

s'appuie sur l'autorité du mollah. Cela signifie que même si le Parlement prend une décision, celui qui a le dernier mot, c'est toujours le mollah. Khomeiny ne s'en est jamais caché, en 1981, il avait déclaré: « Même si tout le peuple réclame quelque chose, moi je peux refuser. » Il avait également avoué que le seul but des élections était de rassurer l'opinion internationale. Il y a quatre ans, donc, avant les grandes vagues de répression, la participation n'avait été, au dire même du régime, que de 40 %, soit dix millions d'électeurs.

L'une des principales différences entre les législatives de mars 1980 et celles qui ont lieu ce dimanche tient dans la relative discrétion du clergé. Comment interprétez-vous cette nouveauté ?

C'est effectivement un fait nouveau. La majorité du clergé iranien est aujourd'hui soit passive, soit franchement opposée à la clique de Khomeiny. Le fait qu'un certain nombre de religieux sortent désormais dans la rue en civil est tout à fait révélateur. Khomeiny ne peut plus compter désormais que sur une armée de tortionnaires, les juges religieux et une partie du bazar qui s'est considérablement enrichie depuis quatre ans.

Vous dites que la renversement du régime n'est possible que par la lutte armée, or celle-ci est aujourd'hui moins forte qu'auparavant ? Comment expliquez-vous cette contradiction ?

Le Conseil national de la résistance condamne toute forme de terrorisme qu'il ne faut pas confondre avec la résistance légitime d'un peuple. J'ajoute en outre que c'est Khomeiny qui a déclenché l'engrenage de la violence en nous persécutant dès le début. Nous ne demandons alors que trois choses: l'arrêt des tortures, des procès équitables avec un jury et des avocats et l'autorisation d'avoir notre propre journal. Sinon, à quel bon avoir renversé le régime impérial ?

Au début de l'année 1981, nous avons proposé à Khomeiny de lui donner toutes les armes dont nous disposions en échange de ces droits. Il ne nous a laissé le choix qu'entre la soumission totale et le cimetière. Aujourd'hui encore, nous sommes prêts à rendre les armes en échange d'élections libres, quel qu'en soit le résultat. Tant que ces condi-

این مسئله ناخبرانه است که حتی اگر پارلمان تصمیم بگیرد و پس از آن نظر راسیده و همیشه آموخته است. همین ضد هیئتاه این امر را نهان نگردد. حدود سال ۱۹۸۱ اعلام کرده بود. حتی آسودم مردم چیز نبرافه من می توانم رد کنم. لاهعین امتحان کرده بودیم. عرض از انتفا است و خاطر جمع کردن افکار این الملک به باشد چه سال پیش و قبل از امواج عظیم که کرب بنده گفته بودیم، تنها ۴۰٪ از مردم شرکت کرده بودند، یعنی ۱۰ میلیون رأی دهنده.

به کترین: یک اختلاف در اصل بین انتخابات مارس ۱۹۸۰ و انتخاباتی که این یکشنبه صورت می گیرد، حدود این نس در همانیت می باشد. این چیز جدید را چگونه تعبیر می کنید ؟

به راستی این امر تازه می باشد اکثریت روحانیت ایران امروز یا بیایند هستند و یا با در دست همین یا نا معلق هستند. این واقعیت که بعضی روحانیون با بسک در بیرون می روند، خوددستند است. همین من بعد تنه می ترانند و در ارتش از سلفه ایران قضاوت مذهبی دستر لند که این هر سال پیش به میزان قابل توجهی نردند شده است.

به کترین: شما می گویند که مردم تنها با مبارزه مسلحانه امکان پذیر می باشد، اما آیا امروزه کمتر از قبل قدرت ندارد؟ این تناقض را چگونه توضیح می دهید ؟

شما این بله مقاومت هر روزی که دریم را که نباید با مقاومت شروع کنید خلق کامل کرده و محکم می کند. علامه بر آن افسانه می گویند که همین خدمت را شروع کرد و از اول شروع به ظلم دست ملی ما نمود. ما تنها خدا مان سه چیز بودیم: خاتم شکیف، حمایت عالانها شدت یک هیئت منفرد و وفادار اجازت داشتن معذانه من. و الا سده نوزدهم سلطنت چه مانده این داشت ؟

در ایلی سال ۱۹۸۱ ما به همین چیز که کردم در از این حقوق و تمام اسلحه های این را تبدیل دریم. او در این ما دست با تر لذت است، یا تسلیم کامل و یا دستن. امروزه نیز

ما حاضریم در از این انتفا به تر از آن. تسلیم آن هر چه باشد، اسلحه های این را تبدیل دریم. تا وقتی این شرایط محکم سوره نمودند به مقاومت اراده فراصودار قرار می گیرند. مقاومت می باشد، چون ما تنها سولین مستقیم امداد شکیف را سده صرف قرار می دهیم.

اطلاعیه توضیحی سازمان مجاهدین خلق ایران درباره مندرجات نشریه "کوردستان" پیرامون "مسئله مذاکره" با رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۱

تاکتیک رژیم، تاکتیک متقابل آن نیز بکار گرفته شود و نباید گذاشت که رژیم با تاکتیکهای خود زمینه‌ی اجتماعی حزب را خنثی نموده و پایگاه اجتماعی آن را از او بگیرد...

رفیق فوق‌الذکر در خاتمه‌ی سخنان خود بازم به مجاهدین اطمینان داد که حزب دمکرات اصولاً شایعه و یا پیشنهاد را جدی تلقی نکرده و مجاهدین می‌توانند اکتفا مطمئن باشند که در برداشت خود از سخنان پیشین آقای قاسملو حتماً دچار اشتباه شده‌اند که چنین مذاکراتی را جدی گرفته‌اند. بخصوص که حزب دمکرات، رژیم خمینی را همانطوری می‌شناسد که مجاهدین می‌شناسند و عملاً برای یک روز هم به رژیم آتش‌بس نخواهد داد. اما البته در یک مذاکره‌ی احتمالی افشاکاری فریبکاری‌های رژیم نیز بنسبت مدنظر است.

۳- در پاریس نیز "مسئله مذاکره" در نیمه‌های تابستان گذشته توسط برادر مجاهد مهدی ابریشم چی با کاک جلیل گادانی نماینده‌ی حزب دمکرات در خارج کشور و عضو دفتر سیاسی این حزب، به مجرد بازگشت ایشان از مسافرت به چند کشور اروپائی، در میان گذاشته شد تا توضیحات کامل‌تری دریافت گردد. در عین حال از سوی مجاهدین خلق ایران تصریح و تاکید گردید که نخستین هدف رژیم نامشروع خمینی از اینگونه فریبکاری‌ها جدا کردن حزب دمکرات کوردستان از مقاومت سراسری و بخصوص آفت دادن مقاومت منطقه‌ای است. زیرا رژیم سرکوبگر و ضد مردمی خمینی هیچگونه ظرفیتی برای پاسخگویی آرمان خودمختاری مردم کوردستان را ندارد و چه بسا از اینطریق دام‌های پلیسی و سرکوبگرانه‌ی جدید نیز بگستراند. آقای گادانی ضمن تأکید پایه‌های نظری و تجربی تحلیل مجاهدین اظهار داشت که به نظر او نیز چنین مذاکراتی بین حزب دمکرات و رژیم خمینی جدی نبوده و جای هیچگونه نگرانی نیست.

۴- جمعه ۹ شهریور ماه ۱۳۶۳ ملاقات دیگری میان برادر مجاهد مهدی فتح‌الملل‌نژاد با برخی اعضای دفتر سیاسی حزب دمکرات در محل دفتر سیاسی صورت گرفت. برادر مجاهد ما برای طرح مسائل مربوط به هفته "مرکز خمینی" و "مبارزه با جنگ" و دعوت به فعالیت در این هفته و همچنین به امانت گرفتن یا خرید بیسیم و خیابان از دوستان حزب دمکرات و نیز برای گشکو پیرامون برخی مسائل جاری به دفتر سیاسی حزب رفته بود. در این گفتگو از سوی حزب دمکرات به مجاهدین اطلاع داده شده که روز ۵ مرداد گذشته مذاکراتی مابین نمایندگان رژیم و حزب دمکرات در نقطه‌ای از کوردستان صورت گرفته و موضوع آن تبادل اسرا بوده است. در این مذاکره ایادی رژیم، مجاهدین را "منافقین" می‌خوانده‌اند که بشدت مورد اعتراض رفقای حزب دمکرات قرار گرفته است و ایادی رژیم، از آن پس کلمه‌ی "مجاهدین" را بکار می‌برده‌اند. در مورد مذاکره پیرامون خودمختاری فقط این اطلاع به مجاهدین داده شد که چون در مذاکره ۵ مرداد، مقامات رسمی رژیم حضور نداشته‌اند اگرچه صحبت‌هایی شده ولی صحبت‌های مزبور توسط حزب دمکرات جدی گرفته نشده است.

۵- بهر حال تا آنجا که به مجاهدین خلق ایران مربوط می‌شود ضمن تأکید آنچه فوقاً در موارد مختلف از سوی برادران مجاهدان - چه در منطقه و چه در پاریس - اعلام شده است:

الف - با توجه به دریای خونینی که میان رژیم سراسر نامشروع خمینی و تمامی مردم میهنان منجمله مردم کوردستان وجود دارد؛ جز در مورد اموری نظیر مبادله‌ی اسرا و اجساد هیچگاه هیچ مذاکره و گفتگوی سیاسی با این رژیم را روا نداشته و با آن مخالفت ورزیده و خواهیم ورزید. رژیم ضدبشری خمینی تنها یک چاره دارد: سقوط قطعی در برابر قاطعانه‌ترین مقاومت‌های پیگیر اعلیای ما نمی‌توانیم تأکید کنیم که "مذاکره" با رژیم راه اجتناب‌ناپذیر حزب متهدمان در کوردستان باشد.

ب - هر گونه امید بستن به نتایج مذاکره با یک چنین رژیمی را در راستای احقاق حقوق عادلانه‌ی مردم ایران و منجمله مردم کوردستان، مطلقاً بی‌اساس و تنها باعث پراکندن بذر توهم و اشتباه در میان نیروهای مقاومت می‌دانیم که خواه ناخواه خط مجازی استحاله و تشبیت این رژیم نیز از آن سود می‌جوید. کمترین و صدمه‌ترین حق و حقوق مردم ایران در مقابل این رژیم ضدبشری - اگر قصد اعاده‌ی آنرا داشته باشد - به گور رفتن خود اوست!

ج - ما متأسفیم که وقتی حزب هم‌پیمان و متحد ما پیرامون "مسئله مذاکره" با نمایندگان جمهوری اسلامی ("کوردستان" شماره ۹۹) به ابراز نظر مشخص می‌پردازد، شعار مقدم و دائمی خود "دمکراسی برای ایران" را از یاد برده و تصریح می‌کند که چون "مردم کوردستان بخاطر خودمختاری مبارزه می‌کنند و می‌جنگند" پس "اگر دولت رسماً اعلام کند که حاضر به مذاکره بمنظور اعطای خودمختاری است، حزب نمی‌تواند آنرا رد کند." حال آنکه حزب دمکرات در عین حال عضو شورای است که بر حسب ماده‌ی یک اساسنامه‌اش "برای سرنگونی رژیم خمینی" و برای استقلال و آزادی ایران (تمام ایران) تشکیل شده است.

بدیهی است منظور از این یادآوری چشم پوشیدن بر واقعیت و بر مضمون اساسی مقاومت منطقه‌ای (کوردستان) که در مرحله‌ی حاضر، قبل از هر چیز به نحو اجتناب‌ناپذیری، رفع ستم مضاعف از ملت ستمزده‌ی کرد را در میهن‌مان وجهه‌ی حمت خود قرار داده، نمی‌باشد و ما نمی‌خواهیم همان انتظاراتی را که بایسته و شایسته‌ی مقاومت انقلابی - سراسری و هدف‌های مبرم آن (یعنی سرنگونی انقلابی رژیم خمینی در تمامیت آن و گسب آزادی، استقلال و حاکمیت ملی و مردمی برای عموم مردم ایران) است؛ عیناً و دقیقاً به مقاومت ملی - منطقه‌ای حزب دمکرات تعمیم دهیم. زیرا روشن است که این دو نوع مقاومت به اعتبار مراحل و چارچوب‌های تاریخی مختلفشان، از کیفیت‌های مختلفی برخوردار می‌شوند که چه در استراتژی و چه در تاکتیک، چه از نظر سیاسی و چه بلحاظ نظامی، چه در ابعاد ملی و چه در صحنه‌ی بین‌المللی، برداشتها و خاصه‌های جداگانه‌ای به آنها می‌بخشد که بسادگی قابل تشریح به یکدیگر نیستند. به همین دلیل مقاومت انقلابی سراسری در راستای مصالح عموم مردم ایران و مصالح کل انقلاب نوین ایران در قبال مسئله کوردستان، پیوسته با احساس مسئولیت کامل گوشیده و باز هم باید بگوشد با تأکید حق خودمختاری ملت ستمزده‌ی کرد و با تأکید بر فصل مشترک‌های سیاسی - اجتماعی و نظامی و تشکیلاتی مقاومت سراسری با مقاومت منطقه‌ای، پیوندهای اجزاء مختلف خانواده‌ی بزرگ ایران در راستای امحاء ستم مضاعف و رفع انواع تبعیضات دیگر، تحکیم بخشد.

از طرف دیگر مقاومت منطقه‌ای نیز می‌باید ضمن

مقابله با هر نیروی گریز از مرکز احتمالی (که بیگمان ناشی از ستم شاه و خمینی است) با توجه به تقدم مصالح عمومی و سراسری بر منافع منطقه‌ای از نوری دادن ملاحظاتی حزبی و منطقه‌ای اخس خود به مقاومت سراسری، بهره‌یزد و فی‌المثل مهر تأیید مذاکره با رژیم خمینی را از نیروئی همچون مجاهدین انتظار نداشته باشد. چون این امر در شرایط امروز ایران خمینی‌زده در ابعاد سراسری معنایی جز پشت کردن به خلق و انقلاب و راهگشائی برای قوای ضدانقلابی (اعم از غالب و مغلوب) ندارد.

واضح است که همچنانکه در جمع‌بندی نخستین سال مقاومت سراسری آمده بود، از آنجا که رژیم خمینی از جانب مقاومت منطقه‌ای به تنهایی، تهدید آثرناپذیر است (امکان سرنگون شدن خودش و ایجاد یک حکومت جانشین) ندارد، در موقعیت حسیفی کنونی‌اش به مانورهای فریبکارانه‌ی در منطقه (کوردستان) مبادرت می‌ورزد تا بلکه بتواند از یکسو در قدم‌های بعدی در امر سرکوب مردم مقاوم کوردستان و پیشمرگان دلیر منطقه، موفقیت بیشتری کسب کند و ضمناً از ضربات مقاومت در این منطقه مصون بماند و از سوی دیگر به خیال خود حزب دمکرات و مقاومت منطقه‌ای را بدین‌وسیله از مقاومت و جانشین سراسری (شورا) جدا سازد.

د - ما بسیار خرسندیم که حزب دمکرات کوردستان ایران - حزب هم‌پیمان ما در شورای ملی مقاومت - بشا به نیروی محوری مقاومت کوردستان همچنان بر شعار انقلابی "سرنگون باد رژیم ضد خلقی خمینی" و بر ضرورت ادامه‌ی مقاومت مسلحانه علیه این رژیم ضد مردمی، تأکید می‌ورزد و تصورات باطل درباره‌ی تشبیت رژیم و امکان استحاله‌ی آنرا (در همان "کوردستان" شماره ۹۹) قویاً محکوم کرده است. از همه‌ی اینها مهتر مقاومت و نبرد خونین پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کوردستان ایران در صحنه‌ی عمل است که همچنان تحت رهبری حزب بر علیه رژیم ضددمکراتیک و ضدانسانی خمینی ادامه دارد. رژیمی که به هیچوجه بوئی از خودمختاری و رفع ستم مضاعف از ملت ستمزده‌ی کرد نبرده و نخواهد برد.

از اینرو تا هر زمان که آتش سلاجهای حزب دمکرات کوردستان ایران بر علیه رژیم جنایتکار خمینی برقرار و پابرجاست ما (مجاهدین) در چارچوب شورای ملی مقاومت بر التزامات مشترک خود که قطعاً بایستی از وفاداری داوطلبانه و از پایبندی متقابل و مختارانه‌ی طرفین و همچنین دیگر اعضای شورا برخوردار باشد، استوار خواهیم ماند و به اتحاد خود با حزب هم‌پیمانان ادامه خواهیم داد و این را در خدمت بالاترین مصالح خلق و انقلاب نوین ایران و در راستای آزادی، استقلال و تمامیت ارضی این میهن و همچنین خودمختاری هموطنان کردمان می‌دانیم. ما همچنین امیدواریم که پیشمرگان حزب دمکرات و پیشمرگان مجاهد خلق بر عملیات مشترک خود علیه دشمن ضدبشری بیش از پیش بیفزایند و از اینطریق رابطه‌ی میان مقاومت منطقه‌ای و جنبش سراسری را هر چه مستحکم‌تر سازند.

سلام بر همه‌ی شهدا و رزمندگان آزادی و استقلال ایران و خودمختاری کوردستان

دفتر مجاهدین خلق در پاریس
۱۳۶۳/۱۲/۱۲

اطلاعیه توضیحی سازمان مجاهدین خلق ایران درباره مندرجات نشریه "کوردستان" پیرامون "مسئله مذاکره" با رژیم خمینی

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

اخیرا نشریه "کوردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - شماره ۹۹ - شهریور ۱۳۶۳ به دفتر مجاهدین خلق در پاریس واصل گردید. در یکی از گزارشات مندرج در نشریه "کوردستان" که متعلق به حزب همپیمان ما در شورای ملی مقاومت می باشد، پیرامون "مسئله مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی" چنین می خوانیم:

"تاکنون چندبار از سوی مقامات رژیم تماسهایی گرفته شده و تقاضای مذاکره و گفتگو شده است. رفقای حزبی در منطقه میباد، ابتدا چند نماینده رژیم را ملاقات نمودند و گفتگوهای کردند. سپس در اوایل مرداد ماه ۶۳ از طرف دفتر هیئتی رفت و دیداری با آنان بعمل آورد."

در ادامه گزارش، تاکیدات گنجره پنجم و ششم حزب دمکرات کردستان ایران بر روی شعار "سرنگونی رژیم خمینی" خاطر نشان گردیده و سپس با یادآوری این نکته که "مردم کردستان بخاطر خودمختاری مبارزه می کنند و می جنگند، جنگی که پنج سال است بشدت ادامه دارد..." تصریح گردیده است که "اگر دولت رسماً اعلام کند که حاضر به مذاکره به منظور اعطای خودمختاری است، حزب نمی تواند آنرا رد کند. زیرا اگر در این صورت هرگونه مذاکره ای را رد کند جواب مردم کردستان را چگونه خواهد داد؟"

آنگاه در ادامه مطلب به سازمان مجاهدین خلق ایران نیز اشاره شده و چنین آمده است:

"بدینی است ما بعنوان یک همپیمان وفادار بلافاصله سازمان مجاهدین خلق را در جریان گذاشتیم و به آنان اطلاع دادیم که از سوی مقامات رژیم پیشنهاد مذاکره شده است. زیرا حزب دمکرات سازمانی نیست که در خفا مصالحه کند و از پشت به همپیمانان خود خنجر بزند. به دوستان مجاهد همچنین اطلاع دادیم که این گفتگوها فعلاً مقدماتی هستند. سپس قرار شد که هیئتی بیرون تا ببینند نمایندگان دولت با خود چه به همراه آورده اند؟ و آیا اصولاً مذاکره ای بصورت جدی مطرح است یا نه؟"

اما پس از رفتن هیئت تعیین شده از سوی دفتر سیاسی به دیدار نمایندگان دولت و مراجعت آن معلوم شد که مسئله جدی نیست و به همین جهت ادامای نیافت...

از آنجا که طرز نگارش و نحوه نام بردن از سازمان مجاهدین خلق ایران منکست سوتفاهمانی برای خواننده برانگیخته و شبهات نادرستی را القا کند و فیالمثل چنین استنباط شود که مجاهدین قبل از شروع تماس و گفتگوهای مقدماتی فوق الذکر در جریان بوده و بر نظرگاه و تاکتیک اتخاذ شده از سوی حزب متحد و همپیمان خود در باب مذاکره با رژیم خمینی، پیشاپیش سیر تأیید گذاشته اند؛ سازمان مجاهدین خلق ایران خود را ناگزیر می باید بر اساس مدارک و گزارشات مکتوبی که برخی از آنها اخیراً از کردستان دریافت

شده است، عجالتاً توضیحات مختصر و ضروری زیرین را به استحضار عموم هممیبان عزیز برساند:

۱- این موضوع، نخستین بار در تاریخ ۶۳/۳/۵ در کنار برخی موضوعات دیگر توسط دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران آقای دکتر عبدالرحمن قاسلو در ملاقاتی با برادران مجاهد ابراهیم ذاکری (مسئول مجاهدین در مرکز کردستان) و مهدی فتح الله نژاد (مسئول روابط خارجی مجاهدین در منطقه) که بر اساس دعوت قبلی دفتر سیاسی حزب دمکرات، در محل دفتر مزبور حضور یافته بودند، مطرح گردید. در این ملاقات، برخی دیگر از مسئولین حزب دمکرات نیز حضور داشتند. آقای دکتر قاسلو پس از اشاره به سوابق امر (مراجعه اولیه نمایندگان رژیم در منطقه میباد) اطلاع داد که چند روز قبل نیز نمایندگان رژیم مجدداً مراجعه نمودند. اما گمان که به آنان خاطر نشان گردیده است که مذاکره بایستی رسمی و علنی باشد و خواست حداقل حزب دمکرات همانا طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران است.

آقای قاسلو همچنین خطاب به برادران مجاهد ما افزود که به اعتقاد حزب دمکرات، رژیم خمینی اساساً قادر به دادن خودمختاری نیست و جنگ با این رژیم نیز باید ادامه داشته باشد. لکن حزب دمکرات، مذاکره را رد نمی کند و آنرا از جهات مختلف، سودمند می داند، مشروط بر اینکه مذاکره در چارچوبی که مورد نظر حزب دمکرات است (و اکنون نیز در "کوردستان" ۹۹ آمده) صورت بگیرد. یعنی مذاکره ای رسمی و علنی، در کردستان، بر سر خودمختاری، مطابق برنامه ای حزب و طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت و عاری از پیش شرط هائی از قبیل خروج حزب دمکرات از شورا و... بدون اینکه اکنون قصد ورود در جزئیات گفتگوها

و استدالات طرفین (حزب دمکرات - مجاهدین) را در ملاقات مزبور داشته باشیم و یا بخواهیم به تشریح مبانی سیاسی - نظامی و ارزیابی شرایطی بپردازیم که حزب همپیمان ما در چارچوب آنها به پذیرش اصل مذاکره با رژیم، متقاعد گشته است؛ صرفاً به بیان نگرانی عمیق و مخالفت صریح برادر مجاهد ابراهیم ذاکری درباره مذاکره با رژیم که فی المجلس ایران گردید، بسنده می کنیم. چرا که به اعتقاد او (به عنوان نماینده مجاهدین) بویژه در "موقعیت حقیقی" رژیم خمینی، حتی جدی گرفتن این قبیل پیشنهادات در عالم تئوری و نظر نیز به سود رژیم و به زیان مقاومت است و به هیچ دستاورد جدی در رابطه با خواستهای عادلانه مردم کردستان منجر نخواهد شد و ضمناً قبل از هر چیز، جدا کردن حزب دمکرات از مجاهدین و از شورای ملی مقاومت را مد نظر دارد. مگر اینکه هدف از پذیرش اصل مذاکره، تنها افشای ماهیت رژیم خمینی برای مردم کردستان باشد که چون مدت ها است رژیم خمینی از هر جهت در کردستان افشا شده است، حزب دمکرات به آن نیازی ندارد.

یادآوری می کنیم که در گفتگوهای بعدی (مجاهدین - حزب دمکرات) از سوی رفقای حزب دمکرات به مجاهدین اطلاع داده شد که نمایندگان رژیم خمینی در تماس خود با حزب دمکرات، گفته اند که به هیچوجه

با مجاهدین و برخی دیگر مذاکره ای در کار نخواهد بود و از حزب خواسته بودند مراتب را نزد خود مخفی نگه دارد اما نمایندگان حزب در همانجا تصریح کرده بودند که این تماسها را نه فقط از مجاهدین بلکه از سایر نیروهای ذینفع نیز پوشیده نخواهند داشت.

۲- خلاصه ای از این گفتگوها با مراعات جنبه های ایمنی، سرعاً توسط برادر مجاهد ابراهیم ذاکری به مسئولین سازمان در داخل کشور و همچنین به دفتر مجاهدین در پاریس اطلاع داده شد و آنها مواضع اتخاذ شده توسط مسئول مجاهدین در کردستان در قبال رژیم مطلقاً ناشروع خمینی را تأیید و بر آثار فوق العاده زیان بخش چنان مذاکره ای علیه حزب دمکرات و مقاومت منطقه ای و سراسری و علیه شورای ملی مقاومت تأکید نمودند. همچنین قرار شد مجدداً در کردستان با آقای قاسلو ملاقات و با دریافت اطلاعات دقیق تکمیلی راجع به چند و چون و هویت نمایندگان رژیم (به منظور تحقیق در تهران)، رفقای حزب دمکرات از یک دام احتمالی دشمن (اعم از نظامی یا سیاسی) که خود آنها نیز نسبت به آن ظنین بودند، پرهیز داده شوند. وانگهی سازمان مجاهدین موکداً می باید یقین حاصل می نمود که آنچه توسط مسئول سازمان در کردستان منعکس گردیده است، ناشی از سوتفاهم و یا آمیخته با برداشتهای شخصی نیست.

دستورالعمل صادره از دفتر مجاهدین در پاریس (خطاب به مرکز کردستان) همچنین ناظر بر دعوت خصوصی و مستقیم از خود آقای قاسلو به پاریس بود تا هرگونه نگرانی از برنامه ها و توطئه های رژیم، قاطعانه منتفی گردد. بخصوص که در جریان شنود بیسیم های دشمن در اواخر اردیبهشت ماه گذشته برای مجاهدین مسجل شده بود که یکی از معاونین نخست وزیر رژیم در همان حوالی همراه با برخی عناصر حفاظتی سپاه پاسداران رفت و آمد دارد.

بنابراین در تاریخ ۶۳/۳/۳۱ برادر مجاهد ابراهیم ذاکری به مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات رفت اما دیدار با خود آقای قاسلو - که در ملاقات حضور بهم نرساندند - میسر نشد و یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب عهده دار گفتگو از جانب رفقای حزب دمکرات بود که سوالات و نقطه نظرهای مجاهدین به تفصیل با ایشان در میان گذاشته شد.

رفیق مزبور خوشبختانه "نگرانی" مجاهدین از مذاکره ای حزب دمکرات با رژیم را فاقد موضوعیت دانست و آن را از اساس عاری از جدیت و در حد شایعه تلقی نمود و استنباطات برادر مجاهد ما از اظهارات پیشین آقای قاسلو را نادرست خواند. ولی در عین حال او نیز بر این عقیده بود که یک آتشپوش موقت به سود حزب و مردم کردستان و به زیان رژیم خواهد بود و علیهذا نمی توان پیشنهاد جدی مذاکره را رد نمود؛ اگرچه آنچنان مذاکرات جدی که در چارچوب حزب دمکرات، مد نظر است با ماهیت رژیم خمینی کاملاً منافات دارد و اگر هم رژیم به مذاکرات شریکانه که به دادن خودمختاری بیانجامد دست بزند، این خود معادل سقوط اوست. علیهذا ضرورت دارد که در برابر در صفحه ۴۴

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

آغاز روزه منتهای باقریه و عید غدیر

رد اطلاعاتی و اصل حداقل اطلاعات

شماره پنجم ۱۲

برچوردی منتهای باقریه، عید غدیر است. این ماه بزرگوار، حی در محبت و صلوات، جزیره انفرادی را که ساحتی آنجا ضرورت ندارد باقی مانده است. اصل حداقل اطلاعات، همه است. سایرین هر که بخواهد است که با برخورد جوانان و سایر سازمان خود و افراد تحت مسئولیت، رسته را برانند. بدین و اجرائی این اصل در جریان عمل ایجاد است. کفایت دیگری را که در رابطه با این حداقل اطلاعات باید در نظر داشت، اینست که همه فایده های صلوات و برندگان معاهد، معضلات امکانات محدودی در اختیار دارند که از هر کدام آنها به صورتی استفاده می کنند. مثلا صلوات های خود را در محل های مختلف می گذارند و با بول های خود را منقسم کرده و در چند جا نگهداری می کنند. اطلاعات مربوط به این محل ها باید تماما در اختیار یک نفر قرار گیرد، و نه اصطلاح "تمام محرم ها در یک سبد حمل شود"، بلکه اینکه اطلاعات را باید بین چند نفر منقسم نمود تا با همه برخوردی یک روز رسیده، تمام امکانات به ریزه پلاست سوال برود. این کار که "حق در اطلاعات" نام دارد اصل "حداقل اطلاعات" را به لحاظ عملی و اجرائی شکل می دهد.

باید اطلاعات افراد، بدون ضرورت محض، نسبت به آنها ابراز پیدا کند. همچنین کسانی که با به الزامات وظائف و مسئولیت های تکلیفی آن را با آنها را مورد استفاده قرار می دهد، باقی این باقی باقی را برای افراد دیگر باز کرده و آن ها را در جریان محض باقی گذاشته و سوءحاشی قرار دهد. زیرا کسب اطلاعات در مورد یک یا چند باقی محض، عمر این ها را کوتاه می کند و طعم نامش و ساده کردن باقی های جدید، امری قابل توجهی را نمود. احصای این همه و بقیه باقی کردن باقی های ساده و جدید، مدت زمانی طولانی می برد. از این رو رعایت اصل حداقل اطلاعات در مورد باقی ها بر همین یک و طبعی تک و طبیعی تکلیفی بر می آید. برندگان می باشد.

و افراد فوق الذکر هر چه طولانی تر شده و مازدهای زیادتری داشته باشد.

● سوال ۷۸ - مفهوم "رد اطلاعاتی" چیست؟

جواب: "رد اطلاعاتی" بطور کلی عبارت است از هرگونه مکتب، حصر، شرح، ساده و علامت مشخصی که در صورت سکری آن ها عنوان به موجب

طور غیر مستقیم امکان دسترسی به اطلاعات مستقیم و روس را سر می یازد.

● سوال ۷۹ - مفهوم اطلاعات مستقیم و غیر مستقیم چیست؟

جواب: اطلاعات شرح یا مستقیم به اطلاعاتی گفته می شود که می تواند در محل یا مکانی که فرد یا یک سازمان راهشانی کند و اگر این اطلاعات مستقیم نیستند، طبعی وی را قادر می یازد که مستقیما به برندگان غیره وارد نماید. به عنوان مثال آدرس یک باقی یا محل قرار یک روزه، اطلاعات مستقیم محسوب می شود و در صورتی که دسترسی به باقی ها از آنها

عناصر هسه های مقاومت با بوسیله میانه ای یک وظیفه ای است که با بوسیله از همان آغاز شروع فعالیت، سازماندهی کار و ارتباطات خود را سجوی تنظیم نماید که بطور طبیعی حلوی گسری اطلاعات غیر ضروری گرفته شود و افراد حتی الامکان در جریان مسائل قرار گیرند که دانستن آن برای آن ها کاملا ضروری باشد. بعضی باقی ها از همان آغاز با مسالده ای اطلاعات و گسترش آن بر چوردی اصولی و قاطع نمایند. با در ادامه کار با کسب از صرف انرژی فوق العاده برای باقی کردن رده های اطلاعاتی غیر ضروری افراد نباشیم.

یک فرد، یک امکان سنگینی، یک باقی یا باقی اطلاعاتی و با اطلاعات و باقی های مهم دیگر می برد.

● سوال ۸۰ - این نوع اطلاعات افراد را شامل می شود؟

جواب: این نوع اطلاعات شامل می شود: روشی مثل باقی یا باقی و با شماره ای تلفنی محدود گردد، خصوصاً باید توجه داشت که بعضی از "رده های اطلاعاتی" بر اساس آثار و عوارضی و غیره رسیده می باشد و اگر بدست آن می رسد، پس از طی یک بروسی مشخص و از طریق شکل اطلاعات مستقیم است.

می تواند ملاحظه برای برندگان به برندگان اقدام نماید. همچنین شماره تلفن و باقی سنگینی که یک خانه از طریق او اجازه شده است بر اطلاعات مستقیم حسد، زیرا دشمن می تواند با مراجعه به نگاه و با ترک تلفن، نشانی باقی را استخراج کرده و به آن دسترسی پیدا کند.

● سوال ۸۱ - مفهوم "رد اطلاعات غیر مستقیم" چیست؟

جواب: عبارت از اطلاع و آگاهی است به شرح و تفسیری که از طریق آن می توان به اطلاعات مستقیم دسترسی پیدا کرد. مثلا دانش اینکه جواهر را برادری

اصل حداقل اطلاعات یعنی اینکه هر کدام از برندگان همه جای مقاومت مسلحاً با بوسیله نسبت به سایر برندگان و آدرس محل استقرار آن ها و با در مورد باقی ها و کارهای و کارهایی که در آن ها انجام شده است، همان اندازه اطلاعات نداشته باشد که برای مسئولیت ها و وظایف اطلاعاتی شان ضروری است.

علاوه بر مسائل فوق، رعایت اصل "حداقل اطلاعات" در رابطه با باقی ها و سروتهائی که برای دشمن دشوار ساخته شده است، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. خصوصاً باقی ها و نحوه فانی که در جهت شنود امر مایه و حل و فصل مسائل مهم برندگان، بسیار مورد استفاده قرار می گیرد. مثلا روش هایی که هم اکنون در جهت برقراری ارتباطات، انتقال دستور العمل ها و برنامه های تار، چگونگی پیاده کردن خطوط و ارسال آن توسط برندگان مورد استفاده قرار می گیرد، از جمله باقی های مهمی است که به هیچ عنوان

اطلاعات توسط آنها و همچنین در رابطه با اطلاعات مربوط به آنها اهمیت بسیار پیدا می کند. زیرا کسب اطلاعات در مورد امکانات و افراد ناحیه شده، عمر استفاده می شود و عملی از آنها را بطلان می دهد. سایرین با باقی برای ساده، کلمه برندگان توسط حسد که محدودیت و ضوابطی بر سرشتری را در آن مورد بدین روش و اجرا نماید تا عمر امکانات

آدرس یک نفر را می داند، یا دانستن گمانی که امکان با گمان گشت حصر، اطلاعات غیر مستقیم محسوب می شود. همچنین دانستن محل و حوالی محل کار یک حساب و نقلات بر اطلاعات غیر مستقیم حسد. اطلاعات غیر مستقیم در حقیقت همان "رده های اطلاعاتی" می باشد.

● سوال ۸۲ - مفهوم اطلاعات کامل یا کبلی و اطلاعات ناقص

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران
پدر بزرگوار ، حضرت آیت‌الله العظمی
امام خمینی

نمیدانیم که آیا شما بطور کامل در جریان تحریکات و مسیحتی که این روزها در سراسر کشور و از جمله شهر قم بر علیه مجاهدین خلق ایران در جریان است مطلعید یا خیر . البته ما پیوسته بر این اعتقاد بوده‌ایم که نمی‌بایست برای امور جزئی مزاحم اوقات شما شد لکن بنظر می‌رسد که تحریکات مورد بحث آنچنان گسترده و خطیر است و آنچنان باسرنوشت تمامی انقلاب مسا بودند خورده است که هیچ گریزی از معروض شدن داشتن آن بحضرت شما نیست .

نیمه شب هوشنبه ۱۱ تیر تیراندازی و حملات خیانت بار متحرکی معطوف به محل استقرار پاسداران قم که ساختمان آن در نزدیکی ساختمان محل استقرار جنبش ملی مجاهدین در قم واقع شده است شنیده میشود . در همین تیراندازی تلفن های مرکز جنبش ملی مجاهدین نیز پاره شده و با نقاشی و توهین افراد ما را به دخالت داشتن در جریان متهم میسازند . بنیال جریان بمرعت شایعاتی در شهر پراکنده می شود که گویا مجاهدین مسئول حمله به پاسداران هستند .

همزمان با اوج گرفتن این شایعات در ساعت ۱۲ و نیم چهارشنبه ۱۳ تیر مجدداً صدای انفجار نسبتاً شدیدی شنیده شده که بعداً معلوم می گردید ناشی از پرتاب نارنجکی به سمت پاسداران بوده است . لحظاتی بعد بلافاصله پاسداران مسلح ساختمان جنبش را محاصره و پساً سنگرگیری و طی مستقیماً سلاح های خود را به جانب اعضای جنبش نشانه می روند . در تمامی تلفنی با افسر نگهبان پاسداران و جویسها شدن علت محاصره از ایشان نامبرده با عصبانیت شدید پاسخ می دهد که : « در بین شما افراد خرابکاری وجود دارند که وقتی خودمان آنها آدمیم معلوم می کنیم ، لکن چند دقیقه بعد پساً تماس هایی که برادران ما با مسئولین امور می گیرند محاصره پایان می پذیرد ولی باز هم نیم ساعت بعد قریب ۲۵ تا ۳۰ پاسدار مسلح با حالت تهاجمی و سنگر بندی محصل جنبش را محاصره و حتی کلنگدن ها را نیز می کشند . در ضمن شخصی دستور می دهد که تیر بسار نیز به محل آورده شود . در این هنگام تعدادی افراد نیز با لباس شخصی و بعضاً مسلح در محل حاضر شده و یکی از آنها با تعداد زیادی اعلامیه و پلاکارت جلورآمده و شروع بچسباندن آنها بر دیوار ساختمان میکند . این اعلامیه ها و پلاکارتها عمدتاً مربوط به جریان سید محمد رضا سعادت و ضرورت اعدام او بودند . سپس جمعیت دیگری نیز به محل هجوم می آورند که برخی از آنها بلافاصله به پشت بام ساختمان جنبش رفتند و سنگر بندی های ساختمان را . که از پیش (یعنی بعد از انقلاب) وجود داشت بعضاً به کمک سر نیزه افراد پاسدار خراب می کنند . حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر نیز تلفن جنبش قطع میشود که بعداً روشن گردیده است که گویا دستور کمیته و از خود تلفن خانه صورت گرفته هم چنین بر این فاصله به هیچ کس نیز اجازه ورود و خروج بداخل ساختمان غیر از خود محاصره کنندگان داده نمی شد تا اینکه خواهر همسر یکی از اعضای که نگران افراد زندانی شده در داخل ساختمان شده بود موفق میشود با بجان خریدن فکش ها و متلک های رکیک و یک بازرسی بعضی بسیار شرم آور برای چند دقیقه اجازه دخول به ساختمان بگیرد و البته این تازه بسا وساطت یکی از مسئولین کمیته بود . رفتن محاصره کنندگان با خواهر فوق‌الذکر آنچنان مؤثر بود که به محض ورود به گریه می افتد .

بالاخره شب به همین ترتیب به صبح می رسد . صبح روز بعد نیز اجازه خروج تنها به این شرط داده میشود که مجاهدی که قصد خروج دارد دیگر بهرگاه جنبش خود باز نگردد .

حوالی ساعت ۱۰ و نیم صبح نظاهرات موجود در شهر بجانب ساختمان هدایت ملی شود و عده‌ای به خشم و غضب تمام به جانب افراد ما حمله و می شویند . جالب اینست که افراد مهاجم جمعیت مزبور صراحتاً خود را نماینده امام می خوانند و وقتی از آنها سؤال میشود که امام کی و چه وقت اجازه شکستن در و بالا رفتن از دیوار و نشام و هجوم داده‌اند و بخصوص وقتیکه از ناحیه افراد جنبش

از آنها درخواست میشود که بگذارند این مطالب با خانواده امام مطرح شود پاسخ می دهند که : « خانواده امام کی هستند ، ما خودمان آنها را انتخاب کرده‌ایم و حالا هم هر کاری خواهیم کرد »

سپس مجاهدین حاضر در ساختمان را کشتن کشتان و بضرب مشت و لگد و تداق تنگ بیرون می برند که طی آن دو نفر مجروح می شوند . اعلامیه‌ای که از جانب جنبش ملی مجاهدین مرکز قم بهمین مناسبت صادر شده در این مورد چنین می گوید : « مهاجمین برادران ما را زیر ضربات مشت و لگد انداخته و دهان های را که فریاد الله اکبر و لا اله الا الله برداشته بودند پر از خون کردند آنها برادری را که فریاد می زد بخدا دوستان دارم و می دانم عمق این فاجعه را که جلو چشمتان می گذرد نمی دانید بطرز وحشتناکی بداخل ماشین پرتاب کردند . صحنه ها آنقدر دلخراش و تکان دهنده بود که حتی یکی از مسئولین کمیته با نرسدن آن دو دستی بر سر خود می زد . بالاخره ما را با آن وضع به کمیته بردند . آنجا تر نهایت دروغ پردازی با اینکه هنوز خون جراحات ما خشک نشده بود بما گفتند بما برای حفظ جان خودتان شما را به اینجا آوریم . می توانید بروید ، وقتی سؤال کردیم پس چرا ما را کتک زدید و تهدید به قتل کردید و بیاد فحش و تاسزا گرفتید جوابی نداشتند جز اینکه دست و پای برادرانی را که برای وضو گرفتن از ماجدا شده بودند بپکریند و بیرون بیاندازند . »

شرم آورتر از همه این است که مهاجمین پس از تصرف محل ساختمان جنبش (که قبل از انقلاب مرکز سازمان زنان شهر قم بوده است) وسایل آنرا در معرض تخریب و غارت قرار داده و پس از ورود به انبار و دست یافتن به لوازم سازمان زنان (که جنبش قم آنها را برای تحویل به مقامات مسئول در انبار نهاده و قفل گسوده بود) قرص های ضد حاملگی و سایر اشیاء و وسایل آنرا در معرض تخریب و غارت قرار داده در معرض عکس برداری و فیلم برداری خبرنگاران قرار داده و عکس ها را سریعاً در میان مردم پخش می کنند و مدعی می شوند که اینجا مرکز فحشاء و فساد بوده است .

باین ترتیب مجاهدین منتقل شده به کمیته قصد اعتصاب غذا کرده و بعنوان اعتراضی از خارج شدن از آنجا استنکاف می کنند تا اینکه ساعت ۱۰ شب با پادرمیانی حضرت حجه الاسلام حاج احمد خمینی فرزند امام کمیته را ترک می کنند . فرزند امام برادران مجروح ما را تسلی داده و آنچه را بر سر آنها آمده است محکوم و حتی آنها را بزرگوارانه با خود بمنزلشان می برند . جالب توجه است که در همین روزها در شهر بشدت شایع میشود که خرمن ها و میله ها را مجاهدین آتش می زنند . همزمان با قم در اصفهان نیز شایع می کنند که قسمتی از ثوب آهن را مجاهدین آتش زده‌اند . حال اینکه می‌دانند که مجاهدین خلق ایران حتی در دوران شاه نیز

حتی یک نمونه از ضله به مزارع و صنایع مردمی نداشته و حتی رژیم ساواک نیز نمسی توانست به آنها چنین تهمت و وارد کند . همچنین در اصفهان عده‌ای را بجزیر می کنند که اعلامیه ها و پلاکارت های مربوط به میلاد حضرت ولی عصر (حج) را پاره کرده و در مقابل اعتراض ستوال و اعتراض مردم بگویند که : ما از مجاهدین هستیم !!

حضرت آیت‌الله ، پدر بزرگوار الهکاش این نمونه ها فقط به یکی دو شهر مربوط می شد لکن در مشهد نیز اوضاع به همین قرار است . و در همین جا اجازه می خواهیمتوجه شما رایه اطلاعیه مجاهدین در مشهد نیز که به پیوست ضمیمه است بطلب تمامیم . چنانکه در اعلامیه ملاحظه می فرمایید این اعلامیه نیز اعضا جنبش را بضرب گلوله مجروح می شوند لکن به مقابله به مثل با کنترل عواطفشان نمی پردازند . کما اینکه در آزمایشی مسالمت آمیز هوادارانمان در تهران نیز بیش از ده تن مجروح و گلوله خورده داشتیم کسسه برخی عکس های آنها به پیوست ضمیمه میشود اکنون حضرت آیت‌الله باعطف توجه به مراتب بالا و هم چنین با عنایت به اعلامیه امروز مرکز پاسداران شهر قم (که به هیچوجه به آنچه که بر مجاهدین گذشته اشاره نداشت) این شما شد که در مقام رهبری انقلاب بقضاوت نشستند و طبیعا باید تکلیف ما را باین اوضاع مشخص فرمائید . اگر قضاوت شما این باشد که مجاهدین خرمن های خلق محروم را آتش می زنند ، کارگاهها را منفجر میسازند ، بجانب برادران رزمنده پاسدار خود نارنجک می اندازند و یا مرکز فساد و فحشاء دایر کرده‌اند و خلاصه پس از سالیان دراز جنگ و شهادت در راه خدا و خلق اکنون کارشان به اینجا رسیده که از هیچ اقدامی بسود امپریالیست ها آباء ندارند بی تریزید بر حسب عقاید و آرمان های خودتان بایستی همه شدید ترین وجه ما را کفر بدهید . اما اگر همه

اینها حلدای از زنجیر توطئه های مداومی باشد که به منظور ریشمکن کردن یک نیروی انقلابی مسلمان طراحی شده است در اینصورت ما امید های دیگری به شما بسته‌ایم البته ما از مدتها پیش بخوبی آگاه بودیم که برای دور کردن شما از جوانان روشنفکر انقلابی مسلمان چه اقدامات وسیعی در جریان است . آگاه بودیم که روزانه از شهر های مختلف چه تلفن های زنجیره‌ای و چه نامه ها و مراجعات متعددی که سراسر سمایشی علیه مجاهدین خلق بوده‌اند به شما و دفترتان واصل می شود . آگابودیم که چه تهمت ها و افتراهائی بر علیه ما بسمع شما میرسانند آخر دشمنان خدا و خلق چنین در نظر دارد که تصفیه حساب با انقلاب ایران را در نخستین قدم از مجاهدین خلق آغاز کنند . برادر کشی راه بیاندازند و لبنان دیگری بیافرینند تا دست آخر زمینه برای کودتائی از قبیل آنچه در بسیاری از کشور ها اتفاق افتاده فراهم شود . آری آنها سودای روزی را در سر می پروراندند که پس از مجاهدین حساب سایرین را نیز تکمیلک برسند . یک تصفیه حساب ارتجاعی و ضد انقلابی که در نخستین قدم با هرگونه تهمت و افترا آغاز می شود .

آری پدر گرامی ، گزارشات و تحلیل های ما چنین نشان می دهد که در مرحله کنونی هدف تمامی این توطئه ها و ادار کردن ما به سکوت بویژه در مقابل مساله خطیر و سرنوشت ساز قانون اساسی است . اما بگذارید تصریح کنیم اگر شما چنین صلاح می دانید که هم فروبستن ، مرجع است ما هم اکنون آماده‌ایم و می توانیم اعلام کنیم که تا اطلاع ثانوی در خود فرو می رویم و لب فرو می بندیم چراکه اگر وظایف مکتبی و آرمانی و میهنی مان بود ، ما که هنوز کوله‌بار رنجها و شکنجه های سال

در تلگرافی به نخست وزیر

عزالدین حسینی خواستار آزادی «سعادتی» شد

لذا از دولت آن جناب مسی خواهم که اسناد مربوط به این توطئه ها را که عده ای عناصر شناخته شده ضد انقلابی بنام «انقلاب اسلامی» از آن سوء استفاده می کنند در اختیار افکار عمومی قرار دهد تا دیگر ب اجازت داده نشود که بحریم عناصر مشکوک و فرصت طلب

شخصیتهای وطن دوست و انقلابی کشور تعرض نمایند. انتظار میرود ترتیب رفع نگرانی خانواده های متحصن مجاهدین خلق ایران و آزادی محمد رضاسعدتی رافراهم فرمایند. و انسلام علیکم - سید عزالدین حسینی

شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد و یکی از رهبران کردستان روز گذشته با ارسال تلگرافی به مهندس مهدی بازرگان آن نخست وزیرخواست ترتیب آزادی محمد رضاسعدتی عضو سازمان مجاهدین خلق و رفع نگرانی خانواده های متحصن رافراهم کند. در این تلگراف پس از نقل امیرشرفه ای از قرآن آمده است :

همیشه آماده بوده ایم توضیح بدهیم و این موضوع را رسماً اطلاع داده بودیم

مجاهدین خلق ایران: دادستان کل انقلاب اسلامی دروغ می گوید

★ یک عامل فرقه گرانی و تشنج اوضاع خودجواب عالی هستید

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران در مورد دروغ صریح دادستانی کل انقلاب اسلامی بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران مطابق اعلامیه مندرج در روزنامه های امروز با مضامین بازپرس دادرسی انقلاب اسلامی که عیناً نیز از رادیو قرائت گردیده و تیر درشت روزنامه جمهوری اسلامی نیز بدان اختصاص یافته است

سازمان مجاهدین خلق ایران دیشب با انتشار بیانیه ای اظهارات دادستان کل انقلاب اسلامی را که گفته است علت تاخیر دادرسی سعادتی بعلمت عدم حضور نماینده سازمان در برابر بازپرس بوده است مرد کرد و اعلام داشت که این سازمان پیوسته برای دادن توضیح آماده بوده و این موضوع را رسماً به دادستان انقلاب اسلامی اطلاع داده است. متن اطلاعیه بشرح زیر است :

جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر انقلاب اسلامی ایران با ابلاغ سلام رویدادهایی که بعد از انقلاب برخلفه های مسلمان و ستم دیده ایران می گذرد، هر انسان هشیاری رایبه تامل و املی دارد. مشاهده می شود که عوامل ضد انقلاب و وابسته به امپریالیسم به گونه های مختلف درصدد بوجود آوردن توطئه و آشوب هستند و لحظه بملحظه ماجرا مسی آفرینند تا منافع از دست رفته شان را بازیابند و به دست آوردن های انقلاب شکوهمند اسلامی ایران لطمه بزنند و مردم را به رهبری انقلاب بدبین کنند، مانند رویداد های اخیر پیرانشهر و اطراف مهاباد، توطئه گران سرسپرده بسام امپریالیسم به رنگهای مختلف بر مجاهدان و آزادیخواهان راستین و خدمتگزاران واقعی مردم یورش می برند و به آنها تهمت می زنند.

اینک من وظیفه وجدانی، دینی و ملی خود می دانم که توجه آن جناب را به توطئه ضد مردمی که علیه مجاهد شریف محمد رضاسعدتی تدارک دیده شده و با خیال واهی می خواهند بازداشت ایشان را توجیه نمایند و بدینوسیله سازمان مجاهدین خلق ایران را سرکوب و بی اعتبار سازند معطوف دارم. بیخبر از اینکه سازمان مجاهدین خلقی که هنوز راه انقلاب اسلامی مبارزه کرده با این توطئه صبی اعتبار نخواهد شد. محمد رضاسعدتی سالها زیر شکنجه زندانهای طاغوتی بوده و متأسفانه اکنون نیز گویا مورد آزار و شکنجه قرار گرفته است. ملت مسلمان و آزادیخواه ایران، اینگونه توطئه ها را محکوم مینماید.

های دراز آریامهری بریشتان سنگینی می کند صدها بار ترجیح می دادیم که به کنجی بسته و سرکار خود گیریم و هر روز با تهمت و افترا و تهاجم و چماق و قنداق تفنگ و گلوله هائی که متأسفانه بنام اسلام به ما شلیک می شود مواجه نشویم. بارزترین دلیل آن اینست که علیرغم همه فالیجه های سرخ و خونین که شهدای ما فراراه این انقلاب گسترده حتی یکن از ما نیز هنوز به تمنای مال و مقام برنخاسته است از این هم بدتر وضعیت برخی از مادران و خواهران ماست که هنوز هم باید از این زندان به آن زندان بدنیال فرزندانشان بگردند. و پاسخگوی طعن و لعن های بیش از گذشته باشند، بی تردید حضرت آیت الله چنانکه خود شما نیز معتقدید یک مجاهد واقعی راه خدا و خلق جز براجر و پاداش اخروی نظر نداشته و نیایستی داشته باشد بنابراین غرض از عرض این مطالب طرح این نکته است که آیا دولت حاضر فعالیت سیاسی رسمی و ملی ما را در یک محیط آزاد و فارغ از اختناق می پذیرد و یا باید به اشکال غیررسمی از فعالیت رویاوری و آیا انقلاب ما که شما در مقام رهبری آن قرار دارید نمی خواهد هیچ تغییری در وضعیت و کیفیت فعالیت مجاهدین خلق بهمراه داشته باشد؟

در اینصورت تاریخ و اجتماع سرانجام چه تفاوتی خواهند داشت؟ و آیا در تواریخ نخواهند نوشت که تا وقتی مبارزه با رژیم طاغوتی و اسارت و شکنجه و شهادت در میان بود مجاهدین همجا عزیز و گرامی بودند ولی بهنگام استقرار جمهوری اسلامی در پس مرکه پدر گرامی ما: اگر چنین نیست پس چرا هنوز هم مثل گذشته که پیوستگی و وابستگی به مجاهدین جرم محسوب میشد افراد و هواداران ما را (و نیز هرکسی را که گمان طرفداری ما باو برده شود) از بسیاری دستگاه ها باوایر و نهاد هائی که افراد هواداران ما از آنجا اخراج شده اند. ما می توانیم در این رابطه حضوراً فهرست طولیلی تقدیم کنیم. حال آنکه افراد ما اغلب به تایید خود مقامات مسئول ذیصلاح ترین و منضبط ترین خدمات را عرضه می کنند. و عجیب اینست که ردیابی و اخراج هوادارانمان بصورتی کاملاً حسابشده و باصلاح سیستماتیک صورت می پذیرد. آیا مسئولین این برخوردها، ما را همچون گذشته به تمام و کمال و در بنیاد و اصول با نظام موجود در تعارض یافته اند که وابستگی به ما را نیز جرم تلقی می کنند؟ و اگر چنین است چرا رسماً آنرا اعلام نمی کنند.

بلاشک می دانیم که این سنوالات که اساساً دولت مسئول پاسخگویی به آنهاست قلب و روح خود شما را نیز می آزارد اما از آنجا که از مردای انقلاب اینها سنوالات هر ساعت و هر روز ما بوده اند بخود جرات دادیم تا آن را در محضر رهبری نیز بازگشاییم. لکن پیوسته خود را با این ندای قرآنی تسکین داده ایم که «وان تعبروا و تتقوا فان ذلک من عزم الامور». رونوشت به مطبوعات کشور جهت اطلاع هموطنان. مجاهدین خلق ایران - ۱۵ دی ۵۸

دانش (مخبر) در

خانه های پنهان ساواک برای آزاد و بازجوئی زندانیان سیاسی بار دیگر به کار افتاده

می روند . ابتدا پاسداران و مأموران زندان جنوی آنها را می خیرند و نمی گذارند که با سعادت صحبتی بکنند . و پاسداران در تمام حصرهای سرانجام به این شرط که مابین صدر حاج سید جوادی و پزشک قانونی با سعادت حضور داشته باشند و مکالمه های آنها را بنویسند ، اجازه ملاقات و صحبت به آنها داده می شود . در همین ملاقات پزشک قانونی که همراه صدر حاج سید جوادی بوده ، آثار شکنجه را بروی بدن سعادت مشاهده و تأیید کرده است .

معاینه می خورد ، ادعان داشت که من قصا شکنجه شده ام وی گفت : برایم مشکل است که به دیگران هم ثابت کنم . ناهید جلال زاده از قول سعادت پیرامون شرایط شکنجه اعتصاب غذایی ، به خبرنگاران گفت : « سعادت به من گفت ، تا وقتی که به سوال هایی که از دولت ، دادستان انقلاب و کمیته مستقر در سفارت امریکا دارم پاسخ داده نشود ، اعتصاب غذایی را نمی شکم ، حتی اگر سازمان از من بخواهد ، »

همسر سعادت افسزود : « سعادت گفت که بازجوئی که از من بازجوئی کسرد ، خودش می گفت ۲۰ سال است که در کار بازجوئی سابقه دارد ، من نشانه هایی از بازجو و شکنجه گران دارم که می توانم آنها را افشاء کنم . »

ناهید جلال زاده همچنین از قول همسرش گفت : « سعادت در ملاقات با ما به توطئه ای اشاره کرد که قرار بوده در مورد او به اجرا درآید و او را به قتل برسانند . »

سعادت در ملاقات با همسرش هفته بود که تاکنون ۲۳ نامه اعلام جرم نوشته که هیچکدام از آنها از زیر دست بازجو رد نشده و به مخاطبان نامه ها نرسیده است .

ناهید جلال زاده در پایان مصاحبه اش با خبرنگاران به جریان ملاقات صدر حاج سید جوادی و پزشک قانونی با سعادت ، اشاره کرد و گفت : « هنگامیکه آقای صدر حاج سید جوادی و پزشک قانونی برای ملاقات سعادت به زندان

کانون زندانیان سیاسی رضد امپریالیست - ضد ارتجاع داخلی (در پیامی از دستگیری و به بند کشاندن مبارزانی که در رژیم طاغوت سالها زندانی و زیر شکنجه بودند اظهار نگرانی کرده است و خواستار آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی شده است . در پیام آمده است : مانگران هستیم که دستاورد های مردم آزادیخواه ما که چون خود ما شیارهای تازیانه های دژخیمان پهلوی را بر تن و جان خویش دارند ، پایمال امپریالیسم و همدستان داخلی آنها می گردد . ما نگران هستیم چون خبر

می دهند که همبند پیشین ما محمدرضا سعادت ، آنهم اندک مدتی پس از آزادی از زندان پهلوی ، که مطلع آزادی مردم ما بود ، بار دیگر در بند افتاده به اتهامی واهی و از سوی کسانی که در حاشیه قدرت های حاکم و در خفیه به اعمالی مشغولند تا به گمان خود سازمان های مترقی را بسی اعتبار کنند . ما نگران هستیم وقتی می بینیم چند تن از نفتگران مبارز را به اتهام های اعلام نشده زندانی می کنند و بدینگونه آنان را که همراه با دیگر نفتگران سهمی تردید ناپذیر و فراموش نشدنی در سرنگونی

بساط استبداد داشته اند . حق شکنانه پاداش می دهند . ما نگران هستیم وقتی خبر می آید که ابتدا ۹ عضو حزب کارگران سوسیالیست و سپس ۷ عضو دیگر که گناهی جز بیان خواستهای مردم محروم ندارند با شیوه هایی که یادآور ساواک هستند به زندان کشیده می شوند و این را نشانه دیگر هجوم ارتجاع می دانیم . ما نگران هستیم که می شنویم خانه های پنهان ساواک برای آزار و بازجوئی زندانیان سیاسی بار دیگر به کار افتاده اند و شیوه های تعقیب مبارزان ، بازپرسا شده اند و بخش هایی

از ساواک کارهای شیطانی خویش را از سر گرفته اند . ما خواستار آنیم که دولت از نقش نظاره گری تجاوز به آزادی بیان و آزادی نشر عقیده دست بردارد و عملاً آزادی های اساسی را تضمین کند . ما هشدار می دهیم که برای همه مبارزان ضد امپریالیست و ضد ارتجاع ، از نگرانی تا بگمانی راهی نیست .

کانون زندانیان سیاسی ایران (ضد امپریالیست و ضد ارتجاع داخلی) ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹

می خواهند يك راه پیمائی با مضمون «ضدیت با مجاهدین خلق» راه بیندازند ایندگان - دوشنبه ۱۸ تیر

هشدار مجاهدین خلق درباره راه پیمائی نیمه شعبان

سازمان مجاهدین خلق ، در اطلاعیه ای که دیروز انتشار داد . در مورد راه پیمائی مربوط به نیمه شعبان که اطلاعیه آن ، دیروز در روزنامه جمهوری اسلامی انتشار یافت ، هشدار داد . و اعلام کرد : « علیرغم کلیه سفارشات حضرت آیت الله العظمی خمینی و حضرت آیت الله العظمی طالقانی مبنی بر پرهیز از اقدامات نفاق افکنانه ، مجدداً یک راه پیمائی با مضمون ضدیت با مجاهدین خلق ایران براه افتد . متن اطلاعیه مجاهدین خلق چنین است : بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران چنانکه در صفحه دوم روزنامه جمهوری اسلامی مورخ یکشنبه ۱۷ تیر مندرج است در نظر می باشد که علیرغم کلیه سفارشات حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و حضرت آیت الله العظمی طالقانی مبنی بر پرهیز از اقدامات نفاق افکنانه مجدداً یک راه پیمائی با مضمون ضدیت با مجاهدین خلق ایران براه افتد . البته این امر در تظاهرات بوری نیز ، بعد از شکستن تحصن خانواده های شهدا و

زندانیان مجاهد که بتوصیه حضرت آیت الله العظمی طالقانی صورت گرفته بود سابقه دارد . لذا سازمان مجاهدین خلق ایران بدینوسیله وظیفه خود میداند که در مورد راه پیمائی روز سهشنبه هشدار دهد . ۱ - ما از پیش هرگونه حادثه سازی در این راه پیمائی و امثال آنرا که بخواید نظیر انفجار عمدی نارنجک و حمله به پاسداران قم که بعداً دستاویز حمله به مجاهدین گردید محکوم می کنیم . ۲ - هیچیک از مجاهدین و طرفداران سازمان به هیچوجه به سنت انقلابی و اسلامی همیشگی خود به انجام کمترین دخالت و ممانعت در این تظاهرات و راه پیمائی ها مجاز نبوده و نیستند . چرا که ما سالیان دراز است منطق آریامهری جماع را در قبال هرا اجتماع مسالمت آمیز اعم از موافق یا مخالف محکوم کرده ایم . ۳ - بنابراین از دولت و کشته ها و برادران پاسداران ما می کنیم که عطف دو نکته فوق الذکر هرکس را که بنام طرفداری از

مجاهدین خلق ایران بخواید در راه پیمائی و تظاهرات مزبور اخلال کرده و منطق آریامهری است و جوب و جماع را به میدان بیورد ناطعانه دستگیر و به اشد مجازات برسانند . ۴ - از کلبه خواهران و برادران عزیز خود نیز انتظار داریم که با بالا بردن ظرفیت و ستیابی انقلابی و مکتبی خود تحمل هرچه بستی در قبال انواع توهینات و تهمت مزورانه و عوامفریبانه داشته باشند . زیرا آنچه مهم است سرنوشت این انقلاب و این خلق قهرمان میباشد . از یاد نبریم که همه پیشوایان مبنی و مصلحین بشری نیز راه خود را در میان رکباری از همین توطئه ها و تهمت ها بنمودند .

مجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم . در راه خدا مجاهدت می کنند و از سوزش سلامت گری سز نمی هراسند .

گروهها از سر اسر کشور به حمایت از آزادی سعادت بر خاستند

پشتیبانی گسترده از تحصن خانواده های شهدای مجاهدین خلق، همچنان ادامه دارد. و سازمان ها، گروه ها، انجمن ها و ... به عنوان اعتراض به زندانی شدن محمد رضا سعادت، بیانیته منتشر کرده اند. در بخش هایی از این بیانیه آمده است:

● هیات دبیران موقت سازمان ملی دانشکاهیان ایران: « توضیحات مقامات رسمی و غیر رسمی درباره علل دستگیری محمد رضا سعادت همچنان گنگ و نارسا و مبهم است. آیا این انقلاب است که فرزندان خود را به زندان می اندازد؟ »

● دانشجویان مسلمان تبریز: « طرفداران سازمان مجاهدین خلق: « به آقای موسوی اردبیلی می توانید بگویند نظرتان در باره سانسور مطالب خودتان در رادیو تلویزیون پنحوی که فقط جنبه های ضد مجاهدی گفته های شما پخش شده چیست؟ چگونه است که تهرانی جلاد پراحتی تمام حرفهایش را می زند، لیکن سعادت مجاهد حق بیان مطالبش را ندارد؟ »

● دانشجویان مسلمان دانشسرای راهنمایی تبریز: عده ای پاماسک های گوناگون سعی در ایجاد تفرقه در صفوف متشکل و متحد خلق مادرند و می خواهند اذهان عمومی مردم را از دشمن و مبارزه با دشمن اصلی تمام خلق های محروم جهان یعنی امپریالیسم جهانخواه به سرکردگی امریکا منحرف کرده و به بیراهه می کشانند. »

● انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده علوم محمود شامخی کاشان: « ما با ایمان راسخ به راه خونباز سازمان مجاهدین خلق، اینگونه اعمال ارتجاعی را محکوم کرده، و حمایت بی دریغ خسود را از

مها در آن شرایط مقاومت کردند، اینجا با صبر انقلابی خود به لحاظ اهمیت مساله (که آنرا توطئه ای بر علیه آزادی ها می دانند) برای رسیدگی به آن در دادگستری متحصن شدند تا اگر مسئولین تصمیمیویا توان حل مساله شان را که مساله تمام خلق است ندارند خلق ایران را به داد - خواهی بخوانند. »

● انجمن پیام (نازی آباد) هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران: « اگر دولت و شورای انقلاب از جریان به اصطلاح امشاء کننده اطلاع نداشته اند، این سوال به ذهن خطور می کند که ایسز افشاء کننده و آن دستگیر - کنندگان به اتکاء کدام قدرت و نیرو دست به چنین اعمالی می زنند؟ کمیته فرعی داخل سفارت امریکا چه منناتی دارد و چه نقشی بازی می کند؟ »

گروه ها و انجمن های بسیاری به حمایت از خانواده های متحصن در دادگستری و

اعتراضیه بازداشت محمدرضا سعادت، بیانیته هایی انتشار داده اند که بعثت کمبود جا به ذکر نام آنها می پردازیم.

گروهی از مسلمانان شمیران - جمعیت هواداران سازمان مجاهدین خلق مرکز نماوند - جمعی از کارمندان مسلمان کمربک ایسز - انجمن دانشجویان مسلمان مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجه

- گروهی از دانشجویان ارمنی - اتحادیه انقلابی زنان مبارز - شورای اسلامی مسجد خرقانی - انجمن دانشجویان مسلمان موسسه علوم بانکی ایران و چند سازمان و انجمن دیگر.

پیام همسر خسرو گل سرخی خطاب به ملت ایران

در باره دستگیری محمد رضا سعادت

آقایان خود کامگان،

شما می دانید چه کسانی را در بند می کشید

دادگستری فرسنادیم، خواستار آزادی بدون سیدو شرط محمد رضا سعادت نیز شدیم و یکبار دیگر اعلام می کنیم که هرچه زودتر باید این مبارز راستین و دیگر مبارزین در بند آزاد گردند، ما با قلبی مملو از عشق و ایمان به راه تمام مبارزین این خاک پاک، به همه آنها درود می فرستیم، خود کامگان نیز آگاه باشند که فرزندان مجاهد و فدائی ما با تحمل شدیدترین شکنجه های درخیمان آریامهری و گذراندن سالیها در سیاهچال های سفور که گویا متاسفانه هنوز نیز برقرار است، با قاطعیت انقلابی خود همچون مستطی فراراه خلق مادرخشیدند و مطمئن باشید که خواهند درخشید و کوچکترین تزلزلی در اراده بولادین آنها برای مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم بوجود نخواهد آمد. من نیز در این مکان حضور یانم تا اعلام همبستگی خود را با زاده محمد رضا سعادت و کلیه خانواده های متحصن درود بر سازمان مجاهدین خلق

سلام بر خانواده های مجاهدین و مبارزین متحصن در دادگستری. مستحکم باد بوند ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم خلق های ایران درود بر خلق های مبارز ایران

عاطفه گرگین « گل سرخی »
۱۱ اردیبهشت

عاطفه گرگین همسر خسرو گل سرخی دیروز در پیامی خطاب به ملت ایران ضمن اعلام همبستگی با خانواده های بست نشین شهدای مجاهدین خلق در دادگستری، بازداشت محمد رضا سعادت را به شدت محکوم کرد.

متن پیام به این شرح است:

ملت مبارز ایران! ارتجاع و امپریالیسم دست اتحاد نامیعون یا یکدیگر را می فشارند و در کمین نابودی انقلاب نیمه کاره ما میباشند. و هرروز یورش جدید و ناجوانمردانه ای را آغاز می کنند - کشتار های وحشیانه و دسته جمعی نرده و چنسد شهر دیگر، دستگیری مبارزین راستین از جمله محمد رضا سعادت نمونه بارز سفاکی است، آقایان خود کامگان، شما آیا میدانید چه کسانی را در بند میکشید؟ آیا میدانید محمد رضا مبارز نیست که سالها در زندان های آریامهری بوده و شکنجه های وحشیانه اش را تحمل کرده؟ ما در تعجبیم که چطور همین مردم که بادیست های بر توان خود در زندان ها را گشودند اکنون اجازه می دهند باز همان فرزندان مبارز در همان زندانها بسر برند.

ما چندی پیش در پیامی که به خانواده متحصن چریک های فدائی خسلق در

تحصن خانواده های شهیدانمان به خاطر آزاد به مجاهد سعادتی اعلام می داریم. ● انجمن دانشجویان مسلمان موسسه علوم بانکی ایران: « زمانیکه تمام انقلابیون امروز در خانه های خسود مشغول امورات زندگی بودند، همین سعادت می ما بودند که به نسل جوان ما فهماندند که اسلام یعنی شهادت... و اکنون هر انسان با شرف و به دور از غرض و تهمت می تواند بفهمد که هفت سال شکنجه نمی توانسته است برای جاسوسی شوروی باشد. »

● سازمان دانش آموزان تهران: « اکنون قریب دوماه است که از دستگیری غیرقانونی مجاهد اسیر محمد رضا سعادت این فرزند دلیر خلق می گذرد و در حالیکه اعتصاب غذای خود را در سختترین شرایط می گذراند و هر لحظه خود را برای شهادت آماده می کند، هیچگونه اقدامی از طرف مقامات مسئول علیرغم همه اصرار ها و درخواست های مکرر خسود او و همسرش و سازمان مجاهدین خلق ایران و همچنین سایر گروهها انجام نگرفته است. »

● گروهی از جوانان خیابان فدائیان اسلام: « از دولت و شورای انقلاب می خواهیم که ضمن افشای این موضوع ترتیب آزادی این برادر اسیر ما را داده و عوامل این شکنجه ها و جنایات را به خلق قهرمان ایران معرفی نماید. »

● انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده تهران و دانشکده علوم اجتماعی بکتر شریعتی: « این بی تفاوتی مسئولین امر کار را بجائی رساند که خانواده شهدائی که در مقابل آن فشار ها و سختی

(بقیه در صفحه ۲)



پدر طالقانی در اولین دیدار بارهبران از قیدرها شده مجاهدین خلق در منزل رضائی ها:

ما به آخر خط رسیده ایم، شما باید تا پایان آنرا ادامه دهید

اشاره :

پانز سال پیش وقتی « مسعود رجوی » و « موسی خیابانی » از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران پس از هفت سال از زندان و شکنجه گاه های رژیم منفور پهلوی آزاد شدند ، مجاهد نستوه آیت الله طالقانی در منزل رضائی ها به دیدارشان رفت و پیشانی فرزندان مجاهد خود را بوسید. در همین جلسه ، رجوی و خیابانی و سپس آیت الله طالقانی ، سخنانی ایراد نمودند ما متن سخنان رجوی و خیابانی و فرمایشات آیت الله طالقانی را در آن جلسه تاریخی - از روی نوار پیاده کردیم که بطور اختصاتی در پی می آید.

پیکانهای زهر آگین

در آغاز « مسعود رجوی » از رهبران مجاهدین خلق طی سخنانی در محضر آیت الله طالقانی گفت : مدت های زیادی بود که ، فرزندان شما ، فرزندان مجاهد شما ، اشتیاق دیدار پدر فکری و عقیدتی و مکتبی خوششان را از نزدیک داشتند. این واقعای حقیقت است که اگر ما و برادران ما چه شبیده چه امیرو چه زنده ، ارزشی داریم از اسلام داریم. نخستین بار این شما بودید که این ارزش های مثبت را در ارواح ما و قلوب ما کاشتید و بذر پاشیدید. تمام مجاهدین بدون استثناء مبارزه مکتبی و مبارزه مرامی را از شما درس گرفتند و جای تردید نیست که اولین پرتوهای قرآن را پرتوهای واقعی قرآن راه آن قرآنی که می توانست جوانهای ره گم کرده را در اسلام استوار بدارد، شما به ما دادید. چه نام با مسمانی داشت این مسجد هدایت هم برای ما و هم بنیان گزاران سازمان ، آنهایی که دست نوازش شما هواره بر سرشان بوده است .

حضرت آیت الله ، بر حرفی بخودی خود کارگانهی است . این گناه وقتی مضاعف میشود که در حضور شما بعمل میاید . بنده را عزیز بودن وقتتان . اما اگر به اشتیاقمان توجه کنید ما می بایستی هم گزارش ۱۴ سال سازمانی و هم گزارش ۷ سال زندان را ابتدا خدمتتان تقدیم کنیم ، که در یک کلام گزارش ایستادگی در خدمت ایدئولوژی بود که چنانکه گفته شد پیشگامش بودید ولی من در اینجا قصد ورود به این مطلب را ندارم . یک نکته را واقفید در حقیقت جوهر همه جنگها ، جنگ ایدئولوژی ها و جنگ عقاید و جنگ مکاتب همیشه یک شکست سیاسی یا یک رسوائی اجتماعی یک بازتاب و پشیم فلسفی و عقیدتی و طبعا دینی و مکتبی خواهد داشت. مسئله مایمنی نسل خمینی و نسل طالقانی بعد از سال ۴۲ مسئله مکتب بود و هنوز هم هست قدرت نظامات را چنانچه تاریخ بارها ثابت کرده نه با قدرت نظامی و حتی نه با قدرت اقتصادی نه که اینها موثر نیست ولی قدرت تعیین کننده ،

قدرت ایدئولوژیک است . اگر در الجزایر مسلمان های پابرهنگه و بقول امیر ایست های فرانسوی ، وحشی و نامتمدن هستند هزار فرانسوی را شکست دادند این نه در قدرت سلاح بلکه با قدرت اعتقاد و قدرت مکتبی که به آن پایبند بودند و نظام و آرمانی که در پیش داشتند ، بود درست کم اینک امروز مردم ما ، مردم کوچ و بازار نه با تانک و نه با توپ و نه با فانتوم با تکبیر به پیش میروند این آن نیاز مبرمی است که نسل جوان ما میخواست و باز هم میخواهد که در هرصه هموردی و پیکار مکتبها ، مکتبی داشته باشیم که بتوانند از آن ایراد بگیرند ، مکتبی داشته باشیم که ترقی را ، تعالی را ، وحدت اجتماعی را قسطا (تفسیر زیبا و پر معنای سوره آل عمران) جامع عمل ببوشانیم و مادیات این بوده و هستیم و طبیعتا همانطور که برادرم گفت در هر راهی نشیب و فراز است ولی تصدیق میفرمائید که هیچوقت گناه خالدين وليد ها را به پای اسلام و به پای علی نمی نویسند ، تصدیق میفرمائید که هیچوقت گناه مکتب و حیرا که گویا میگویند معاویه هم بوده بیای خود و حتی نمی نویسند . این درست داستانی است که ما گذرانیم و میگذرانیم ، یک نکته را فقط از گزارش این چند سال باید خدمتتان عرض کنم و آن دیدن اسلام است ، آن کلام که اول بار شما در گوش ما خواندید ، آزمایش را داد ، آزمایش ایستادگی اش را در مطبق سایر مکتب ، گواهی این فرزندان هستند که امروز از زندان آزاد میشوند . فرزندان شما و بر عقایدشان آسوارند ، اینها مورد فرست طلبانه ترین هجوم قرار گرفتند ، مورد یورش قرار گرفتند . مورد طعن و لعن و مسخره قرار گرفتند . دچار پیکانهای شدند که از پیکانهای زهر آگین دشمن واقعا کوبنده تر و مسموم تر بود ، اما ایستادند . شما پایه گذار چنین اسلامی بودید ، من شما تبریک میگویم واقعا جی تبریک دارد ، چون فرزندان شما ایستادند و این ایستادگی را حتما مایبستی در نخستین نشست ها و نخستین برخورد از شما تشکرش را بکنیم و به مردم من و خلقمان اعلام بکنیم که در میدان نبرد ایدئولوژی ها من به آنجانی رسیدیم که از حملات نرسیدیم ، گواهی آنهایی است که زیر فشار ایستادند و بر کلمه توحید ایستادند و من میخواستم توجه همه برادرانی را که در اینجا هستند مستقیما به نقشی که حضرت آیت الله در اینجا داشتند و نخستین گام بود ، در کارها جنب کنم و همینطور ، نظر لطف خود آیت الله را .

کاروانی از شرمیدان

سپس « موسی خیابانی » ضمن سیاسی از حضور آیت الله طالقانی رشته سخن را بدست گرفت و گفت : بسم الله الرحمن الرحيم و هو الواحد القهار . در واقع هر آنچه گفتنی بود برادرم مسعود تمامش

آیت الله طالقانی :
وقتی اسم مجاهدین ، برده می
شد بازجوها و شکنجه گر ها ،
کنترلشانرا از دست میدادند

در چنگال دشمن باز قدرت شما
فاتق بود

اگر يك ایدئولوژی بت شد ،
خودش مغرب است

را گفت من جدا از آن چیزی ندارم که عرض کنم و بنابراین با التماسی که از دیدار آیت الله طالقانی به من دست داده ، باعث می شد که بتوانم روان و آسان صحبت کنم ، همانطوریکه مسعود گفت ما خود را فرزندان شما میدانیم و شمارا پدران عقیدتی خود می شناسیم . من یادم هست ، سالهایی که تازه پتهران آمده بودم حدود سال ۴۶ ، ۴۷ شا تازه آن موقع از زندان آزاد شده بودید و اولین دفعه ای که به زیارت شما نایل شدم در یکی از شبهای احیای ماه رمضان بود ، هنوز یادم هست که در نیمه های شب بعد از سخنان شما چقدر با روحیه سرشاری محضر شما را ترك كردم و باز یادم هست که در سالهای بعد در همان شبهای احیاء برادر شهبیدم محمد حنیف نژاد ، احمد رضائی و دیگر برادران شهبیدم یا سعید محسن باچه روحیه سرشاری محضر شما را در شبهای احیای ماه رمضان ترك می کردیم و باچه امید و آرزویی محضرتان را ترك می کردیم . بنابراین ایسن همانطوریکه مسعود گفت ما هر آنچه را که داریم از شما



زنه یاد آیت الله طالقانی و مسعود رجوی در نخستین روزهای رهبران سازمان مجاهدین خلق، پدر طالقانی ، برای دیدار فرزندان مبارز خود به منزل رضائی ها رفته بود.

می شود . ما فکر می کردیم که با وجود این همه حریف زبردست در میدانی جز آنچه عرض کردم راهی برای اجرای رسالت قرآن وجود ندارد . مادر این راه قدم برداشتیم در این راه پیش رفتیم و کاروانی از شهبیدان تقدیم کردیم رضائی ها تقدیم کردیم ، حنیف نژاد ها تقدیم کردیم ، محسن ها تقدیم کردیم و دیگر خواهران و برادران شهبید . ما حرکت جوانی بودیم تجربه جدیدی بودیم و هر حرکت جدید و هر سازمان نوپا بخصوص سازمانی با ویژگی سازمان ما در معرض خطرات بسیاری قرار داشت ما با يك رژیم خون آشام ما با يك رژیم دیکتاتور و یک دشمن پرتجربه روبرو بودیم که از همان ابتدا شاید بهتر از خیلی کسان دیگر خطر را درك کرد و آنهم درست اعتقادات ایدئولوژیک ما را در معرض حمله قرار داد . اما بهر حال مادر راه خودمان پیش آمدیم فراز و نشیبی در هر حرکتی هست و در حرکت ما هم بود . ضرباتی خوردیم اما ما همچنان به راهی که انتخاب کرده بودیم و به اصولی که بدان پای بند بودیم و به اعتقادات ایدئولوژیک و قرآنی خودمان پای بند بودیم ، ما فکر میکردیم که وارث میراثی هستیم که با خون شهبیدان آبیاری شد و خودمان را موظف می دانستیم که باید با

داریم من چندین بار در جاهائی گفتم که ما نسل ۱۵ خرداد هستیم ما نسل خمینی هستیم ، ما چه می خواستیم؟ ما برآن شدیم که به ضرورت های اجتماعی و تاریخی میهنمان از دریچه دیدگاه قرآن و ایدئولوژی توحیدی اسلام پاسخ بدهیم ما یقین داشتیم که نمی توانیم در انجام چنین وظیفه ای موفق شویم جز آنکه قرآن و نهج البلاغه را که همواره موضوع آموزش های ما بود به میدان عمل و به متن اجتماع بکشیم و این را نیز از شمال الهام گرفته بودیم . ما به آن رسیده بودیم که بنابه تعبیری که امام علی بن ابیطالب در نهج البلاغه در توصیف آنانکه بیامی خیزند برای اجرای رسالتی ، ما چنین فکر می کردیم که باید اندیشه و ایدئولوژی قرآن را در این زمان و در ایسن شرایط اجتماعی و تاریخی برنوک سلاحمان و برنوک تفنگمان حمل کنیم و این چنین راهمان را باز کنیم ما فکر می کردیم که در این شرایط اجتماعی و تاریخی راهی جز این برای پیروزی ما و برای اثبات حقانیت این اعتقاد وجود ندارد مادر دنیای عجیب و غریبی قرار گرفته بودیم و قرار گرفته ایم ، مدعیانی بسیار همیشه در کنار ما وجود داشتند ، مدعیان افکار و مکاتب دیگر که اگر آنها را ناچیز بشماریم تصور می کنیم موجب عقاب افنادگی خودمان

کنیم من امیدوارم که ما توانسته باشیم و در آینده بیشتر بتوانیم در این راه که عرض کردم همان راه شجاعت و شجاعت پیشگام این راه هستید و شما به ما الهام بخشیدید بتوانیم بازم به وظایف خودمان عمل کنیم . خوشبختانه در این مرحله اخیر از جنبش خلق ، ما شاهد عناصر بسیار ارزنده‌ای در این جنبش هستیم که همواره برای ما بسیار عزیز و ارجمند است که ما به آن افتخار می‌کنیم وجود آیت‌الله خمینی و وجود شخص شما و همچنان که عرض کردم ، آیت‌الله خمینی اکنون به یک چهره درخشان در تاریخ و انقلاب ما درآمده و من امیدوارم و آرزو می‌کنم و مطمئنم که این چنین خواهد بود که این چهره های درخشان در تمام مراحل این حرکت انقلابی همچنان محفوظ بمانند . شما می‌دانید که این برای ما چقدر مهم است و چقدر با ارزش است چون من عرض کردم که ما حریفان زیادی در میدان داریم و بهر حال امیدوارم که شما ما را از دعای خیر در این راه هیچوقت فراموش نکنید.

نهمه کوششهای من

آنگاه مجاهد کبیر آیت‌الله طالقانی ، آغاز سخن کرده و در پاسخ ، سخنان رجوی و خدیانی گفتند . اگر من کوشش فکری کردم آرزو همین بود در این دنیای آشفته و دنیایی که مکتب‌هایی که از مغز بشرهایی تراوش کرده و دیدیم که مردم متحیر ، مردم مظلوم دنیا ، مستضعفین دنیا ، استثمار شده و استثمار شده دنیا در واقع همه اینها همه انقلابات همه قیام های انبیاء تا مصلحین بزرگ بشر از درون و از عمق وجدان یک مطلب پیش نبوده و آن آزادی انسان ها بوده از سرکوفتگی و از تحقیرهایی که بانسان شده است . همه آن حرکت فطری درونی که دست قدرت پروردگار و آن ربوبیت که همیشه قرآن ، تکیه میکند بر ربکم . ربکم میدان برای آن ربوبیت و حرکت ربوبی برای انسان در محیط اضطراب . یاز شد این اصل مطلب است تجربیاتی که بخصوص در این یکی دو قرن اخیر بشر برای این مسئله این حقیقت کرده و هنوز هم در راه است ما هم تجربه‌ای داشتیم و داریم من همیشه امیدوار بودم که بتوانم یک نسلی یک جوانهای مصمم ایمانی در این کشوری که وارث امامت است در بین همه کشورهای اسلامی ، کشوری که از جهت استعداد و هوش همیشه در عالم نمونه بوده بتوانیم بدنیا نشان بدهیم و راه جدیدی باز کنیم که از این ایسم‌ها ، مکتب‌ها و دیگر مسائل راه نجاتی باشد خیال می‌کردم شاید شما این کوششهای امثال من که من هم جزئی در این حرکت بودم برای پنجاه سال دیگر شده صدسال دیگر شده محصولش را نسل آینده نسلهای آینده ببینند بحمدالله بشکر خدا . این نیرویی است که با همه عوارض جسمی و ناتوانیهای بدنی که دارم ما را به حرکت واداشته هنوز سرپا نگه داشته می‌بینم نهمه کوشش ها اکنون دارد رسیده میشود . این قرآنی که از ابتدا در یک زبان هایی که حتی گفتن تفاسیر قرآن فومی فکر بود ما بدست گرفتیم یک پرتوی از آن که به فکر من می‌آمد ارائه دادیم ولی این پرتوی است این ساحلی است آنهاست که اکنون استعداد فکری و تجربیات ، دانشها ، نیروی بدنی‌تان آماده‌تر است ما نیز هر مسیری همین ساحل قدم بردارند تا همانطور که امیرالمومنین فرمود در نهائی است که باید فواید های ماهری باشند که از جواهرات آن از گوهرهای آن استفاده کنند . همانطور که گفتید آنها ثابت کرده که قدرت سلاح و سپاه در مقابل فکر و عقیده و ایدئولوژی عاجز است انبیاء هم همین را نشان دادند . تاریخ هم همین را نشان داده شما هم الان همین را می‌گوئید مشاهده می‌کنید میدانید چه قدرت هایی چه سلاح هایی چه کارشناس هایی بکار رفت نولی همه اینها بهت‌المنکوت بود در مقابل عقیده - پایداری و راه راه بودند و تا پای چو پیدار صدای تکبیرشان فضا را پر کرده بود اینها ابتدای راه ، شما که مانعید ، آنهاست که مانعند و از این سعادت غلی محروم شدید شاید هم اراده خدا بود که باید بماند و باید این راه را طی کنید اگر اشتباهاتی بوزه جبران کنید اگر نقصهایی بوده که تکمیل کنید اگر نارسائی‌هایی

بوده و مسائلش کنید و این راه دیگر به عبده شجاعت که بیعتاید (در درون زندان یک قدرت قهاری که با کارشناسان خارجی و اسرائیلی و داخلی و اینجه سپاه و قهر که در مقابل این شکست‌های بازجویایی که خودتان می‌شناسید و دیده‌اید از نزدیک و اینجه گروه‌های سیاسی که به اسمهای مختلف چهره راست در زندان بودند ، وقتی اسم مجاهدین برده میشد ، اخصاب اینها به هم می‌لرزید ، و کنترلشان را از دست میدادند . با این که اغلب در جنگال آنها بودید ، این دلیل بی قدرت عقیدمو ایمان به حقه . از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند . از اسم خدیانی وحشت داشتند) همچنین دیگران این دلیل بر این است که در همین اوج قدرت دشمن به حسب ظاهر که همه در جنگال این دشمن گرفتار بودیم باز قدرت شما فائق بود . این قدرتی است که نباید دست کم گرفت . من بیرون که آدمم ، این حرکت ، این تظاهرات ، این شهادت‌ها و این اجتماعات می‌بینم که می‌جوشد همان جوانهایی که اکثرشان سه سال قبل در صف سینماهای کثیفه ، دختر و پسر ما دنبال مراکز فساد می‌رفتند . حالا همانها هستند یا مردم دیگری هستند تمجب میکنم . همانها هستند ، حالا با صدای تکبیر در مقابل قوای و قانک می‌روند . این همان تعجول عظیمی است که ما بحمدالله شاهدش هستیم . آنچه من نگرانم و بارها گفتم ، اینست که در این مبارزه حاد که بین قدرتی که مسلح است به سلاحهای روز و مردمی که هیچ سلاحی در دستشان نیست و اگر هم هست به کار نمی‌برند در گرفته ، و می‌بینیم که یاز پیروزی با مردم بی سلاح است . آنچه که من نگران هستم ، همین است که جوانهای ما هوشمندان ، شما مردان و جوان های با ایمان که وارث فکر قرآن هستید ما به آخر خط رسیدیم ، شما باید این راه را تکمیل کنید ، از تکمیل معتقداتتان از قرآن و وحی و سنت پیامبر و از سنت ائمه دریافت کردید باید تکمیل کنید . این مبارزه تمام میشود به یک جا می‌رسد ، فرقی نمی‌کند ، حالا رفت ، یک بنی همگشته شده ، اما این کافی نیست باید همه بشنا شکسته بشود و رانده بشود هنوز خیلی بت سر راه داریم . اگر یک مبرم‌ای از بت را از کشور بیرون رانندیم بصورت‌های دیگری خواهند بود و این کار ابراهیمی است که بت‌زایه تمام ابعاد فکری و عقیده‌ای و ایدئولوژی . اگر این ایدئولوژی بت شد خودش مخرب است . آنچه از ایدئولوژیها واقعا جنبه‌های و واقعی دارد با تعالیم عالی قرآن منافاتی ندارد ، جنگی ندارد ، ولی باید در این بیشتر تفکر کنیم و استقلال مکتب قرآن و وحی را نشان بدهیم . همانطوریکه در این مدت همان سیاستمداران خارجی و همانها که طراح تمام سیاست‌های دینی و جنگ‌های دنیا هستند از این سرگیجه گرفتند که این نهضت از کجا شروع شده ، با هیچ معیاری از معیار های آنان تطبیق نمی‌کند . نمی‌فهمند چیست ، ولی ما می‌فهمیم چیست . آنها که با من مواجه بودند در روزنامه هائی که گاهی خواندید و ترجمه میشود در آن می‌بینیم که می‌نویسند این همه کار کردیم روی این سرزمین ، از کجا جوشید ، از کجا پیدا شد . آنها نمی‌فهمند چون در این بدنیستند ، اصالت اقتصاد در شرق و غرب اصل ایدئولوژی شده ولی ما مطلب دیگری داریم که فوق رسالت اقتصاد است . و آنها از آن دیدنگاه میکنند ، شرق‌شان و غربشان . باید این را ارائه بدهیم . جلسه‌ای داشتیم وزیر دادگستری آمریکا در زمان کندی هم بود یک استاد دانشگاه آمریکائی . وقتی یک مقداری از مکاتبات و ایدئولوژی‌مان مطلع شدند ، تکان خوردند ، بخصوص آن استاد که جامعه‌شناس هم بود . می - گفتند امیدواریم یک‌روز بیایید و ما را نجات بدهید . همانطور که گفتم شما اولین کارتان همین است ما کم و بیش در دست‌رستان هستیم . انشاءالله این مسایل راه ابعاد قرآن را که هنوز در ساحلش هستیم و هنوز هم باید جلو برویم نشان بدهیم به دنیا که ما باید کوشش کنیم (و بعد از این قایم‌ال اگر مرا یک معلم قرآن می‌دانستید ، حالا من میخواهم فکر ، سلول‌هایم ، کم کار شدند ، قابل شدند . مریض شدند . امیدوارم بعدها ما از شما درس‌ها و تجربیات جدیدی بدست بیاوریم) انشاءالله تعالی خداوند تائیدتان کند.

تکثیر از طرف کمیته طرفداران سازمان مجاهدین خلق ایران در فرانسه

پیام پدر چهار شهید مجاهد "رضائی" بمناسبت پیروزی خلق ایران

بِسْمِ اللّٰهِ الْقَاصِمِ الْجَبَّارِ
بنام خداوند در هم کوبنده ستمگران

سلام بر ملت قهرمان و مبارز ایران، درود به روان پاک شهدای بحون خفته
و گلگون کفن ما که با نثار خون خود نهال آزادی را آبیاری کردند، سلام بر رهبر مجاهد
اباذرگونه و سازش ناپذیر خلق مسلمان ایران، امام خمینی و سلام به فرزندان مجاهد و وطن کسه
تا پای جان برای استقلال و پیروزی درخشان خلق ما که در سیاهچالهای رژیم مستبد، پایمردی
و پایداری کردند و بالاخره سلام و یادی از چهار مظلوم به خاک و خون خفته من: احمد
رضا، مهدی و صدیقه که با خون پاک خود نهال انقلاب اسلامی ما را که تنها آرزوی تمام
مجاهدین خلق ایران بود، آبیاری کردند.

اینک در این لحظه حساس، پیروزی تمام نیروهای رزمنده را برای این نظام توحیدی
آرزو می‌کنم.

جاوید باد حکومت جمهوری اسلامی

۲۲ بهمن ۱۳۵۷

تکثیر از طرف: هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران (کمیته پاریس)

گسستن از "مقاومت" با انتظار کدامین فرجام؟

از: جمعیت اقامه

امروز، در عرصه‌ی روش و شورانگیز "مقاومت سرابا خون‌آلود خلق ما" (۱)، "نورای ملی مقاومت" سدوان "تدبیرا" تبدیل مرفقی، دمکرات و ملی رژیم خمینی (۱) "در حال رقم زدن سرنوشت یک انقلاب اجتماعی است" (۲) و محاهدس خلق "اصلی‌ترین نیروی سیاسی جامعه‌ی ایران" (۱) و "نیروی عظیم محوری شورا" (۲) "علمی‌ترم" اینکه متحمل بزرگترین تلفات انسانی در جریان مقاومت شده‌اند و هزار هزار از اعضا و هواداران خود را بای جوخه‌ی اعدام، ریز سکنجه و با درگیری مسلحانه از دست داده‌اند" و بیش از صد هزار س دیگر از اعضا و هواداران انسان و سرسکجه‌ی دائمی جلادان رژیم سر می‌برند و "هذیر و هذیمان فعال‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نیروی سیاسی امروزه‌یون، هم در صحنه‌ی مقاومت سراسری در داخل کشور و هم در خارج کشور را تشکیل می‌دهند." (۲) "و توده‌های تریب نیروی انقلابی مرفقی و دمکرات در صحنه‌ی

سیاسی امروز ایران" و تنها و "بیشترین امید یک ایران آزاد و دمکراتیک در شرایط فعلی جامعه‌ی ما" هستند (۴) و در حجم عظیمی از مقاومت‌های اسطوره‌ای، رژیم خونخوار خمینی را به احتضار افکندده‌اند.

بدیسی است که دستیابی به فضای اجتماعی خالی از اختلاف و استبداد و وابستگی، جز از طریق استمرار هرچه نمدن‌کننده‌ترین سل‌اختناق شکن مقاومت‌ها و فداکاری‌های رشدمندس فرزندان خلق در مدمان، و نایبند و همراهی هر چه نیرومندتر آن، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

"جمعیت اقامه" لازمه‌ی هنگامی با امن مقاومت رهائیش سراسری را کرد تئوری‌ها و سانس‌های دشمن شادکن عناصر و جریان‌هایی می‌داند که با توسل به دعاوی کاذب و اشتباهات محمول علیه "شورای ملی مقاومت" و نیروی محوری آن - سازمان مجاهدس خلق - سی در جلوگیری از سقوط محنوم رژیم و با با گرفتن آبدشهی موهوم استحالده‌ی آن

با روی کار آمدن جناح نرم‌تن! دارند و بر این نظر، پای می‌فشارد که مواضعی این‌چنین، جز نلاشی بی‌ثمر، به منظور ایجاد مانع، بر سر راه مقاومت و رهائی مردم ستمدیده‌ی ایران، نمی‌باشد.

با بررسی و جمع‌بندی مجموعه‌ی عملکردهای آن دسنه از مفسران و نظریه‌پردازان رادبوها و طبوعات خارجی که ایران مستقل و دمکراتیک را خوش نمی‌دارند به همنوائی آنان، در زمینه‌ی نلاش بمنظور تضعیف مقاومت و جلوگیری از سقوط محنوم رژیم و با به‌گرسی پاورقی:

- ۱ - نامه‌ی مورخ ۱۲/بهمن/۶۱ آقای باقرزاده به مسئول شورای ملی مقاومت
- ۲ - نامه‌ی مورخ اسفند ۶۳ آقای باقرزاده به مسئول شورای ملی مقاومت
- ۳ - مقالده‌ی منتشر نشده‌ی آقای باقرزاده با عنوان (... اسباب کفایت همه آماده کنید)
- ۴ - از همان نامه‌ی مورخ ۱۲/بهمن/۶۱



در سیاست آنچه که اساسی است نسبت
نیروها است. اگر رژیم خمینی در شرایط
فعلی خواستار مذاکره و گفتگو باشد و بخاطر
آن نیست که ماهیت خود را عوض کرده و
اصلاح شده است بلکه بدین دلیل است
که مطمئن شده است مشکل کردن ستان را محل
نظامی ندارد. حزب مکررات تاکنون
نشان در او داشت که در جنگ توانایی و
مهارت دارد و از این لحاظ به حق رهبر
توده های مردم کرد ستان است. اما باید
نشان دهد که ضمن آگاهی به نیرنگها و
فریبکاریهای دشمن، در مذاکره هم مهارت
دارد. از اینرو پس از بررسی و برای آنکه
رژیم خمینی نتواند از مطرح کردن
مذاکره بفرج خود سوءاستفاده نماید
باید دو نکته اساسی کاملاً در نظر
گرفته شود:

نخست - چاره چوب مذاکره -
مذاکره بر سرخواستهای سیاسی حزب و
مردم کرد ستان خواهد بود که کاملاً
مشخص و معلومند. خواستهای حزب ما
در برنامه حزب قید شده اند. بعلاوه
طرح شورای ملی مقاومت هم موجود است.
بنابراین اساس برای مذاکره، برنامه
حزب و طرح شورا است. مسأله مهم

دیگر آنستکه حزب بدون اطلاع مسرد م
کرد ستان به هیچ مذاکره ای تن در نخواهد
داد. مذاکره باید غلظی و رسمی از سوی
دولت جمهوری اسلامی با حزب مکررات
کرد ستان ایران بعمل آید. نکته دیگر
آنستکه مذاکره باید در کرد ستان انجام
شود و حزب هیچ نمایندگی به تهران
نخواهد فرستاد مگر در مراحل پیشرفته تر
مذاکرات. آنها هم بشرطی گرفتن عیادت
نمایند که حزب مکررات به تهران رسماً
از سوی دولت اعلام گردد. مردم کرد ستان
همگی گفته خمینی را در مورد رفتن دبیر
کل حزب به تهران بیاد دارند که گفت:
"ای کاش آمد بود!" . یک نکته دیگر
آنستکه برای مذاکره هیچ پیش شرطی مورد
قبول نیست. مانند آنکه مثلاً دولت
بشرطی حاضر به مذاکره با حزب
مکررات است که فلان سازمان بکار نهاده
شود یا حزب از شورای ملی مقاومت خارج
گردد و غیره. معیار همچنانکه
گفته شد برنامه حزب و طرح شورای ملی
مقاومت است و هیچ پیشنهاد دیگری
در مورد آنکه مثلاً اسلام یا قرآن معیار
باشد، قابل قبول نیست. در قرآن کلمه
خود مختاری موجود نیست و مردم کرد ستان



هم خواستار "خود مختاری" اند که هیچ
خواست سیاسی است. یعنی بطور خلاصه
بر سر دوین و مذ هب مذاکره میکنیم، مذ هب
هر کسی برای خودش قابل احترام است
همچنین در جریان مذاکرات حزب مکررات
جنگ را متوقف نمیزد مگر آنکه چند
شرطی که پیشنهاد میکند مورد قبول واقع
شوند. در صورت عدم قبول این شرایط
جنگ تا توافق نهائی همچنان ادامه
خواهد یافت. بالاخره آخرین مسأله
آنستکه حزب ما نمیتواند از کلمه
"خود مختاری" صرف نظر نماید. این کلمه
برای مردم کرد ستان بصورت رمز و مبیض
درآمد است و بنا بر این نمیتوان گفت که
اسم مهم نیست و محتوا است که اهمیت
دارد. توده های مردم کرد ستان پنج سال

است در راه خود مختاری خون میدهند
و اکنون دیگر کسی نمیتواند گفت خود مختاری
را بکناری نهد.
دوم - در گذشته حزب ما و خلق کرد
از اینکه نتوانسته اند مذاکرات را بصورتی
منظم و مرتب و شیوهای اصولی انجام
بدهند، زیانهای زیادی دارند. بعضی
آنکه چنین اشتباهاتی در آینده دیگر
تکرار نگردد مسئولیت هرگونه مذاکراتی
را در قتر سیاسی مستقیماً به عهد میکنند و
همچگیس از مسئولان حزبی یا فرماندهان
پیشمرگ نباید هیچگونه گفتگویی بسا
نمایندگان جمهوری اسلامی بکنند و
بایستی همراه قتر سیاسی احواله کنند
که برای این منظور افراد یا هیاتهای
صاحب صلاحیت تعیین نمایند.

رابطه حزب با دیگر سازمانهای سیاسی

حزب با سازمانهای سیاسی دیگر گفتگو میشود که نخستین آنها "کومله" است. در مورد "کومله" سیاست حزب در کنگره ششم مشخص گردیده است. به	قرار است که رابطه حزب با سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت در جلسه جداگانه ای مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به همین جهت در اینجا از رابطه
---	--

مشحکم باد اتحاد و نزوهای انقلابی ایران .



بعادت خود بزرگ بینی بیش از حد در همه جا علیه حزب و رهبری آن تبلیغ میکردند و بیشترگان را برای رضای مقاصد شخصی خویش علیه حزب تحریک مینمودند. رهبری وقت زیادی صرف اصلاح این افراد نمود ولی فایده‌مندی نداشت.

براسنی اگر در شرایط فعلی صفوف حزبی را یکپارچه تر و مستحکم تر نکینیم و وحدت فکری را در درون حزب حفظ ننمائیم با این همه فشاری که بر حزب وارد می‌آید و مبارزه شدیدی که در پیش رویش دارد، توانائی اقدامات انقلابی را از دست خواهد داد. علیه رهبری حزب تبلیغ کردن در شرایط کنونی، تبلیغ علیه کلیت حزب است. همه دشمنان و مخالفان ما در چند سال گذشته هم کارشان همین بود. مقصود آنستکه اگر نخواهیم کیفیت کار تشکیلاتی و کار نیروهای پیشمرگ و بطور کلی کار حزبی را بهبود بخشیم، چاره‌های اندریم جز اینکه صفوف حزب را از دو سه نوع افراد پاک کنیم: آنانکه خود را از حزب بزرگتر میدانند و آنانکه در زندگی و فساد اخلاقی دارند و بالاخره آنانکه از لحاظ سیاسی منحرفند و پیروی از سیاست حزب نمیکنند.

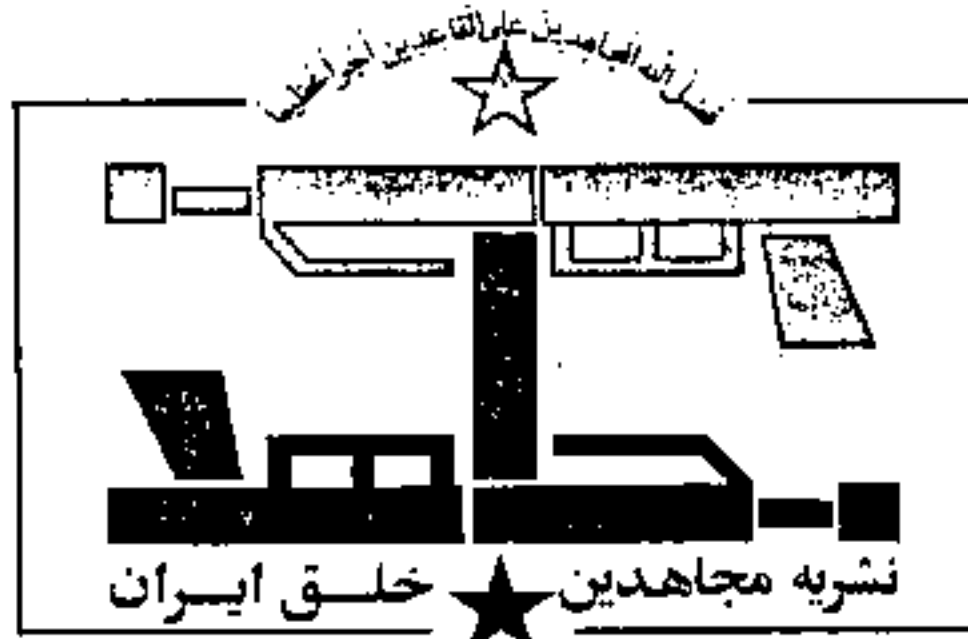
اگر در چهارچوب برنامه حزب اختلاف نظر وجود داشته باشد مانعی ندارد. این اختلاف نظر باید وجود داشته باشد و وجود خواهد داشت لیکن هیچکس حق ندارد از چهارچوب برنامه حزب خارج شود. بهمین دلیل این چند نفر اخراج شدند و تا آنجا که میدانیم بدنه حزب از این کار بسیار خوبی استقبال کرده است. ۲- دومین مسأله، مسأله مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی است: تا کنون چند بار از سوی مقامات رژیم تماسهایی گرفته شد مرقاضی مذاکره و گفتگو شده است. رفتای حزبی در منطقه، مبارزات ابتدا چند نماینده رژیم را ملاقات نمودند و گفتگوهای بسیاری کردند سپس در اوایل مرداد ماه ۶۳ از طرف دفتر هیأتی رفت و آمدی با آنان بعمل آورد.

قبل از آنکه به توضیح نتایج این گفتگوها بپردازیم، ضروری است که نظر خود را در مورد مذاکره بصراحت اعلام کنیم: کما که پنجم حزب نظر ادوکنگروه ششم هم تأیید کرد که در چهارچوب رژیم خمینی تأمین خواسته‌های مردم کرد سنان امکان ندارد. بهمین جهت



حزب دمکرات شعار سرنگونی رژیم خمینی را انتخاب کرد و اکنون هم بر آن تأکید میورزد. با وجود این خیلی اوقات از ما میپرسند که اگر رژیم خمینی حاضر بسدادن خود مختاری باشد آیا حزب بار رژیم مذاکره خواهد کرد؟ پاسخ آنستکه: مردم کرد سنان بخاطر خود مختاری مبارزه میکنند و میجنگند، جنگی که پنج سال است پشت و پا دارد. در راه خود مختاری مردم کرد سنان زحمات زیادی کشیدند، فداکاری بسیار نمودند و شهید فراوانی دادند. از اینرو اگر دولت رسماً اعلام کند که حاضریم مذاکره بنظور اعطای خود مختاری است، حزب نمیتواند آنرا رد کند. زیرا اگر در این صورت هرگونه مذاکره‌ای را رد کند جواب مردم کرد سنان را چگونه خواهد داد؟ آشکار است که نظر مردم کرد سنان برای حزب اهمیت درجه اولی دارد زیرا که سرمایه اصلی حزب پشتیبانی مردم کرد سنان است. به سادگی در گرفتن این اصل و بدلیلی که گفته شد حاضریم مذاکره کنیم. بدیهی است ما بعنوان یک همپیمان وفادار بلافاصله سازمان مجاهدین خلق را در جریان گذاریم و آنان اطلاع دادیم که از سوی

مقامات رژیم پیشنهاد مذاکره شده است زیرا حزب دمکرات سازمانی نیست که در خفا مصالحه کند و از پشت به همپیمانان خود خنجر بزند. بدوستان مجاهدین همچنین اطلاع دادیم که این گفتگوها فعلاً مقدماتی هستند. سپس قرار شد که هیأتی بروی تابینند نمایندگان دولت با خود چه به همراه آورده‌اند؟ و آیا اصولاً مذاکره‌ای بصورت تجدیدی مطرح است یا نه؟ اما پس از رفتن هیأت تعیین شده از سوی دفتر سیاسی بدیدار نمایندگان دولت و مراجعت آن معلوم شد که مسأله جدی نیست و بهمین جهت از امسالی نیافت. با وجود این منظور مقامات رژیم از اقدام فوق هرچه بود باشد، سیاست حزب دمکرات در مورد مذاکره بسیار روشن است: تجربه به ما فهماند است که مذاکره هم خود شکنی از مبارزه است و اگر بخوبی و با آمادگی مورد استفاد قرار گیرد میتواند نتایج سودمندی برای جنبش در بر داشته باشد. از اینرو ما آمادهایم که در این میدان هم بار رژیم خمینی رو برو شویم. بارها میشنویم که میگویند رژیم خمینی از مطرح کردن مذاکره نیات سوئی دارد و طبق معمول نیرنگ بکار میبرد. لیکن



سال ششم - جمعه ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ - شماره ۲۱۶ (ریال) (خارج از کشور: عادل یکدلار)

نگاهی به نامه های مدنی و بنی صدر
خطاب به درخیم خون آشام دوران
از: برادر مجاهد مهدی ابریمچی
عضو قریبانی سازمان مجاهدین خلق ایران
در صفحه ۲۲
مابقه خیانت با سازش ...
از: برادر مجاهد منصور زاهدی
در صفحه ۱۸

نامه های مدنی و بنی صدر به خمینی و نامه های مدنی به رفسنجانی

مسابقه در سازش با ارتجاع خون آشام علیه تنها آلترناتیو دمکراتیک:

تلاش مذبحخانه برای ممانعت از سقوط تمامیت رژیم خمینی (یاد آور نقش ضد انقلابی بختیار در اواخر رژیم شاه)

جملاتی از نامه بنی صدر به خمینی
۱/ مرداد ۶۳

وضع بیش از آنچه باید وخیم شده است. ویرانی و کشتار و بی اعتباری دوران حد اسلام و روحانیت در افکار مردم ایران و مردم جهان اندازه نمی شناسد ... نمی خواهم انحطاط پرستاب ایران امروز را برای شما شرح کنم. شما آنقدر بی هوش نیستید که ندانید ایران در حال سقوط است. می دانم که در این آزادی خشم های سرگرفت شده چون شراره های آتش فشان بیرون خواهند زد. در آغاز شما قربانی این خشم ها خواهید شد. هزاران خانواده های جگر سوخته فریاد های خشم سر خواهند داد ... اما زمان خواهد گذشت. ایران در آزادی آرامش از سر خواهد گرفت و تاریخ دوران انحطاط شما را گواه بزرگی روح و توانایی دینی خواهد شمرد. روحی و دینی که به شما امکان دادند از اعماق سقوط به فراز آسید و بزرگی از سر بگیرید ... بگذارید یک دولت لایق از مردم دلوز بر سر کار آید و امور را به جریان عادی باز گرداند یعنی مجلس جدیدی با انتخابات آزاد تشکیل دهد تا وضعیت سیاسی کشور عادی بگردد ... از آزادی نترسید به مردم ایران و مردم مسلمان کشورهای مسلمان اعتماد کنید. امروز مردم همه را آزموده اند و همه را می شناسند و رژیمی که در آزادی متصدی امور می شود رژیمی ضد اسلامی نخواهد شد ...

جملاتی از نامه مدنی به خمینی
۱۹/ آذر ۶۲

مصرانه و مخلصانه تنها دارم حالا که مرحله اول انقلاب را پشت سر نهاده ایم و به دوران سازندگی و شکوفایی انقلاب روی آورده ایم، اجازه فرمائید که اداری مملکت را مدیرانی درستکار و گاردان و فعال و قاطع و ملی و معتدل که براساس فرزند انقلاب باشند و بدرستی به اسلام انسان پرور محمدی ایمان داشته باشند برعهده بگیرند و آنانکه کشوردارند مملکت را اداره کنند ... هر گاه حالا و تحت رهبری های جنابعالی چنان گامی برداشته نشود بعد از جنابعالی فرصت های مناسب سازندگی از دست خواهد رفت و احتمالاً آنچنان افراط کاری عرصه ای ایران را فرا خواهد گرفت ... و ایران این قلب شیعی جهان تجزیه و نابود خواهد گردید و لذا تا فرصت باقی می باشد ملتمانه تنها دارم به آنچه که به عرض رسانیده ام عطف توجه فرمائید ...

جملاتی از نامه مدنی به خمینی
۲۳/ مرداد ۶۳

بنی صدر و مدنی و نیز نامه های آنها به خمینی و رفسنجانی را که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران به آگاهی شورا رسید، بررسی و ارزیابی نمود. شورا وظیفه خود دانست که برای روشن شدن اذهان عمومی نکات زیر را به اطلاع برساند:

۱ - چنانکه در بیانیه ۶۳/۱/۲۱ شورای ملی مقاومت نیز آمده است، این شورا رژیم خمینی و تمام دسته بندی های درونی آن را یکسره ضد انقلابی می شناسد و طبعاً هرگونه موضعگیری یا فعالیتی را که در خدمت حفظ و تحکیم این رژیم ارتجاعی باشد و شبهه تحول پذیری و قابلیت اصلاح آنرا القاء کند همدستی با ضد انقلاب حاکم و تلاش مذبحخانه برای تضعیف روحیه ی

بنی صدر و مدنی و نیز نامه های آنها به خمینی و رفسنجانی را که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران به آگاهی شورا رسید، بررسی و ارزیابی نمود. شورا وظیفه خود دانست که برای روشن شدن اذهان عمومی نکات زیر را به اطلاع برساند:

۱ - چنانکه در بیانیه ۶۳/۱/۲۱ شورای ملی مقاومت نیز آمده است، این شورا رژیم خمینی و تمام دسته بندی های درونی آن را یکسره ضد انقلابی می شناسد و طبعاً هرگونه موضعگیری یا فعالیتی را که در خدمت حفظ و تحکیم این رژیم ارتجاعی باشد و شبهه تحول پذیری و قابلیت اصلاح آنرا القاء کند همدستی با ضد انقلاب حاکم و تلاش مذبحخانه برای تضعیف روحیه ی

بیانیه شورای ملی مقاومت

ادامه خواهد داد.

۲ - شدت یافتن اخیر فعالیت های ضد انقلاب حاکم و مدعیان کاذب مخالفت با رژیم خمینی در خارج از کشور، نه علامت ثبات رژیم خمینی بلکه نشانه بی ثباتی این رژیم و ترس از عواقب مرگ خمینی است. ترمی که البته با توجه به اوج گیری و اعتلای جنبش مقاومت عادلانه و فزاینده مردم ایران قابل درک است، اما هرگز نمی تواند هیچ روزنه امید بر روی کسانی که به استحاله رژیم متزلزل خمینی دل بسته اند بگشاید.

۳ - شورای ملی مقاومت باردیگر تاکید می کند که باستثنای ضد انقلاب غالب و مغلوب خواهان اتحاد همه جریانات ترقیخواه مردم ایران برای سرنگونی رژیم خمینی و بازسازی ایرانی آزاد و دمکراتیک و مستقل می باشد.

شورای ملی مقاومت

مقاومت و در نتیجه خیانت به عالی ترین مصالح مردم ایران و آرمان های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ی آنها ارزیابی می کند. شورای ملی مقاومت مصاحبه ها و نامه های فوق الذکر را مصداق چنین تلاشی می شناسد که ضمناً تظہیر مسئولان جنایت پیشه و خونخوار رژیم خمینی را مدنظر دارد. هرچند نخستین هدف این قبیل موضعگیری ها متلاشی کردن شورای ملی مقاومت می باشد، اما پیداست که کوشش این قدرت طلبان موفق تر از کوشش آخرین نخست وزیر شاه برای پیشگیری از امواج پیروزمند انقلاب مردم و حفظ رژیم نخواهد بود.

شورای ملی مقاومت یکبار دیگر خاطرنشان می کند که مبارزه با رژیم خمینی را براساس مقاومت مسلحانه و با استفاده از تمامی طرق و وسایل مکمل آن تا پیروزی نهایی بر این رژیم و استقرار حاکمیت ملی و مردمی

شورای ملی مقاومت در جلسه فوق العاده ی ۲۳/ مرداد ۱۳۶۲ فعالیت های خمینی گرایانه در خارج کشور منجمله مصاحبه های اخیر آقایان بنی صدر و مدنی و نیز نامه های آنها به خمینی و رفسنجانی را که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران به آگاهی شورا رسید، بررسی و ارزیابی نمود. شورا وظیفه خود دانست که برای روشن شدن اذهان عمومی نکات زیر را به اطلاع برساند:

۱ - چنانکه در بیانیه ۶۳/۱/۲۱ شورای ملی مقاومت نیز آمده است، این شورا رژیم خمینی و تمام دسته بندی های درونی آن را یکسره ضد انقلابی می شناسد و طبعاً هرگونه موضعگیری یا فعالیتی را که در خدمت حفظ و تحکیم این رژیم ارتجاعی باشد و شبهه تحول پذیری و قابلیت اصلاح آنرا القاء کند همدستی با ضد انقلاب حاکم و تلاش مذبحخانه برای تضعیف روحیه ی

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

سفارت خمینی در آلمان، بزرگترین مرکز تروریستی در اروپا

بقیه از صفحه اول

با واحدهای عملیات مجاهد خلق در تهران آسیب می بیند برای اداره‌ی شاخه‌ی تروریستی خمینی در آلمان، بعنوان مسئول خانه‌ی ایران در کلن اعزام می‌شود. مرکز فرماندهی تروریست‌ها در تهران قصد دارد بزودی کتفانی فرماندهی پاسداران جنایتکار خمینی در بیروت را جانشین او سازد.

رژیم خمینی از مدتی پیش مامورینی را برای تصدی برخی مشاغل کلیدی (در رابطه با طرح‌های تروریستی) به آلمان اعزام نموده است. منجمله مسئول دفتر "ایران اپر" در فرانکفورت، فردی است بنام ابوظالمی که شغل اصلی او در تهران عضویت در قسمت سیاسی سپاه پاسداران - شاخه‌ی اروپا - بوده است. مامور دیگر، تاجیک نام دارد که در قسمت ترابری "ایران اپر" کار می‌کند.

هم اکنون یکی از اعضای دفتر رفسنجانی در تهران، رابط شخصی او با این مراکز تروریستی است. خمینی شخصاً به رفسنجانی گفته بود که بایستی فرانسه را گوشمالی داد. این امر البته با بن‌بست‌های خمینی در جبهه‌های جنگ ایران و عراق و با مقاومت فزاینده‌ی مردمی در داخل کشور بی‌رابطه نیست و خمینی پیوسته عادت دارد مشکلات داخلی خود را با صدور تروریسم و ماجراجویی‌های خارجی پرده‌پوشی کند.

در رابطه با ربودن هواپیمای "ایر فرانس" یکی از مقامات عالی‌رتبه‌ی رژیم، بازگویی با الهام از شخص خمینی، گفته است: "کمترین فایده‌ی این عملیات مطرح شدن ما (رژیم) در سطح بین‌المللی بود."

هواپیماربایان افرادی بودند که قبلاً در پایگاه‌های تربیت تروریست در تهران و قم (که در بالاترین سطح زیر نظر منتظری خائن جانشین خمینی قرار دارد) آموزش دیده بودند. رئیس دفتر منتظری (ابراهیمی) نیز مهدوی کنی را در سفر به آلمان همراهی می‌نمود و پس با او به کانادا رفت.

سال گذشته نیز در پایان ماه اوت یک هواپیمای "ایر فرانس" توسط تروریست‌های خمینی از وین به تهران برده شد. اما هویت واقعی آنان هیچگاه اعلام نگردید. جذب و استخدام تروریست در میان اتباع سایر کشورها و بخصوص اتباع کشورهای اسلامی، بخش دیگری از فعالیت‌های واحد نهضت‌های بااصطلاح آزادیبخش، در سپاه پاسداران خمینی است که با همکاری مستقیم وزارت خارجه‌ی او صورت می‌گیرد.

ضمناً فاضل هرنندی همان آخوندی است که در اواخر سال ۸۳ برای ترتیب دادن یک رشته انفجارات و اعمال تروریستی در فرانسه به پاریس آمد که قرار بود از آغاز سال ۸۴ به اجرا دربیاید. اما با اخراج برخی از تروریست‌های خمینی از فرانسه، اغلب طرح‌های مربوطه ناگام ماند.

اکنون آلمان صهیونیست‌ترین مرکز تدارک برای تروریست‌های

خمینی است. در اواخر آوریل ۸۲، ۸۶ تن از مزدوران خمینی به خوابگاه دانشجویان مخالف ایرانی در شهر ماینس حمله نموده و بعداً توسط پلیس آلمان از آن کشور اخراج شدند. اما ۴۶ تن از همان افراد اکنون باز هم در آلمان هستند. فهرست اسامی آنان موجود است که برخی از آنان مانند حمید فصیح هرنندی (مسئول امور دانشجویی سفارت خمینی در بن) حائز مشاغل رسمی شده‌اند.

رژیم ضدبشری خمینی برای مداوای مجروحان جنگی تعدادی بیمارستان در شهرهای بوخوم، برلین، کلن، هامبورگ و هانوفر دارد. اما از این بیمارستان‌ها نیز برای فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریستی استفاده می‌کند.

مامورین خمینی با استفاده از امکانات خود در فرودگاه فرانکفورت طی ماه‌های گذشته مقادیر زیادی قطعات پدگنی و سلاح‌های مختلف (برای مصرف در جبهه‌های جنگ ایران و عراق) به تهران انتقال داده‌اند که برخی اسناد آن در اختیار سازمان مجاهدین خلق ایران در تهران قرار گرفته است.

با اینهمه رژیم خمینی دجال در سفر اخیر وزیر امور خارجه‌ی آلمان به تهران، رسماً درخواست نموده است تا جهت رقت و آمد مامورینش به اروپا (تحت پوشش‌های مختلف) از تسهیلات بیشتری برخوردار گردد.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
۱۳۶۳/۱۴/مرداد

اطلاعیه ستاد عملیات مجاهدین خلق - تهران
در رابطه با مجازات یکی از کارگزاران بسیج ضد خلقی
در منطقه نیروی هوایی

عملیات مجاهد شهید مجید بنا بایده‌ی مقدم (منصور)

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران

مردم دلیر و مجاهد پرور ایران؛ ساعت ۸ و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه هشتم مردادماه جاری، رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل موثر در ایجاد اختناق و سرکوب در خیابان سی‌متری منطقه‌ی نیروی هوایی بنام "محمد باقر سربی" را مورد شناسایی قرار داده و طی یک تهاجم انقلابی در دم به هلاکت رساندند. محمد باقر سربی از عناصر مزدور رژیم خمینی در منطقه‌ی نیروی هوایی بود که همراه با پسر جنایتکاری که از پاسداران ضد خلقی می‌باشد و در این عملیات موقتا جان سالم بدر برد، تاکنون

جرایم زیر ارتکب شده بود:

- ۱ - شرکت فعال در لو دادن و دستگیری رزمندگان و ملیشای مجاهد خلق
- ۲ - عامل جذب نیرو برای بسیج ضد خلقی منطقه پس از مجازات سربی مزدور که بدست مورد تنفر و انزجار مردم بود، موجی از شادمانی منطقه را فرا گرفت. رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام عملیات، سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

هرچه گسترده‌تر باد مقاومت سلطانه‌ی سراسری برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع و تدارک قیام رها تخیخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق
تهران - ۱۱/مرداد/۶۳

مصاحبه با نشریه سوندی "سونسکاداگ بلادت"

بقیه از صفحه ۳

رای دهندگانش تعیین می‌شود. این معیار شما برای کسب قدرت سیاسی است ولی در ایران امروز معیار بدار آویختن‌ها، اعدام‌ها و شکنجه‌ها است. او اضافه می‌کند که مجاهدین بر علیه این ستم و نابرابری به مبارزه ادامه می‌دهند، عملیاتی در ایران سازماندهی می‌شود. در همین ماه گذشته، در سومین سالگرد مقاومت، درگیری‌هایی در ۳۴ شهر بین نیروهای خمینی و مجاهدین رخ داده است. ما پیوسته گفته‌ایم که آماده‌ایم در هر زمانی که خمینی یک انتخابات واقعی آزاد را بپذیرد، سلاح‌هایمان را زمین بگذاریم. اسلام مجاهدین همان اسلام خمینی نیست. ما برای حکومتی دمکراتیک مبارزه می‌کنیم. اسلام ما با آنچه امروز در ایران دیده می‌شود کاملاً تفاوت دارد. تضاد اصلی در کشور ما فی‌المتل بین مارکسیست‌ها و مسلمانان نیست. مهمترین اختلاف میان

دو نوع متفاوت از اسلام و شیعه است. مطابق نقطه‌نظرهای اسلامی ما (مجاهدین)، انسان آزاد است، هر طوری که می‌خواهد بیندیشد، لباس بپوشد یا بیاشامد. مجاهدین خود البته مسلمانند و به اسلام اعتقاد دارند. اما من چه حقی دارم که دیگران را مجبور کنم با من هم عقیده شوند.

رژیم در مسیر سقوط

امروز مجاهدین روی سایر گروه‌های اپوزیسیون (در خارج از کشور) زیاد حساب نمی‌کنند. رجوی می‌گوید در حقیقت آنها وجود دارند اما یک فرق مهم بین ما و سایرین موجود است. من می‌توانم به شما در رابطه با ابعاد عملیات نظامی‌مان در داخل ایران مدارکی نشان دهم، از دیگران همچنین مدارکی بخواهید. اگر منظور از مقاومت، مقاومت در ایران است، ما خیلی از اینها را نمی‌توانیم به رسمیت بشناسیم (تائید کنیم). بیش از

۹۰٪ از شهدا از مجاهدین هستند. او در ادامه می‌گوید که امروز برای خمینی بیش از یکی دو سال فرصت قائل نیست. به این ترتیب، با مرگ خمینی همه مشکلات از بین نمی‌رود. امروز ما باید با ملاحا جنگیم و ترور را محو کنیم. اما این بار خلا سیاسی بوجود نخواهد آمد، زیرا یک آلترناتیو سیاسی وجود دارد. ما زنده‌ایم و از حمایت عظیم توده‌های برخورداریم. چیزی که بدون آن ما تا بحال درهم شکسته شده بودیم. ما برنامه‌ی مشخصی برای چگونگی بدست گرفتن قدرت و اینکه موسسان چگونه ایجاد خواهد شد داریم و سپس هم شورا و هم دولت موقت باید کنار بروند. ما به خواست مردم در یک انتخابات عمومی رجوع خواهیم نمود. اگر کسی محبوب بوده و خوبی سازماندهی شده باشد، احتیاجی به خشونت و هرج و مرج ندارد. اگر خمینی محبوب بود آیا احتیاجی به ارتکاب این همه جنایت داشت؟

ارتجاع: جنگ، جنگ؛ اختناق: انقلاب: صلح، صلح؛ آزادی

مصاحبه با "اونیته" ارگان حزب سوسیالیست فرانسه

بقیه از صفحه ۱۵

جواب: در ایران، اسلام خمینی مدت زیادی دوام نخواهد آورد. اسلامی دمکراتیک، یعنی همان اسلامی که امروز مجاهدین برای آن زندگی خود را فدا می‌کنند، وجود خواهد داشت. اسلام ما بخشش و دوستی را پیشنهاد می‌کند.

سوال: آیا شما همکاران و شکنجه‌گران رژیم را هم می‌بخشید؟

آیا در صورت پیروزی نیروهایمان، دایره‌ی خشونت را که به ایران صدمه می‌رساند، خواهید بست؟

جواب: ... من نمی‌توانم به تنهایی در مورد سرنوشت کسانی که دست‌خود را به خون خلق آغشته کرده‌اند، تصمیم بگیرم. دادگاههایی با حضور هیئت منصفه تشکیل خواهد شد. ما حق دفاع را تضمین کرده و به ناظرین خارجی اجازه می‌دهیم در محاکمات حضور داشته باشند. از نظر ایدئولوژیکی، اسلام ما (مجاهدین) نیازی به ریختن خون دیگری ندارد. ما خشونت را تدارک نمی‌بینیم.

برای او ماسکی بیش نیست.

سوال: شما همواره تنها از خمینی صحبت می‌کنید. فکر می‌کنید می‌توانیم مسئله را تنها به یک نفر محدود کنیم، یا باید اقشار یا بخش‌هایی که از رژیم استفاده کرده و یا او را حمایت می‌کنند، در نظر بگیریم؟

جواب: این رژیم یک باند تروریستی است که به قیمت ۵۰ اعدام و ۱۰۰۰ دستگیری در هر روز، قدرت را در دست دارد و جنگی را به پیش می‌برد که تاکنون موجب مرگ و زخمی شدن یک میلیون نفر شده است. اگر این رژیم، یک مینیمم پایگاه اجتماعی داشت، به خواسته‌های مردمی پاسخ می‌گفت. برعکس می‌توان گفت که او برای ادامه‌ی حیات، احتیاج به بحران دارد. روزنامه‌های غربی اشتباه فکر می‌کنند که رژیم قدرتمند است. در واقع، جنگ و سرکوب، دلایل ضعف او هستند.

ما سیاستی را دنبال می‌کنیم که هدف آن رسیدن به صلح درست و عادلانه با عراق است. روابطمان با این کشور، خیلی روشن است. ما خواهان صلح هستیم، آنها هم همینطور. تنها خمینی خواهان جنگ است. ما پیشنهاداتی برای صلح می‌دهیم، این پیشنهادات مورد قبول عراق و حتی در مواردی مورد قبول سازمان‌های بین‌المللی واقع شده‌اند. انترناسیونال سوسیالیست در آوریل ۱۹۸۳، پیشنهاد صلح ما را تصدیق کرد.

سوال: من بر سر صحبت‌م بافتاری می‌کنم، خمینی به تنهایی تمام آنچه را شما می‌گوئید، انجام نمی‌دهد. یک دستگاه دولت با پرسنل آن، روحانیت و مجریان امور، شکنجه‌گران و... وجود دارد. آیا مرگ خمینی الزاماً موجب از بین رفتن سیستم در کلیت خود خواهد شد؟

جواب: جواب این سوال بسیار ساده است و ما یک نمونه تاریخی جدید داریم. در دیکتاتورهای هائی که متکی به یک "فرد" هستند، چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی، وقتی دیکتاتور از بین می‌رود، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. همکاران هنوز وجود دارند اما در غیبت حاکم مستبد، ماشین سرکوب از هم متلاشی می‌گردد. می‌توانم به شما بگویم که بدون خمینی سیستمش نمی‌تواند وجود داشته باشد.

سوال: فکر می‌کنید اسلامی بگونه‌ی خمینیست، مدت‌های زیادی دوام خواهد آورد؟

حمایت‌های بین‌المللی از سیاست‌های صلح خواهانه شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه قبل

هند

حمایت احزاب، شخصیت‌ها و اتحادیه‌های کارگری و صنفی هند از اقدامات شورای ملی مقاومت

۹ کنگدراسیون، اتحادیه، احزاب ایالتی و نیز ۱۴ تن از نمایندگان مجلس قانونگذاری ایالتی این کشور طی بیانیه‌ها و نامه‌هایی خطاب به مسئول شورای ملی مقاومت، پشتیبانی خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران ابراز داشته و سیاست سرکوبانه و جنگ طلبانه‌ی رژیم خمینی را محکوم کردند. در قسمتی از این بیانیه آمده است:

"... ما محکوم نمودن حکومت دیکتاتوری رژیم خمینی، حمایت خود را از شما اعلام می‌داریم. ... خمینی جنگ با عراق را با فرستادن کودکان به جبهه‌ها و بر روی میدان‌های مین، ادامه می‌دهد تا اختناق داخلی را توجیه کند و مدت بیشتری زنده (در قدرت) بماند. طرح صلح شورای ملی مقاومت در جستجوی راه پایانی برای این جنگ بی‌حاصل می‌باشد. ... ما از کوشش‌های شما به عنوان رئیس شورای ملی مقاومت و رهبر مجاهدین در ایران قدردانی نموده و بر این باوریم که شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو عادلانه و مردمی در مقابل خمینی است که با رهنمودهای شما و مبارزه‌ی مجاهدین، مردم ایران را در جهت آزادی، ترقی در ایرانی آزاد سوق خواهد داد. ... اسامی مجامع و عناصری که نامه‌ها و بیانیه‌ها را ارسال داشته‌اند:

۱۰ کنگدراسیون کارگران و کشاورزان هند

۱۱ کمیته ایالتی حزب جاناتا - ایالت کرپلاکرا

۱۲ اتحادیه کارمندان خانه‌سازی ایالت کارناتا

۱۳ اتحادیه روزنامه‌نگاران ایالت کارناتا

۱۴ کنگره‌ی ملی اتحادیه‌های کارگری هند شاخه ایالت کارناتا

۱۵ انجمن کارمندان استیتوی مدیریت هند

۱۶ شاخه جوانان حزب جاناتا - بنگلور

نروژ

نمایندگان شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی طی یک‌ماه گذشته نیز با فعال کردن روابط خود با سران و رهبران احزاب و گروه‌های پارلمانی، علاوه بر جلب حمایت اکثر احزاب نروژ، کار گسترده‌ی افشاگرانه‌ی را در رابطه با جنایات رژیم خمینی در سرکوب داخلی و نیز ادامه‌ی جنگ

ایران و عراق به انجام رساندند. در ملاقات‌های انجام شده، آقایان پرویز خراشی و مهدی صدیق‌زاده، نمایندگان شورای ملی مقاومت ضمن طرح مسئله جنگ و اقدامات شورای ملی مقاومت در جهت برقراری صلح، طرح صلح شورای ملی مقاومت را به نظر رهبران احزاب نروژ رسانده و توجه آنان را به جنایات رژیم خمینی جلب نمودند. در این ملاقات‌ها مدارک موثقی در مورد جنگ و جنایات رژیم خمینی نیز ارائه شد که مورد توجه قرار گرفت.

ملاقات‌هایی که توسط نمایندگان شورا صورت گرفت عبارتند از:

۱ - ملاقات با جان آست تویت، دبیر اول و مسئول روابط خارجی حزب خلق مسیحی (یکی از سه حزب حاکم)

۲ - ملاقات با مسئولین امور خارجه‌ی حزب سوسیالیست چپ

۳ - ملاقات با آقای فور، معاون رهبر حزب کارگر (معاون نخست‌وزیر و وزیر امور اجتماعی در کابینه قبلی) و دبیر حزب کارگر نروژ (بزرگ‌ترین حزب نروژ)

۴ - ملاقات با جوین معاون رهبر حزب هویر (حزب حاکم)، رئیس پارلمان نروژ و رئیس فراکسیون پارلمانی

۵ - آقای آرن اسکوز نماینده پارلمان نروژ (وزیر سابق تجارت) و رالف پیتسون مدیرکل اطلاعات، این ملاقات در محل پارلمان نروژ صورت گرفت.

۶ - ملاقات با آقای کارل هاگن، رهبر حزب و رئیس فراکسیون پارلمانی حزب پیشر نروژ و آقای جان سمیونسون سردبیر حزب و ...

۷ - ملاقات با دبیرکل حزب سنتر (حزب حاکم پارلمانی) و نیز معاون رهبر حزب

۸ - ملاقات با پینتر بوک و فین اسجو معاونین رهبری حزب وحدت سرح

بعد از انجام ملاقات، رهبران احزاب نروژ، ضمن اظهار خوشحالی از آشنائی بیشتر از اوضاع ایران و مسئله جنگ و رژیم خمینی، حمایت خود را از مبارزات مردم ایران به رهبری شورای ملی مقاومت ابراز داشتند.

حال این حکم کلی در مورد راستی رژیم خمینی ، رژیمی که با هم زبانی نمی توان کلسی ایجاد جنابانتر را توصیف کرد ، و چنین مفاد منی که در عرض اندکی نیست از سه سال دهها هزار گشته و زندانی و صدها هزار زخم خورده جسمانی و روانی را در راه مبارزه عرضه داشته است . در اینجا بدون هیچ تردیدی می توان گفت که میان چنین مقاومت ایران ، مسلمانان و هواداران واقعی ملیط ، آزادی ، دمکراسی ، استقلال رشد و رفاه عمومی ، میان کارگران ، دهقانان و کارمندان ستمدیده ، زنان تحمیر شده ای که دیگر حتی به عنوان یک انسان کامل به حساب نمی آید ، مادرانسی که چکر کوشه های خود را در رسانها و تگچه گاهها ، میادین شورا و عدا مودت نهایی من کذاری ندهد ا ز دست داده اند ، ا خیردهها هرا رتشی ارار رنمندی ترین فرزندان خویش را برای کسب استادی نرس حقو ارزانی داشته اند ، در یک کلام میان اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران و رژیمی که میهن ما را به کشتارگاه و کورستان تبدیل نموده است هیچ آشنی و سازشی نمی تواند وجود داشته باشد و در این مورد هیچک ار حنا جهای رژیم ، چه جنا جهای با اصطلاح میانه رو و معتدل و چه حنا جهای رادیکال ، مستثنی نیستند و از دیدگاه ما ، کسانسی که این واقعیت را با دیده می گیرند و به هر دلیل از در ملیط و سازش با این رژیم وارد مدار کرده می شوند ، بدون هیچ اما و اگر با چنین به انقلاب و خواستنها و آرمانهای مردم محسوب می شوند .

از طرف دیگر این واقعیت را نیز نمی توان از نظر دور داشت که خارج از دیدگاه ما و جدا از نیروهای انقلابی و رادیکال ، افرادی نیز یافت می شوند که به دلایل گوناگون (قدرت خواهی و فرصت طلبی ، وحتی از قاطعیت نیروهای

از جانب رژیم ، مبارزات نیروهای انقلابی و رادیکال را با طعانه محکوم می کنند و در این میان خود را حق بجانب و مدافع سعادت و بهروری جامعه و دلسوز واقعی مردم جلوه می دهند . البته همس افراد زما نسکه و ورق سرگرده و نانس بعدرت رسیدن نیروهای مقاومت بالا رود ، با یک چرخش استادانه سوی انقلاب رومی آورند و در صف هواداران آزادی و عدالت اجتماعی فرار می گیرند . محور جیبسی امرادی در جامعه ، واقعیت دیگری است که باید در تحلیلها و سرخورد های سیاسی مدنظر قرار گیرد . ما در دوران آخر حکومت پهلوی با هدایتی سوساها و سوسویبش خطوط بودم و اکنون همه سال است - یعنی از زمان تشکیل شورای ملی مقاومت تا کنون - که می بینیم چگونه موضع گیریها و رفتار گروه ها و تحمیر نهایی سیاسی همراه با سیر جوسا سی ، دستخوش جذر و مد حوادث می شود و چگونه سید مدفعالسیهای نیروهای مقاومت افراد را جذب و برعکس دوران رگود و آرا من نسبی آنها را دفع می کند .

اکنون ظاهرا من از اینکه رژیم خمینی ، انتخابات مجلس را به علیرغم عدم شرکت من از منی از مردم - با هزار دور و کلک پشت سر گذاشته است و مطبوعات غرب از شتمیت رژیم سخن می گویند و بسیاری برقراری روابط گسترده با رژیم زمینه سازی می کنند و هیئت های اقتصادی و سیاسی خارجی وارد مذاکره با رژیم شده اند - که آخریستان و زیر خا رجهی آلمان ، گنتر میسود - بازار بیج بیج ها ، نساها ، سخام و سخام ها ، آمدورفت ها و معا حه های معنی دار و ... نیز رونق گرفته است و چندی است که خلیسها ارتش عفت ماندن از غافلگی می دهند و سخ می گیرند و با مدایما و هرا را نا ره اظهار می دارند که تنها راه نجات مملکت استحال همین رژیم

حال این حکم کلی در مورد راستی رژیم خمینی ، رژیمی که با هم زبانی نمی توان کلسی ایجاد جنابانتر را توصیف کرد ، و چنین مفاد منی که در عرض اندکی نیست از سه سال دهها هزار گشته و زندانی و صدها هزار زخم خورده جسمانی و روانی را در راه مبارزه عرضه داشته است . در اینجا بدون هیچ تردیدی می توان گفت که میان چنین مقاومت ایران ، مسلمانان و هواداران واقعی ملیط ، آزادی ، دمکراسی ، استقلال رشد و رفاه عمومی ، میان کارگران ، دهقانان و کارمندان ستمدیده ، زنان تحمیر شده ای که دیگر حتی به عنوان یک انسان کامل به حساب نمی آید ، مادرانسی که چکر کوشه های خود را در رسانها و تگچه گاهها ، میادین شورا و عدا مودت نهایی من کذاری ندهد ا ز دست داده اند ، ا خیردهها هرا رتشی ارار رنمندی ترین فرزندان خویش را برای کسب استادی نرس حقو ارزانی داشته اند ، در یک کلام میان اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران و رژیمی که میهن ما را به کشتارگاه و کورستان تبدیل نموده است هیچ آشنی و سازشی نمی تواند وجود داشته باشد و در این مورد هیچک ار حنا جهای رژیم ، چه جنا جهای با اصطلاح میانه رو و معتدل و چه حنا جهای رادیکال ، مستثنی نیستند و از دیدگاه ما ، کسانسی که این واقعیت را با دیده می گیرند و به هر دلیل از در ملیط و سازش با این رژیم وارد مدار کرده می شوند ، بدون هیچ اما و اگر با چنین به انقلاب و خواستنها و آرمانهای مردم محسوب می شوند .

از طرف دیگر این واقعیت را نیز نمی توان از نظر دور داشت که خارج از دیدگاه ما و جدا از نیروهای انقلابی و رادیکال ، افرادی نیز یافت می شوند که به دلایل گوناگون (قدرت خواهی و فرصت طلبی ، وحتی از قاطعیت نیروهای

از جانب رژیم ، مبارزات نیروهای انقلابی و رادیکال را با طعانه محکوم می کنند و در این میان خود را حق بجانب و مدافع سعادت و بهروری جامعه و دلسوز واقعی مردم جلوه می دهند . البته همس افراد زما نسکه و ورق سرگرده و نانس بعدرت رسیدن نیروهای مقاومت بالا رود ، با یک چرخش استادانه سوی انقلاب رومی آورند و در صف هواداران آزادی و عدالت اجتماعی فرار می گیرند . محور جیبسی امرادی در جامعه ، واقعیت دیگری است که باید در تحلیلها و سرخورد های سیاسی مدنظر قرار گیرد . ما در دوران آخر حکومت پهلوی با هدایتی سوساها و سوسویبش خطوط بودم و اکنون همه سال است - یعنی از زمان تشکیل شورای ملی مقاومت تا کنون - که می بینیم چگونه موضع گیریها و رفتار گروه ها و تحمیر نهایی سیاسی همراه با سیر جوسا سی ، دستخوش جذر و مد حوادث می شود و چگونه سید مدفعالسیهای نیروهای مقاومت افراد را جذب و برعکس دوران رگود و آرا من نسبی آنها را دفع می کند .

اکنون ظاهرا من از اینکه رژیم خمینی ، انتخابات مجلس را به علیرغم عدم شرکت من از منی از مردم - با هزار دور و کلک پشت سر گذاشته است و مطبوعات غرب از شتمیت رژیم سخن می گویند و بسیاری برقراری روابط گسترده با رژیم زمینه سازی می کنند و هیئت های اقتصادی و سیاسی خارجی وارد مذاکره با رژیم شده اند - که آخریستان و زیر خا رجهی آلمان ، گنتر میسود - بازار بیج بیج ها ، نساها ، سخام و سخام ها ، آمدورفت ها و معا حه های معنی دار و ... نیز رونق گرفته است و چندی است که خلیسها ارتش عفت ماندن از غافلگی می دهند و سخ می گیرند و با مدایما و هرا را نا ره اظهار می دارند که تنها راه نجات مملکت استحال همین رژیم

در حوامع دمکراتیک ، حکومت و مخالفان حکومت (اپوزیسیون) مکمل یکدیگرند و جا به جایی آنها منجر به تغییرات اساسی عمیقی نمی شود و حال اینکه در حوامع استبدادی حکومت و اپوزیسیون نافی یکدیگرند و رابطه ای میان آنها یک رابطه ای فخر امتزاست .

در حوامع دمکراتیک ، حکومت و مخالفان حکومت (اپوزیسیون) مکمل یکدیگرند و جا به جایی آنها منجر به تغییرات اساسی عمیقی نمی شود و حال اینکه در حوامع استبدادی حکومت و اپوزیسیون نافی یکدیگرند و رابطه ای میان آنها یک رابطه ای فخر امتزاست .

انقلابی ، ساده لوحی و با حسی غیر اندیشی و این توهم باطل که می توان با مصالح دوسانه ارجاع و استبداد را به سر عقل آورد (با رژیم حاکم وارد مذاکره می شود . روش این افراد معمولاً این است که به محض اینکه وارد کودمی شوند و مذاکره را آغاز می کنند ، قبل از همه سرخط فاعلی میان خود و نیروهای انقلابی می کنند و در عین ابراد و استفاده برخی امراط کربها و اعمال خونت ها

انقلابی ، ساده لوحی و با حسی غیر اندیشی و این توهم باطل که می توان با مصالح دوسانه ارجاع و استبداد را به سر عقل آورد (با رژیم حاکم وارد مذاکره می شود . روش این افراد معمولاً این است که به محض اینکه وارد کودمی شوند و مذاکره را آغاز می کنند ، قبل از همه سرخط فاعلی میان خود و نیروهای انقلابی می کنند و در عین ابراد و استفاده برخی امراط کربها و اعمال خونت ها

نشاندن رویای استحاله با جریانات و عناصر فوق‌الذکر بی‌می‌بریم . در این میان، افراد و عناصری که با وجود پافشاری و ابرام بر طرفداری از دموکراسی، پلورالیسم و مبارزه با ضدانقلاب غالب و مغلوب، از آنجا که برداشت واقع‌بینانه‌ای از مفهوم دموکراسی و مکانیسم و محمل‌های اجتماعی تحقق آن در جامعه‌ی ایران ندارند و نه تنها قاطع و روشن، از مقاومت حمایت نمی‌کنند بلکه از اقدام در جهت نفی و تضعیف آن، فروگذار نمی‌کنند، طبیعی است که آتش‌بیاران فتنه‌سازی‌های مبلغان "استحاله" و نظریه‌پردازان بیگانه‌ی ضد آزادی و استقلال شوند.

گفتگوی آقای غلامحسین باقرزاده با بی.بی.سی که مطالب مشروحی پیرامون آن در برنامه‌ی شامگاهی مورخه‌ی ۱۲/مهرماه ۶۳ آن رادیو پخش شد، در همین راستا قرار می‌گیرد. هرچند که "جمعیت اقامه" در تاریخ ۱۵/مهرماه ۶۳ بدلیل "نقض مکرر مواضع رسمی جمعیت در گفتار و نوشته‌های ایشان و بی‌اعتنایی مستمر نسبت به تعهدات ناشی از عضویت جمعیت در شورای ملی مقاومت" به‌عضویت ایشان خاتمه داده است لیکن مقصود از این بیانیه توضیح بیشتری را طلب می‌کند. مقدمتا نباید از نظر دور داشت که بی.بی.سی هنگامی به‌پخش مسئله‌ی استعفای آقای باقرزاده اقدام کرد که بیش از دو ماه از تاریخ آن گذشته بود ولی در همان روزهای انتشار

آن، با وجودی که حمایت مشروح و موکدی از شورا و مجاهدین و طرح صلح شورا در کنفرانس حزب کارگر انگلیس و قتلنامه‌ی مصوب آن، بعمل آمده، این رادیو، ابتدا از آن نامی‌نبرد و در آن مورد سکوت معنی‌داری از خود نشان داد. این رویه در خصوص حمایت‌های احزاب، کانون‌های دموکراتیک و شخصیت‌های چپانی و از جمله انگلیسی از مقاومت مشروع مردم ایران، شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق و همچنین در مورد اخبار مربوط به مقاومت و انقلاب نوین ایران اعمال می‌گردد و در مورد مزبور و موارد مشابه، با استفاده از چند جمله‌ی کوتاه و عاری از صحت، فرصتی فراهم می‌آورد تا ضدیت با شورا و مجاهدین، تطهیر رژیم ددمنش خمینی و بالاخره تئوری بی‌بنیاد استحاله‌ی آن رژیم را یکبار دیگر مفصلا تبلیغ کند. این سیاست بی.بی.سی مسئله‌ای نیست که از دید هر عنصر سیاسی بدور بماند و درگذشته، خود آقای باقرزاده، در ایام نمایندگی‌شان، تجربه نگرده باشند. ایشان، از جهتی خود را هوادار شورای ملی مقاومت می‌داند و "حمایت از مجاهدین را به‌عنوان توده‌ای‌ترین نیروی انقلابی مترقی و دموکرات در صحنه‌ی سیاسی امروز ایران، وظیفه‌ی همه‌ی نیروهای ملی و مترقی ایرانی" (۱) می‌داند و بارها از "کشاده‌نظری" (۱) و "سعه‌ی صدر دموکراتیک مجاهدین خلق" (۲) و به تعبیر خودشان از "حسن هژمونی

استحقاقی آنها در کل ترکیب شورای ملی مقاومت" (۳) سخن می‌گوید و برای آقای مسعود رجوی "نقش جانشین‌ناپذیری هم در رهبری سازمان مجاهدین و هم در رهبری شورای ملی مقاومت" (۳) قائل است و از سوی دیگر از "تحولات نامثبت در سیاست مربوط به شورا" (۴)، "فراموش شدن تدریجی شورا" (۴)، "شکست آرمان و تجربه‌ی شورایی" (۴) و "برخوردنهای بوروکراتیک حاکم بر شورا" (۵) دم می‌زند و "اساسا در کل بنیادها و ساخت و ترکیب و مکانیسم عمل شورا دچار تردید و عدم توافق" (۶) می‌شود، تا آنجا که عمده‌ی تلاش خود را نه در رویارویی با رژیم سفاک خمینی و تقویت نیروهایی که جان بر کف، در عرصه‌ی مبارزه با ظلم اختناق و دیکتاتوری هستند بلکه در فراسوی درهم

پاورقی:
۱ - از همان نامده‌ی مورخ ۱۲/بهمن/۶۱
۲ - از عنوان مقاله‌ی ایشان در نشریه‌ی "ایران‌شهر" مورخ ۲۷/فروردین/۶۱
۳ - از همان نامده‌ی مورخ ۱۲/بهمن/۶۱
۴ - از استعفانامه‌ی ایشان از نمایندگی شورای ملی مقاومت در انگلستان (۶/مرداد/۱۳۶۳)
۵ - از همان نامده‌ی مورخ ۱۲/بهمن/۶۱
۶ - از پاسخ مسئول شورای ملی مقاومت به نامده‌ی آقای باقرزاده (مورخ ۳۰/تیر/۶۳)

شکست خطر دیکتاتوری موهوم مجاهدین بسیج می‌کند و "شکست کردن ریشی... خنجر دیکتاتوری (گروهی) و نفی زمینه‌های آن" (۷) گویی تضاد اصلی اسان می‌شود. بررسی نوشته‌های ایشان مشخص می‌کند که این "تردید و عدم توافق" نسبت به شورای ملی مقاومت از "تحولات نامثبت در سیاست‌های مربوط به شورا" نشأت نمی‌گیرد، چنانچه ایشان از دبرباز (۸)، حملات خویش را آغاز نمود و ناهمخوانی بلراسان در این خصوص، سادگی طولانی دارد. ایشان همصدا با دشمنان آسناپذیر شورا، منتها از موضع دل‌سوزاندن برای حقوق تشییع شده‌ی دیگر اعضای "شورای ملی مقاومت" در اثر انحصارطلبی موهوم مجاهدین، جتجال برمی‌انگیزد، حال آنکه تمامی اعضای "شورای ملی مقاومت" در آخرین بیانیه‌ی این شورا مورخ ۶/مهرماه ۶۳ آجنان قاطع و جدی به مسئول شورا، ابراز اعتماد می‌کنند و در پاسخ ادعاهای کاذبی از این سنج، اعلام می‌کنند که: "ادعای اینکه شورا وجود خارجی ندارد و اگر چیزی بداین نام وجود هم دارد بطور عمده آلت دست مجاهدین است، ادعای نازهای نیست. مدت‌های مدیدی است که هم ضدانقلاب مغلوب و هم آقای بنی‌صدر و روزنامه‌ی ناشر افکار او، این دروغ بزرگ را تکرار می‌کنند." چذکسی نمی‌داند که بدایش و موفقیت‌های چشمگیر

شورای ملی مقاومت، درزمینه‌های بدزانو در آوردن رژیم خمینی، تحکیم مشروعیت داخلی و جهانی آن، ارادگی سیاست‌های شناخته شده و مورد تأیید ملی و بین‌المللی و سازمان دادن حرکت‌های فزاینده‌ی توده‌ای بویژه در چند ماه اخیر، نداشتند. پندار "فراموش شدن تدریجی شورا" را رد می‌کند بلکه مبین ارتقاء روزافزون شورا و استحکام بیشتر مناسبات درونی آن، علیرغم انبوه تهاجمات پرتنوع شورشکنان می‌باشد، البته نقش عمده‌ی مجاهدین خلق در تحقق این دستاوردها، بدتشریح و تاکید نیازتدارد ما، ازهم‌اکنون به‌روشنی می‌دانیم که این یادآوری‌ها برای آقای باقرزاده قانع‌کننده نیست چرا که روابط ما با ایشان، در کادر "جمعیت اقامه" و "شورای ملی مقاومت" این تجربه را به ما آموخته است که رد هر طرح و نظریه‌ی پیشنهادی ایشان، خواه با اکثریت، خواه بداتفاق آراء قاعدتا بنظرشان دارای ماهیتی غیردموکراتیک، انحصارطلبانه یا انفعالی است. ناگفته نماند که برخورد متقابل با ایشان، کاملا متفاوت بود که اینک پس از فتح باب حملات "ایران‌شهر" به "شورای ملی مقاومت" توسط ایشان با اینکه خود احساس می‌کردند که "صلاحیت" (۹) ادامه‌ی کار نمایندگی شورا را ندارند و صوابدید نماینده‌ی "جمعیت اقامه" به‌مسئول شورا نیز این بود که با این چنین مواضع، دیگر آمادگی انجام وظیفه‌ی

نمایندگی، تشریح و دفاع از مواضع شورا در آقای باقرزاده دیده نمی‌شود اما مسئول شورا با همان "سعه‌ی صدر و کشاده‌نظری" براین موضع بودند که تا هر وقت که ایشان در خدمت مقاومت هستند هرچند علیه مجاهدین بگویند و بنویسند، همکاری با ایشان را ادامه خواهیم داد. (۱۰) "جمعیت اقامه" نیز، تا زمانی که تضاد و ناهمخوانی مواضع سیاسی ایشان با مواضع رسمی جمعیت تا بحد فعلی بارز نشده بود همکاری با ایشان را ادامه داد و درست در چنین نقطه‌ای، شورای عالی جمعیت (۱۱) به اتفاق آراء، به عضویت ایشان پایان بخشید.

جمعیت اقامه
۱۷/مهرماه/۱۳۶۳
۷ - از خان نامده‌ی ۱۲/بهمن/۶۱
۸ - مثلا در مقاله‌ی شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق در ایران‌شهر ۱۷/دی‌ماه/۶۱
۹ - از نامده‌ی مورخ ۱۵/فروردین/۶۲ آقای باقرزاده به مسئول شورای ملی مقاومت
۱۰ - از همان نامده‌ی مورخ ۲۰/تیر/۶۳ به آقای باقرزاده
۱۱ - اعضای شورای عالی جمعیت اقامه عبارتند از: نصرالله اسماعیل‌زاده - محمد اقبال - جلال گنجده‌ای - عبدالعلی منصومی - ابوذر ورداسبی و یک تن دیگر

یک به هشت نام وزارت افزوده شد حجم ویرانه های که قبلا می است که دریغ دارد. راجون چین قادر موارد به بسیاری نشانی با ارتشخانه ، با شهری وزیر بین مسائل بی اختصاصی و جنگونگی

یک به هشت نام وزارت افزوده شد حجم ویرانه های که قبلا می است که دریغ دارد. راجون چین قادر موارد به بسیاری نشانی با ارتشخانه ، با شهری وزیر بین مسائل بی اختصاصی و جنگونگی

حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح بعهدہ خود نیروهای مسلح است. منافقین یا توجیه ضربههایی که از سوی سربازان گمنام حضرت امام زمان (عج) خورده اند و با توجه به حیاتیتهای خودشان، اکنون برای بدست آوردن پول برای عیاشیها و جنایاتشان چاره بجز جاسوسی پول گرفتن از عراق ندارند. منافقین در ازای پول برای رژیم صدام جاسوسی میکنند و با در این رابطه اسناد و مدارکی داریم. عمو از دو طریق صورت میگیرد یکی از طرف یک هیات ۴ نفره که بررسی میکند پرونده را و دیگر از طریق دیوانعالی کشور



وزارت اطلاعات اگر بخواهد با کشور دیگری تبادل اطلاعاتی داشته باشد نیاز به تصمیم هیات دولت که یا حضور رئیس جمهوری اتخاذ شده باشد دارد. در حال حاضر وزارت اطلاعات تبادل اطلاعاتی با هیچ کشوری ندارد. در ضمن عملیات بدر ۸ نفر از منافقین که برای عراق جاسوسی میکردند دستگیر شدند. زندانی سیاسی کسی است که کارش کار سیاسی است، کسی که دست به اسلحه برد دیگر کار سیاسی انجام نمیدهد بلکه خرابکار و جنایتکار است.

ممن گفتگوی کیهان با وزیر اطلاعات و ادعای زیر میخوانید و همچنین لازم میدانیم از همکاریهای روابط عمومی این وزارتخانه و مسئولین دفتر وزیر صمیمانه تشکر کنیم

رابطه با مسئولیت حائمی که به عهد این وزارتخانه گذاشته شده نقش تعیین کننده و فعال داشته باشد چیزی که است. شکل شرکت مردم در این امر با مقدار احتیاج به برنامه ریزی دارد که انشائولله... به چه مشکلی میشود. مردم چه در رابطه با بعد انقلاب و چه در رابطه با پیشگیری از زمین رشتند. بعد انقلاب همکاری و شرکت کند. انشائولله برنامه این همکاری بسطاز آن که در مدیریت طرح و برنامه تهیه نماید شد اعلام خواهد شد. در رابطه با شماره تلفن حائمی گفتار است در اختیار مردم گذاشته شود پیشنهادی به

در مورد عفو زندانیان سیاسی، عفو شامل چه افرادی میشود و با کسانی که به عفو محظوظ میشوند به اعمال قبلی خود میگردند چه برخوردی میشود؟ وزیر اطلاعات گفت: ما اینها را زندانیان سیاسی نمی شناسیم اینها افراد مجرب و ضابطان و جنایتکاران سیاسی هستند، زیرا زندانی سیاسی کسی است که کارش کار سیاسی است. کسی که دست به اسلحه برد دیگر کار سیاسی انجام نمیدهد بلکه خرابکاری و جنایتکار است. انعام اینها را ما به عنوان زندانیان سیاسی نمی شناسیم. فرمایش حضرت امام در رابطه با زندانیانی بود که مورد عفو می خواهند قسرا بگیرند و در ارتباط با همه

تصویب کند که کارهایی که در این وزارتخانه انجام میشود قابل توضیح برای مجلس و از آن طرف برای مردم باشد. ریشه فلات گروهکها اخیرا اطلاع داریم که گروهکها بویژه گروهکهای منافقین دچار فلاکت های بزرگی در خارج از کشور شده اند. از یکسو به اصلاح ازدواج ایدئولوژیکی ۱۲ رئیس این سازمان همراه توجهات غیر قابل قبول و بدنام آن اشعاعات و... همچنین دیگر گروهکها و ضد انقلابیون که زعمی از حمایت ضدحائمی استکار برخوردار بودند. لیکن اکنون در حال انزوا و کامل هستند. لطفاً بفرمایید ریشه این جریانات چیست و در صورت امکان برای زمین اگر مسائل جدیدی وجود دارد بیان فرمایید

جانم محو شوند ما توانایی نشانیم بنام شکل به آنها ضربه وارد کنیم مثل ضرباتی که خنایان به دست خود اینها به خودشان وارد کرد. ضرباتی که با غوطه خوردن آنها در منقلب فساد آنها به بنیان رسوا کنند و کثیف که بتوانند ازدواج در زمان عدوه. از این رسوا اینکه این عمل را بعنوان یک انقلاب ایدئولوژیکی ۱۱ برای هواداران خود مطرح کنند این کاری بود که فکر نمیکنم از دست ما ساخته بود. چنین ضرباتی به آنها وارد کنیم این حقایق بود که بر نتیجه جنایت های بی حد و حصر آنها نامتکبر آنها شد و دست یگاری زدند که الان قویترین هوادارهای آنها توجیه نیستند و بهترین نیروهای تشکیلاتی آنها که سالها همچیز خودشان را در

کیهان و وزیر اطلاعات در نخستین گفتگوی مطبوعاتی



وزارت مشاوران فدا می کند شماره های آنان و ۳ یا ۴ شماره ای که روند هم باشند اختیار وزارتخانه قرار دهند که هر وقت وزارت مشاوران جواب داد اعلام خواهیم کرد. سوال کردیم: فعالیت وزارت اطلاعات در رابطه مستقیم با جنگ چگونه است. بخصوص در رابطه با صافه جاسوسی از سوی منافقین که در کلیه موارد مورد است.

گفتگوی مطبوعاتی

اختیار آنها گذاشته بودند الان بگویم مسائل شدت که عدای از آنها به بیماری روانی دچار شدند و در بیمارستانهای خارج کشور بستری هستند که ما خبر داریم و عدای از آنها بار کار ما را سبک کرده و برای اینکه تلافی و باقیمانده های آنها را هم دستگیر کنیم و برای عکسشان بر ضد همکاری می کنند. انشائولله این نوبت را به شما بدهم که خبرهای خوبی داریم که در چند روز آینده برای ملت ایران خواهیم گفت. ضربه حائمی که این جنایتکاران به دست خودشان خوردند، جنایتکارانی که مدتها جنایت های بزرگی انجام دادند و قصد جنایت های بزرگتری داشتند در جنگال عدالت فرار گرفتند که شروع آن را بر چند روز آینده خواهیم گفت. بعنوان سوال بعد خبرنگار ما گفت: اطلاع داریم که برخی از کسانی که در ارتباط

در مقاله به عناصر اطلاعاتی شرق و غرب وزارت اطلاعات ما چه حد فعالیت داشته است؟ محتالاسلام ری شهری جواب داد:

در حال حاضر تشکیلات وزارت اطلاعات در تهران و شهرستانها مشخص شده و مدت کوتاهی دیگر لازم دارد تا تکمیل گردد. در مجموع وزارت اطلاعات و قوه قضائیه و ضابطین قوه قضائیه مکمل یکدیگرند. تشکیلات اطلاعاتی در جمهوری اسلامی در خدمت مردم است و برای آگاه کردن به موقع مسئولین از آنچه در کشور می گذرد و وظایف وزارت اطلاعات مقابله و پیشگیری از عملیات ضد انقلابی است.

وزیر اطلاعات پس اضافه کرد در این رابطه باید عرض کنم منافقین با ضربه هائمی که سربازان گمنام حضرت امام زمان (عج) به آنها زدند و ضربه حائمی که خدا به آنها وارد کرده است از طریق خودشان و با حیانت حائمی که

به این شکل تصویب کرد و مگر در تشکیلات این ارگان جمهوری اسلامی با توجه به اینک همه ارگانها باید مردمی باشند و در صبر ارگانها، ارگانهای اطلاعاتی باید چشم همه دستگاههای اجرائی و نظام باشد و مردمی باشد با توجه به همه این مسائل است که مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفته که بصورت وارتخانه

برای تمام جمهوری اسلامی را در رده های مختلف فعالیت داشته و بعد بدلاپی به خارج از کشور فرار گرداننده اظهار تبادل گردانند که به کشور باز گردند. نظر شما در مورد چنین کسانی که اکنون خلافتند به بازگشت هستند چیست و با آنها چگونه برخورد خواهید کرد؟ وزیر اطلاعات در پاسخ به سوال خبرنگار ما گفت: چه

گفت‌وگو

کتابخانه

سه شنبه

پرویز یقوی قبل از عمل، بعد از عمل

مجاهدین خلق با اختراعات علامه ای پندگما را در مسعودرجوی را بر آب ریخته، از طرز داره استالنی سازمان ما نیا نشی مجاهدین پرده برداشته و "فرمانده اول" را به آنها مزیبیا گذاشتن همداستول بدون وین غنرمردین سازمان و دیکتاتوروری و غایت میکانسه از رهبری خلق و ارا از زمان آدمگشای اخراج کرده است.

در این اعلامیه از رجوی بعنوان "مرکزیت" پورتونست ما سی سازمان یاد شده و به همه اعضا و هواداران می که "با دانا دارک با دانا" عی مسعودخان را بعنوان "جهت" عظیم بدستوریک و "تحول عمیق درونی و ارتقاء" جدا کیفی و تکاملی قبول داشته باشند، اظهار شده که "دیگر عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران نبوده و تمسبات شده".

بدین حال عروسی ظفرنوی و سیاحت اترکما را در مسعودرجوی و سرکار علیه همدین، مریم خفا، خلونفر چنانکه گفته شده است در سازمان مجاهدین خلق، اختلاف و سفاقتی بیش از حد و عده ای مجاهدین مسعود و مغرض و غافل امیربا لیب و غیره به مسعودخان ابراهیم گنجه که حاله وقت زن گرفتن بود، آنهم زن برادرستمال اسیرتجی را آنهم با آن وضع تضاحی با ۱۰۰۰۰ و کارها اشعار و غیره هم رسید.

در آخرین شماره نشریه "مجاهدین" اطلاعاتی از طرف دفتر مجاهدین خلق دربار رسد چاپ شده بود که در آن، آنچه خواسته شده است را رد و آن، موجودی بنام پرویز یقوی و همسرش کرده بودند.

از فضای روزگار رکوبا همراست یقوی بیجا ره که خودش هم از اعضای ما فضای مجاهدین است "میسایبیمی" نام دارد و جوهر همسر بیجایی با ندیده به حرکت ما را در مسعودرستی "شرف رسانی" است که فرمانده اول مجاهدین او را در تهران گذاشت و به جاک ساده زدنا حزب اللهیها شکست را با سرب برکنند. از فضای ادبیات "خواجه" در روزنامه "روزنامه مجاهدین" به کا ما را در مسعودرستی، شامل معانی چون جاعل، فاسد، اخراجی، ضعف النفس، فرمت طلسم سرآینده از مرداب و این مانندگی و تعین ضد مجاهدی، روسا فداحق، خمینی گرا، دمچیان، غارت خمینی، مغرورسیاسی، استواررگرا و هادی خمینی و... معلوم بودایی ملک زده مجاهد، جمارت کرده و چیزی گفته که به گوشه فضای مقام ولایت فقهه مجاهدین، اما مسعودرجوی رخورده است.

تحقیق کوتاه می کردیم و دیدیم بیجا بوده است، "یقوی" شور سخت، یکی از اعضای سازمان

قبل از عمل

مجاهدین خلق ایران آشنا شوید
شرح مختصری از گذشته مبارزاتی
برابر مجاهد پرویز یقوی

روز: جمعه ۱۹ شهریور ۱۳۶۴
مکان: تهران



تاریخ یادداشت: ۱۳۶۴
روزگار: ۱۳۶۴

نما کا ما را در مسعودرجوی، یقوی "رهبرست" برآگما نیست - آپورتو - نیست راست سابق... بهیچوجه حق استفاده از نام ما را زمان مجاهدین خلق ایران ندارد.

اعلامه کا ما را در مسعودرجوی خلقی خوا ندنی و غیرت گرفتاری است، و از آنجا که در سازمان مجاهدین خلق

بعد از عمل

تصدیه رسوبات ارتجاعی و انحرافی
شرط نگاه و تکامل سازمان انقلابی

اعلامه در مسعودرستی
روزگار: ۱۳۶۴

این نامه که در روزنامه "مجاهدین" منتشر شده است، به نظر می آید که از طرف یک فرد یا گروهی که با سازمان مجاهدین خلق ایران در تضاد است، نوشته شده است. در این نامه، به مسعودرستی و پرویز یقوی به عنوان "مجاهدین" خطاب می شود، اما در واقعیت، این افراد هیچ ارتباطی با سازمان مجاهدین خلق ایران ندارند. نامه به گونه ای نوشته شده است که سعی در ایجاد شک و تردید در ذهن خواننده دارد و به دنبال تخریب اعتبار سازمان مجاهدین خلق ایران است.

دستگیر شد که کار قدری حراست را در این است. چون نه تنها کار ما را در پرویز یقوی از کولوها می تازه مجاهدین است، از انقلاب نیست، بلکه ما بقیه آن در تورنمون و بیجا گری و ما خدا می، دست کم دو برابر کار ما را در مسعودرستی را است.

گوید مملکت قانون دارو است
عنا مرنا مطلوب کار بسیار باقی
کرده اند، از یک طرف فلان دارو
دسته ما رگبست است میخواستند
به ما رو به ضرب اعلامیه و
روزنامه، به من ثابت کند که در
اثرهای محصنه فلان رهبروساز
سازمان، عده زیادی آدم از خوشی
مغرب ناشی از "ارتقاء" سطح بالای
ایدئولوژیک ز غنه خوشخنی گرفته
اند و از ثادی در حال ترند.

از طرف دیگر حضرت آیت الله
منتظری (که برای او اسطفا و سرگ
خمینی از اسطفا و رهبر مبدی هم
طولانی تر و خسته کننده نوشته)
اطلاعه روی خود نمآورد که اعمال
همکارانش از جمهوری اسلامی
ودن محمدی، تبعوی در جند
در ا کولوا و قرآنکشی در دست
با خند، و در باره یقوی سندر
از خود به محرش میگوید:

"تبلغات دشمنان اسلام کار راه
آجا رسیده که ما باید از جنبه
ثابت کنیم اسطفا طرفدار رهبروس
و مظلومیست. تا آن دیگری
خا منهای رشن جویو نشان که
یک دست خود را در اثر ثابت
فدا انقلاب" دست داده، خواهرش
هر شب از آسویسدا آسوخه سده
سیرا به دهشتن ما ستارش میکند
و حتی (به نوشته رهبروس) ما انقلاب
اسلامی دجا رخا را با اوالحسن
خان بنی صدر را با ارفساجانی
در حله ای با یک برنغال محکم
شوی ملاحظه گویند، بحان مساجدی
نمیکنم. صفحه ۱۱ روزنامه
ابوالحسن خان - شماره ۹۸ - ۲۱
اردیبهشت مرا جمع کنند می شنید
و در جلسه ای میگوید زورگوشی
آمریکا را در سطح قیاسی تحصیل
نمیکنم.

خوب، طبیعتاً است برای اینگونه
برت و بلاهای هر یک از ما بسیار
باور کنیم، سفاقتها فل محور
انسانی، و اگر بخوا هم حرف همه
شان را باور کنیم، به درستی
حالی دیوانه ترند می توانم.
برای حسن است که نمیکنم
این محتصر عمل با ما ندهد و در کله
ابحاشیه کلی ما است در دست
را از مریدی و طویست ممنت
شده ام که آدم را بدود را از خوا
عامل مرا حراحت کند و سوا مسه
شود که منقد من گفته اند:
"دیوانگی هم غالی دارد."

مشکلی بنام عقل و منطق

ش سال است گذشته از همه بدبختی
های ناشی از انقلاب یا شکوه
روشنفکران - ملابان، بیگوتانی
اقا فی بندها بیتها شاره را گرفته
این گرفتاری سرگ مختصری
"عقل" است، نه عقل و خود مندی
غیر عادی و احتشاشی، بلکه همین
شور معمولی متوسطی که خداوند
در کله ما به دیده نهاده، از خمینی
و دا رودسته اش گرفته تا بعضی
از ممالک غیر، همانا شکا روشنان
مستقیم و غیر مستقیم، از تومبسی
خواهند که هم خا طرات و تجربیات
و هم عقل و منطق متوسط را که
فرا موشی بسیار، نا حرفها شان
را باور کنند و دعاها بنشان
را، بپذیری، یکی میگویند در فلسفان
نظا هرات نیران، هزار طرفدار
دستگیر شده اند، و این خرا فلان
موسدنا شناس آلمانی به من
رسیده است (یعنی بقدر طرفداران
من زیاد دو وقت برای شنیدن
اخا رفعا لبتها و آتیا که است که
خردستگیری هزار تا از آنجا را
با یاد آلمانیها من بدهند)، آن
دستگیر معتنفا است جز طرفداران
خودش اصلا آدم وجودند، و در همه
با حزب اللهی اندیا طرفدار جامعه
می خفته و جیدی و "جمعیسوری
دمکراتیک" اعلامی و تحریرهای
گردستان! رژیم خوندها هم کسه
اصولاً هل معالحدتست و منقد
است که می شناس میلبون از جمعیت
ایران ما مورما زمان اطلاعاتی
آنها هستند و بیست مملسور از این
گروه هم حفظ صحت سرسیا زان
ارتش است مبسوس، بقیه مردم
کنور هم تا بعد از آن طرف دیگر
خا فوکشهای حزب اللهی را میفرستند
که با خوب و چپا و قیچی چسب
زی در خیا ناها و مطب دکتورها
آرا بنکا هها به جان مردم میقتند
وین از مشروب گردنشان بر حسب
فرمانش آیه "لا کراه فی الدین"
وسط سران چنا را ما ز کمند،
آنوقت در روزنامه ها نشان سه
تعیح این اعمال میبرد از دومی

پنجمین آزادی به سبک کرملین

دو هفته پیش در سرا مرا و بیجا
بقیه بر صفحه ۱۷

خود سازمان او را کاندیدای
نما بندگی مجاهدین خلق در دوره
اول مجلس شورای اسلامی کرده بود
و در آگهی تبلیغات استعفا می
اونوشته بود: "پرویز، مجاهدی با
کوله ما ۳۶ سال تجربه مبارزاتی
در آن روزگار، همین نشریه "مجاهد"
کا ما را در مسعودرستی (که من هم
متجا وزا زینجا است و میتوانم
جای بدریا برادر بزرگ مسعود
خان باشد) از ما رزان قدیمی
معرفی کرده که از سال ۱۳۴۸ به
سازمان مجاهدین پیوسته در سال
۱۳۵۵ به همراه هم کلفت های مجاهد
از جمله خود رجوی دستگیر شده و در
دو دهه ساله هم سال حبس هم محکومیت
یا فته، خود مجاهدین در باره اش
نوشته اند: "وقتی وارد زندان شد
دارای چنان روحیه سروری بود
که برای همه اعضای سازمان
آموزنده بود، این برادر در زندان
در حین تریب شرایط خفقان
بسیار زندان، بیچاره و مسدود
حوش و حرکت بود، در زندان یک
لحظه را مینداشت، و بودا و در هر
جا جمع برادران را گرمی میبخشید"
به این ترتیب گرچه کار آمد مسعود
بس از گاه و بگاهی سخت و سخت خود
با مجاهد کبیر طرا عیز عزیزی
و غلت زند در میلبونیا دلاریا د
آورده، دیگر نیازی به ما نیست
مجاهدین معترفند، و در باره
روحیه دمکراتیک که در اردحتی جا زه
چاپ اعلامیه یقوی را با وجود
"کوله ما ری زه چال تجربسه
ما رزاتی" (که البته تا امروز
شده ۳۶ سال) در روزنامه مجاهد
نداده، ما اینجا می ماه عسل در
کنار "همردینا" بید هم مارش شده
با شد. واقعا محبت نا مردها شکی
هستند این مجاهدین که نمایی
گذارند یک زفا قدرت و حیاسی
از گلهی رهبر خدا گونشان با شن
برود، چه دنیای بدی شده که در آن
بقول ایرح میرزا "نگار دلفک
مینا ش" که رهبر تنها آلترنا تیر
دمکراتیک حکومت خمینی، حتی
یک مزا و جت خشک و خالی در ایس
دنا و غرت میکند.

در هر حال، اینجا سه با توجه به
ما بقدر و اسطفا حنه با سر در مسعود
به ایان نویسه میکنم منظور
دان جواب دندان شکن به برادر
پرویز یقوی شک نشان بدون
بذل عنایت به "کوله ما تجربیات
ه ما لمانقلابی" اش فوراً به شک
سما مرا گرم با یک "چشمیکش
ایدئولوژیک زرف دیکر، با همسر
این یکی هم زدوا بکندها این
ترتیب ما چنا یک مرحله تازه
از انقلاب نوین را شیبخشی
مجاهدی، چنان بگوید توی فرق
سر پرویز خان که دیگر تگز زیا دشر
از دهشت نخورد، بعد هم کرده به
این عنصری بقو فلان فلان شده
منتخب شده و دست از حرکات شده
انقلابی خود برداشته، خواهر دیگر

جوابیه‌ای از اسماعیل یغمائی به نامه پرویز یعقوبی

نامه پرویز یعقوبی به اسماعیل یغمائی

من غم‌های عمیق مرد پیری را که به دلجوئی همسرش نیاز دارد درک می‌کنم.

(مانس اسپریر)

آقای پرویز یعقوبی

چند روز قبل نامه‌ات را از طریق نشریه‌ی مجاهد دریافت کردم. پشت پاکت آدرس را نوشته بودی وزیر آن این عنوان به چشم می‌خورد "به شاعرک مشرک اسماعیل وفا یغمائی". بی‌اختیار این جمله‌ی "برنابوس" نویسنده‌ی فرانسوی در خاطرم گذشت. "ختم ابلهان این موجی خروشان فرو می‌ریزد". و قبل از آنکه پاکت را باز کنم سعی کردم حدس بزنم نویسنده کیست؟ کلمه‌ی "مشرک" رنگ و بوی نوشته‌ی آدمی! مذهبی را می‌داد و منکه قبلاً به خلعت "شاعر حرمسرای مجاهدین" و "شاعر تمام‌وقت دربار مجاهدین" از سوی دوتن از عناصر مفلوک قدیمی سازمان پیکار و نیز از یک قلمزن بختیارجی مزین شده‌بودم گفتم، این سومی دیگر کیست؟ آخر ما که عجالتا دو نوع مذهبی بیشتر نداریم یا مجاهدین و طیف هواداران‌شان هستند و یا خمینی و دارودسته‌اش که این گروه دوم هم لفظ مشرک را بکار نمی‌برند (ما برای آنها محارب و منافق هستیم) و تازه اهل نامه‌نگاری نیستند. آنها که جز شلاق و تیر خلاص چیزی نمی‌شناسند...

بهرحال نفهمیدم نویسنده کیست و این از اشتباه و کم‌سوادی من بود! آخر اخیراً وجود ذبیحودی بنام "پرویز یعقوبی و همسر" در گوشه‌ای از خیابان‌های مری پاریس بزعیم خود سازمانی دو نفره به اسم سازمان مجاهدین علم کرده!! و قصد دارد "چیزی را که مثل هیچ چیزی نیست" احیا و شاید اختراع کند. چیزی را که منم می‌خواهم بدانم چیست! و بدینگونه این موجود چون آن پشه‌ی معروف (که بر سر پیل نشسته بود و با وزوز خود قصد داشت که از سنگینی خود بر سر پیل جویا شود) بزعیم خود سازمان مجاهدین را (که خوب به عظمت، قدرت و انسجام آن آشناست) زیر ضرب گرفته و مدام فتاوی مشرک و ملحد و منافق و... صادر می‌کند. مردی که دیگر معبودی یافته، معبودی شکفت که منم او را می‌شناسم!

بهرحال برای اینکه خیال

و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار...

بهرحال به همین دلیل و برای عذر تقصیر، این را در جواب تو و سایرین یکجا می‌نویسم. سایر مدعیان هم اگر خواستند می‌توانند جواب مرا از تو بگیرند. آخر اینروزها مرزهای تو و خمینی و کتانه‌ی سلطانی و پوران بازرگان و تراب حق‌شناس بر هم منطبق است. بنابراین کلمات اصلی یعنی "شاعرک مشرک"، "شاعر تمام‌وقت دربار" و "شاعر حرمسرای مجاهدین" و عناوین دیگر را روبروی هم گذاشتم... در مورد اولی "شاعرک مشرک" فکر می‌کنم جواب را باید در کادر بیسوادی تو در عرصه‌ی ادبیات یافت چون سایر عرصه‌ها (و صد البته در عمق در فساد سیاسی - ایدئولوژیک تو). نوشته بودی که در نامه و شعرت، خدا را بر روی زمین یافتیم، یعنی در "اورسوراواژ" و آن هم "مسعود" است. الان فکر می‌کنم که قاعدتا تو در زمینه‌ی ادبیات، باید شعورت در حد "موش و گربه" و "جهل طوطی" باشد وگرنه می‌فهمیدی که خدا را بر خاک یافتن چیزی جز برداشتی شعری از مفاهیم قرآنی چون "نحن اقرب الیه من حبل الوریذ" نیست:

دوست نزدیک تر از من به‌منست وین عجب‌تر که من از وی دورم چه توان با که توان گفت که او

هست نزد من و من مهجورم (سعدی)
در گذشته‌ها یادم است که مجاهد شهید مجید شریف‌واقفی چیزی به این مضمون گفته بود:
مسیر ما بسوی خدا از دامان خلق می‌گذرد.

بدین ترتیب اگر قدرت درک داشتی می‌دانستی که، اگرچه ما خدا را بر تمام هستی حاکم می‌دانیم و او را نور و روشنای آسمان‌ها و زمین می‌شناسیم، از آنجا که انسان‌هایی خاکی هستیم و درگیر مسائل و مشکلات این کره‌ی کوچک و پرحادثه‌ا، و باید بر همین خاک، در همین خیابان‌های پردود و دم، در قلب رنج‌ها و شادی‌ها و بقول کارانتراکیس "در دل حوادث کوچک زندگی (نیز)" بیابیم. بالمال پس از شهادت یا مرگ او را در فازی متعالی‌تر خواهیم شناخت عجالتا او خدای آسمان و زمین و مردم "رب الناس" است. و اگر می‌فهمیدی و فاسد نبود می‌دانستی که بدین ترتیب مسعود بزعیم تو "خدا" نیست،

"بنام خدا"

"شاعرک مشرک": اسماعیل یغمائی

همانطور که در نامه‌ات (مندرج در مجاهد ۲۴۱) نوشته‌ای، البته چه بحق، "جرات نکرده بودم خود را مجاهد بدانم". بله، انسان مشرکی نظیر تو، که "خدا"ی خویش... را برای همیشه بر خاک "بازیافته". هیچوقت نمی‌توانسته و نمی‌تواند خود را عضو سازمان مجاهدین خلق ایران، که معتقد به "یک هستی مطلق، قادر و عالم، که کلیه‌ی موجودات بی‌تاب و شتابان بسوی او در حرکت‌اند... و ابتدا و انتهای همه چیز است (هو الاول والاخر... انا لله وانا الیه راجعون)، بداند.

با توجه به شعر و نامه‌ات که در مجاهد ۲۴۱ چاپ شده و در یکی از نامه‌هایت بیشرمانه به تمامی انسان‌های شرافتمند دنیا توهین نموده و نوشته‌ای "در این دنیای درندشت روسپی‌خانه"... که مصداق این توهین، توی مشرک، "خدا"یت! (مسعود) می‌باشد و بس...

فقط در جوابت، این آیه‌ی قرآنی را که درباره‌ی شما "شاعرک‌ها" (مثل خودت)، برای طول تاریخ نازل شده می‌نویسم. تا شاید شرم کرده، دهانت را ببندی و دیگر مردم شرافتمند دنیا توهین نکنی، بلکه فقط سرگرم مدح... نا، "خدا"ی خود باشی...

هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین، تنزل علی کل افاک اثیم، یلقون السمع و اکثرهم کاذبون، والشعرا یتبعهم الفاوون، الم تر انهم فی کل وادیهیمون، و انهم یقولون ما لا یفعلون، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیرا و انتصروا من بعد ما ظلموا و سیعلم الذین ظلموا انی، منقلب ینقلبون. آیات ۲۲۱ تا ۲۲۷ سوره‌ی الشعرا،

آیا آنگهستان دهم که بر که فرود می‌آید شیاطین، فرود می‌آیند، بر هر دروغ‌پرداز گنهاری، که فرا دهند گوشترا و بیشتر ایشانند دروغ‌گویان، و شاعران را پیروی کنند گمراهان، آیا نیینی که ایشانند در هر بیغولهای سرگردان، و آنکه گویند آنچه را نکنند، مگر آنانکه ایمان آوردند و کردار شایسته کردند و یاد کردند خدا را بسیار و یاری جستند پس از آنکه ستم شدند و زود است بدانند آنانکه ستم کردند چه بازگشتگاهی باز میگردند.

پرویز ۶۴/۲/۱

یکی از بندگان بسیار شایسته و تعالی‌یافته و بر عظمت خداست. بنده‌ای که ارزش‌های خدائی را در خود با رنج‌های بی‌شمار متجلی کرده و صد البته چنین بنده‌ای رهبر قدرتمند، آگاه، پاک‌نهاد و شایسته‌ی سازمان انشعاب‌ناپذیر و نیرومند مجاهدین است و دقیقاً بخاطر همین شایستگی‌هاست که خاک رهش می‌شویم، آنچه بگوید می‌کنیم و جان و مال و زن و فرزند را فدایش کرده و می‌کنیم و خواهیم کرد. بدون مسعود (و در این زمان مسعود و مریم) مجاهدین، مجاهدین نبودند و بدون مجاهدین انقلاب بی‌تردید پاسخی نداشت و نخواهد داشت. می‌فهمی؟

... بعد آمدم و به کلمات "شاعر تمام وقت دربار مجاهدین" و "شاعر حرمسرای مجاهدین" فکر کردم. برآستی که چه القاب غرور انگیزی "و من سرشارم از فخر و شکوه" راستی حرمسرای مجاهدین کجاست؟! حرمسرا را تجزیه کردم، شد، حرم + سرا. وقتی این دو کلمه از هم تفکیک شوند زشتی‌شان ر بقیه در صفحه‌ی...

دیدهام. در کتاب‌ها نیز درباره‌ی آنها چیزهایی خوانده‌ام. حرمسراهائی با راهروهای نیمه‌تاریک و مرموز که قانونی آنرا روشن می‌کرد و نیمه‌شبان کسانی چون "شاه عباس"، "فتحعلی‌شاه"، "سلطان محمود"، "سلطان سلیم" و امثالهم با رده‌های زریفت و ریش و پشم شانه‌کرده و عطرآلود به آن گذر می‌کردند و کنیزکان بدبخت و بی‌کس را که از سرزمین‌های دور شکار شده بودند مفتخر می‌کردند. راست است، در اینگونه حرمسراها معمولاً شاعران و مطربانی هم بودند که در وصف قدرت‌های جسمانی و روحانی سلاطین شعر می‌سروده و خلعت می‌یافته‌اند، همانند آن کنیزکان با خود فکر کردم. بیایم و انصاف بدهم و قبول کنم که شاعر دربار و حرمسرای مجاهدین هستم ولی آیا حرمسرای مجاهدین کجاست؟! بنابراین کلمه‌ی حرمسرا را تجزیه کردم، شد، حرم + سرا. وقتی این دو کلمه از هم تفکیک شوند زشتی‌شان ر بقیه در صفحه‌ی...

یک ماه اعتراض بر علیه جنگ و اختناق ...

بقیه از صفحه ۱۴

تهران:

هسته مقاومت مجاهد شهید "صمد صلاحی"

در تاریخ ۸ اردیبهشت ماه، اعضای هسته فوق الذکر جهت برانگیختن هرچه بیشتر توده‌ها علیه جنگ و اختناق خمینی، صدها تراکت با شعار "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی - زنده باد صلح و آزادی"، در منطقه تهران پارس پخش نموده‌اند.

تهران:

هسته مقاومت مجاهد شهید "دی صانع زاده"

طی روزهای ۸ و ۹ اردیبهشت صدها تراکت حاوی شعار "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی - زنده باد صلح و آزادی" در نقاط مختلف شهر از جمله میدان امام حسین، خیابان فردوسی، چهار راه نظام آباد، خیابان طاووسی، انقلاب، خیابان جمهوری، چهار راه استانبول توسط هسته فوق الذکر پخش و نصب گردید.

بابل:

هسته مقاومت ...

اعضای این هسته مقاومت طی روزهای ۵ تا ۱۰ اردیبهشت ۱۰۰ تراکت حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" و "نابود باد جنگ و اختناق - زنده باد صلح و آزادی" را در بین دانش آموزان یک دبیرستان توزیع نموده‌اند. این حرکت تاثیر بسیار مثبتی روی دانش آموزان داشته است.

اصفهان:

هسته مقاومت مجاهد شهید "سیامک هادی پور"

روز شنبه ۷ اردیبهشت دهها تراکت حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی - زنده باد صلح و آزادی" توسط هسته مقاومت فوق الذکر، در دبیرستان فردوسی این شهر پخش گردیده است.

تهران:

هسته مقاومت مجاهد شهید "حسن شجاع الدین"

اعضای هسته فوق الذکر برای برانگیختن هرچه بیشتر توده‌ها بر علیه سیاست‌های جنگ طلبانه و سرکوبگرانه

خمینی طی روزهای ۱ الی ۹ اردیبهشت اقدام به پخش و نصب صدها تراکت در مناطق مختلف شهر از جمله اطراف دانشگاه تهران، حوالی نارمک، کوچه‌های اطراف دانشگاه علم و صنعت نموده و تعداد زیادی تراکت را در ساعت زنگ تفریح از بالای دیوار به داخل دبیرستان پسرانه‌ای در خیابان کارگر، پخش می‌کنند.

تهران:

هسته مقاومت مجاهد شهید "ناهد شاهرخی"

اعضای این هسته برای دامن زدن به حرکت‌های اعتراضی مردم بر علیه جنگ و اختناق خمینی، طی روزهای چهارم الی هفتم اردیبهشت ماه، اقدام به پخش ۲۰۰ تراکت در خیابان‌های منطقه غرب تهران می‌نمایند.

صومعه سرا:

هسته مقاومت مجاهد شهید "مرتضی مقدم"

اعضای این هسته طی هفته اول ماه اردیبهشت اقدام به پخش ۲۰۰ تراکت با مضامین ضد جنگ و اختناق در منازل روستای تولی‌مات صومعه سرا می‌نمایند.

تهران:

هسته مقاومت ...

این هسته مقاومت در تاریخ ۳ اردیبهشت ماه، ۱۰۰ عدد تراکت حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی - نابود باد جنگ و اختناق" را در منطقه آذری میان مردم پخش نموده است.

بابل:

هسته مقاومت مجاهد شهید "ارسلان حق پرست"

در رابطه با فعالیت‌های ضد جنگ و اختناق، اعضای هسته مقاومت "ارسلان حق پرست"، صدها تراکت حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی زنده باد صلح و آزادی" را در روزهای ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت، در خیابان ضرابپوری و کوچه‌های اطراف آن پخش نمودند.

اهواز:

هسته مقاومت مجاهد شهید "نادر رحمان فر"

اعضای این هسته در تاریخ ۷ اردیبهشت ماه موفق می‌شوند، عکس بزرگ خمینی دجال را که

جوابیه‌ای از اسماعیل یغمائی به نامه پرویز یعقوبی

بقیه از صفحه ۳۶

به یکباره از دست می‌دهند. حرم یعنی مکان و جایی که حرمت دارد مثل حرم امام حسین (ع)، و سرا، همان خانه و حصار است مثل سرای علی که معروفست و بعد پرسیدم برآستی سرای حرمت مجاهدین کجاست؟ آنگاه بناگاه حس کردم که چقدر شاعر حرم + سرای مجاهدین اگر آدم ارزشش را داشته باشد خوبست. دعبل خزاعی و کمیت اسدی دو شاعر صدر اسلام نیز که با شمشیر تکه‌تکه شدند شاعران حرم + سرای خاندان علی بودند. آخر حرم مجاهدین که بغیر از سرزمین خونگرفته‌ی ایران نیست. آخر اکثر مجاهدین که دور از زن و فرزند آواری شهر و کوه و بیابانند. حرم مجاهدین اوین و قصر و قزل حصار و نزدیک به پانصد زندان و کشتارگاه خمینی است. حرم + سرای مجاهدین اعماق شهرها، خیابان‌ها، کوه‌ها و جنگل‌هایی است که از خون و خون مجاهدین سرخ شده. حرم مجاهدین اتاق کار مسعودست که هرگز خاموشی ندارد. قالی‌های پر نقش و نگار در حرم + سرای مجاهدین خون موسی و اشرف و ضابطی و چهل هزار شهید است. ساز و سرود این حرم سرا نعره‌های از جگر برآمده‌ی درد در شب‌های دردناک و پر شکنجه است و شع و چلچراغ این حرم چشمان بی‌خواب مسعود و مریم و رهبران سازمانست و همه‌ی بچه‌های مجاهد، چشمانی که در آن هنگام که تو و امثال تو در کنار معبود در خوابید هوشیار و

در محل یک کارخانه در اهواز نصب شده بود، با استفاده از تخم مرغ رنگی تخریب نمایند. ابعاد این عکس ۱ x ۲ متر بوده است. از دیگر فعالیت‌های این هسته پخش صدها تراکت ضد جنگ و اختناق در مناطق مختلف شهر از جمله کبیلو، سپیدار، راهنمایی در فواصل روزهای ۶ و ۷ اردیبهشت می‌باشد.

تهران:

هسته مقاومت ...

در رابطه با فعالیت‌های اردیبهشت ماه، تعدادی تراکت حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" توسط اعضای این هسته در تاریخ ۴ اردیبهشت ماه در شهرزیا و اطراف دبیرستان سوسن پخش شده است.

تهران:

هسته مقاومت سرباز مجاهد شهید "خسرو پناه"

پرسنل دلیر این هسته مقاومت، طبق یک طرح دقیق، در روزهای نهم و دهم اردیبهشت ماه، چند خودروی متعلق به فرماندهی نهاد سرکوب موسوم به حفاظت و سایر ارگان‌های پادگان لشکر موسوم به ذوالفقار در تهران را تخریب کرده و از کار انداختند. مشخصات خودروهای تخریب شده به شرح زیر است:

- ۱- خودروی پیتن متعلق به سرهنگ علی عابدینی فرماندهی مزدور پادگان
- ۲- تویوتا وانت متعلق به ارگان حفاظت پادگان
- ۳- تویوتا لندروور متعلق به پشتیبانی پادگان
- ۴- خودروی شورلت متعلق به رئیس آجودانی لشکر
- ۵- خودروی وانت متعلق به قرارگاه.

تبریز:

هسته مقاومت مجاهد شهید "حسین اسماعیل فر"

اعضای این هسته مقاومت در جریان فعالیت‌های اردیبهشت - ماه خود جهت فعال کردن اعتراضات مردمی، با استفاده از اتومبیل ۴۰۰۰ تراکت حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی - زنده باد صلح و آزادی" را در خیابان‌های شمس تبریزی و قره آغاج بدست عابرین دادند که با استقبال وسیع مردم روبرو گردید.

اعضای دلیر این هسته همچنین طی یک رشته عملیات ایذائی پلاکارد بزرگ حاوی عکس خمینی دجال واقع در خیابان منجم را با استفاده از

بیدار و خون جکان در کار تدارک انقلاب و رهائی خلق‌اند و بر رنج‌های بیشمار یک ملت در زنجیر پرتو می‌افشانند... پس خوشا چنین "مشرك" بودنی و خوشا شاعر چنین دربار و حرم سرائی بودن و کجاست جنگ شعر من تا در این حرم سرا مستانه و دست‌افشان جنگی بزنم و سرودی سر کنم و کبسه‌های درهم و دینار را اا که چیزی جز رنج و در بدری و فشار هر چه بیشتر نیست از دست‌های مقدس مسعود و مریم و همه‌ی مجاهدین بگیرم و بر سفره‌ی درد در بوی خوش مجمرهایی که از آن بوی باروت برمی‌خیزد شراب خون دل در پیمانه کنم و بیاد نگار جانانه‌ی خود انقلاب و خلق یک نفس سرکشم و چون حافظ بسرایم "این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی این دفتر بی‌معنی غرق می‌ناب اولی"

خوب دیگر فکرمی کنم بیش از این نباید کاغذ سیاه کرد. کارهای دیگری هم هست که باید انجام داد بهتر است که "شاعرک مشرك تمام وقت دربار و حرم سرای مجاهدین" جواب تمامی پیرونیگان و سالخورده مادینگان ضد انقلابی و ملیجک‌های بالقوه و بالفعل در بارهای ضد انقلاب غالب و مغلوب را با شعری از ملای روم بدهد و خموشی پیشه کند. اما در پایان بگویم که من این نامه‌ها و دشنام‌ها را چون سند افتخار و شرف و گواهی سلامت ذهنی و شعری خود در کوله‌بار آوارگی‌ها حفظ می‌کنم و اینک شعر ملای روم از دفتر اول مثنوی و به امید تنبتهو

ماند احوالت بدان طرفه مگس از خود او سرت گشته بی‌شراب وصف بازانرا شنیده در بیان آن مگس بر برگه گاه و بول خسر گفت من دریا و گشتی خوانده‌ام اینک این دریا و این گشتی و من صاحب تاویل باطل چون مگس گر مگس تاویل بگذارد به رای آن مگس نبود گش این عبرت بود

علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی، اعضای هسته مقاومت فوق الذکر، ۱۶۰۰ تراکت حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" و "نابود باد جنگ و اختناق - زنده باد صلح و آزادی" را در روزهای ۷ تا ۹ اردیبهشت، در منازل شرکت نفت - خیابان بلوار - رام‌آهن و نقاط دیگر شهر اهواز پخش نموده‌اند. خبر این فعالیت‌ها سریعاً در سطح شهر پخش گردیده است.

تخم مرغ رنگی تخریب نمودند. بعد از این عمل، حدود ۴۵۰ نفر از مردم جمع شده و پلاکارد را تماشا می‌کردند بطوریکه مزدوران خمینی مجبور می‌شوند پلاکارد مزبور را بردارند.

اهواز:

هسته مقاومت مجاهد شهید "مجنتبی آقامیری" در رابطه با یکماه اعتراض

مصاحبه با هنرمندان نماینده «وصلت و جدلیت» در پاریس



اشقیا را دیده بینا نبود
نیك و بد در دیدشان یکسان نمود
همسری با انبیاء برداشتند
اولیا را هم چو خود پنداشتند
(مولوی)

آخرین شماره «مصاحبه» که به شرح اخبار مربوط به ارتقاء نوین ایدئولوژیک و ازدواج ستارچه مسودرجوی با همسرش صفاوند حسرت سابق مهدی ابریشچی اصحاب یافته گزارش داده است.

مرویس عمری مصاحبه - پاریس -

اوردورواز چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۲۹ - در شرایطی که ترکیب رهبری جدید سازمان مرویس و همسرش - مهری - گردیده است، در نخستین نوبت پس از انقلاب نوین ایدئولوژیک «مصاحبه» در حالیکه شرایط سازمان ما از طراوت این بهار سحرآمیز شکوفانده است، مراسم تحویل سال نو با حضور مسود و مرویس برگزار شد. در این مراسم که حدود ۲۵۰ تن از اعضای خانواده بزرگ «مصاحبه» را در بر می گرفت، در اسرار مصاحبه مسود رجوی، برادر مصاحبه مهدی ابریشچی، حاضر و پس از روضاتی و دوخواران مصاحبه طنجه رهبری و عاطفه رضایی سحرانی ایستاد کردند.

این مراسم ۳۵ دقیقه که با بهاری گرفتن بسیاری از آیات قرآنی و نمونه های تاریخی از جمله آیات «طهیر» ، «حاکم الدین» ، «ابتلاي ابراهيم» ، «ازدواج پیامبر (ص) با همسر سابق زینب» ، «اراده» و «بازگشت مرویس (ص)» همراه بوده در حقیقت یکی از برترین لحظات کمدی های سیاسی مراسم پدیده نقاشی آورده شود.

یکی از خوانندگان ها که چندی پیش بسیاری از حقایق این جامعه را با عنوان «ارتقاء نوین ایدئولوژیک» با مصاحبه در پاریس - در بیان طریقی که در مسود اینک در حاشیه این مجلس به بررسی سخنان رجوی و ابریشچی پرداخته است. لازم به تذکر است که جلسات نقد شده در گپومه عین ساریت خود اقایان است. اینک قسمت اول این نوشته از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

از آنجا که پنهان، از روزیکه صاحب رجب خان و دیگر هنرمندان تشکیلاتی، نماینده بسیار هنرمندانه و بسیار ایدئولوژیک و رهائی ساز، «ارتقاء نوین ایدئولوژیک» یا «وصلت و جدلیت» نام در پاریس، را بازی کردند و کلی حلقه قهرمان مستقر در پاریس و سایر انقلابیون مشابه از قماش، مجلس عوام انگلیسی، کنگره آمریکا، پارلمان اروپا و شورای فرهنگس خرائی و... را بنا نهادند، عشاق سینه خاگ مرداوی که در اصل نفس دوم را ساخت و حالیش نبوده جلو نشانمانند رجب خان جمع شد و همگی در حالیکه لباس های آخرین مد «پانگ» به تن داشتند و هر کدام به شکلی سرور و ول و دماغشان را رنگ کرده و از بره های بینی شان لامپهای قدرتمند آوران کرده بودند، بیخ و بن و نورپرد شده برآمده و حس و ریبه می رسد و جوایز آن بودند، که رجب خان با همسرش در رعایت کثرتی فاصله جغرافیایی در رهبری به اخلاق سرکار ماربخانه که حالا از مرحله گاتوپاترای مسود و صفاوند دور گردنش را کم دارد و نیز دیگر آرنیستهای درجه دو و سه است به هم می آید مهدی دسلا، ابریشچی که نیک رفیق چون حوضی آرنیست رجب خان را بازی میکند و به هم می آید حجابی برایش مانده گنگنه است. یک حبه سزافه طراوتی و دموکراتیک سرگزار آنگند ناشن آن، علاوه بر اینکه تکلهای قدوسیم قد خوستان را انگشت زده و به هم می آید ایدئولوژی یک دلار مملکتیمان سینه چالمنور شده، «باوانی» مصاحبه و رهبری مصاحبه» ، نظام کور این نشاننامه را برای مردوسان پاریس روشن کرده و در رابطه با مشکل فاصله جغرافیایی در رهبری و جنگجویی صفاوند این فاصله و نایب آن و متعجب نبوده، «تعلق» عرفیت تک حقیقت ایدئولوژیک در درون» تشکیلات رجب خان و همسرش ایس به هم سیاسی بدمد.

مردوسان حال بودند بدانند که آقا مهدی دستمال ابریشچی آنهمه «مردانگی» و «فنا» و «ایثار» را از کجا بدست آورده است و آیا رسانه درجه ماربا حاتم تا سطح محدودی رهبری و تاثیر

های گاموبیگانه اینان در بازگشت از جایگاه رهبری در بروز اینهمه هنرمانگی نفس فاشه است یافته. همینچنین خودجوش این تحول در آقا مهدی ظاهر شده و آیا امروز این چنین ایدئولوژیک از اصوات و کرامات این رهبری نوین نیست!

خلاصه نوروشوق تماشاچیان و ضرورت باشکوهی باین سننالات ماربران داشته که شش هراجه به «ملی آقا» «ملا روش» جانشین رجب خان (بخشید رجب خان و ماربا حاتم) و نائب فرمانده سیاسی و علمی تشکیلات رجب خان تربیتی داده شود و رجب خان و دیگر مس اندر کاران همه و پشت صحنه نمایش مذکور هنگام تحویل سال نو هر یک بین چهارگوش ۲۵۰ نفری در اقامتگاه رجب خان شرکت کرده و سخن فرمان مستقر در پاریس را از اوقات ایدئولوژیک و انقلابی خود مستقیماً گردانند و باعث انبساط خاطر مردم جهان گردند. عرا آقا که کسی از خرید و فروش طمعهای ازدواج و نامزدی اصنا که - بعد از فروش هم پس گرفته می شود - خوشحال بود، بر ایمان حیلی غایب گشتند - رجب خان و دیگر حضرات نیز متفانانه ایمن حواشی ما را احاطت نموده و ضمن برگزاری تحویل سال نو و دیگر تحویل و تسولات به برخواست حری و ایدئولوژیک هنرمان باس گشته و هر یک بر این وابستگی خرائی نمودند که ما حق افشاد گریه بر انسان را تقدیم جز دوسان قهرمان مستقر در پاریس می نمانیم. باشد تا این گزارش هیچ باور کرده در زمینه سرور دموکراتیک ایدئولوژیک و دموکراتیک فزین و اعراض تحلیلات مباحثاتی میر دنگری فرابارحالی زبان انقلابی خاق قهرمان مستقر در پاریس، اگر چه که می نظید و نشد، اکینا مجموع اعلام شده است و کلیه حقوق این انقلاب سمس رجب خان است. با مرود به رجب خان مسود و ماربا حاتم حسدالطنجه بدون فاصله جغرافیایی در رهبری با نام به نام مهدی ایثارگر و «فنا» و «ایثار» تهنت مفاضا اعلامی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی تشکیلات رجب خان که با چشم و گوش و دهان باز این تسمیه انقلابی و فرخنده رجب خان را اوکی کردند.

اینک این ششواوین اولین قسمت از گزارش مراسم مراسم ایدئولوژیک و دموکراتیک و آینه ساز مراسم تحویل سال نو و دیگر تحویل های لازم در منزل رجب خان .

نیم مرویس جبر سازی نثریه ارگان تشکیلات رجب خان



پاریس - اوردورواز، یکی از ششهای هراویکتش رجب خان و ماربا حاتم .

خوانندگان گرامی، در تاریخ چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۲۹ حدود ۲۵۰ تن از اصحاب نشانخانه بزرگ رجب خان که میباید گفت همه اصحاب بلاوه تعدادی از هماتان آنها بودند در محل سکونت رجب خان حضور یافته و پس از برگزاری مراسم سرشور چهارشنبه سوری که بران عملیات دلآرانه و ایدئولوژیک فاش زنی و ملاقظی بریدن از روی آتش (که از سوزاندن نثریات و اعلامهای مس امیرالیسی جهان برپا شده بود) توسط تعدادی از میهنپسندان اتحاد گرفت و نیز پس از اینکه تعدادی از حاضران که از روی فرارگشتن در میر رهائی و ادانتند حالگوش ایستاد و گوزنه شکسته و آجین چهارشنبه سوری پیش کرده رجب خان و ماربا حاتم عندالطنجه در حالیکه لباس رهبری بودن تشکیلات را که توسط عیاش آقا سورنده تهیه شده بود متن داشتند، بدون هیچگونه فاصله رهبری در ضمن حضور یافتند و باورود نامردگان کلیه حضار به پاسنامه و ابتدا با هم سرود انقلابی

رجب خان جواز جنگ مردم برید
هراسان به نزدیک پاریس رسید
دوازدهم یزده بر زمین و سرود
«کریه قیل و قال و هیامو پسموده»
چو ایران نباشد ، به پاریس روی
همه در غیر رهائی نوین
چو ارباب دادوستد ما را پناه
بگیریم از سر به حرمت کلاه
ز تقدیر داریم و از وی امید
نشیب روزی به کاخ سید
را با حرارت تمام اجرا کردند و هوای انقلابی کشیدند و پس از آن جناب رجب خان حیلی نیک و تمیز و «ارائه» پشت تریبون فرارگرفت و با لحنی نمکین و آزادی دلریا سخنان را پیش آغاز کرد.

پام خودم و ماربا و بنام حق قهرمان مستقر در پاریس
خواهران در مسیر رهائی، برادران ایثارگر،
عادران بهترینه ، پنهان حیران
با درود و شکر از اینکه بندار زیارت
انقلابی برپایشان بنیاد تحویل سال نو در اینجا جمع شداید تا من سحرانی کم و شای هوای انقلابی بکشید و کشیدنی بزیید و با امید به اینته هر چه زودتر همگی به بدین زیارت کاخ سیدمانال گردیدیم و از سرگاش به هم رسد و با پاس از نایبگان محترم کنگره آمریکا که بروی سبیل نریک و به نیت خود را بسوی من سر از برخواستند کرد و همچون گذشته صحت میسریم د انقلابی حوسرا از من و خان نمورین مسود در پاریس اعلام خواهد نمود سخنان گهربار را آغاز می کنم و اطمان دارم با آن درک ایدئولوژیک و فکاهی و تشکیلاتی که دارید، هر چه لفظه بندان که من فک می کنم سبنا دسپایتان را سالای سرا جنگ انقلابی خواهد آورد و شمار خواهد داد: حق جهان بداند رجب خان سرورمان مستقیم بداند آمریکا باور مات فاصله در رهبری توطئه ارتجاع

همه میدانید که ششروز اعلامیه مسود، مصاحبه می کنم، و صحبت نامه تنظیم می کنم ، ایدئولوژی نوین امرام می کنم ، تبیین جهان می کنم ارتقاء ایدئولوژیک میدهم ، مسود رهائی کشف می کنم و خلاصه به هم می آید کادر همه چینه عاشق ورد و مبلر تازه و می گویم فاش

با بدانی که به چنین هنر اراستام و از همه بیشتر ، «اصلاح» دفتر سیاسی و کمیته مرکزی» را در رابطه با «مهری و رهبری نوین سازمان» و «انقلاب دموکراتیک نوین حلق قهرمان» مسود در پاریس انشاء می کنم و شایا درک ایدئولوژیک که دارید و با رعایت اصل سانسورالیزم چشمان را می بینید و نیز آرا انگشت میزنید و بعد به همه آنها می که چشم ندارند این «چشم عظیم ایدئولوژیک» و این «تعمیر فرخنده انقلابی» را ببیند ذهن گش می کند . حال بگنارید نامه خارا لاناها ، سس دیانها ، ترستها و سیاه بازهای سیاسی که نتوانستند بجای من نفس مرداوی را بازی کنند و مرکزیت و انشای این چنین بی سالیه و بی سخت دانته باشد و همه آن بی عرضه هائی که نتوانند همراه اولیسان خان سبیل تراشیده و حناب سرهای سزالتطه پرواز اعلامی کنند و در آن سراب شده دهنداند و هنوز شمار مصرعجری و ارنجانی هر یک بر آمریکا را سر می دهند و سر بازان عبور برادر مبارزمان حضرت سیدام خان «باواپسه» بر سرشان بس میزنند ، از حسادت بترکند.

دشانه دارد

در حاشیه «ارتقاء نوین ایدئولوژیک»

مصاحبه با هنرمندان نمایشنامه «وصلت رجبعلیشاه در پاریس»



اشقیا را دیده بینا نبود
نیك و بد در دیدشان یکسان نمود
همسری با انبیاء برداشتند
اولیا را هم چو خود پنداشتند
(مولوی)

آخرین شماره مجله «وصال» که به شرح اخبار مربوطه ارتقاء نوین ایدئولوژیک و ازدواج ستیزه مسود رجوی پاریس و مسائل همسر سابق مهدی ابریشمی اختصاص یافته گزارش داده است. «سرویس خبری مجله» پاریس - اورسورواژ چهارشنبه ۲۹ ۱۳۰۶ - در شرایطی که ترکیب رهبری جدید سازمان مری و مسود - معرفی گردیده است، نخستین تئوری پس از انقلاب نویسی ایدئولوژیک «مجاهدین» و در حالیکه سرپای سازمان ما از طراوت این یوار خسته شگرفانه است، مراسم تحویل سال نو با حضور مسود و مری برگزار شد. در این مراسم که حدود ۲۵۰ تن از اعضای خانواده بزرگ «مجاهدین» را دربر می گرفت، «برادر مجاهد» مسود رجوی، برادر مجاهد «مهدی ابریشمی» حاضر و سخن رسانیها و سخنرانیها «مجاهد» علی بن ابی طالب و مهدی رضایی سرمانی ایراد کردند.

این مراسم ۳۰۰ ساعت که با برگزاری گرفتن بسیاری از آیات قرآنی و نمونه های تاریخی از جمله آیات «ظهور» ، «اکمال دین» «دیناوی ابراهیم» «ازدواج پیامبر (س) با همسر سابق» «زینب حارثه» «و باورهای حضرت مری (س) همراه بوده در محیطی یکی از سرزنده ترین کندی های سیاسی معاصر به رسمه تعریف آورده شده.

یکی از خوانندگان «ما که چندی پیش بسیاری از حقایق این حادثه را با عنوان «ارتقاء نوین ایدئولوژیک» با «وصال» و «مجاهدین» در پاریس» بدین طرز بیان کرده بود اینک در حاشیه این مجلس به بررسی سخنان رجوی و ابریشمی پرداخته است. لازم به تذکر است که جلسات قبلی شده در گویوه عین عبارات خود آقایان است. اینک قسمت اول این نوشته از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

های گاه و بیگاه اینان در بازگشت از جاکا مری در بروز آنچه مردانگی نفسی داشته است یافته، همسجور خودجوش این تحول در آقا مهدی ظاهر شده و آیا بروز این جهش ایدئولوژیک از اعجاز و کرامات این رهبری نوین نیست؟

خلاصه تئوری و روش تئوریک و ضرورت پاسخگویی به این سئوالات طراز این ماست که سخن مراجعه به «علی آقا طلافروش» جانشین رجبخان (بیخند رجبخان و عاریا خانم) و نایب فرهنگ سیاسی و نظامی تشکیلات رجبخان تربیتی داده شود. رجبعلیشاه و دیگر دست اندرکاران سینه و پشت صحنه نمایش مذکور حکام محول مالانو مریک نیز چهارگوش ۲۵۰ نفری در اقامتگاه رجبعلیشاه شرکت کرده و خان قهرمان مستقر در پاریس را از اقامت ایدئولوژیک و انقلابی خود مستقیماً گرداند و باعث انبساط خاطر مردم جهان گردند. علی آقا که کسی از غیر مری روش حلقه های ازدواج و نامزدی آشنا که - بعد از فروتنی پس گرفته می شود - خوشحال بود بر اینان خیلی مایه گذشت.

رجبعلیشاه و دیگر حضرات نیز مشتاقانه این سخن خواهی ما را اجابت نموده و ضمن برگزاری تحویل مالانو و دیگر تحویل و تئوریک به سه در خواست مری و ایدئولوژیک مشتاقان پاسخ گفتند و مریک در این رابطه مستقران غرض نمودند که ما سخن الحاضرات که برای انسان و تقدیم خبر دوسان قهرمان مستقر در پاریس می نماند. باشد همان گزارش صحیح باری کرد در زمینه بروز دیگر مریک ایدئولوژیک و دموکراتیک نوین و آغاز عملیات اجتماعی مری دیگری در پاریس و زنان انقلابی خان قهرمان مستقر در پاریس، اگر چنانچه سخن تعلیم و تئوریک اکیفا مسوخ اعلام شده است و کلیه سئوالات این انقلاب منس و رجبعلیشاه است. با ورود به رجبعلیشاه محمودی و عاریا خانم عنایت لطفه بدون فاصله جرائیدی در رهبری اسلام به آقا مهدی ایثارگر و «فدائی» و با تعهدت به انشاء انقلابی و تئوریک و کمیته مرکزی تشکیلات رجبعلیشاه که با چشم و گوش و دهن باز این تئوریک انقلابی و فرخنده رجبعلیشاه را اوکی کردند.

رجبعلیشاه جوان جنگ مردم برید
هرمان به نزدیک پاریس رسید
دو زانو بزد بر زمین و سرود
«گرین قبل و قال و هیاهو چمنوده
چو ایران نباشد» به پاریس روی
حسه در مری رهائی دوم
چو از سبب دامت ما را پناه
بگیریم از سر به حرمت کلاه
ز تقدیر داریم و از وی امید
نشینم روزی به کاخ سید
را با حرارت تمام اجرا کردند و حورای انقلابی کشیدند و پس از آن جناب رجبعلیشاه نیك و تمیز و «اراشه» پشت تریبون قرار گرفت و با بیخند تمکین و آوای دلری سخنانش را پس آغاز کرد.

بنام خودم و عاریا و بنام خلق قهرمان مستقر در پاریس
حواهران در صیبر رهائی، برادران ایثارگر، مادران بهترین، پدران حیران
یا درود بقضا و تشکر از اینکه بنده از زیارت انقلابی بر جایب سلامت تحویل مالانو در اینجا جمع شده ام تا من سخنرانی کنم و شما حورای انقلابی بکشید و اشک خونی بزنید و امید به آینده هرچه زودتر حکمی به پیش زیارت کاخ سفیدتان گردیم و از سر کارش بهره مند و با سیاست از نایندگان معزوم کنیم. آمریکا که بزودی سبب شریک و نهیت خود را بسوی من سر از زیر خواهد کرد و همچون گذشته حساب بیدریغ و انقلابی خود را از زمین رخی قهرمان سفر پاریس اعلام خواهد نمود. رجبعلیشاه که با آغاز می کند و اطمینان دارم با آن درک ایدئولوژیک و «فدائی» تشکیلاتی که دارید، هر چند لحظه بیداری که من شکست می کنم شما دستهایتان را بالای سر، جنگ انقلابی خواهد کرد و شمار خواهد داد.

حلق جهان بیداند رجبعلیشاه سرور حیات
مستقیم بیداند آمریکا پاور ماست
ماصله در رهبری توشه ارتجاع
حسه شما بسوی میدانید که من چه تلاشی کردم نام ناتوان خلق قهرمان سفر در پاریس راهبایت کم و پرچم برافراختن تشکیلات را که از بهترین پارچه های پاریس دوخته شده و آرم جدید سازمان که با نوحه آقا مهدی و عاریا خانم ترسیم شده است بر آن نقش بسته پراختر از نگه دارم.

حسه میدانید که شپرو روز اعلامیه می نویسم، مجله می کنم، وصیت نامه تنظیم می کنم، ایدئولوژی نوین اسراج می کنم، تبیین جهان می کنم ارتقاء ایدئولوژیک می دمم، مری رهائی کشف می کنم و خلاصه بصورت شما کادر همه جانبه عانی ورد و نظیر نام و می گویم فاش

با بدانی که به چندین خبر آراستام و از حه همسر ما اطلاع دفر سیاسی و کمیته مرکزی» را در رابطه با «مرفی رهبری نوین سازمان» و «انقلاب دموکراتیک نوین حلق قهرمان» سفر در پاریس انشاء می کنم و شاید درک ایدئولوژیک که دارید و بارعایت اصل سائرا لیزم چشمانیان را می بینید و زیر آرا انگشت می زنید و بعد به همه آنها می که چشم ندارند این «جهش عظیم ایدئولوژیک» و این «تقسیم فرخنده انقلابی» را ببینند دهن گچی می کنید.

حال بگذارید تا حه شارلاتانها، شه بازاها، تردتها و سیاه بازهای سیاسی که توانستند بجای من نقش بردار و راهی کنند و مرکزیت و اعضای این چنین بی مصله و بی غصه داشته باشد و حه آن بی عرضه عالی که نتوانستند همراه ابوالحسن خان سبب ترانیده و جناب سرهنگ سزالسلطه پرواز انقلابی کنند و در آن حراب شده مانده اند و هنوز شمار صرحجری و ارتجاسی مرگ بر آمریکا را سر میدهند و سربازان عبور برادر مبارزان حضرت سدام خان «ناوابسته» بر سرشان بست می زنند و از حصادت بترکند.

دیناله دارد



پاریس - اورسورواژ، یکی از شتهای مرارویکتی رجبعلیشاه و عاریا خانم.

خوانندگان گرامی، در تاریخ چهارشنبه ۲۹ ۱۳۰۶ حدود ۲۵۰ تن از اعضاء تئوریک و مری رجبعلیشاه که همگفت همه اعضاء پیلاوه نهادی از هیات آن بودند در محل سکونت رجبعلیشاه حضور یافته و پس از برگزاری مراسم پشروش چهارشنبه سوری که بر آن عملیات دلآوران و ایدئولوژیک قنق زنی و ملاقه زنی «پریدن از روی آتش» (که از سرانندن تشریات و اعلامه های ضد امپریالیستی جهان بر پا شده بود) توسط نهادی از میانشیا انجام گرفت و نیز پس از اینکه سدادی از خانه های که از روی قرار گرفتن در مسیر رهائی را داشتند فالگوش ایستاد و کوزه شکستند و آجیل چهارشنبه سوری پخش کردند رجبعلیشاه و عاریا خانم عنایت لطفه در حالیکه لباسی و رهبری نوین تشکیلات را که توسط عاریا خانم دورند، به حه شده بود به تن داشتند، بدون هیچگونه فاصله رهبری فرجعلیشاه حضور یافتند و با ورود فامبرندگان کلیه حضار به باغچه و ابتدا با هم سرود انقلابی

طوبیای باز هم اندر هنر مندی رجبعلیشاه

در شماره گذشته گفتیم که مراسم توجیه انقلاب نوین ایندولوزیکه مناسبت ۲۳ و ۲۴ بهار ۱۳۲۹ با سخنان محمود رجوی مهدی ابریشمی، پدر و مادر رضائیه و ملیحه و رهبری در حالیکه هرچند ایران و سرزمینت سین زیت بخش مراسم بود در اورسوروا - حومه پاریس - انجام گرفت. رجوی و ابریشمی تمامی استدلالات ایندولوزیک، سیاسی و تشکیلاتی را برای جا انداختن این ساله به صنعت گرفتند بطوریکه سنگت تشریح ارگاتشان همه حضار و همه خواهران و برادرانی که در مراسم حضور داشتند و تحت تاثیر قرار گرفتند. تحت تاثیر همین احساسات بی‌تابیه که البته دگرگونی ناشی از انقلاب بنیادین ایندولوزیک سرچشمه می‌گرفته خواهد «صاحبه» ملیحه رهبری که در این مراسم حضور داشت بیا خاست و چنین گفت:

من نظم را می‌فهم و به نظم حسرت می‌گذارم، نظم از درسهایی است که پندارده شده، من اجازه نداشتم اینجا چیزی بگویم، بعد از محمود و بعد از مهدی ولی طوفان نظیر و داشت می‌شکست. من نگاههای گرداننده مراسم خواهر افسانه را که بمن اجازه نداده بود نمی‌توانستم با طوفانی که ایجاد شده بیوهانم، طوفان بود و نظم را می‌شکست. اگر اجازه هم نمی‌داد می‌آهدم و طوفان را می‌گفتم. من یک جرقه‌ام، جرقه‌ای از طوفان و بریم! طوفانی بیا کردی آخر تو خورشیدی هستی که من از تو مطلع شدم!

در شماره گذشته قسمت اول سخنان رجوی را که به نظر گرفته شده بود خواندید، اینک قسمت دوم سخنان وی را که در حاشیه‌های شماره «دولت رجبعلیشاه در پاریس» تنظیم شده است، از نظر می‌گذرانیم. باز هم تاکید میشود که عبارات داخل گیومه نقل قول های مستقیم از همین مراسم است.

حزب پسترا صحت اعلام کرده و اعضای آن در تشکیلات ما فعالیت کنند و همین دلیل من، ضمن تشکر انقلابی از این فضای طراز نوین و «دموکراتیک» از هر کجای حضرت سدام حسین را بتوان عضو کادر مرکزی و فرمانده میلیتیا اعلام می‌کنم.

حضار: - برادر عراقی عسوت مبارک سدام امریکائی فرماندهی مبارک.

حضا قرار است یکی از رزمندگان «ملیح» را که احساس رهبری هم دارند و طبع شعران هم یکهو گل کرده است، به حیاله نکاح ایشان در اورسوروا یا خانوانه ما محرم شوند و خدای ناکرده «فایاکی» در بین ما نباشد. می‌بینید این همه کار انقلابی داریم انجام می‌دهیم و این همه جهش عظیم ایندولوزیک می‌کنیم و اعضای مبارزو انقلابی انصاف همجنس بازهایی سوئم با آن «فنا» و «فنا» که کاری است «فرا سوی» هرچنانکه از ما حمایت می‌کنند و آنوقت جبهه متحد ارتجاع در تمام جهان، یکسدا ما را نف و لعنت می‌کنند «ویا عجبا عجبا!»

هاریا خانم به منزل شد و اسباب دلخوری آقامهدی سر بهانه چوئی دختر دوساله و نیم‌شان را فراهم نکرد. «خوشبختانه» آقا مهدی باتمامی درک ایندولوزیک و توان تشکیلاتی که دارد، خیلی زود متوجه جریان شد و در جهت تحقق هرچه سرپرست این انقلاب ایندولوزیک الحق سنگ تمام گذاشت و از همه چیزش بمنای واقعی کلبه، گذشت و از روی همه مسوانج ایندولوزیک، سیاسی و تشکیلاتی یک شبه برید و کاری کرد فراموشی و «فنا» پس همیامم به آقای مهدی درود بفرستیم!

حضار:

- درود بر آقا مهدی برنده از مواجعا!

- شمار بخدا، خودتان قضاوت کنید ز آدم خیالی راحت، بایک اشاره «رهبر» و «معلم» و «مراشد» زش را که اتفاقاً بهترین مناسبات را هم بایکدیگر داشته‌اند، «طلاق بدهد و بدعم با تمام درک ایندولوزیک و تشکیلاتی اش پیشنهاد کند که رهبرش و خیالش باهم مناسبات نزدیکتری داشته باشند تا هم فاصله جغرافیایی رهبری ازین برود و فرخت انقلاب ایندولوزیک برادر گردد و هم ازین طریق ماریاخانم - بتواند سبزلدن انقلابی - نوار سربازگی مسیر رهائی را قیچی کند و آن را افتتاح نماید. بدیهی است که یک چنین ایشاری، جز از کسی که کاملاً در ایندولوزی حل شده باشد و او را بنا بر این سائرا لیزم «هم» زده باشند، از کسی دیگری باقی نماند نیست، که در مورد آقامهدی، بنده خودم ازینها قبل این کار را کردم.

حگر ما چه کرده‌ایم؟! اگر انقلاب نوین ایندولوزیک جبراسته اگر کدائی از پارلمان اروپا هیبه است و اگر حمایت مجلس عوام انگلیس و شورای فرماندهی عراق لنگ ندارد، پس بیارید ای گل لوله‌ها! و یا عجبا عجبا! حضار: درود بر رجبعلیشاه سلام بر پارلمان اروپا سلام بر لندن انگلیس درود بر فرمانده عراقی یله، اینها همه از خصلهای ابولیتیستی ناشی می‌شود. این مردم غیر انقلابی، با اخلاق ایزولاسیونیستی که دارند، از درک این همه «ایشاره» و «مدا» عاجزند و برای اینکه بفهمند تا چه اندازه از مرحله پرتشد، نامه برادر مبارز، آقای دان، جی - بیس، نمایندنده محترم کنگره آمریکا از ایالت اوهاویرا که در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴ در تایید فنکارهای من و ایثار شما نوشته است، برایتان می‌خوانم:

«آقای رجبعلیشاه، محمودی عزیز! من به شما نامه می‌نویسم که به شما و دیگر هواداران که در جهت برقراری حقوق و اخلاق انقلابی شدیداً فعالیت می‌کنید، درود بفرستم. شما باید، بخاطر اینکه صدای یقین خود را برای برقراری حقوق اولیه انسانی و بنیاد های دموکراتیک سرداده‌اید، ستایش شوید. ارادتتند شما دان جی - بیس، نماینده کنگره.»

حسب این در بسد سیاسی، وامانر زمینه ایندولوزیک!

حضا همه شما خوب می‌دانید که من مدتی «تبیین جهان» درس می‌دادم - که خیلی‌ها گوش کردند و آخر هم چیزی از آن نفهمیدند! و این خودش کام بسیار بلندی بود. در زمینه ایندولوزیک تا حدی که مدتها کتانه رانم درد می‌کرد، - ولی مهدی، بدلیل اشتغالات سیاسی و گرفتاریهای منزل و درگیریهای که با دختر ابوالحسن خان داشتیم، کار نازمای نکرده بودم. تا اینکه پس از مدتی - که درد کتانه رانم بهتر شد و هاریا خانم راهم بیشتر ملاقات کردم - به این فکر افتادم که یک جهش عظیم ایندولوزیک بکنم تا هم «ظرفیت» توان انقلابی (تشکیلات) را چند چندک نموده و هم صفوف یولادین (هان) را هرچه با کیفیتر و «یگانه‌تر» سازم، البته باید بعدش بدهم این صفوف یولادین را منسخر آب گرمی بدهم چون همینطور مرتب در حال زنگ زدگی است و خرده خرده می‌ریزد!

در رابطه با این جهش ایندولوزیک، اول کاری که کردم، این بود که یک مسیر رهائی درست بکنم تا زنان قهرمان مستقر در پاریس، بتوانند با قرار گرفتن در این مسیر رهائی، حقوق خودشان را اعاده کنند و چون سراین مساله با دختر ابوالحسن خان - که سودی می‌کرد و کم کم داشت یک بوهای می‌برد، درگیری داشتیم - خیلی دموکراتیک از هم جدا شدیم، و با توجه به اینکه زمینه‌اش از قبیل آماده بود، سرکار ماریاخانم عندالسلطنه را که در آن زمان عیال آقا مهدی دستمال ابریشمی خودمان بود، ترقی دادم و رسماً آوردم بخدمت خودم برتخت رهبری نشاندیم، تا سر فرست بقیه سائلش را حل کنیم، و رهبری - نوین سازمان و انقلاب دموکراتیک نوین خلقی قهرمان مستقر در پاریس را شروع کردیم، اما در این رابطه یک مشکل عمده داشتیم و آن مساله فاصله فی مابین رهبری بوده که اغلب موجب تاخیر در برگشت

حسب، خود این انقلاب ایندولوزیک تکلیف رهبری تشکیلات را هم مشخص کرده است، و شما ازین پس این رابطه هم مشکلی نخواهید داشت.

و شما همه احزاب را دیدماید به حال همه آنها یکتفر به عنوان شعاره یک رهبری دارلندند اما با از بین رفتن فاصله جغرافیائی در رهبری و قرار گرفتن هاریا خانم در مسیر رهائی، شما ازین پس می‌توانید سینه‌تان را سپر کنید و بسیار جدی‌بودن تمارف در مقابل مرتجعین تاریخ بایستید و در برقراریان بدیدید که:

مسازمانط دوتا هنوز اول دارد، یک تریونم در راه که البته چون فاصله جغرافیائی بین ایندو ازین رله و از آن گذشته طبق معمول بدون اجازه شوهر، زن آب هم نخواهد خورد، شما کسانی السابق در تا راهبگی حساب کنید! ولی خوب، البته دختر آقا مهدی، ازین پس می‌تواند تری کوجه و مهدکودک به رضائیه بدهد که: من دوتا باها دارم، به لحاظ تشکیلاتی همی ایثارها در خانه، من خسار اشکرمی کنم که: در نهایتاً عشرت صنی خوش دارم» و بانوجه به شرایطی که پیش آمده است... صلحت وقت در آن می‌بینیم، که کتیم رخت به میخانه و خوشی بشنیم، و این انقلاب نوین دموکراتیک را بشویم و ماریا و بشما و به خلق قهرمان مستقر در پاریس و به همه جهاتان تریون می‌گویم، و به آقا مهدی دستمال ابریشمی که برتخت به بار نشستن این فانونین همه مردانگش را به ما کرد، درود می‌نرسم و از همینجا همه موجودات عالم می‌کنم:

حسبطور که آقا حیاطی گفت: امروز من دین تشکیلاتیم را برای شما کامل و مستم را تمام کردم، و دیگر دینی بر گردنم نیست، و اگر چنانچه در این زمینه تا مین ضرر دیم رهبر به مشکلی برخورد کردیم، ظلعان زروشم، حور زجنت بدرکتیم.

حضار: درود بر هاریا خانم سلام بر رجبعلیشاه باز هم اجازه دارد

شما خوب درک می‌کنید که من در هر یک از اینها سیاسی، تشکیلاتی و ایندولوزیک تا کجا پیش رفتم، و اکنون برای روشن شدن چشمهای کور خودتان به شرح میزان پیشروی در هر یک از این ابعاد می‌پردازم:

... در رینه سیاسی، به آن روزی اشاره می‌کنم که در همین اتاق کناری با طارقی زیر به ملاقات و صدور بیانیته صلح نوشتیم... و من با صراحت کامل انقلابی به ایشان گفتم:

عرض ز صمد و میخانه‌ام و سال شاست جز این خیال ندارم، حضا گواه هست از آن زمان که بدین آستان نهادم پای فراز مننه خورشید بارگاه منست

ایشان با آن درک انقلابی و «خدای» خلقی که در وجودشان هسته خیلی از این حرف من کیفیت کردند و لپه‌ها کشیدند و در راه این صلح که هم منافع خلفهای قهرمان مستقر در پاریس و بغداد در گرو آن است و هم اعصاب محترم کنگره آمریکا از آن حمایت می‌کنند به ما رادبو دادند، تلویزیون دادند، پول دادند، اسلحه دادند، حالا هم همراه تراندهای شاعری زاده و مایه‌سود انقلابی در پاریس با ناز و با فسون و لپشده به جانم شله افکندی، مرا دیوانه کردی، هرا دیوانه کردی! - را - که بمناسبت این انقلاب نویسن ایندولوزیک سروده شده است - برای سربازان زینتش می‌کنند، و از همه اینها گذشته، شخص جناب سدام حسین، صمد زیادی از افسران رده بالای خودشان را مامور کرده‌اند که در لباس میلیتیا، روزنامه ارگان حارا پترخ آزاد دانه‌ای یک دلار سر چهارراه‌های بغداد بفروشند و «کار توضیحی» بکنند، تازه همین چندروز پیش شخص برای من پیغام فرستادند که «شیخ‌الخلق گو» و مامور کرده‌اند تا هر روز «تبیین جهان» من را بعنوان «درس اخلاق» به اسم خودش از رادیو به ماموران حزبی درس بدهد، و از آن گذشته، نوید دادند حالا که ابوالحسن خان و دموکراتها سنگر مقاومت را خالص کرده‌اند و شورا از شورا افتاده است، طرحدی در دست اجراست که بر اساس آن قرار است، پس از توافق بر سر فستی از مسیر رجائی و رفیع پارمائی مشکلات رهبری،

دولت‌داری آقامهدی «ایشان»ش را تشویق می‌کند

در پیش‌های پیشین، انقلاب اترجی‌لشاه را در حاشیه وصلت ایدئولوژیکی خواندند، همانگونه که گفته شد در میانه‌ی ۲۵۰ نفر اورسوزوز - حومه پاریس - پس از سخنان طولانی رجوی، مهدی ابریشچی عضو دفتر سیاسی و شوهر سابق مریم قجر عنانسلو رشته سخن را بدست گرفت و در قسمتی از سخنانش گفت: محمد و سیاس خدایی را که تمامی ما «مجاهدین» را توسط مسعود و توسط مریم بدین‌راه، رهنمون شد، که بی‌شک اگر نبود ما راهی جز خلافت و گسراهی نداشتیم. اینکاش توفیق ما مدعا جان می‌باشیم که در حیر این رهبر انقلابی و توحیدی (۱) فدا کنیم.

«این اولین بار نیست که مسعود و مریم و خود و ژرفه راه سازمان را به پیش باز می‌کنند»

«عزت و حقانیت آنچه که مسعود و مریم در موضع رهبری سازمان و رهبری انقلاب دموکراتیک نوین» مسئولیتش را تقبل کردند و خود را بحق تائبه تهنیتها و درودهای ما خلق کردند شاید برای بسیاری بعدا روشن شود»

«ما امروز بهین این انقلاب نیروی جهان را روشن‌تر و راه را بسیار هموارتر و آراسته‌مان را آبدیده‌تر و عزممان را برای ساختن جامعه‌ای عاری از تبعیض و عاری از برتری‌جویی بسیار جزیرتر می‌بینیم»

اینک بخش اول سخنان ابریشچی را که به راستی بر تارک شوخی‌های بزرگ تاریخ می‌درخشد با آمیزه‌ای از طنز دنبال می‌کنیم. تا کلماته تنها نقل قول‌های مستقیم از اظهارات نامبرده است.

رشته‌ها پنبه شود. توجه شما را به درافتانی سوزآور آقامهدی جلب می‌کنیم:

«اجازه می‌خواهم که از طرف دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و کلیه اعضاء که افتخار پیوستن به این انقلاب عظیم ایدئولوژیکی را کسب کردند، پذیرش این مسئولیت خطیر ایدئولوژیکی و سیاسی را که به حق بر تارک تمامی پیروزی‌های سازمان و بخصوص پیروزیهای ایدئولوژیکی آن مبلرخصتر به رهبران، مصلحان و مرادمان (رجب خان و ماریا) تبریک بگوییم».

من از آن بچگی که شلوار کوتاه به‌پای‌کردم و مویز را که از حالا خیلی بیشتر بود زودتر زده، یکجوری شانه می‌کردم و همراه بابا به نیندیدی میرفتم تا به‌امروز «عیدی بهتر» بالاتر، شکوه‌مندتر، دوران‌سازتر و رهگنازتر» ازین عیدی که رجب خان و ماریا خانم به خلق قهرمان مستقر در پاریس و به بنده دادند، نگرفته بودم. حتی خان صمو که مشهور بود بیشتر از همه عیدی میداد. اینچنین عیدی به من نمانده بود.

من الان «اورش و گرغای این عیدی ایدئولوژیکی را نه تنها با تمام وجود خودم» بلکه با ساواشی و چنانی و دیگر حواس خلق قهرمان مستقر در پاریس حس می‌کنم.

اینقدر این عیدی باغ بود که نهدار اورسوزوز آمده بود پیشهاد می‌کرد که توسط آن آب حمام عمومی شهر را گرم کنند تا هم نام نیکی از رجب‌خان و تشکیلات باشد و هم با پولیکه ازین بابت میدهند. دم عیدی بچه‌ها رو تونوار کنیم. ولی چون به لحاظ ایدئولوژیکی پذیرش یک چنین پیشهادی از سوی یک مقام سطح پائین برخلاف عقاید طراز نوین و دوران‌ساز سازمان بود، رجب‌خان نپذیرفت و بهتر آن دید که بجهما مثل سابق به‌گدائی ادامه بدهند.

بله، راهی که رجب‌خان «از گذشته شدن آن صحبت کرده».

«از آنجاکه راهی است ایدئولوژیکی و دوران‌ساز قبل از اینکه آتارک بر دروازه شهرها دیده شود» طبق نشانه‌ای که کشیده شده است از کنار دریای مدیترانه وسواحل نیس در کان میگذرد و قرار شده است بشراء فرعی هم از آن به‌جزیره لنترها بکشند و برای اینکه کار ساختنشان زودتر به پایان برسد و حرکت در این مسیرهای شروع شود و با توجه به اینکه فصل دریا دارد نزدیک می‌شود ما آنرا به‌مناقشه گذاشتیم تا اگر رجب‌خان، خدای تبارک کرده نتوانستند این راه را به پایان برسانند، برنده دوم و سوم و یا برنامه‌های بعدی نباشند کنند. البته توی قرارداد شست‌وشش آمدنی ماده‌ای نازده که در آن قید شده «پس راه را باید فقط رجب‌خان و ماریا خانم بروند ولی بعدا بخاطر تسریع در کار و بخاطر بقیه بجهما که هرچه زودتر در مسیر رهائی قرار گیرند، یک تبصره الحاقی به آن اضافه شد که در قرارداد نیامده است.

خلاصه، قرار شده است با استفاده از «خورشید فروزان این انقلاب رهائی بخش» بساز اینک «از کومه» سر کشیده بجهما کنار مسیر رهائی دراز بکشند و حمام آفتاب بگیرند تا هم پوستشان برنزه شود و هم بسا یا استفاده از آب گرمی که از انرژی حرارتی این خورشید فروزان بدست می‌آید که همین‌ان را بشویند تا اگر

خدای تبارک کرده فکر و خیال بدی در رابطه با این انقلاب طراز نوین به‌ذهنشان خطور کرده است پاک شود و «تا پایکی در بین مانده» منجم سخنرانی‌ام که تمام شده می‌خواهم بروم بلوز سلولوزم را بشورم چون از وقتیکه ماریا خانم افتادماند توی مسیر رهائی و تا سله جغرافیائی‌شان با رجب‌خان در رهبری ازین رفتن، رخت و لباس من همینجور نشسته مانده، بخصوص که این دختره هم نیک‌گزار آدم به‌کارش برسد هم بیچیده به پروبای من که بابا تو گفتی اگر ما مان بره بگذرونه ما مان توبرات عیدی می‌خرم پس کو؟

من قبل از اینکه وارد مجلس بشوم شد در «علی» خانم و «آق اسال» نامر درگاه، را دیدم که داشتید با خودشان تشرین دکله می‌کردند که بیاید اینجا شریان را بخواند، فکر کردم بد نیست منم یک شعری خطاب به‌همه جمعین و جبهه متحد ارتجاع که چشم ندارند این انقلاب ایدئولوژیکی را ببینند شعری براریم، سرودم را کتون برایتان می‌خوانم:

آی آمده و جریانات کجین و غلط اندیش
گر رجب خان انقلابی کرد
وسیر صاف و سوار رهائی را
به‌دست ماریا بگشود

نصف آن محمود «ایشان» و «فدا» و «غیرت» من بود

این جوش را من بد فال نیک می‌گیرم.

می‌برم از روی هرچه هست
می‌برم از روی هرچه بود
می‌برم از روی هرچه بعد ازین باشد
حضار: همه با هم می‌بریم از روی هرچه هست
می‌بریم از روی هرچه بعد ازین باشد
درود بر آقا مهدی برنده
سلام بر رجب‌خان جهنده

البته همانطور که همه میدانید در این ده سال اخیر رجب‌خان الدراین مسررهائی خیلی گام‌ها را برداشته و همه رکوردها را بدست آورده است و میدانم که من بیخودی زور می‌زنم که بیشتر از رجب‌خان بی‌مولی شب رجب‌خان «از آنجا که مشول من است» طبع صلاح دیده است» که بیشتر از من جهش ایدئولوژیکی بکند. تا با ماریا خانم توی مسیر رهائی بیفتند.

اصلا همانطور که در املاعیه تحت و تحت انسانی آمده است رجب‌خان «در مسیر رهائی زن» قهرمان مستقر در پاریس نقش تاریخی دارد، نقش اول بعدها اوست و هیچکس بهتر از او نتوانست است این نقش را بازی کند و یا پیشهاد کرده ایم که بناسبت بازی بسیار ساده و هنر مندانه رجب‌خان در نمایشنامه «ارتقاء نوین ایدئولوژیکی» به او جایزه اسکار بدهد. کمره آمریکا هم این نظر ما را تأیید کرده است.

من از این «گام رهائی کردن تمامی خلق» قهرمان مستقر در پاریس کیف می‌کنم، شعاعم کیف میکنید، رجب‌خان و ماریا خانم بیشتر از همه کیف میکنند چون این عمل اصولا «یک گام گیتی» بود. این فقط ترجمین حسد که نسیادتند کینینم چه و کیف نمی‌کنند.

دیالغاش را فرما بخوانید

ظرف سیاسی

تعارف، آمد و نیامد داره!

هدی ابریشمی در قسمت پایانی سخنان در هیئتی بزرگی که مسئولین بوجه ماله «ارتقاء نوین ایدئولوژیک» در محل اقامت رجوی در حومه پاریس برگزار شد گفت:

«وقتی ابتلاء اخیر برای مسعود پیش آمده، یعنی وقتی اجرای جدائی من و مردم و پیشنهاد ما (دفتر سیاسی) به مسعود برای ازدواج او یا مردم پیش او، من پاسخ سوال قدیمی خودم را پیدا کردم. فهمیدم که خدا برای این آدم (مسعود) خیلی برگزیده و ابلافا در تقدیر دارد. زد به هوشیاری که معمولاً نباید زد. ازدواج با زن نزدیکترین برادر و رفیق در همین محل، یعنی همسر من. چند سال پیش خود مسعود هرگز برای من خواستگاری کرده بود. رابطه ما و هم خودش جهت وجود کرده بود. می‌دونید اینطور مواج آدمی مثل مسعود چی می‌کنه؟ اگر بودیون هم بگید آره، می‌گم نمی‌دونید، چون خودم هم درست عمیقاً درک نمی‌کنم. به اندازه خودم نمی‌فهمم. یعنی؟ من دنبال چیزهای دیگر نمی‌دم. فقط می‌گم که نزدیک هزارم کاری که مردم کرده فکر کنم اونم درخشانیه با مسعود همینطور».

وی در بخشی دیگری از سخنانش گفت: «فرد این حرکت ایدئولوژیک به همه‌مون تأیید بوهیمن کورهای که می‌گفت لاول از کارش رد شدیم. خیلی چرک و کثافتیون خوب شد ایدئولوژی‌مان براق شد. حالا اونی که بودیم نیستیم. افتخار هم می‌کنیم. نسبت به اونهایی که این راهرو نرفتند سر هستیم. بهیمن دلیل که به خودمون جرات می‌دیدیمگی بعد از این انقلاب، ماها همه‌مون عضو سازمان «مهاجرتیم». مگه نه، افتخار هم می‌کنم. پیروش هستیم، مریدش هستیم، معلم هاست، یادمون داده دستونو گرفته. خدا که بعد از اینم بکنه که می‌کنه و نمی‌تونه بکنه. بنابراین من همراه همه اون کسانی که مسعود و هرگز می‌باشند در مقابل اونها سر تعظیم فرود می‌آورم».

اینک، این هم بخش آخرین فلز سخنان «آقا مهدی» که از نظر من می‌گذرد:

حاصله رجبخان باد جلوبندی حارا باز کردند و سیکهای فرمان را که حراب شده بود و به «راست» می‌گفتد تسیر اساسی کردند بطوریکه کلی خست‌روی دستم گذاشت و اشک‌رادر آورد.

رجبخان خودش خیلی وضعی درست بود. اگر میخواست بکنه به «راست» اول راهنما به «چپ» میرد، بعد یکهو می‌پیچید به «راست» بطوریکه همه حبرون می‌موسن. الان هم همینجوریه، تازه دست فرمون از اون وقت حیلی بهتر شده. بطوریکه در حالیکه کاملاً پیچیده به «راست» راهنمایش هنوز هم چپ می‌زنند. از اون روز من وضع درست شد. دیگر به درست توجه رجبخان حرکت می‌کنم، شاهم هر وقت دادم که جلوبندی‌تان خرابه و به چپ می‌کشید، بیاید پیش رجبخان، همجین گفتنکه بیادش می‌کنه و تسیرش می‌کنه که از خودش بهتر در مسیر حاشی برانید.

«اگر فکر می‌کنید تعارف می‌کنم به من خیلی ظلم کردید. آدم اینجور جاها تعارف می‌کنه؟ مگه نمی‌بینید؟ من از تو حلقم حصرق نمی‌زنم». اصلاً دیگر غلط می‌کنم تعارف کنم. تعارف آمد قیامت داره. همه‌شما می‌دونید. من فلان فلان شده دیدم که عیالم با اینکه ارتقاء نسوین ایدئولوژیک پیدا کرده ولی هنوز قر می‌زند و بهانه می‌گیرد، چون مشکل فاصله جغرافیایی رهبری حسل شده و رجبخان و ما را با هم دارن با فاصله رهبری می‌کنند. اینها اصلاً به مسعود و صلاح خلق قهرمان مستر در پاریس نبود. با خودم گفتم یک نظری به رجبخان بکنم، ایشان هم نه گذاشت و نه برداشت و عدل تعارف ما را چسبید و به دفتر سیاسی دستور داد که یک اطلاعیه بدهد و کلی حد و نوازه زیر نظر ما بگذارند و خیال ما را به دست رجبخان در بیارند. البته از ما چه پنهان زیاد هم ضرر نکرده‌ام چون خیلی هم که آدم بایک زن زندگی که حسلت‌های ارتجایی پیدا می‌کنه. فقط همین دختره می‌می‌رسه که پس این مامان نوئی که گمی چی‌شد. البته این مشکل هم قرار است بزودی حل بشه. رجبخان خودشان قول دادند که همین روزها بیکفرا بجای ما با هم تمییز بکنم تا هم‌جای مادر این بچه‌ها برکنند و هم بعداً اگر لازم شد بنده بتوانم ایثار کنم و بکنم که راهم در مسیر رحمتی قرار بدم تا ارتقاء ایدئولوژیک پیدا کنه و هرگز به رهبریت.

حالا «بی‌علت نیستی که شما که اینجا جمع شدین، اینطور اشکون جاری هسته» حالا متوجه می‌شید که من در رابطه با این تعارفی که کردم چه حالی دارم و اگر اینکارو نمی‌کردم بار مثلاً اون سالها رجبخان چهدر اشکبو در می‌آورد و منو زیرورو میکرد. شما هم عمده تکبیر «خیلی‌ها تون زیرورو میشین، بیش از اینهام زیرورو خواهین شد» و اگر می‌خواهین موقع زیروروشدن زیاد حالتون بهم‌نشوره. وقتی که از مجلس خارج شدین همین دم در ازین ترسهای اتوبوس، جدائی بگیرین و بنام رجبخان و ما را خانم بکننرب بنادارین بالا. البته یادتون هم باشه که هیچ گریزی ازین زیرورو شدن ندارین چون اگر شما هم‌نخواهین زیرورو بشین خود رجبخان با کلی توضیح و بوجه و تحلیل شمارو زیرورو می‌کنه اونقدر که برای همیشه زیرورو باقی بمونین.

اصلاً وقتی که «اجرای جدائی من و (هاریا خان) و پیشنهاد (من و دفتر سیاسی) به (رجبخان) برای ازدواج با (هاریا خان) پیش‌آمده، دیدم رجبخان یکهو زد به هوشیاری که معمولاً نباید زد» همجین محکم هم‌زد که من نفس تو دم حسی شد و نمرای کشیدم که نزدیک بود سقف پائین بیاد و چند روز بی‌پارسا خوابیدم الان هم ردتش هنوز

کیوده و یک کسم ورم داره. نگاه کمین و آ، «حالا هر کس می‌خواه این کاری رو که (رجبخان) اینجوری شروع کرده و اینجوری توش فنا کرده طور دیگه‌ای تفسیر کنه، خودش میدونه، نیت‌ها و اینها حذافله، این (رجبخان) به این چیزها و نیت‌ها نادت داره» طفلکی پوستش عیبو کرگدن شده. مثل سبزه‌بینی بیرگه، بسوس می‌کنه که خیلی زود و تمیزیک تحلیل ایدئولوژیک هم چاشنی‌اش می‌کنه، و بصورت ویدئولوژیک صادر هم می‌کنه. ماها هم که می‌زنیم و به به می‌گیم و ارتقاء ایدئولوژیک پیدا می‌کنیم. «اما اگر کسی در میان شما هست که نفهمیده و تو دلش به رجبخان نیش‌زده، حالا بسوزه و بفهمه که اون موقع نمی‌فهمیده و بره اسفندار کنه» پناه‌ستم آقا حیاتی، پیشنهاد می‌کنم که اگر بیج و مهره‌های مغزت شل شده بدی سمش کنند و بروی «با علم و ایمان» قابل‌عانه نسبت به عدم درک این رهبری (مجدداً) استعفا کنی».

ما هرگز من وقتی که اینجا جمع شدیم و هنوز این حرکت ایدئولوژیک به همه‌مون ناپیده اول فکر کردم اینجا نورافکن روشن کردن، بعد دیدم نه‌مال همین کور، راست که می‌گفت، همین کوره ایدئولوژیک که رفتی از کارش رد شدیم، خیلی چرک و کثافتیون خوب شد، ایدئولوژی‌تون براق شد، من خودم مدتها بود که حسوم نکرده بودم و حسابی چرک بودم آدم کار کوره کلی هم سفید آب مالدم و کینه کشیدم تا تمیز شدم. ایدئولوژی‌مو هم یک برقی انداختم که رنگو، خانم جانم یکم روی ظروف نقره داشت که توی رتبه‌گذاشت، توی این سالها حسابی کدر شده بود جرات هم نمی‌کرد دست هر کس بده برایش بسوق بدازن، پربروز رنگ زده که اونهارو بده یکی از بچه‌ها که قاجاقی میاد بیاره توهین کوره اونارو هم برق بدازیم، بدش هم تو بازار مکاره بفروشم نامدی امور امان خواهد گذشت و لازم نیست بریم گذاش.

خلاصه، «ما حالا اونی که بودیم نیستیم»، اونی که باید باشیم هم نیستیم و «افتخار هم می‌کنیم». بهیمن دلیل که به خودمون جرات میدیدیمگی بعد از این انقلاب، ماها همه‌مون پیروش هستیم، مریدش هستیم، معلم هاست، یادمون داده، دستونو سرگرمه، تاب‌گیری مون کرده، جلوبندی‌مون تسیر کرده، پاریس آوردیمون گذاش فرساده‌مون، مسیر رحمتی برامون ساخته، با کنگره آمریکا، مجلس عوام انگلیس، و پارلمان اروپا، انجمن مجلسی‌ها هزی سوند و با خیلی جاهای دیگه آشنایون کرده «حالا که بعد از این هم بکنه، که می‌کنه و نمی‌تونه بکنه اصلاً اینجور چیزها نوسونه، جزو ذاتی شه و هر چه صدمت یکبار عود می‌کنه، رفتی هم که عود می‌کنه دیگه هیچکس جلودارش نیست و هر کار بخواد می‌کنه، پس از این «من دیگر چیز پربرکتی نمی‌بینم که پیش دل بیستم، شاهم نمی‌بینم» چون خودتون بهتر می‌دونین که رجبخان اصلاً هر چی چیز خوب و پربرکته برای خودش و رسیداره و فرست به دیگران نمیده و بنابراین من «اجازه می‌خوام که از طرف همه شما بعنوان تبریک مجدد ما روی (رجبخان) رایبوس» و همه با هم دعا کنیم:

هر چه بلندتر باد جهش ایدئولوژیک خلق قهرمان مسمر در پاریس هر چه کمر باد فاصله جغرافیایی رهبری حسین رجبخان و ما را هر چه که خردتر باد تسیر جلوبندی آقا مهدی دستمال ابریشمی

طنز هفته

ارتقاء آیدنولوژیکی آقای ریگان

آقای ریگان قبل از رفتن به تعطیلات پایان هفته گشته سخنان مهمی در مورد رن ایراد کرد و او به عنوان «مال اوریسیای انسانی به جامعه یاد نمود. ریگان برای سوره از مدارس که در ابتدائی وی و برادرش با حقوق انسانی نالشی بسیار فاسد است ذکر خبری کرد و با اسناد به گفته لیکنی تر این مورد محتاش را به پایان برد. این گفته ریگان طریقی است تا به «ارتقاء نوری ایدنولوژیکی» را وادانند که این نگرانی را نظر دور ندارد.

این آقای ریگان هم عصب مردمانی است و مرد دنیا بخصوص این دیوکراتیک سردتر پاریس و هانیوود خبر ساز است. البته در «افعالی دیوکراتیک» بوی خلق قهرمان» نیز در پاریس که به خاطر «رهایی و اتحاد جمعی زن» به خط حاد و صحت حدی معمولی در اوبسورواز مورد گرفته است به سبب روی آقای ریگان تاثیر گشته و او را به من آمان هدیه دسال ابریشمی «زیرورو» کرده است حاجتی که او را وادار کرده که یکباره بگذراند «جهش عظیم ایدنولوژیکی» کند و عمل پیردروی «فصله تربیت جهش عظیم ایدنولوژیکی» رجب جان و کلی اشان را هم موصوفال کند و این خود نشانی مردمانه که برخلاف آنچه که ریگان فکر می کرد «انفاد قضیه» سالهای آینده روشن خواهد شد برای آقای ریگان خیلی زود روشن شناسد و سایر از «درون مطلب حده» است و می شود گفت غربا حسی حسیج سرکار «بما» است ارتقاء ایدنولوژیکی پیدا کرده است و همین روحانی که در راس هرم رهبری میوه ریگان و دریاخانه چهار صبح شود.

اگر «بور» نمی کنید من پیشا می گویم که سخت در اشتباه است. اصلا برحمیده، ننگ نظریه و ایدنولوژیکی حسابی چرک و کثافت گرفته و سخت کنورتنه و چشمه تون با بیاس که نسیمت و مدینه نسیمت که قبل از خیلی ها و همزمان با امضاء نسلان «عینی ریگان» نور حرکت ایدنولوژیکی ریگان به آقای ریگان نابیده و «ایدنولوژیکی خون اسراق» شده است و همین روحانی که اشان هم همراه یکی دیگر از خارجین عالم هم و ایدنولوژیکی دنیا یک انفاد دیوکراتیک بین دیگری هم در امرت راه بینارند و رهبری نویی مهمت را که تا بل که مردا و یک زن است اعلام کند. بعد هم باور نمی کنید ۱۹ خیلی چینیای مرجع و دگم شده و برای اینکه باور کنید و روشن شود لازماست که به سخنانی آقای ریگان که به واسطه بررگنشت مقام

زن در حوال و خوش کاج سفید چند روز پیش ابعام گرفت موجه کیست.

«زن ناول ارزش های انسانی به جامعه است و برای سونه از مادر خود یاد می کند که اروس های انسانی و هراتان جنونی دیگران را بهی و برادریم اوجده».

الله من مرتب خبر ندارم که چند از ارزش های انسانی به برادریم بویضش عقل صدمه و تا کجا هراتان عزیز دیگران را در گرفته است و بدان عمل می کند و این خود من به سرانجام و بهادارت بویی به قرآنیکی که در اوسوزوار بوفوق پیوسته و حاکم بی اینرا همین الان در امضا می بینیم - من «بیده» است و بهمان رجب حسیج و ریگان بهیمنه نفس عروا خبر هم که «عظیم» «مرد» و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

از کمیته حقوق بشر حقوق می گرفت و تا آخر هم نفهمید که مراعات حقوق دیگران «بسیار» و ارزش های انسانی به او

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

«عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است. اسم من هم «عظیم» است و «برادر» همه است.

پیام رادیونی برادر مجاهد علی زرکش در رابطه با انتشار اکاذیب و

شایعات توطنه گرانه رژیم خمینی پیرامون انشعاب در صفوف مجاهدین خلق

بقیه از صفحه ۲

مسئله انشعاب در سازمان متمرکز کرده اند. - بر اساس گزارشات موجود داوودی معاون نخست وزیر در امور نهادها، سرپرست روزنامه ای اطلاعات، مسئول روابط عمومی باصطلاح دادستانی کل انقلاب، محمدی آذر نماینده مجلس همینطور یکی دیگر از نمایندگان مجلس ضد خلقی خمینی، سعید امانی نماینده مجلس و یکی از اعضای شورای مرکزی حزب خیانت پیشه و منفور "جمهوری اسلامی"، همگی مطرح کرده اند که بایستی از این فرصت حداکثر استفاده را کرد و به تبلیغ پیرامون مسئله انشعاب در درون مجاهدین پرداخت. - بعضی از آنها تاکید کردند که بیشترین بار تبلیغاتی بایستی بر روی زندانی ها باشد.

- همچنین یکی از مقامات مهم رژیم که بنا به زلایل اطلاعاتی و امنیتی از ارائه نام او معذورم بهار داشته که برنامه ای باصطلاح طلاب و مبلغین را در ماه رمضان حول مسئله انشعاب در مجاهدین تنظیم کرده اند.

خوب، در چنین شرایطی کلیه هموطنان و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بایستی با کمال هوشیاری و با الهام از آیه قرآنی که در ابتدا قرائت کردم، با اخبار و اطلاعات دروغ و لجن پراکنی های دشمن برخورد کنند، واقعیت این است که مجاهدین خلق ایران برگرد رهبری نوین خود "مسعود و مریم" منجم تر، قدرتمندتر، متحدتر و با اراده ای پولادین تر در مسیر سرنگونی رژیم خمینی به پیش می روند. ارتقا کیفی و بسیار چشم گیر صلاحیت های گادرها و افزایش تعداد اعضای سازمان مجاهدین گواه این مسئله است. در این میان پایه گونی های پرویز یعقوبی خائن و همسرش مینا ربیعی به علت سابقه ای ارتباطی گذشته آنها با مجاهدین، تنها دستاویز تبلیغات بیمارگونه رژیم خمینی و پشت جبهه ضد انقلابی او در خارجه است و به همین خاطر لازم می بینم که چند کلامی راجع به آنها توضیح بدهم.

پرویز یعقوبی که در سال ۴۸ وارد سازمان ما شده بود از همان ابتدا بعلت ضعفها و کمبودها و اشکالات ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی، هیچگاه مسئولیت جدی در سازمان نداشت و از حد یک عضو ساده هم بالاتر نیامد و بناچار همواره توسط یک یا چند عضو دیگر سازمان، یدک کشیده می شد، همسرش مینا ربیعی هیچوقت عضو سازمان نبود. و طی سال های پس از قیام ۲۲ بهمن تا مدت ها در روزنامه کیهان کار می کرد و سپس در حاشیه روابط مجاهدین زندگی می کرد. با آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی در ۲۰ خرداد سال ۶۰ آنها با هم بیشتر به حاشیه روابط فرستاده شدند و سازمان فقط بهای حفاظت از آنها را می پرداخت، در پائیز سال ۶۰ به خاطر جلوگیری از ائتلاف انرژی - انرژی که بخاطر حفظ آنها صرف می شد - و همچنین بخاطر سماعت از ضرباتی که از طریق آنها می توانست متوجه سازمان بشود، آنها را ابتدا به کردستان و سپس به خارج کشور فرستادیم که بعد از آنرا هم از طریق توضیحات مسئولین سازمان در خارج کشور قطعا مطلع خواهید شد که این حضرات چه موقع و چرا اخراج شده اند. اکنون رژیم خمینی پرویز یعقوبی خائن را به علت اباطیل ضد انقلابی و ضد مجاهدیش و زن او را بخاطر وابستگی خانوادگی با سبیل زن انقلابی مجاهد شهید اشرف ربیعی، آلت دست قرار داده است، غافل از اینکه نه سن و سال و نه قرابت خانوادگی هرگز معیار ارزش و صلاحیت هیچکس در درون مجاهدین محسوب نشده و نمی شود. نه برای خود مسعود نه هم برای سایرین و منجمله خود من، مثلا خواهر خود من که در لندن است و مخالف مواضع عقیدتی و انقلابی

مجاهدین است هیچ ربطی به من ندارد و فردا اگر من بخواست خدا بشهادت رسیدم نمی تواند و نباید مدعی باشد. حال کار دنیا را ببینید که یکی آمده و با سو استفاده ای ارتجاعی از رابطه خانوادگی با خواهر بزرگش - شهید اشرف - می خواهد بخاطر کثافات ارتجاعی نهفته در درون خودش با مسعود که همان همزیم و همسر و مراد و رهبر اشرف بود - در بیفتد و بیچاره نمی داند که اگر پسر یا دختر نوح علیه السلام هم می بود در ایدئولوژی مجاهدین و در راه و رسم مجاهدین تا وقتی که در مواضع ناپاک ضد انقلابی است به پیشیزی نمی آرزید.

بگذریم که این خانم که گوئیا در پاریس انقلابی و مجاهد شده و اسباب سیاه روئی آن آقای پرویز هم تا حدودی هم اوست ... مطابق گزارشاتی که در تهران از او می دادند، پس از شهادت اشرف نه داعیه ای مبارز بودن داشت و نه مجاهد بودن و می خواست برگردد خانه شان و می گفته که رژیم با او که کاری نکرده، هیچ کاری ندارد اما بچه ها با اصرار خیلی زیاد برای اینکه مبادا بدست رژیم بیفتد و مورد اذیت واقع شود او را راضی کردند که رفع زحمت کند بگذریم که در این باره گفتنی زیاد است و فی الواقع من شرم دارم که واردش بشوم. شاید درست این می بود که از همان فردای ۳۰ خرداد ما این خانم و آقا را که البته به آنها ابلاغ شده بود که فقط پرورش سازمان بار هستند، از سازمان اخراج می کردیم تا به اینجا نکند. بخصوص آنروزی که از بابت گرایش های شدید دنیا طلبانه شان قرص سیانور را پس زدند که مبادا جان عزیزشان در معرض خطر سیانور قرار بگیرد ...

بهر حال این چند کلمه را هم که گفتم فقط به فقط برای آرامش خاطر و روشن کردن ذهن انبوه خواهان و برادرانی بود که پس از خیانت یعقوبی، در زندان ها و شکنجه گاه های خمینی به زیر شکنجه کشیده شده اند تا به او و زنش تاسی کنند. رژیم می خواهد مقاومت آنها را درهم بشکند تا بیایند و با این فکر که گویا سازمان از بین رفته ندامت کنند و به رهبری ما فحاشی کنند، برخی از این اسیران در روزهای اخیر در هنگام ملاقات در زندان های تهران و گرج و مشهد و زندان های مازندران با دست و پای مجروح و سر و صورت ضرب خورده دیده شده اند و دیگر به حرمت رنج و خون آنها و برای خنثی کردن رذیلت خمینی و آلت دست های نیات پلید او علیه مجاهدین و مقاومت و رهبری آن، می بایستی چند کلمه ای می گفتم تا از هر طریق ممکن به زندانی ها برسد و رژیم نتواند خط و کار ننگین خود را پیش ببرد.

البته می دانید که این اولین بار نیست که رژیم خمینی از شقه شدن و انشعاب در درون مجاهدین دم می زند. بهیشتی مبره ای استراتژیک رژیم، در سال ۵۹ روی این مسئله یعنی انشعاب در سازمان سرمایه گذاری کرد، و پس از آنکه پیش بینی و باصطلاح اطلاعاتش غلط از کار درآورد، بسیار زحمت نمود.

همان سال ناطق نوری وزیر کشور کنونی رژیم خمینی هم از تقسیم شدن سازمان خبر داد اما اینبار هم آبی برای اهداف ضد انقلابی او و همپالکی هایش گرم نشد. حالا هم زاغ و زغن های رژیم خمینی و مگرهای هرزه ای که بر روی هر آلودگی پرسه می زنند، انشعاب پرویز یعقوبی و خانش را در بوق و کرنا قرار داده اند. اما این هیاهوی پوک و میان تهی نیز در آینده هر چه زودتر مانند حبیبی خواهد ترکید. البته مسئله مسئله آقای یعقوبی نیست. مسئله، لگد زدن به مجاهدین و به انقلاب نوین خلق قهرمان ایران است که اینقدر به دهان ضد انقلاب غالب و مغلوب و سایر پرتجعین مژه می کند. بگذارید مجاهدین و در صدر آنها رهبری شان از بین بروند، همین برای ارتجاع و

امپریالیسم و متحدان عینی آنها از هر فرقه و گروهی کافی است !!

بنابراین مجددا تکرار می کنم که سازمان مجاهدین خلق ایران با انسجام، وحدت و شور و ایمان کیفی بالاتری در راه پرافتخارش به پیش می رود و همانگونه که طی ۱۰ سال گذشته تحت رهبری مسعود هیچگونه انشعابی در سازمان بوجود نیامد، تحت رهبری نوین مسعود و مریم نیز هیچگونه انشعابی بوجود نیامده و نخواهد آمد.

کلام آخر در اثبات این امر این است که مسعود و مریم مشروعیت و قدرت خودشان را از مقاومت سراسری، از خون دهها هزار شهید مجاهد خلق که با شعار درویش رجوی و قلب های آکنده از عشق و ایمان به رجوی با مرگ پیمان بستند، و از مقاومت قهرمانانه بیش از یکصد هزار زندانی که هر روز هر شب به یمن مقاومت سرسختانه رهبری انقلاب با دشمن دست و پنجه نرم می کنند، اخذ کرده اند. نه از تائید و یا تکذیب این نشریه رژیم خمینی و یا آن نشریه ضد انقلاب مغلوب و مرتجع چپ نما و یا اعلامیه ی فلان خائن و همسرش، بهمین دلیل تا در ایران مقاومت برپاست، پرچم

پرافتخار سازمان مجاهدین خلق ایران به رهبری مسعود و مریم نیز سرفراز و پیشاپیش صفوف مترکم مجاهدین خلق ایران در مسیر سرنگونی رژیم خمینی و ایجاد جامعه ای مستقل و آزاد در اهتزاز خواهد بود و اگر کسی را یارای آن هست که از ضعف و سستی مقاومت در ایران سخن بگوید در مورد انشعاب در مجاهدین هم می تواند گفتگو کند. بهمین خاطر است که کسانی نظیر شخص خمینی و حتی سوگلی هرزه گویش رفسنجانی از آنجا که ابعاد مقاومت سراسری و صلاحیت رهبری مجاهدین برایشان روشن است، هرگز دم از انشعاب و شقه شدن مجاهدین نمی زنند. اگر آنها خودشان ذره ای این شایعات را باور داشتند مطمئن باشید لحظه ای درنگ نمی کردند و دیو جماران (و سرکرده های همه ی ورق پاردهای ضد انقلابی رژیم) یعنی خود خمینی بدینوسله بشارت تداوم حکومت ننگین خودش را به ایادی و مزدورانش نوید می داد. ولی اکنون او خودش از هیبت و صلاحیت مقاومت سراسری خلق قهرمان ایران و رهبری مجاهدین و انقلاب ایران سردر لاک فرو برده و رجاله های دست چندمش را مثل عروسک خیمه شب بازی به میدان فرستاده است.

بنابراین خطاب به عموم هموطنان عزیز و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و زندانیان سیاسی و اسرای مقاوم مجاهد خلق خاطر نشان می کنم که: اخبار و اطلاعات مربوط به سازمان مجاهدین خلق ایران و تحلیل ها و نظریات سازمان، اساسا توسط نشریه مجاهد و رادیو صدای مجاهد منتشر می شود اطلاعاتی رسمی و موضع گیری هائی که در سطح شهرها و استان ها توزیع می شود بفاصله ی چند روز بالاخره به نشریه و رادیوی مجاهد می رسد و قرائت می شود لذا با اتکا به صدای مجاهد می توانید در جریان آخرین نظریات و تحلیل های سازمان قرار گرفته و با جعلیاتی که بصورت چاپی یا دست نوشته یا شایعه توسط ایادی رژیم منتشر می شود مقابله کنید. به این ترتیب از هرز رفتن انرژی ها - که تنها هدف رژیم خمینی از اشاعتی دروغ و تهمت به سازمان مجاهدین خلق ایران است جلوگیری بعمل می آید.

در همینجا از کلیه هموطنان و بویژه هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران تقاضا می کنم که مفاد این پیام یعنی استحکام و ارتقا کیفی برتر سازمان نسبت به قبل از انقلاب ایدئولوژیک و بی پایه بودن شایعه ای انشعاب در سازمان را از هر طریقی که میسر باشد به گوش زندانیان سیاسی و اسرای مجاهد خلق برسانند و رژیم خمینی را در صحنه مبارزه ی نابرابر و شکوهمندی که بین جلادان و دژخیمان تا دندان مسلح خمینی از یکطرف و اسرا و زندانیان سیاسی - یعنی فرزندان به بند کشیده شده ی خلق - از طرف دیگر در جریان است، ناگام بگذارند.

مرگ بر خمینی - درویش رجوی

۱۸/ اردیبهشت ۶۴



اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

درباره استفاده رژیم خمینی از یک خان (بنام یعقوبی) و تکذیب خبر بخش فارسی رادیو B.B.C

شب گذشته بخش فارسی رادیو بی بی سی در سرویس اخبار شامگاهی خود به نقل از روزنامه‌های رژیم خمینی از وجود انشعاب و چنددستگی در صفوف سازمان مجاهدین خلق سخن گفت که مطلقاً کذب و بی‌اساس است. بالاترین مقامات رژیم خمینی از بدو به حکومت رسیدن این رژیم، پیوسته رویای انشعاب و چنددستگی مجاهدین را در دل

پرورانده و بارها نیز در رادیو تلویزیون و مطبوعات از آن سخن گفته‌اند. این بار نیز مطبوعات رژیم خمینی به روش همیشگی، اطلاعاتی از فردی بنام پرویز یعقوبی را بر علیه سازمان مجاهدین خلق ایران و کمیته مرکزی و دفتر سیاسی رهبری سازمان منتشر نموده‌اند تا شاید مقاومت سراسری و رزمندگان و زندانیان و خانواده‌های مجاهد خلق را

دلسرد کنند. اما اطلاعاتی مزبور که در پاریس با جعل آرم مجاهدین تهیه شده و به فوریت مورد استفاده مطبوعات رژیم خمینی قرار گرفته است، مربوط به فرد فوق‌الذکر می‌باشد که ۲ هفته پیش توسط همسرش در سینهی دانشجویی پاریس توزیع شده و در همان هنگام نیز توسط دانشجویان طرفدار مجاهدین تکذیب و افشاء گردیده است.

فرد مزبور که هیچگاه حائز مسئولیتی در سازمان مجاهدین نبود و تنها یک عضو ساده به شمار می‌رفت، در اواخر سال ۱۳۶۱ از سازمان مجاهدین خلق ایران تصفیه و اخراج شده بود و چون در آنجا به اشتباه بعدی نیز هیچ شایستگی برای پیوند با مجاهدین از خود نشان نداد، مجدداً حکم اخراج گسی او در تاریخ ۲۵/فروردین/۱۳۶۲ به وی ابلاغ گردید. این امر در شهریور ماه سال ۶۳ نیز در اطلاعیهی انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) تصریح شده است.

بنابراین با تأکید بر این حقیقت که مجاهدین امروز متحدتر و متفق‌تر از همیشه‌اند و در صفوف آنان کمترین خلل و انشعابی رخ نداده است، یکبار دیگر تکرار می‌کنیم که توطئه‌های رژیم ضد مردمی و محکوم به سقوط خمینی بر علیه مقاومت، این بار نیز محکوم به شکست است و رژیم مزبور نه از "رهبر" تراشیدن مجهول و قلابی برای مجاهدین و نه از اظهارات و اطلاعات‌های عناصر خائنی که در رادیو و تلویزیون و بادر مطبوعات رژیم بر علیه مجاهدین به خدمت گرفته می‌شوند، طرفی نخواهد بست. بخصوص که اگر هدف - همچنانکه B.B.C نیز از قول مطبوعات و رژیم به نقل از فرد اخراج شدهی فوق‌الذکر منعکس نموده است - القاء این شبهه باشد که گوشه‌ای در داخل مجاهدین دست‌بازیدن به ساززی مشروع و مردمی را "ششاه عظیم" می‌داند، اینجاست که باید متذکر

گردید که وحدت روزافزون صفوف سازمان مجاهدین خلق ایران و اینکه تنها تیروشی است که در دوران رژیم خمینی هیچگاه دچار چنددستگی و تفرقه نبوده، خود مبین صحت استراتژی مقاومت مشروع مسلحانه با شعار "مرگ بر خمینی" است. سازمان مجاهدین خلق ایران همچنین برای چندمین بار از نحوه‌ی بخش یکجانبه و عاری از حقیقت اخبار، بر علیه مجاهدین توسط بخش فارسی B.B.C اظهار تأسف نموده و این روش را قویاً محکوم می‌کند. بخصوص در شرایطی که مقاومت عادلانهی مردمی علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی به پشتیبانی سازمان مجاهدین خلق ایران بویژه در اردیبهشت ماه جاری روبه‌اعتماد است، این روش یکجانبه‌ی B.B.C که در روزهای اخیر یکبار دیگر تکرار گردیده است، قطعیاً نمی‌تواند به طرفانه تلقی شود. دفتر مجاهدین خلق - پاریس ۱۱/اردیبهشت/۱۳۶۴

رادیو بی بی سی - شامگاهی
شنبه - ۳۰ آوریل / ۸۵ = ۱۰ اردیبهشت ۶۴
در ایران روزنامه‌های تهران مطالبی را انتشار دادند که می‌گویند از اسناد محرمانه‌ی سازمان چریکی و ضد دولتی مجاهدین خلق بشمار می‌رود. گفته می‌شود اسناد مزبور حاکی از وجود نفاق و چنددستگی در صفوف سازمان مجاهدین خلق است. یکی از این اسناد اطلاعاتی است بقلم آقای پرویز یعقوبی رهبر یکی از گروه‌های انشعابی مجاهدین که در آن نیرد مسلحانه‌ی مجاهدین علیه رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۱ را اشتباهی عظیم توصیف کرده است. یک خبرنگاری بی بی سی در تهران می‌گوید که گزارش‌های غیر رسمی حاکی از وجود ۳ جناح در درون سازمان مجاهدین است که برای کسب نفوذ بیشتر با یکدیگر رقابت می‌کنند.

اطلاعیه مسئول واحد بخش نشریات مجاهدین در سیه

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

جمعه ۲۵/فروردین ماه، همسر پرویز یعقوبی (مینا رسمی) در سینهی دانشجویی پاریس مبادرت به بخش اوراقی با امضاء پرویز یعقوبی نمود که در برگ اول آن آرم سازمان مجاهدین خلق ایران جعل شده بود. چنانکه در اطلاعیهی انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه مورخ ۲/شهریورماه سال گذشته با اطلاع رسید، پرویز یعقوبی در پایان سال ۶۱ از سازمان مجاهدین تصفیه شده و در تاریخ ۱۵/۱/۶۲ نیز حکم اخراج قطعی او بدلیل مواضع بنایب ارتجاعی و اصلاح‌ناپذیرش و مشخصاً فساد ایدئولوژیکی و تشکلاتی و سیاسی او منجمله بر علیه مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، به نامبرده ابلاغ گردیده است.

می‌کند. زنجیری از توطئه‌های مستمر علیه مجاهدین که به هیچوجه تازگی ندارد و رژیم جنایتکار خمینی نیز برغم تیرباران‌ها، حلق آویز کردن‌ها و شکنجه‌های وحشیانه و غیرقابل تصور نتوانسته است از آن طرفی بر بندد.
اما سوء استفاده‌ی ضد انقلابی و خائنه از آرم سازمان مجاهدین توسط این عنصر فرومایه و همسرش، که مدت‌هاست دامان مطهر مجاهدین از لوث فساد عقیدتی و سیاسی آنان پاکیزه شده - همانند سوء استفاده‌ی همی مرتجعین و ضدانقلابیون که در گذشته سعی بر آلوده کردن و جعل آرم بر افتخار و خونین مجاهدین نموده‌اند - شایان امتحان و انزجار است و تنها استقبال آبدی ارتجاع و امپریالیسم را بر ضد انقلاب نوین مردم ایران و نیروی محوری آن برمی‌انگیزد.
مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
مسئول واحد بخش نشریات مجاهدین
در سینهی دانشجویی پاریس - وابسته به
انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه
ادب - جمعه - ۶۲/۲/۶

این امر که این فرد ضعیف‌النفس و فرمت‌طلب و همسرش پس از جان بدر بردن از مبارزه‌ای که هیچگاه آمادگی جان باختن در راه آرمان‌های رها نشدنی آنرا نداشتند، مذبحخانه فرصت را مفتحم شمرده‌اند تا در رابطه با انقلاب درونی و جهش ایدئولوژیکی اخیر مجاهدین یکبار دیگر از مرداب واپس‌ماندگی و تعفن ضد مجاهدی سر بر آورده و رویای احمقانه و خمینی‌گرایانهی متلاشی کردن مجاهدین را (آنهم از طریق لجن‌پراکنی خمینی‌گرایانه و ضدانقلابی علیه مجاهدین در سینهی دانشجویی!) در سر بروراند و بدینوسیله من غیر مستقیم برای سفارت خمینی در پاریس دم بجنابند، جز حاکی از ابتذال و مسخرگی سیاسی نیست و صرفاً نشخوار مجدد باوه‌های عمال خمینی و آبدی گوناگون جبهه‌ی متحد ارتجاع را که سال‌هاست علیه مجاهدین خلق ایران و رهبری پرافتخار مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و شخص برادر مجاهد مسعود رجوی ادامه دارد را تداعی

تصفیه رسوبات ارتجاعی و انحرافی شرط بقاء و تکامل سازمان انقلابی

کشور کنونی در مصاحبه‌ای با اطلاعات مورخ ۱۷/۱۰/۵۹ گفت: "طبق اطلاعات رسیده که موثق هم هست اینها به دو گروه تقسیم شدند یک گروه به رهبری موسی خبایانی به پیگیری‌ها پیوسته‌اند و گروهی به سرپرستی ابریشمی خودشان را به خط امام نزدیک کرده‌اند. مسعود رجوی هم گویا هنوز تصمی نگرفته و مردد است ولی به احتمال قوی هر دو گروه از

فرقه‌شدنش بر علیه مجاهدین و بویژه بر علیه برادر مجاهد مسعود رجوی متوسل شود. مگر همین خمینی نبود که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۵۸ شخصاً به کنار زدن رجوی از کاندیداتوری ریاست جمهوری فتوا داد؟ و مگر مسعود پیوسته نخستین هدف حملات ارتجاع و ضدانقلاب غالب و مطلوب و فرصت‌طلبان و میوه‌چینان مختلف نبوده است. جالب توجه است که نه

صفحات ملاحظه می‌کنید، البته تبلیغ پیرامون جناح‌بندی و انشعاب در داخل سازمان مجاهدین در رژیم خمینی امر جدیدی نیست. بنا بر این در شرایط اوج گرفتن تظاهرات و اعتراضات مردمی علیه جنگ و اختناق که هسته‌های رزمندگی مقاومت آن را با شعار مرگ بر خمینی - درود بر رجوی، پیش می‌برند، کاملاً قابل فهم است که خمینی به هر خس و خاشاکی برای نجات رژیم در حال

همزمان با اوج گرفتن حرکات اعتراضی دستجمعی علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی در اردیبهشت ماه جاری که بدرخواست برادر مجاهد مسعود رجوی از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران در سراسر کشور اعلام شده بود، در نخستین هفتهی اردیبهشت ماه رسانه‌های رژیم خمینی روزهای متوالی از انشعاب در سازمان مجاهدین خلق ایران سخن گفتند که برخی از نمونه‌های آن را در همین

دشمن ضدبشری در اوج افلاس و درماندگی در قبال مقاومت انقلابی یکبار دیگر به رویای انشعاب مجاهدین پناه می آورد

کلیشه‌های زیر نیز که در آنها از بااصطلاح انشعابات سخن رفته، نحوه انعکاس اخبار بخش فارسی رادیو B.B.C در مطبوعات رژیم را درباره‌ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت نشان می‌دهد. ضمناً کلیشه دیگری از ننگین‌نامه‌ی جمهوری اسلامی را نیز ذیلاً ملاحظه می‌کنید که بر حسب آن گوئیا هواداران معمولی در لندن نیز دست به انشعاب زده‌اند. قابل توجه است که رژیم نه فقط برای مجاهدین عضو قلابی کمیته‌ی مرکزی و مسئول قلابی نشریه و مسئول قلابی تشکیلات سازمان در آلمان معرفی نموده (منظور پرویز یعقوبی است که با این عناوین در اطلاعات ۶۴/۲/۵ معرفی شده - مراجعه کنید به کمیته‌ی مربوطه در همین شماره) و سه تن از اعضای مرکزیت سازمان را نیز از سازمان منشعب اعلام کرده است (مراجعه کنید به همان کلیشه و جوابیه‌های خواهر مجاهد انجم میرزائی و برادران مجاهد محمود عضدانلو و علی خدائی صفت) بلکه دستگاه معرفی هواداران معمولی نیز برای مجاهدین براه انداخته است!

جمهوری اسلامی
شبه هفتم اردیبهشت ۱۳۶۴
حزب دمکرات و منافقین از هم جدا شدند
سخنکوی شورای بااصطلاح مقاومت مران اعلام کرد حزب دمکرات از این شورا اخراج شده است.
به دنبال اختلافاتی که از چندین پیش بین حزب دمکرات و منافقین در مورد شورای بااصطلاح مقاومت بروز کرده و مسأله جدانشدن و انشعاب حزب دمکرات مطرح شده بود سرانجام این جدائی رسماً

اعتراض شدید هواداران منافقین در لندن
۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۴
این روزها اعتراض به جناح رجوسی روز سوم است. این اعتراضها و انشعابها علاوه بر اعضاء و هواداران منافقین، از سوی گروه‌های دیگر غیر به شکلهای مختلف صورت میگیرد. غیر از انشعاب حزب محله دموکرات از شورای ملی مقاومت که رجوسی رئیس است و چند روز پیش در روزنامه‌ها خواندید. خبر چه انشعاب در سازمان منافقین را که از سوی اعضاء کادر خبر گری سازمان اعلام شده در روزهای گذشته در این روزنامه خواندید. آخرین خبرها حکایت از گسترش انشعابات و اعتراضات دارد و این امر اکنون کل سازمان منافقین را با برکتی مشکل و ورور کرده است در اینجا سخن اعتراضیه هواداران منافقین در لندن را ملاحظه می‌کنید.
و بام عده و بنام خلق لهرمان ایران و بنام همه شهیدای راه آزادی آقای محمود رجوسی، دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران! ما اعضاء کاندگان زهر که از هواداران مجاهدین خلق و حامیان و ره روان راه بنیان گذاران کبر سازمانی هستیم با اعتقاد به اصول صفون ایدئولوژی یکدیگر سیاسی و تشکیلاتی مجاهدین اعلام می‌ورخه ۱۹ اسفندماه ۱۳۶۳ دفتر سیاسی و کمیته مرکزی عتبی بر ازدواج آقای محمود رجوسی و خانم مریم عضدانلو را چندین بار مطالعه کرده و پیش از سررسی دقیق توضیحات مذکره در اعلامیه و شنیدن توضیحات انجمنی دانشجویان مسلمان و با توجه به سخنان بخش شده آقایان رجوسی و آریبند چی از ویدلو و تذکرات یکی از مسئولین اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان، به هیچ وجه تصویب گرفته شده در مورد ازدواج فوق توسط آقای رجوسی و دفتر سیاسی را صحیح ندانسته و آنرا صلی غیر توجیهی و غیر انشعابی و به خلاف مصالح خلق دانسته و هیچ گونه ضرورت ایدئولوژی تشکیلاتی در آن ملاحظه این ازدواج نمی‌بینیم. ضمناً عبارتی نظیر اکثر طلبه ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی و رهبری محمود و مریم در طول زمان به ظهور خوانده رسیده و تقابله دادن آن به مواضع صحیح سازمان در مقابل جریان اپورتونیستیای چپ‌تسا و چپ‌ساز راست‌ترسجایی و نتیجه‌گیری ضمنی در اعلامیه فوق صینی بر صدمه درک و لیم هواداران سازمان و توده مردم را کوهین آشکارا به نبودنهای سازمانی و خلق‌های ایران می‌دانیم از اینرو اعتراض شدید خود را نسبت به اتحاد چنین مواضعی اعلام می‌وریم.

اعلام گردید. به گفته رادیو لندن سخنکوی شورای بااصطلاح مقاومت اعلام کرد: حزب دمکرات عملاً از این شورا اخراج شده است. و حزب دمکرات نیز مدعی شد که از شورای بااصطلاح مقاومت جدا شده است. (جدایی بنی‌صنر و چندتن دیگر از متعاندان منافقین در شورای بااصطلاح مقاومت و انشعاب اخیر حزب دمکرات و جدانشدن اختلافات درونی اعضای شورا عملاً شورای مقاومت ملی را به شورای بااصطلاح مقاومت منافقین، جعل ساخته است و در این میان حتی تعدادی از اعضای اصلی و مرکزیت منافقین نیز توان مقاومت در شورای مقاومت را از دست داده و جدا شده‌اند.
این انشعابات مبتداً بعد از ازدواج رجوسی با همسر ابریشمی به وقوع پیوسته و افزایش یافته است و به گفته رادیو لندن ناشی از متگرانیهای اعضای شورا از ازدواج اخیر رجوسی می‌باشد.

اطلاعات
شبه هفتم اردیبهشت ۱۳۶۴
جناب الامواج اخیر رجوسی
حزب دمکرات و منافقین از هم جدا شدند
سخنکوی شورای بااصطلاح مقاومت مران اعلام کرد حزب دمکرات از این شورا اخراج شده است.
به دنبال اختلافاتی که از چندین پیش بین حزب دمکرات و منافقین در مورد شورای بااصطلاح مقاومت بروز کرده و مسأله جدانشدن و انشعاب حزب دمکرات مطرح شده بود سرانجام این جدائی رسماً

تصفیه رسوبات ارتجاعی و انحرافی شرط بقاء و تکامل سازمان انقلابی

میلشهای قهرمان در هر کوی و برزی بساط پهن کرد. و به قول محمود بجای یک دفتر و یک ستاد در هر شهر، هر کویچه و هر خیابان را به دفتری و ستادی برای آزادی و برای مقاومت در برابر دیکتاتوری مذهبی تبدیل نمود. باز هم خمینی درمانده شد و به دستگاههای تبلیغاتی‌اش دستور داد برای مجاهدین "انشعاب" قلم کنند. سپس دیدیم که روزنامه‌های رژیم از کیهان گرفته تا زن روزه‌فردی بنام رضا رئیس را همراه با خانمی بنام حمیده و یک تن دیگر بنام حمید نوحی را که هر سه نفر از اعضای اخراج شده‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور بودند، به خدمت گرفته و پیرامون انشعاب مجاهدین مقاله‌ها نوشتند. سرپرستی کیهان در آن ایام با ابراهیم یزدی بود که از قدم‌الایام رضا رئیس را در رابطه با نهضت آزادی می‌شناخت. این بود که ناگهان رضا رئیس به عنوان یکی از بنیانگذاران

سازمان ما عظم گردید... این را هم می‌دانیم که اصولاً خمینی در ابتدای سال ۵۸ دارودسته‌ی بلید موسوم به مجاهدین انقلاب اسلامی را با عناصری همچون رجائی و بهزاد نبوی و محسن رضائی و... به این دلیل قلم کرد که شاید بتواند با روش‌های سیاسی این دارودسته را بجای مجاهدین خلق رواج بدهد... اما این بار در نخستین هفته‌ی ماه حرکات دستجمعی علیه جنگ و اختناق - که باز هم خمینی درماندگی را با تمام وجود حس می‌کرد - فرعه‌ی قال انشعاب مجاهدین بنام پرویز یعقوبی خورد که توضیحات مربوط به زمان اخراج او از سازمان ابتدا توسط انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه و سپس دفتر مجاهدین خلق در پاریس طی اطلاعیه‌های مندرج در همین شماره‌ی مجاهد داده شده است.
جالب اینکه علاوه بر خود رژیم و رسانه‌هایش در داخل کشور، در خارج کشور نیز بقایای

خمینی (همچون بنی‌صدر) و بقایای شاه از مواضع ضدانقلابی یعقوبی نهایت استقبال کرده و هر یک به میزانی اراجیف و اکاذیب او را در نشریاتشان منعکس نمودند. در این تلاش نافرجام، اپورتونیست‌های راست و ماوراءراست که در ضدیت و رویارویی با انقلاب نوین مردم ایران از بقایای شاه و خمینی هیچ چیز کم ندارند، همراه بودند. واضح است که هدف نه یک فرد اخراج شده بلکه ضدیت با مجاهدین بود. بنظر می‌رسد آنها نیکه از آزمایشات پیشین خسته نشده‌اند، بنحوی بسیار ایلهانه توانائی فهم این حقیقت را ندارند که: آزموده را آزمودن خطاست. به عبارت دیگر اگر مجاهدین بیدی بودند که به این بادها بلرزند اصولاً به اینجا نمی‌رسیدند، که مدت‌ها پس از اخراج یک عضو ساده که واجد هیچ موقعیت مسئولی در سازمان نیز نبوده است، اینهمه سروصدا راه بینند...
اینجاست که بیاد جملات محمود در پیام مربوط به بیستمین سال بنیانگذاری سازمان

می‌افتیم، که گفته بود: "راستی در سال‌های ماضی ما کدام انقلاب، کدام جنبش و کدام سازمانی را می‌توان سراغ داد که در مقیاس مجاهدین اینگونه پاکبختی و انجام و استواری نشان داده و از سوی دیگر تا بدین حد از همه طرف هدف تیرهای مسموم و زهرآگین واقع شده باشد؟
پس بگذارید در همینجا از همه آینهائی که پیشرفت انقلاب رهانیدگی نوین مردم ایران و گسترش و ارتقا سازمان پیششار آن را بر ضد ضایع حقیر فردی و گروهی خود یافته‌اند به جد تقاضا کنم که مبادا بر علیه نسل ما از آخرین تیرهای ترکش ارتجاع و فرست طلبی نیز دریغ کنید! مبادا باز هم در تیغ کشیدن از رو و خنجر زدن از پشت به این نسل لهرمان گماکان لختی درنگ نمانید! هر چه عقده و توهم در سر و هر آنچه مار و عقرب در آستین دارید علیه ما بگراندازید!
ببینان بگروز خلق قهرمان ایران بین ما و شما دوری

دشمن ضد بشری در اوج افلاک و در ماندگی در قبال مقاومت انقلابی یکبار دیگر به رویای انشعاب مجاهدین پناه می آورد

دومین انشعاب در مرکز سازمان منافقین انجام شد

یک گروه از اعضاء مرکزیت سازمان مجاهدین خلق با صدور بیانیهای با اشاره برخی از آلودگیها و فعالیتهای مسعود رجوی و جناح او اعلام انشعاب کردند.

اعضای انشعابی جدید مرکزیت سازمان منافقین خود را رهبری جدید نامیدند. این گروه به رهبری محمود مشدالو در اعتراض به ازدواج مسعود رجوی با مریم مشدالو (همسر مهدی ابریشمی) دست به این انشعاب زدند.

این انشعاب، دومین انشعاب در سازمان منافقین در هفتماه اخیر می باشد که در پی بر ملا شدن عیث و عنبریت و غیره در انشعابهای مسعود رجوی صورت گرفته است.

اولین انشعاب مرکزیت این سازمان چند هفته پیش توسط پرویز بقربی (عضو مرکزیت، مسئول نشریه و مسئول تشکیلات سازمان در آلمان) و همسر او که خواهر اشرف ربیعی محمود (اولین همسر مسعود رجوی) است اعلام شد.

در بیانیه این انشعاب که در ۱۴ صفحه تنظیم شده از

اطلاعات

روی بخشی از آلودگیها و فعالیتهای مسعود رجوی و جناح او برده برداشته شده است. در قسمتی از این بیانیه آمده است:

مهدی از ورود مسعود رجوی و همسرانش به پاریس نگذاشته بود که آنها خونهای ریخته مجاهدین پیرگاه خداوند و اسلام را بدست فراموشی سپرده و از همان زمان حشمت از اعضاء کینه مرکزی شاهد شخصیت مین جو و ناسد او (رجوی) و پارانسی (میل زرکش) مبارزه ابریشمی، طائی و غیره) بودند. ملکه دارو مستفاد رجوی صلا مسائل مهم و مهم جنبش انقلابی مجاهدین را در سطوح رهبری سازمان تبدیل به مسائل فرجه کرده و او همسرانش کیش پرستی بزدانه و شیوای پرستی مانعگونه را جایگزین روابط و اخلاق حسنی سازمان مجاهدین کرده اند. بعد از تذکرات مکرر و پراکنده و غیره خواهان اکثریت اعضاء کینه مرکزی به او، وی نیز مکرراً قول تصحیح رفتار و روابط شایسته اخلاقی خویش را داده ولی او و همسرانش مستیگر به مجادله مین و فسادگری

رفتارند. ولایت اسلامی و انقلابی است که حقایق را کشف نموده و با تمام سراجت در افشای آن و طرز عملکرد خیانتکاران گامی بیچلو نهد. میل خیانتکارانه ضد خلقی و حیانتکارانه تجاوز مسعود رجوی به مریم مشدالو و ازدواجی که همگیتون صورت گرفته تا حقایق را از چشم خلق پنهان و مسلمان پرور ایران مخفی نگه دارند. از آن حقایقی است که مجاهدین واقعی و راستین نمی توانند و نیاز ندارند که بر آن چشم ببندند. ما در روز نجات در پارک پاریس چگونگی جنون طرد خود را موجه سازیم. این تنگ بزرگ با موافق و غیره آن (تروکتس کردن مبارزه تاریخی و سرکوش سازمان و به ابتلا کله پنهان پروهای مسلمان و مبارز از جمله بشری شدن تنی جهت از انشای فخر سیاسی در بیطرفیهای روانی حومه پاریس) ما را بران داشت که همدمار مسئولیت خطیر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران شویم و همگرایی از این نسیازه سود نسیخته از حقیقت سازمان و خونهای پاک شهدا را به داروخته کافر و بیچشمی رجوی نسیخه خلق پنهان ایران مجاهدین کبر پستیان هواداران مجاهدین خلق ایران (مرکزیت جدید) انتقانت و سرچرمانت را بطور مشروح و گزارش از وضع کشفی درون سازمان به اطلاع مجاهدین فیروز و خلق مسلمان خواهر رسانند. سرگ پر آمریکا - محمود مشدالو (عضو مرکزیت)، اشرف ربیعی (عضو مرکزیت)، علی عدداصت (عضو مرکزیت).

لازم به یادآوری است که جناح رجوی نیز تلا یک جزوه ۱۴ صفحه ای بمنظور توجه از اوج مسعود رجوی باصبر مشدالو، (همسر سابق مهدی ابریشمی) منتشر کرده بود.

پسین ترتیب در حال حاضر سازمان منافقین دارای سه مرکزیت و سه رهبری می باشد که عبارتند از:

- ۱- مسعود رجوی و مریم مشدالو
- ۲- محمود مشدالو، اشرف ربیعی و علی عدداصت
- ۳- پرویز بقربی و همسر او (کشفه اهرانشرف ربیعی محمود است).

یادآوری این نکته ضروری است که تلا به دلائل گوناگون از جمله اوج گرفتن ناسد و سود استخفا در سازمان پرورین بسیاری از اعضاء مرکزیت، زمینه انشعابها فراهم بود و بر ملا شدن فسادهای جنسی اهرانشرف ربیعی بهانه ای برای اعلام این انشعابها شده است.

جمهوری اسلامی
بخشیه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۴
خط
خبرهای
آخر

شکافهای بسیشتر در سازمان منافقین

آخرین خبرهای رسیده از فرانسه حاکیست طرف هفتم جاری علاوه بر انشعابهای سابق، دو انشعاب دیگر در سازمان منافقین بوجود آمده است. بدین ترتیب پس از اعلام ازدواج مسعود رجوی با مریم مشدالو همسر مهدی ابریشمی تاکنون چهار انشعاب در سازمان منافقین بوجود آمده و در حال حاضر این سازمان دارای ۵ رهبری جداگانه می باشد. اخبار تکمیلی در شماره دو انشعاب اخیر را در شماره های آینده خواهید خواند. در این شماره برای آنکه به وعده خود عمل کرده باشیم، متن بیانیه انشعاب پرویز بقربی یکی از اعضاء برجسته سازمان را که در تاریخ ۱۳/۱۲/۶۴ منتشر شده از نظر تان میگردانیم.

توضیح آنکه این بیانیه همانطور که قبلاً یادآور شدیم در ۱۴ صفحه تنظیم شده که متن کامل آن در دست ما می باشد. در این شماره، قسمت اول بیانیه که در خصوص فرست طلبی ها و خود کامگیها و فسادهای رهبریت سازمان (جناح مسعود رجوی) و سول دادن سازمان بسوی شکستهای سیاسی و از دست دادن اعضاء و هواداران و ازوای سیاسی می باشد از نظر تان میگذرد. بخواست خدا دنباله این بیانیه را در دو قسمت (یک قسمت در خصوص آلودگیهای اخیر جناح رجوی و مسائل پشت پرده مربوط به آن و قسمت دیگر درباره نقطه نظرهای انشعابیان نسبت به آینده سازمان) بیاب خواهید رساند.

بیانیه انشعاب پرویز یعقوبی

اینک قسمت اول بیانیه انشعاب که توسط پرویز بقربی یکی از اعضاء برجسته سازمان منافقین منتشر شده است:

جمهوری اسلامی
بخشیه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۴
انشعابیان خواستار تشکیل کنگره سازمان منافقین و بررسی وضعیت رجوی شدند

آخرین قسمت از بیانیه انشعاب پرویز بقربی یکی از اعضاء برجسته سازمان منافقین که در اعتراض به ازدواج

تشکیلاتی رجوی با مریم مشدالو همسر مهدی ابریشمی و فسادهای دیگر جناح رجوی در داخل سازمان منتشر شده است. اینک از نظر تان میگذرد در این قسمت از بیانیه انشعابیان از اعضاء و هواداران سازمان خواسته شده ترتیب خود با جناح رجوی را قطع و مددعات تشکیل کنگره برای تعیین تکلیف سازمان و شخصی رجوی و ذکر و دسته او را فراهم نمایند اینک متن آخرین قسمت از این بیانیه:

بدینوسیله به همه اعضاء، هواداران و همنشانیان سازمان مجاهدین در هر کجا که هستند و به تمامی نیروهای انقلابی شرقی چه داخل و چه خارج و به مردم فهرامان اعلام میداریم که از تاریخ ۱۳/۱۲/۶۴ پس زمان انتشار مجله شماره ۲۲۱ که در آن چه توسط مسعود رجوی و چه اطلاعاتی مسود شده است ایدئولوژیکی، فرم تشکیلاتی و آرم خود را مشخص و اعلام نموده و همانطور که مهدی ابریشمی می گفته و حلالا اولی که بنودیم نیستیم. انتقار هم می کنیم نسبت به اولیاتی که این راه را رفتند سر هشتم و نسیسم السیراد و همنشانیان می کنیم

جوش عظیم ایدئولوژیکی و ارتقاء کیفی عقیدتی تشکیلاتی و تحول عمیق درونی و ارتقاء جدا کیفی و تکاملی اخنی مواضع جدید و اطلاعاتی ساده را اعضاء با قبول کرده و با به هر دلیل و بهانه و توجه تالیف نمایند دیگر عضو و یا همدار سازمان مجاهدین خلق ایران نبوده و نمی باشند پس این مجاهدین و هواداران هسته های مقاومت باید هر چه زودتر مشرف عهد را از آنها و هوا دارانشان پاک کرده و به آنها که یک جریان اهرانشرفی و شرک آلود غیر مجاهد (سوسیال خورد) برزواوی مرند) با خصائص ارتجاعی بوده و جدای از سازمان مجاهدین می باشد قطع ارتباط نمایند.

جمهوری اسلامی
شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۶۴
جناح رجوی، از شرک مجسم تبلیغ میکنند و میخواهد رجوی را به خدائی و پیامبری برساند

به دنبال انشعابهای مکرر در سازمان منافقین که بعنوان بازتابهای سریع از دواج تشکیلاتی مسعود رجوی با مریم لیر

مشدالو همسر مهدی ابریشمی سرودهای زیادی بها کرده است. پرویز بقربی مسئول نشریه و مسئول تشکیلات سازمان در آلمان، طی یک بیانیه ۱۴ صفحه ای به انشای ماهیت جناح رجوی پرداخته و از روی اختلافات وسیع درون سازمانی که تا قبل از انشعاب اخیر نمی میشد مخفی بماند پرده برداشت. در شماره گذشته قسمت اول این بیانیه را خواندید و اکنون توجه شما را به قسمت دوم آن که به چگونگی تلاش مسعود رجوی برای در دست گرفتن قدرت مطلق در سازمان و اختراع دین جدید و وضع احکام من درآوردی برای پیروان خود سپردن و به تعبیر پرویز بقربی جریان «خدا و پیغمبر ساختن مسعود رجوی» را نشان میدهد جلب می کنیم:

مذبحخانه برای مشوش کردن افکار عمومی تلاش کند. ولواینکه مانند نمونهی پرویز یعقوبی از اقاضات او برای فشار بیشتر بر اسرای مقاومت خلق در شکنجه گاههای مختلف کشور سود بجویند. در همین رابطه بدنبست بدانیم که در هفته های گذشته رژیم حتی سعی کرده است با انتشار نشریه های "مجاهد" مجبور به خیال خود واقعی بودن انشعاب خود ساخته اش در سازمان مجاهدین را در برخی از زندانها

برخواهد آمد. این یک آزمایش عظیم تاریخی است. آزمایشی که پیش از پیش خود ما را مطهر و پاکیزه می کند و مدعیان متعدد را نیز برجای خود می نشاند.

و آنکهی اگر کسی فکر می کند که مجاهدین از ترس فتعگری و هیا هو و جنجال تبلیغاتی، خاکروبه و آشتال و زواید خانهای خودشان را دفع نموده و

خواهد نمود. حال هرچه در چینه دارید بیرون بریزید تا می توانید سنگ بیاندارید و علیه ما نغلا کنید! آنکس که با مهببترین نیروی تاریخ این صحن - یعنی استبداد مذهبی خصنی خون آشام - چنگ در چنگ شده لاید از پس فشارهای رسوبات ارتجاعی و انحرافی دیگر نیز

نامه برادر مجاهد علی خدائی صفت

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
و با تقدیم خاضعانه‌ترین تهنیت‌های انقلابی
به رهبری نوین سازمان مریم و مسعود

رژیم جنایتکار خمینی در روزنامه‌هایش خیر از شقه شقه شدن مجاهدین و انشعاب اینجانب و خواهر مجاهدیم افخم میرزائی و برادر مجاهد مسعود عضدانلو داده است. از این بیشتر نیز جریانات ضدانقلابی خارج‌نشین چنین اگادیبی را دامن می‌زدند؛ که به هیچوجه شایان پاسخگویی نبود. گویا جریان ضدانقلابی و ورشکسته‌ی "اقلیت" خارج از کشور نیز در وسایل تبلیغاتی خود چنین اگادیبی را دامن می‌زده است. این عناصر کار مجاهدین را قیاس به خود کرده بودند، غافل از اینکه آن پیگرهائی که در طوفان انقلاب هفتاد پاره می‌شوند و روبه‌زوال می‌روند، قبل از هر چیز، فاقد خط مشی اصولی و پایگاه مردمی و ایدئولوژی انقلابی هستند.

همچنین خاطرنشان می‌کنم که سال گذشته شخصا در جریان اخراج فردی بنام یعقوبی که این روزها رژیم خمینی او را بر علیه مجاهدین علم و در بوق تبلیغاتی نموده، فرار گرفتم و با عمق فساد عقیدتی و سیاسی این عنصر از نزدیک نیز آشنا شدم. لذا جهت اطلاع خمینی خائن و دجال به کلیه متحدها خمینی او در خارج کشور فقط عرض می‌کنم که یک چنین عناصری ارزشی‌تان باد زیرا در داخل تشکیلات آهنین و مطهر مجاهدین جایی برای این قبیل آلودگی‌ها و رسوبات کهن وجود ندارد. مجاهدین ستامی مجاهدین - با ایمان و توانی مضاعف و با برخورداری از رهبری حقیقی "مسعود و مریم" کمر به پاکسازی همین از جمیع زنگارهای جهل و استعمار بستند.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
علی خدائی صفت عضو مرکزیت
سازمان مجاهدین خلق ایران
سالروز شهادت فرماندهی والا مقام محمد ضابطی
و ۶۰ مجاهد دیگر - ۶۴/۲/۱۲

نامه خواهر مجاهد افخم میرزائی

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
بنام اشرف و موسی و
بنام مسعود و مریم
پاریس - دفتر مجاهدین خلق

امروز رژیم در روزنامه‌ی اطلاعات بزعم خود از "دومین انشعاب در مرکزیت سازمان" ما خبر داده و با عنوان کردن یکسری عناوین معمول مانند "عضو مرکزیت"، "مسئول نشریه" و "مسئول تشکیلات سازمان در آلمان" برای پرویز یعقوبی، از انشعاب‌آلود و زشت (خانم مینا) - که ما نمی‌دانیم چه موقع به عضویت سازمان درآمد و چه موقع وارد مرکزیت آن نیز شده‌اند!! - خبر داده‌است.

به خدمت گرفتن عنصر ضدانقلابی و مرتجع‌ی همچون یعقوبی و بانو توسط خمینی دجال امری است بسیار طبیعی و حتی ضروری. بخصوص در شرایطی که حرکت‌های دست‌جمعی و اعتراضات اجتماعی به پشتیبانی هسته‌های مقاومت مجاهد خلق پیوسته در اردیبهشت ماه جاری در سراسر کشور روبه‌آوج و اعتلاست. همچنین وقتی که رژیم خمینی از مصاحبه‌های تلویزیونی عناصر خائن بر علیه مجاهدین طرفی نیست، بدیهی است که سفارت‌های این رژیم در خارج از کشور با بستن خوراکی‌هایی از قبیل لاطالعات یعقوبی را سرموند جهت تغذیه‌ی رسانه‌های رژیم ارسال دارند تا شاید از این طریق بتوان افکار عمومی و روحیه‌ی مقاومت و رزمندگی را نسبت به وحدت و استواری نیروی رهبری‌کننده‌ی انقلاب نوین خالقمان - یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران - مخدوش نمود، اما زهی خیال باطل!

ولی آنچه شگفت‌آور است اینکه ننگین نام‌های اطلاعات و دیروز هم ورق پاره‌ی جمهوری اسلامی از انشعاب من و دو تن دیگر از برادران (مسعود عضدانلو و علی خدائی صفت) نیز خبر دادند.

این اسامی را نمی‌دانم چطور انتخاب کرده‌اند. آیا کار خود رژیم است یا سفارت‌هایش در خارج و یا کار نفوذی‌هایش در جریانات موسوم به چپ‌ها خدا می‌داند.

بهرحال بدینوسیله می‌خواستم هر طور که خودتان صلاح می‌دانید مراتب را با اطلاع افکار عمومی برسانید تا همگان بدانند که امروز مجاهدین بیشتر از همیشه تحت رهبری یگانگی "مسعود و مریم" در صفوف پیادین خود به امر خطیر تدارک قیام و سرنگون کردن دجال ضدبشر اشتغال دارند. لذا قاطعی گردن اسامی ما با موجود واخورده و خائنی مانند یعقوبی و بانو از ردیلت‌های شناخته‌شده‌ی رژیم جماران است و بس.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
افخم میرزائی - عضو اجرایی مرکزیت
سازمان مجاهدین خلق ایران - ۶۴/۲/۵

نامه برادر مجاهد محمود عضدانلو

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
برادر عزیز... مسئول "مجاهد"

با سلام‌های انقلابی و توحیدی، چنانکه می‌دانم رژیم پلیس و ضد مردمی خمینی بگبار دیگر در اوج درماندگی و افلاس، هوای انشعاب در سازمان مجاهدین به سرش زده و در این رابطه عنصر فاسد و خائنی مانند پرویز یعقوبی را نیز به خدمت گرفته است. امروز مطلع شدم که ننگین نام‌های خمینی ضمن انتشار خزعلیات ضدانقلابی یعقوبی، خبر از انشعاب دیگری نیز در سازمان داده و ضمن آن از من نیز اسم برده‌اند.

ظاهراً ایهادی تبلیغاتی خمینی همند داشته‌اند حتی نام‌های من به مریم و مسعود را که همین ده روز پیش در "مجاهد" ۲۴۳ (۶۴/۱/۲۹) منتشر شد، نادیده بگیرند. حال اینکه دقیقاً می‌دانم که هر هفته یک نسخه "مجاهد" را برای خود خمینی جنایتکار نیز می‌برند.

در هر حال می‌خواستم بدین وسیله همچون پنج سال پیش که باز هم خمینی و بهشتی همسراه با کیانوری خواب انشعاب مجاهدین را می‌دیدند، بگبار دیگر در نشریه با اطلاع ضدانقلاب غائب و مغلوب و گلیسه‌ی بازماندگان شاه و خمینی و همسویان و هم‌قلمسان چپ‌ها و ضدانقلابی آنها که از اینگونه هوس‌های ضدانقلابی در دل می‌پروراندند پسرانی که: "فتر در خواب بیند پنبه داند!"

مرگ بر خمینی - ننگ بر مرتجعین راست و چپ‌نما
درود بر رجوی

محمود عضدانلو عضو مرکزیت
سازمان مجاهدین خلق ایران
۶۴/۲/۵

تصفیه رسوبات ارتجاعی و انحرافی شرط بقا و تکامل سازمان انقلابی

مطلعونند می‌دانند که از محمد غرضی (روزبرگ کنونی نفت خمینی و هم‌دادگاه برادر مجاهد مسعود رجوی) تا لطف‌الله میثی و عزت‌شاهی (از مسئولین کمیته مرکزی ضدخلفی) و محمد محمدی (نماینده‌ی گرگان در مجلس خمینی) و مرتضی الویری (در هیئت رئیسه‌ی مجلس خمینی) و گروه دیگری از مقامات سطح بالای همین رژیم خمینی که امروز ماهیت همه‌ی آنها برملا شده است در زمره‌ی تصفیه‌شدگان یا بریده‌های سازمان مجاهدین در سال‌های گذشته بوده‌اند و بعضاً وقتی تلاش‌های مستمرشان برای ممانعت از اخراج از این سازمان موثر واقع نشد تا مدت‌ها مانند لطف‌الله میثی از نام "مجاهد" نیز سواستفاده می‌کردند... برآستی هم اگر بکه سازمان انقلابی خود را از

وجود چنین عناصری خلاص و تصفیه (به معنی انقلابی و توحیدی و واقعی کلمه) کنند، چگونه می‌توان آنرا قابل تکیه و پیشرونده محسوب نمود؟
بهرحال بهای این ضرورت عمیق مبارزاتی و انقلابی و مردمی را نیز هرچه باشد مجاهدین به تمام و کمال خواهند پرداخت و در گذشته نیز پرداخته‌اند و الا هرگز نمی‌توانستند به چنین مقاومتی در مقابل رژیم ضدبشری خمینی قیام کنند و همچون بسیاری دیگر سدپاره می‌شدند.
بنظرم ما با یک نگاه به کلیشه‌هایی که در همین شماره از مطبوعات رژیم چاپ شده است روشن می‌شود که اینکه فردی (مانند یعقوبی) این چنین بر علیه انقلاب و بر علیه مقاومت و رزمندگان و اسیرانش آلت دست

توطئه‌های خمینی قرار می‌گیرد، بوضوح حاکی از حقیقت اخراج او از سازمان است. این امر (در خدمت خمینی قرار گرفتن) در عین حال عمق فساد ایدئولوژیکی و سیاسی فرد مزبور را نیز برملا می‌کند. با اینهمه مزید بر اطلاع خوانندگان مجاهد می‌افزایم که با پیش‌بینی چنین ابامی در شهریور ماه سال گذشته باز هم به یعقوبی امکان داده شده بود تا در نشست مرکب از گروهی از اعضای سازمان حضور یافته و مطالبش را مجدداً برای آن افراد بهان کند تا هم صحت بر خود وی تمام شود و هم اعضای سازمان با شناخت رسوبات ارتجاعی یعقوبی، آموزش و تجربه‌ی جدیدی از مسائل تشکیلاتی را فرا گیرند. به همین خاطر این نشست که در پاریس و در محل اقامت برادر مجاهد مسعود رجوی برگزار شده بود، ۲ روز بطول انجامید و از تمام آن فیلمبرداری شد که با تمامی اسناد ضمیمه در آرشیو مجاهدین خلق ایران موجود است. نوارهای ویدئوی مربوطه نیز بطور تام و تمام در سطح کلیه‌ی اعضای سازمان و حتی در سطح کلیه‌ی اعضای انجمن‌های دانشجویی و بسیاری از هواداران سازمان متعاقباً به نمایش درآمده و از همه‌ی آنها نظرخواهی گردیده است. آنچنانکه در فیلم دیده می‌شود، پرویز یعقوبی، بنحوی بیمارگونه لجن‌پراکنی نموده و بویزه برادر مجاهد مسعود رجوی را مورد هتاک و توهین قرار می‌دهد. اما متقابلاً جز صبر و منطق و منانت چیزی دریافت نمی‌کند. تا اینکه در خاتمه‌ی روز دوم بهنگام روشن شدن اگادیب ابلهانه و تحریفات آشکار در متون صریح سازمانی و جعل خبر و افشاء مواضع بنیاد ارتجاعی، بقیه در صفحه‌ی ۳۷

تصفیه رسوبات ارتجاعی و انحرافی شرط بقاء و تکامل سازمان انقلابی

بقیه از صفحه ۳۵

تاب تحمل نیاورده و به حرکات مبتذل و مضحکی دست می‌یازد. فی‌المثل در فیلم دیده می‌شود گاه انگشت در گوش می‌کند تا شنیدنی‌ها را نشنود و گاه بنحو مضحکی سعی در سوزاندن وقت می‌کند و سرانجام نیز جلسه را ناتمام به بهانه‌ی اینکه صدایش (از فرط فریاد کشیدن) گرفته - ترک می‌کند و دیگر باز نمی‌گردد. اما روز بعد همسرش بنا (ربیع) را که دست‌کمی از خودش ندارد - و از فضا برخوردارش مانند خود آقای یعقوبی بیمارگونه و نترسانگیز نیست - به سینه‌ی دانشجویی پاریس می‌فرستد تا علیه مجاهدین لجن‌پراکنی کند تا شاید از این طریق خیراتی حاصل گردد. این خانم که در اوایل پائیز سال ۶۱ (یعنی چند ماه پس از ورودش به پاریس) بالکل از روابط مجاهدین کنار گذاشته می‌شود، هیچگاه عضو سازمان مجاهدین نبوده است. وی خواهر کوچک‌تر سید زین انقلابی مجاهد، شهید قهرمان اشرف رسمی است. لکن نامبرده هیچگاه نفهمیده بود در سازمان مجاهدین به کسی بخاطر خواهر با برادر با بدر و مادر و... استاز تشکیلاتی نمی‌دهند. خواه پسر نوح باشد یا هسر بیغمبر...

بناس ترتیب کسانی که در تهران به حمل و استفاده از سیانور، اعتراض داشتند و هیچگاه برای شهادت نداشته و با مانند این خانم به هیچوجه دعوی مبارزاتی و مجاهدی نداشتند، بناگاه از سینه‌ی دانشجویی پاریس پستانکار هرچه مبارز و مجاهد است از آب درآمده و با مانند آن آقا دعوی رهبری نیز نمودند (یعقوبی).

اما صحنه‌ی پایانی خود و بدشوی یعقوبی نیز لابل ذکر است. حاضرین در نشست - اکثریت قریب به اتفاق آنها - به برادر مجاهد سمود رجوی انتقاد می‌کنند که چرا در برابر این عنصر نامجاهد و بیمار که اکنون سراپا غرور در فساد اندولوزیکی است و ضمناً بدویخ دروغ و تناقض بهم می‌بافد و کاملاً مظلوم می‌شود که بریده و نسبت به پیروزی خلق و انقلاب دچار باس گشته است. تا این اندازه تحمل و صبر و خلق‌انسانی بخرج داده‌ایم.

ذلا برای آشنائی بیشتر خوانندگان مجاهد با مواضع فرد

مزبور (یعقوبی) به چند نکته از نامه‌های خود او که به خط و امضای خودش می‌باشد، اشاره می‌کنیم. کلیشه‌های مربوطه را نیز در صفحات بعد ملاحظه می‌کنید.

۱- اقرار به اخراج شدن از سازمان در اواخر سال ۶۱ در نامه‌ی خطاب به یکی از برادران مسئول (به تاریخ ۶۲/۴/۳۰)

"در تاریخ ۶۱/۱۲/۱۳ بجای پاسخ به انتقادات و پیشنهادات و سوالاتم، حکم مرکزیت مبنی بر اینکه چون من در شرط از سه شرط عضویت سازمان را که اعتقاد به ایدئولوژی، استراتژی و تبعیت از مرکزیت می‌باشد... نقض کرده‌ام، بنابراین دیگر عضویت من در سازمان مفهوم ندارد... لذا بعد از خواندن حکم اخراج از وی خواستم تا جواب سوالاتی که مطرح نموده بودم... بدهد..."

۲- اقرار به اینکه از ۳۰/۳ خرداد/۶۰ به بعد (مقاومت مسلحانه) مسئولین تشکیلاتی صراحتاً به او می‌گفتند که خودش و همسرش (در اینجا با نام مستعار فریده) برای سازمان "بار" زائده بوده است (از نامه‌ی یعقوبی به یکی از برادران مسئول مورخ ۶۱/۱۱/۱۶)

"بعد از صدور اعلامیه سیاسی - نظامی در تاریخ ۲۵ خرداد ۶۰ یکی از گمانیکه اعتراض نمود خودم بودم آنیم در شرکت جوابی، جوابی که داده شد، همان بود که در نامه قبلی نوشته بودم آنیم قبل از سی خرداد بود. متن چه بوده و چگونگی آنرا باید خودت بگوئی - فکر می‌کنم کافی باشد..."

که فعلاً ضروری نیست. در جلسه اول در آخر صحبت گفتی تو و فریده برای سازمان "بار هستی" توضیح "بار" را در جلسه بعد گفتی نه در همان جلسه.

۳- اقرار به اینکه در منطقه کردستان (پس از خروج از تهران) نیز چندین مسئولیتی به او داده نمی‌شده (نقل از نامه‌ی ۶۱/۸/۱۲ یعقوبی):

"... اما وقتی به منطقه آمدم خبر از اینکه می‌باشی در اطاعتی چیده و از صبح تا شام فقط به آسمان و دشت نگاه کرده و با فقط در تلاش تباهی امکانات صغری بوده کاری

نمی‌کردم و در اینجا هم وضع به همان منوال است که بود، تازه مدتی است که گاری اگر اسمش را بشود کار گذاشت بمن واگذار شده..."

۴- شروع مبارزه‌ی مسلحانه امری اشتباه بوده است (از همان نامه‌ی فوق)

"... عدم آمادگی بدین معنی که نیروهای ما تماماً شناخته شده و عملی و در چنگال رژیم، هیچ آمادگی ذهنی و عملی آنچنانی برای یکه مبارزه‌ی سخت و بی‌امان وجود نداشت و با آئینه سلاح و صحنه حتی تمامی گادر مرکزی مسلح نبوده، چه رسد به تمامی اعضا و همچنین بغیر از تعداد کمی از افراد گه خانه‌های عملی... زندگی می‌کردند. ۶۱/۱۱/۱۶"

"... به لحاظ شروع مبارزه‌ی مسلحانه همانطور که در بالا هم بدان اشاره نمودم، آمادگی برای شروع مبارزه‌ی مسلحانه نداشت و بنابراین به لحاظ شروع مبارزه دچار خطا شدیم، می‌توانستیم بعد از تظاهرات خرداد (۳۰ خرداد) مدتی باز هم گنبدار مریز رفتار کرده بعد از آمادگی‌های لازم مبارزه‌ی مسلحانه را شروع نمائیم..."

"... بنابراین عناصر ارگان رهبری‌کننده‌ی سازمان در شروع مبارزه‌ی مسلحانه دچار چه‌بوی شده، والا بر طبق آنچه در اواخر شهریور یا در اوائل مهر سال ۶۰ تحلیل شد و آنچه در بالا عنوان گردید بین ۶ ماه تا یکسال به حاکمیت می‌رسیدیم، که نرسیدیم..."

(نقل از نامه‌ی ۶۱/۱۲/۲۷ یعقوبی)

۵- رژیم تا حدودی شروع به رفم نمود (بدنیال فرمان نامه‌ی یعقوبی به یکی از برادران مسئول مورخ ۶۱/۱۲/۲۷)

"... بلکه رژیم برخلاف نظر ما که در جمع‌بندی پیش‌بینی کرده بودیم که مطلقاً رفم نخواهد کرد تا حدودی شروع به رفم نمود..."

۶- در انتخابات مجلس ضد خلقی رژیم خمینی باید شرکت نمود - حول نهضت آزادی (نقل از نامه‌ی یعقوبی قبل از انتخابات مجلس)

"... ما می‌توانیم به نیروهای اجتماعی خود رهنمود داده‌ که به هواداران و مردم بطور انصافی بگوئید که حالا که جمهوری بخاطر دریافت کوی و

یا کنترل شانسنامه در انتخابات شرکت کنی. بنابراین رای خودت را به برادر مسعود بده تا هم شانسنامه‌ات مهر خورده و هم مخالفت خودت را نشان داده باشی و اینکار در مراسم ایران انجام شود.

۷- به نیروهای اجتماعی خود رهنمود داده تا با تمامی عناصریکه نسبت به ما سمپاتی داشته و سدرزهمرو واجد شرایط جهت شرکت در انتخابات هستند، جمع شده و آنان خود را گاندیدای مجلس نمایند. بجهت‌های اجتماعی مردم را برای رای به این عناصر بسیج نمایند و در ضمن وقتی این عناصر جلسات سخنرانی و... می‌گذارند مردم را برای شرکت در این سخنرانی‌ها دعوت و تشویق نمایند. نظیر گل‌زاده غفوری، شیخ علی تهرانی، و آیت‌الله زنجانی و...

۸- به نیروهای اجتماعی خود رهنمود داده تا حول عناصریکه سمپاتی ما بوده و از نظر رژیم شناخته شده نیستند جمع شده و آنها را تشویق به شرکت در انتخابات نمود و گاندیدای نمایندگی مجلس شوند، بجهت‌های مردم را تشویق نمایند تا به وی رای داده و وی را انتخاب نمایند و جلسات سخنرانی و فعالیت‌های انتخاباتی‌اش را تبدیل به جلسات افشاکاری بر علیه رژیم نمایند...

۹- به نیروهای اجتماعی خود رهنمود داده تا حول نهضت آزادی و یا عناصر منفرد و در عین حال مخالف حزب جمهوری اسلامی که در مجلس هستند جمع شده و در سخنرانی‌ها و فعالیت‌های آنها شرکت نمایند و تا آنجا که ممکن است آنها را تشویق به مواضعگیری بر علیه رژیم و بیان نارسائی‌ها نمایند. و حتی سعی نمایند با تشویق مردم، این افراد در انتخابات هرچه بیشتر مجلس از اینکند در دست در اختیار حزب جمهوری قرار گیرد جلوگیری بعمل آورند. حداقل نقش وضعی است که دولت فعلی در رابطه با گابینه‌اش با مجلس دارد، یعنی هنوز نتوانسته گابینه‌ی خود را به لحاظ وزیران تکمیل نماید، یعنی تشدید تضادهای...

۱۰- در عین حال بازرگان یا جبهه‌ی ملی و بختیار گاندیداهای آمریکا برای روی کار آمدن هستند (نقل از نامه‌ی مورخ ۶۱/۱۲/۲۷ یعقوبی در رابطه با نقشه‌ی آمریکا بعد از بسته شدن تنگی هرمز و قطع جریان نفت)

"... سوما: با بعد از قطع جریان نفت به خارج و در تنگنا قرار گرفتن مردم، و از هم پاشیدگی و شل شدن بندهای رژیم، و عناصر نسبتاً لیبرال وابسته به خودش نظیر بختیار با خوشبینانه‌تر آن بازرگان که مخالفه جنگ است و با جبهه‌ی ملی را پسر سرگازر بیاورد..."

۸- مخالفت با طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران (نقل از نامه‌ی ۶۲/۱۲/۱۷ روز یعقوبی)

"... همانطور که در بالا بدان اشاره کردم، با عنوان نمودن طرح خودمختاری کردستان، درست با نادرست وقتی گروه‌های دیگری بوجود آمد با آوردن و سپس خواست خودمختاری خود را عنوان و بیان نمودند، ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟ یا باید موافقت کرده و حق آنها را در رابطه با خودمختاری برسمیت بشناسیم، بنابراین مسائلی که در نشست مطرح شد و بطور خلاصه در اول نامه آن را منعکس کردم بوجود خواهد آمد که اجباراً عوارضی بدنیال خواهد داشت که باید بسیاراً بهر رژیم - با اینکه مخالفت کنیم نظیر مخالفت ما با فرقه‌ی دمکرات آذربایجان که این مسئله خود جای سوال داشته و از طرفه دیگر، بنظر می‌رسد که شوری چنانچه نتواند عوامل خود را نظیر حزب توده و فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و... به شورا تحویل کند، می‌تواند احتمالاً درصدد برخواهد آمد تا با ایجاد اکثریت‌نوی از حزب دمکرات کردستان، فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، الاهواز، خوزستان، گیلان و مازندران و همچنین سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و... جبهه‌ی تشکیل داده، شورا را متزلزل نمایند و شاهد خواهیم بود که نیروهای مارکسیست هم از آن حمایت کرده و با به آن می‌پیوندند در صورتیکه اگر جوهر پیشنهادم مورد قبول قرار می‌گرفت و یک طرح جامع و کامل برای همه‌ی ایران اعم از طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی و با هر طرح دیگری نظیر آن که واجد شرایط باد شده بود مطرح می‌شد، مسلماً با مشکلات گسترده‌ی روبرو بوده، از همه پکا کم جلوتر رفته و از طلب‌خواهی‌ها قیومیت‌ها و تعیین حد و مرزها و... جلوگیری بعمل می‌آمد و هم راه ما برای حکومت توسعه‌ی هموارتر می‌شود و هم پاسخی بحالات و از موضعی برتر به حزب دمکرات



تصفیه رسوبات از تجاعی و انحرافی شرط بقاء و تکامل سازمان انقلابی

بود و هم اینکه تماما به نفع جنبش و نخبگان سازمان بود یعنی ما با یک تیر چند نشان زده بودیم، می توان گفت با همه را مات می کردیم یا معشان را باز که در هر دو حالت به نفع جنبش و جامعه و سازمان بود. خلاصه ای کلام اینکه با ما نمی بایستی زبهار چنین مسئله ای اگرچه درست بخاطر شرایط زمانی و مرحله ای انقلاب می رفتیم،

حریف غربی یعنی آمریکا هم برای اینکه هم منافعی را حفظ کند و هم از رقبایش عقب نماند و در ضمن تعادل قوا و توازن را به نفع خود حفظ کند، بلافاصله حسن نیه و حسن شریتمنداری و چند سرنگ و... را در رابطه با خود مختاری از رقبایش علم کرده و همین روزهاست که مسئله سیستان و بلوچستان هم بطور علنی از طرف مدنی، پهلوی و فستودالها روخواهد شد. همچنین نقاط دیگر...

۹- جدایی از بنی صدر با شیوهی غیراصولی، غیرانقلابی و غیردمکراتیک انجام شد اما در عین حال باعث رضایت و خوشنودی مردم می شود (نقل از نامه ۶۳/۲/۳۰ بهقوی)

از بنی صدر، آنچه بدان تکیه کرده و عنوان می نمود، در بکار گرفتن شیوهی غیراصولی، غیرانقلابی، غیردمکراتیک این جدایی بود که، از طرف مرکزیت فعلی اتخاذ شده بود، چون آن را ضربهی سختی به اعتبار و اعتماد کسب شدهی سازمان در بین مردم دانسته، با تاکید بر این نکته که مردم، از این عمل ابراز رضایت کرده و خوشنود خواهند شد، چرا که مردم بخاطر مواضع بنی صدر در مقامات مختلفی که بعد از انقلاب تا زمان عزلش، بعد از داشت از وی رضایت نداشته... بنابراین از وحدت با وی راضی نبودند. فضا - باید در همینجا متذکر شد که فرد مزبور (بهقوی) در جریان تصویب طرح خود مختاری شورای ملی مقاومت و اختلافات فیما بین ما بنی صدر پیوسته و به رندانه ترین صورت می نوشته

و خواستار این می شد که بایستی فرصت را برای خلاصی از شر بنی صدر غنیمت شمرد و او را از شورا چون حزب دمکرات نیز خواهان آنست اخراج نمود. نیاز به توضیح ندارد که چنین برخورد هائی همواره با مخالفت قاطع و سریع سازمان مواجه می شد، چرا که این روش های رندانه و غیراصولی و غیرانقلابی هرگز در خور شایستهی مجاهدین که با تمام قوا و نا اخذ حفظ این اتحاد و انسجام می گویندند، نبود. حال چنین فردی دم از اصول می زند. از آنجا که مشروع جریان جدایی با بنی صدر مطلقا در گزارش مسئول شورا به اطلاع افکار عمومی رسیده است در قبال دعای به قوی به درج قسمتی از بیانیه ۴/مهر/۱۳۶۲ شورای ملی مقاومت در پاسخ به حرف های بنی صدر در نشریه اش اکتفا می کنیم و این بیانیه در شورا با اتفاق آراء تصویب و امضا شده بود.

۱۰- برخلاف نوشتهی نشریه نامبرده فقط "مجاهدین از بنی صدر" جدا نشده اند. شورای ملی مقاومت بر اساس تصمیمی که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۲ با اتفاق آراء اتخاذ کرده بود، به همکاری خود با آقای بنی صدر خاتمه داد که در اطلاعیهی ۴ فروردین ۶۳ برای اطلاع عموم اعلام گردید. جریان این قطع همکاری بطور خلاصه از این قرار بود:

الف - در تاریخ ۲۰ اسفند ۶۲ در جلسه ای بدعوت سازمان مجاهدین، این سازمان موضع خود در قبال آقای بنی صدر (مندرج در نامه ی مسئول اول سازمان مجاهدین به آقای بنی صدر به تاریخ همان روز) را به اطلاع کلیه ی هم پیمانان خود در شورای ملی مقاومت رساند و با تاکید بر اینکه تعیین تکلیف و وضعیت خود در شورا را کاملا به عهده ی اعضای شورا می گذارد، در مورد انتشار نامه ی مزبور و نیز درباره ی صلاحیت ادامه ی کار مسئول اول این سازمان بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت، نظر خواهی نمود. نظر قاطعه ی حضار این بود که سازمان مجاهدین نامه ی خود به آقای بنی صدر را منتشر ننماید و مسئول شورا جلسه

فوق العاده ی شورا را فرا بخواند تا موضوع در آنجا مورد رسیدگی قرار گیرد.

ب - جلسه ی فوق العاده ی شورا در تاریخ ۲۵/۱۲/۶۲ برای رسیدگی به این امر تشکیل شد. باید خاطر نشان نمود که مسئله ی رابطه میان شورا و آقای بنی صدر از مدت ها پیش مورد سوال بسیاری از اعضای شورا بود و آنجا خواستار طرح موضوع در دستور کار شورا بودند.

ج - در اجلاس فوق العاده روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ اسفند - ماه ۱۳۶۲ شورا به اتفاق آراء به این نتیجه رسید که:

"در شرایط کنونی امکان ادامه ی همکاری با آقای بنی صدر در رابطه با ماده ی ۷ فصل اول برنامه (در مورد ریاست جمهوری آقای بنی صدر) منتفی است و الفنا" ماده ی مربوطه را ابطال می کند."

د - در گفتگوی بعدی با آقای بنی صدر قرار شد اطلاعیه ی قطع همکاری شورا با آقای بنی صدر برای آنکه در آستانه ی "انتخابات" رژیم خمینی مورد سوء استفاده ی رژیم قرار نگیرد، مشترکا امضا شود. اما پس از توافق بر سر متن اطلاعیه، در آخرین لحظه آقای بنی صدر از اعضای آن سر باز زد. این اطلاعیه در تاریخ ۴ فروردین ۶۳ به امضای شورای ملی مقاومت منتشر گردید.

۱۱- ادعای اینکه "شورا" وجود خارجی ندارد و اگر چیزی به این نام وجود هم دارد بطور عمده "کلت دست مجاهدین" است. ادعای تازه ای نیست. مدت های مدیدی است که هم ضدانقلاب مطلوب و هم آقای بنی صدر و روزنامه ی ناشر افکار او این دروغ بزرگ را تکرار می کنند. آنچه خوبست هموطنان از بابت زندگی درونی شورای ملی مقاومت بدانند آن است که:

اولا - علیرغم تمام مباحث های نشریه ی نامبرده شورا تاکنون هیچ تصمیم سیاسی نگرفته است که بلافاصله آنرا به اطلاع مردم نرسانده باشد.

ثانیا - آنکه در شورا بناحق از موقعیت استثنائی و امتیاز

ویژه برخوردار بود، شخص آقای بنی صدر بود که با رویه ی "یک پام و دو هوا" هم رتیبین جمهوری شورا بود و هم هیچگاه هیچ تعهد و التزامی نسبت به این شورا و امضا خود در پای برنامه و مصوبات آن احساس نکرد.

مسئول شورای ملی مقاومت به همین سبب نظریه انتطاف های زباده از حد و ملاحظاتی فوق العاده ای که از آغاز تشکیل شورا برای حفظ شئون آقای بنی صدر معمول می داشت، بارها مورد اعتراض اعضای شورا قرار گرفت. با این همه در اعتماد اعضای شورای ملی مقاومت نسبت به مسئول شورا هیچگاه ذره ای خلل وارد نیامد. مسئول شورا هیچگاه هیچ مذاکره ی سیاسی با آقای بنی صدر نکرد که آنرا

به اطلاع شورا نرساند و شورا هیچ تصمیمی نگرفت که مسئول شورا آنرا به مرحله ی عمل در نیارود، چه رسد که خلاف آنرا عمل کند.

در پایان قسمتی از ابلاغیه ی اخراج نهائی بهقوی (اخراج دوم، پس از آزمایش مجدد) را که کتبا به امضای برادر مجاهد مهدی ابریشچی عضو دفتر سیاسی سازمان خطاب به نامبرده نوشته شده است، می آوریم. در این نامه بتاريخ ۶۳/۱/۲۵ برادر مجاهد مهدی ابریشچی تصریح کرده است که نامبرده نه فقط عضو سازمان مجاهدین نیست و نمی تواند باشد، بلکه حتی در این مورد که یک هوادار ساده و صمیمی سازمان نیز باشد قویا شک وجود دارد.

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
۶۳/۱/۲۵

برادر عزیز پرویز بهقوی
چنانکه می دانی در زمستان سال ۱۳۶۱ تصمیم تصفیه شما از سازمان بوسیله ی برادر مجاهدان محمدعلی جابریزاده (مشاور دفتر سیاسی) بشما ابلاغ شد...

سپس همسران مینا از مسئول اول سازمان خواسته بود که در این امر تجدیدنظر و رسیدگی شود زیرا با اعتقاد او (مینا) تصفیه شما "عجولانه و بدون در نظر گرفتن جوانب امر" صورت پذیرفته و در صورتیکه شما در فضای سازمانی قرار می گرفتید مجددا امکان بازگشت به سازمان برایت فراهم می شد.

اگرچه تصمیم دائر بر تصفیه شما مشخصا یک تصمیم سازمانی بود که بر اساس اصول و معیارهای تشکیلاتی در رابطه با مواضع خودت اتخاذ شده بود ولی بنا به توصیه ی سعید و بر اساس تقاضای مینا تصمیم گرفتیم با منتهی انتطاف و صمیمیت برادرانه یک دوره ی دیگر صرفا بعنوان آزمایش، تو را به داخل روابط تشکیلاتی بیاوریم تا شاید با قرار گرفتن در فضای تشکیلاتی و سیاسی، مسائل شما روبه حل برود تا چه بسا صلاحیت عضویت مجدد در سازمان را کسب کنی.

اکنون پس از یکسال که من شخصا عهده دار مسئولیت تو شده بودم (در حالیکه دوره ی آزمایشی قرار بود ۶ ماه باشد) بایستی وضعیت شما را جمع بندی نموده و به سازمان ارائه دهم.

بر اساس همه ی تجاربی که دارم جمع بندی و استنباط خودم اینست که طی این مدت از جهات مختلف تشکیلاتی و سیاسی و استراتژیک (و چه بسا در رابطه با اصول انقلابی ایدئولوژیکی) تو پیوسته از سازمان دورتر شده و باز هم بیشتر دور خواهی شد... خلاصه ی مطلب اینکه عضویت که هیچ گاه در اینباره که حتی یک هوادار ساده و صمیمی سازمان نیز باشی قویا شک می کنم و کلا فکر می کنم که دوری تو از مبانی و اصول و خطوط دستجمعی سازمان گاه تا آنجاست که حتی بنحوی نامادقانه و غیرصمیمی در صدر دستاویز جستن ها و ابرادگیری های مختلف برمی آیی که طبعا هیچ آینده ای بر آن تصور نیست.

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

بشنو آواز یاران را...

گزارشی کوتاه از مقاومت‌های قهرمانانه رزمندگان مجاهد خلق و سفاکی مرتجعین خون‌آشام در زندان تبریز

محکومین

گوش کن! در قلب این تاریخ شب آوازه‌شان را که می‌تابد در پس هر روزی تاریخ و هر در که فرو - تعاست زیر برق تیرهی سوزنده‌های تشنه و خونین جلادان. می‌رویم ای خلق در زنجیر تا میان بازوان سرخ آتش‌ها بمیریم اندرین شبگیر بادامشب، می‌برد خاکستر ما را اگر بر بال‌های سرد خود رو سوی کبسان غم مدارید ای عزیزان، باز خواهد گشت، باز خواهد گشت با هزاران شعله رو بر شهرها در پنجمی طوفان".

(شهریور - ۶۲)

گزارش مستندی که در زیر می‌خوانید اخیراً از تبریز بدست ما رسیده و صحنه‌ای دیگر از پایمردی مجاهدین در زنجیر و زکات دژخیمان خمینی را نشان می‌دهد.

زمان - شنبه ۲۰ فروردین ماه ۶۲
مکان - تبریز
زندان مرکزی

زندان داره و جای سوزن انداختن نیست، چاره‌ای نداریم جز آنکه اسامی آنها را اعلام کنیم".

و بعد با پاشنه‌کشی که در دست داشت، چند بار محکم به در آهنی بند کوبید و وقتی بند اندکی ساکت شد با صدای بلند و جاهلانه گفت:

"مجید جعفری... محمد قره‌داغی... اکبر چوپانی بیان اینجا (۱)

جنبشی در میان انبوه زندانیان بند ۹ که دیگر همشان ایستاده بودند به چشم خورد و لحظاتی بعد ابتدا "محمد" و "اکبر" و سپس "مجید" از بین زندانیان عبور کردند و به قسمت جلوی بند مقابل درب ورودی، جایی که پاسداران ایستاده بودند آمدند.

پاسداری که آنها را صدا زده بود نگاه خیره‌ی خود را روی چهره‌ی هر سه نفرشان گرداند و گفت:

"شما سه تا وسائل خودتونو جمع و جور کنید و راه بیفتید، حکم اعدامتون صادر شده و فردا صبح برخص میشید و..."

همه‌مهای که بند را فرا گرفته

در بند "۹" که باز شد همه‌ی زندانیان برای مدتی کوتاه فروکش کرد و نگاهها به طرف سه نفر پاسداری که وارد بند شده بودند برگشت ولی پس از لحظاتی بند دوباره همه‌ی طبیعی خود را از سر گرفت.

یکی از پاسدارها نگاهش را به دقت روی چهره‌های زندانیان گرداند و پس از یکی دو دقیقه به دو نفر پاسدار دیگری که منتظر ایستاده بودند گفت:

"مجید جعفری اون گوشه نشسته و باز مشغول صحبت گرفته، ولی دو نفر دیگه معلوم نیست کجا گم و گور شده‌اند من که هر چه دنبال اونها می‌گردم پیداشون نمی‌کنم"

یکی از پاسدارها که در کنار او به در تکیه داده بود جواب داد:

"توی این شلوغی شتر با بارش گم می‌شه اونوقت تو دنبال آدم می‌گردی، الان بند، چهار برابر ظرفیت معمول

پشت میله‌ها جواب داد:

"تا حالا صدها بار مجاهدین را در میدان‌های تبریزبان، در زندانها و در صحنه‌ی نبرد ملاقات کرده‌اید و از آنها شکست خورده‌اید! سهر کن فردا دوباره این آزمایش تکرار خواهد شد"

نیم ساعت بعد از رفتن پاسداران، داخل بند تا حد ممکن مرتب شده بود. نسیم خنکی که از لحظاتی قبل از بیابان‌ها و کوههای دور می‌وزید و هوای عطرآلود فروزیدین را با خود داشت از لابه‌لای میله‌ها، خود را به داخل بند می‌کشید و بر چهره‌های عرق‌آلود زندانیان می‌گذشت و گرمای درون بند را قابل تحمل می‌کرد، زندانیان بند (۹) در چهار طرف زنجیروار و درهم فشرده به صورت حلقه‌ای مرتب و تو در تو نشسته بودند و در سکوت، یاران محکوم به اعدام خود را می‌نگریستند و هر یک در خاطرات دور و دراز خود غرق شده بودند.

آتش طبق معمول مراسم خداحافظی با یارانی بود که فردا صبح در خون خویش غرقه می‌شدند و پس فردا شاید چند نفر دیگر و هفته‌های بعد نیز بدینگونه، ولی مراسم خداحافظی با "محمد" و "اکبر" و "مجید" حال و هوای دیگری داشت. این سه تن از دلیرترین رزمندگان مجاهدی بودند که چون خورشیدی تابناک آتش امید و ایمان را در سینه‌ی زندانیان و در ظلمات سلول‌ها برمی‌انگیختند و دژخیمان بارها در مصاف با بیگره‌های غرقه در خون آنها شکست خورده بودند، همه در خاطر داشتند که "مجید" هر بار که از شکنجه‌گاه به بند بازمی‌گشت دم درب ورودی بند ۹ می‌ایستاد و پس از آنکه لبخندی عمیق بر چهره‌اش پدیدار می‌شد می‌گفت "بچه‌ها... باز هم ما شلاق خوردیم و خمینی شکست!" و آنگاه بند غرق هلهله می‌شد و در پی هلهله‌ی شادی زندانیان، ضرب آهنگین پاها و غریو سرود خواندن زندانیان در دیوار را به لریزه درمی‌آورد... و حالا این سه تن را می‌خواستند ببرند و بکشند... بالاخره صدای "ناصر" همه را از خود بیرون آورد:

"بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... خوب برنامه‌ی امشب را اعلام می‌کنم همه‌ی شما می‌دانید که فردا صبح سه تن از بهترین یاران ما را به میدان تبریزبان خواهند برد، از مدت‌ها قبل هم معلوم

بود که از آنها و از خیلی افراد دیگر نخواهند گذشت و به هر حال آنان را به جوخه‌ی تبریزبان خواهند سپرد.

بنابراین امشب برنامه‌ی بدروید با برادران مجاهد خود را انجام خواهیم داد و در صورت هجوم پاسداران پلیس و خدخالقی در مقابل آنها خواهیم ایستاد. در برنامه‌ی امشب ابتدا بلند می‌شویم و با هم سرود "برخیز ای خلق ستم‌دیده" را می‌خوانیم بعد "مجید" برای ما حرف می‌زند و بعد مراسم خداحافظی و آوازخوانی انجام می‌شود، حالا برای خواندن سرود همه بلند می‌شویم."

همه‌ی زندانیان از جا بلند شدند و ایستادند و "ناصر" پس از اینکه همه را آماده دید فریاد زد:

"افراد... بجای خود... خبردار، بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... سرود برخیز ای خلق ستم‌دیده، شروع کن" و صدای غرور زندانیان بند ۹ برخاست

بشنو آواز یاران را
با آواز خونین پیمان را
بر سینه‌ی رزمندگان گلی می‌دهد آزادی‌ها آزادی‌ها، ای قهرمان
ای عطر باروت مسلسل‌های خلق توفندتر
پرکن هوای درها
در هر گران...
سرود اوچ گرفته بود و بند را می‌لرزاند. هفتصد نفر یک صدا می‌خروشیدند و دژخیمان خشمگین از برهائی مراسم و در هراس از شوریدن زندانیان جرات هجوم به بند و برهم زدن مراسم را نداشتند. آنها بخوبی از محبوبیت سه مجاهدی که فردا صبح می‌بایستی تبریزبان شوند، با خبر بودند و بدین جهت تنها با خمسی حیوانی برای فردا صبح خط و نشان می‌کشیدند.

سرود که تمام شد تمامی افراد دوباره بصورت اول نشستند و لحظاتی بعد مجید از جایش بلند شد: "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران، خوب، بچه‌ها من حرف زیادی ندارم که برایتان بگویم در این مدتی که با هم بوده‌ایم حرف‌های لازم زده شده، همه‌تان می‌دانید که من و "محمد" و "اکبر" را فردا صبح به میدان تبریزبان خواهند برد، مثل عده‌ی دیگری از برادران و خواهرانی که بدست خمینی تبریزبان شده‌اند و با زیر شکنجه بقیه در صفحه ۲۵

پاورقی:
(۱) - نام‌های سه مجاهد شهیدی که صبح شنبه ۲۰ فروردین ۶۲ به شهادت رسیدند.

حماسه های مجاهد خلق لحظه های انقلاب

بشنو آواز یاران را...

بقیه از صفحه ۸

شهادت رسیده اند. طبیعتا من و سایرین خیلی دلمان می خواست که زنده می ماندیم و در این دوران در هر کجا که می توانستیم در میدان های زندان ها برای خلق و انقلاب بیشتر کار می کردیم و پس از پیروزی خلق نیز زندگانی خود را در راه آبادی ایران و شکوفائی و سهروزی روزگار مردم سپری می کردیم ولی ضرورت های مبارزه عمیقی و رژیمش چیزهای دیگری را می طلبد یعنی پذیرفتن مرگ را، و در بسیاری اوقات شاید پذیرش شهادت انقلابی و آگاهانه تنها سلاح برنده ای باشد که ما در دست داریم به هر حال ما را پیغمبر نیست من و "محمد" و "اکبر" نه آخرین افرادی هستیم که در راه فردای روشن خلق و میهن در خون می غلطیم و نه اولین آنها. پس از ما نیز این جانور پیر، خون بسیاری را خواهد ریخت ولی آنچه که در آن تردیدی نیست پیروزی خلق و شکست خمینی

توانست و دوباره ...
حرف های "مجید" در میان کف زدن بر شور زندانیان و شعارهای کوبنده ای آنان به پایان رسید و سپس او و "محمد" و "اکبر" چند قوطی شیرینی را که در برابرشان قرار داشت برداشتند و شروع به خداحافظی کردند. "مجید" پس از آنکه خودش اولین شیرینی را به دهان "غلامرضا" گذاشت با صدائی بلند فریاد زد: "بچه ها حال که بایستی از هم جدا شویم، می خواهم شیرینی شهادتم را خودم به دهان شما بگذارم و بعد شما را ببوسم و خداحافظی کنم تا خمینی پلید و مزدورانش برای صدمین و هزارمین بار بدانند که مجاهد خلق را از مرگ در راه خدا و خلق باکی نیست. مرگی که برای مردم ما زندگی و حرکت و انقلاب را به ارمغان می آورد و این خمینی و دارودستی او هستند که می بایستی از مرگ به خود بگریزند. مرگی که برای همیشه بطور تاریخی دفتر حیات ننگین دودمان ارتجاع را خواهد

زبان ترکی و دستجمعی می خواندند. در سکوت شب به گوش رسید سرود در باره "سهند" بود و رهائی و آزادی زندان مرکزی تبریز بر بال نسیم بسوی شهر می شنافت و بسوی بیابان های دوردست و بر فراز صخره های سهند و سبلان و به سوی کوچه پس کوچه های "امیرخیز" و "خیابان".

پاسدار گوش هایش را تیز کرد و گوش داد.
قتلری آچایدیم (۱)
باش گونوروب قاچایدیم
قوشالایدیم قوشلارا
سهند دئیپ اوچایدیم

بولود آلیب باشیوی
دو گونله لیب قاشیوی
ایلدیریم تک شایرسان
تو گورسن گوز باشیوی

وطنیمدر "ساوالان"
قاتیلردن قان آلان
آصلانلارین یاتاقی
خمینی دن جان آلان

من گونشی سلرم
وقا سیزی سلرم
سیزین محبت گولی
ئوز باغیرمد آسلا رام

در میان طوفانین جوخ ...
شب با ضربات آهنکین
سرود می شکست.

و چون حرکتی که نشانگر آمدن آنها باشد در بین زندانیان به چشم نخورد یکی از پاسداران که هیكل درشتی داشت با خشونت، توده ای به هم فشردگی زندانیان را شکافت و به بقیه ای پاسدارها اشاره کرد که به دنبالش بیایند و با تشدد گفت: "حالا که زبون آدمیزاد سرتون نمیشه با زبون دیگه ای با شماها حجت می کنیم" و فحش و رکیکی بر زبانش گذشت ولی هنوز چند قدم به جلو نرفته بود که متوجه شد زندانیان راه نمی دهند. بقیه اولین نفری را که جلویش ایستاده بود گرفت و با مشت محکم به صورتش کوبید. خون از دماغ زندانی فواره زد و صورتش را فرا گرفت و ناگهان همه می خشم آلودی به گوش رسید و تا پاسداران آمدند که به خود بجنبند در میان حلقه ای از دستان گره خورده، محاصره شدند و چند لحظه بعد زد و خورد شدیدی سرتاسر بند را فرا گرفت پس از فرار پاسداران زندانیان خشمگین درحالی که به زمین پا می کوبیدند با شعارهای مرگ بر خمینی - درود بر مجاهد دور بند می چرخیدند که صدای پاهائی شنا بزرده به گوش رسید و یورش دهها پاسدار و بسیجی مسلح به سلاح های سرد برای در هم شکستن شورش زندانیان شروع شد و دقایقی بعد زد و خوردی خونین آغاز گردید.

هفتصد نفر از زندانیان و در میان آنها تعداد زیادی با سرو دست شکسته و پیراهن های خونین و صورت های متورم و لباس های پاره پاره، در میدان تیرباران و در حلقه ای محاصره ای دهها پاسدار و مسلسل های عربان و آماده ای شلیک آنان، ایستاده بودند. و در مقابل زندانیان "اکبر"، "مجید" و "محمد" با سر و صورتی خونین پشت به دیوار به چشم می خوردند. شورش بند ۹ ساعتی قبل به شدت سرکوب شده بود و پس از سرکوب شورش دستور رسیده بود که برای درهم شکستن روحیه ای زندانیان این سه تن را که از ستون های مقاومت زندان بودند در مقابل چشمان سایرین تیرباران کنند و حال هنگام تیرباران بود.

پاورقی:
(۱) - ترجمه ای شعر ترکی:
ای گاش در قفس ها را می گویدم
بال و پر می گویدم، می دویدم
در خیل پرندگان پرندگی می شدم
و بر فراز گوه سهند پروازکنان
فریاد می کردم
(ای سهند) ای که سرت در
ایرها فرو شده
و بر ایروهایت گره افکنده ای
و مانسند صاعقه می خروشی

مراسم خداحافظی با "محمد" و "اکبر" و "مجید" حال و هوای دیگری داشت. این سه تن از دلیرترین رزمندگان مجاهدی بودند که چون خورشیدی تابناک آتش امیدی و ایمان را در سینه های زندانیان و در ظلمات سلول ها برمی انگیزتند و در زخمیان بارها در مصاف با بیگانه های غرقه در خون آنها شکست خورده بودند. همه در خاطر داشتند که "مجید" هر بار که از شکنجه گاه به بند بازمی گشت دم در و ورودی بند ۹ می ایستاد و پس از آنکه لبخندی عمیق بر چهره اش پدیدار می شد می گفت: "بچه ها ... باز هم ما شلاق خوردیم و خمینی شکست".

هنوز آسمان تبریز به درستی روشن نشده بود و ستاره ها در تاریک روشن افق های دوردست می درخشیدند و پنهان می شدند که صدای خشک باز شدن در آهنی بند بلند شد و پاسداران وارد بند شدند. ۱۲ نفر بودند و آمده بودند تا محکومین را با خود ببرند ولی با دیدن وضع غیر عادی بند یکه خوردند. تمامی زندانیان که شب را بیدار مانده بودند گرد سه همزیم محکوم به تیرباران خود حلقه زده بودند و نمی خواستند بگذارند که پاسداران آنها را به میدان تیرباران ببرند.
"اکبر چوبانی"، "مجید جعفری"، "محمد قره داغی" زودتر راه بیفتید که وقت رفتن ...

است. خمینی بوسیله ای خدا و خلق و تاریخ نفی شده است و این جنایات بی حد و مرز نیز جز نشانه ای مرگ قریب الوقوع او و رژیم پلیدش نیست. بهرحال پس از ما نیز شما لحظه ای دست از مبارزه و مقاومت برندارید و همواره در تلاش آن باشید تا مثل گذشته پوزه ای خمینی را در درون زندان نیز همچون بیرون از زندان بخاک بمالید و عزم و اراده ای عنصر مجاهد خلق را به نشان دهید. در ظرف چند ماه گذشته تمامی تلاش جلادان رژیم در این زندان صرف درهم شکستن روحیه ای زندانیان شده است و حالا که از شکنجه و شلاق سودی نبرده اند می خواهند با اعلام تیرباران های ناگهانی روحیه ای ما را بشکنند ولی هرگز نخواهند

پاسدار پیری که موهای سرش ریخته بود و ریش چو گندمی و انبوهی صورتش را پوشانیده بود فریاد زد: "حالا خواهیم دید که چقدر دل و جرات دارید ... مطمئن باشید با گار امروزتان همه تان را خواهیم گشت، دستور تیرباران همه ای شما رسیده و بعد دستش را با حالت تهدید آمیزی بسوی زندانیان تکان داد. او حالا آمده بود تا به قول خودش انتقام بگیرد. مخصوصا از "اکبر" که از مدت ها قبل کینه ای حیوانی از او در دل انباشته بود.
پاسدار پیر چند لحظه مکث کرد و به جوخه ای آتش که آماده و به زانو نشسته بودند نگاه کرد و گفت: "اول اون دو نفر" و به "مجید" و "محمد" اشاره کرد و ادامه داد "برای اون یکی نقشه ای دیگه ای دارم، باید به بقیه نشون بدم که اونجورها که فکر می کنند نیست ..."
حرف پاسدار را شعارهای "مرگ بر خمینی"، "درود بر مجاهدین"، "پیروز باد انقلاب" که از زبان "مجید" و "محمد" برمی خاست قطع کرد و پاسدار پیر دستور آتش داد و مسلسل ها بصدا درآمدند.
همراه با غرش مسلسل ها بیگرهای "مجید" و "محمد" به دیوار دوخته شد و سپس به زمین افتاد. "اکبر" به آنها نگاه کرد پشت آنها یکپارچه منلاشی شده بود و دیوار از خون و تکه های خرد گوشت پر بود. اندک جنبشی در صفوف زندانیان به چشم خورد و پاسداران با تهدید، مسلسل هایشان را به سوی آنها تکان دادند.
پاسدار پیر چند قدم به سوی "اکبر" برداشت و گفت: "حالا نوبت توست پهلوان! ذره ذره جونتو می گیرم، نمی دارم راحت بگیری! تا فریاد نزنی مرگ بر مجاهد درود بر خمینی خلاصت نمی کنم"
و قهقهه خندید
سکوت حیاط زندان را فرا گرفته بود و تنها صدای نفس های زندانیانی که با چشمانی از حدقه درآمد ناظر صحنه ای تیرباران بودند بگوش می رسید "اکبر" دستش را بالا آورد و موهایش را بقیه در صفحه ای بعد

و اشک از چشم هایت جاری می سازی
زادگاه من "ساوالان" است
که خون قاتلان را بر زمین می ریزد
خفتگاه شیرانست
و از خمینی جان می گیرد
من آفتاب را صدا خواهم زد
بی وفا یان را عقب خواهم راند
و گل محبت شما را
از قلمب خواهم آویخت
دریائی تو، پرتوفان باشی

حماسه‌های مجاهد خلق لحظه‌های انقلاب

بشنو آواز یاران را...

بقیة از صفحه قبل

که بعلت چند ماه کوتاه نشدن روی پیشانی‌اش ریخته بود با دست کنار زد و خندید و بعد دست راستش را گره کرد و بالای سرش برد و صدایش در فضا پیچید:

مرگ بر خمینی - درود بر مجاهد - پیروز باد خلق "آتش"

چهار گلوله پی‌درپی شلیک و ساق‌های اکبر را در هم

تیندی تیز و درخشان جاقو با صدائی خشک به بیرون جهید و برق زد. پاسدار پیر پشت به زندانیان و رو به جسد زانو زد و مشغول شد. زندانیان نمی‌دیدند که او چکار می‌کند فقط از پشت سر متوجهی حرکات شتابزده و تند دست و بازوی پاسدار بودند که با حرکاتی مقطع جلو و عقب می‌رفت و گاه نیز با حرکت دادن بدن و کتکش به حرکات

که باز شد زندانیان به حیاط شتافتند و بلافاصله صف کشیدند و "دو" شروع شد و صدای منظم ضرب گام‌ها بر روی زمین همراه با صدای شمارش که همراه با اعلام شماره ۴ باها محکم به اسفالت حیاط کوبیده می‌شد سکوت صبحگاه را شکست. پاسداران که انتظار داشتند پس از جریانات دیروز همه در خود فرو بروند پس از نیم ساعت دیگر نتوانستند تحمل کنند و به حیاط ریختند و با ضرب و شتم همه را به داخل بند برگرداندند ولی در داخل بند دنباله‌ی ورزش انجام شد و پس از آن مثل هر روز سرود خوانده شد و برنامه‌های روزانه ادامه یافت. انقلاب و زندگی انقلابی همچنان شتاب‌آلود و پرتوان در پیچ و خم مندها و راهروها و سلول‌ها می‌گذشت و پاس و

سکوت صبح ۲۸ فروردین را در حیاط زندان صغیر شلاق‌ها می‌شکست. "ناصر" (۲) نگاهی به "علیرضا" (۳) و سپس به "غلامرضا" (۴) انداخت و بعد به آخوند مزدوری که ایستاده بود و شلاق خوردن غلامرضا را می‌نگریست نگاه کرد. آخوند که سنگینی نگاه "ناصر" را روی خودش حس کرد. نگاهی را به ناصر افکند و دوباره به صحنه شلاق زدن خیره شد. تعداد ضربها که به صد رسید آخوند گفت: "عجالتا دست‌نگه دارید" و پس از سکوتی کوتاه رو به ناصر کرد و ادامه داد: "برای آخرین بار به شما می‌گویم که از خر شیطان پیاده شوید و دست از نفاق بردارید، اگر مصاحبه کنید و به اجرای یک برنامه‌ی چند دقیقه‌ای تلویزیونی و یا حضور در نمازجمعه رضایت بدهید مطمئنا خواهید توانست در سایه حکومت عدل امام خمینی به زندگی شرافتمندانه و راحتی ادامه بدهید و گرنه..." آخوند مکثی کرد تا تاثیر حرف‌های خود را بفهمد و بعد ادامه داد:

راحتی آب خوردن تا چند لحظه دیگر به سراغ او بیاید. ناصر لحظه‌ای به خود آمد. حرف آخوند را قطع کرد و گفت: "زندگی زیر سایه خمینی پیشکش شما باشد. ما مرگ را می‌پذیریم و مطمئن هستیم انقلاب به زودی تو و خمینی و تمامی خائنین را درو خواهد کرد این را بخاطر بسیار و در این شک نکن. من و یارانم به زندگی خیلی علاقه داریم خیلی بیشتر از شما زالوها و انگل‌ها. و درست بخاطر همان زندگی و بدست آوردن آنتست که دست به اسلحه برده‌ایم و سر از اینجا بیرون آورده‌ایم. بخاطر زندگانی‌ای شایسته و سزاوار انسان و شرار از شکوفائی و شادی و بالندگی و نه زندگی بر روی توده‌هایی از اجساد بخون آلوده‌ی مردم و در کنار حشرات ایشال تو و خمینی" آخوند با عصیانیت و درماندگی پنجه‌هایش را مشت کرد و فشرده. حرفی برای گفتن نداشت. عقب‌عقب رفت و همزمان با شنیدن فریاد "مرگ بر خمینی" از زبان غلامرضا و پاران‌ش دستش را تکان داد و اشاره کرد. صدای رگبار "ژ...ها برخاست و بیکرهای سه مجاهد بر خاک افتاد و بوی خون تازه در هوا پیچید. در درون بند زندانیان سرود می‌خواندند:

بخون شهیدان و پاکان قسم به رزم‌آوران و دلیران قسم به مهر سرروزنده‌ی انقلابات که تاییده بر خلق ایران قسم بدست پر از پنبه‌ی گازگر به پای پر از زخم دهقان قسم

خمودگی و دل‌مردگی را می‌شست و نابود می‌کرد. روز بعد ملاقات‌ها قطع شد و سپس نوبت ممنوع شدن هواخوری رسید و بعد از آن به شلاق بستن و شکنجه کردن و به سلول انداختن، اعدام، تازهای به خود گرفت ولی مقاومت رزمندگان مجاهد اسیر باز هم اوج گرفت. داستان شهادت سه مجاهد خلق و پستی

مثل عده‌ی دیگری از برادران و خواهرانی که بدست خمینی تیرباران شده‌اند و یا زیر شکنجه بشهادت رسیده‌اند، طبیعتاً من و سایرین خیلی دلمان می‌خواست که زنده می‌ماندیم و در این دوران در هر کجا که می‌توانستیم در میدان‌ها یا زندان‌ها برای خلق و انقلاب بیشتر کار می‌کردیم و پس از پیروزی خلق نیز زندگانی خود را در راه آبادی ایران و شکوفائی و بهروزی روزگار مردم سپری می‌کردیم ولی ضرورت‌های مبارزه با خمینی و رژیمش چیزهای دیگری را می‌طلبید یعنی پذیرفتن مرگ را...

دست خود کمک می‌کرد. دقایقی بعد پاسدار پیر نفس‌زنان از جایش بلند شد و رو به زندانیان چرخید. صدائی عجیب و فریاد مانند از گلوئی تمامی زندانیان برآمد. هیچکس باور نمی‌کرد. سر بریده و خون‌چکان و جدا شدهی "اکبر" در دست‌های پاسدار در برابرشان قرار داشت. پنجه‌ها و آرنج‌های پاسدار و قسمتی از جلوی پیراهن و سر زانوهایش خونی بود. سر را در دست گرفته و رو به زندانیان تکان می‌داد. این هم امام حسین زندان شما. حالا دیگر چه غلطی می‌خواهید بکنید همه‌تونومی‌تونیم اینجوری سر ببریم" (۱)

صدای خشناک غلامرضا پاسخ او را داد "ای جلااد ننگت باد... مرگ بر خمینی، درود بر مجاهد" و صدای تمامی زندانیان در پی او برخاست و اوج گرفت. شلیک رگبارهای هواشی و در پی آن صدای گام‌های شتابان دیگر پاسداران مسلحی که به سوی محل تیراندازی می‌دویدند همراه با شمارها و اجساد به خون تپیده‌ی مجاهدین شهید منظریه شگفت‌انگیزی بوجود آورده بود. منظریه شگفت از شرف و شهادت پیشتا ازان مجاهد خلق و از رذالت و پلیدی درخیمان.

شکست و او را به زمین غلتانند. یکی از مزدوران که سلس بوزی نوئی در دست داشت بالای سر اکبر رفت و به او که از درد به خود می‌پیچید نگاه کرد و گفت: "بگو مرگ بر مجاهد اکبر" به خود پیچید و نالید "مرگ بر خمینی، مرگ بر... پاسدار گلنگدن بوزی را کشید و آن را روی تک‌تیر داشت و شروع به شلیک کرد از باق‌ها شروع کرد و کم‌کم به زانو‌ها و به ران‌ها رسید. هر گلوله را که شلیک می‌کرد اندکی مکت می‌کرد و فریاد می‌زد "بگو مرگ بر مجاهد"

ولی اکبر دیگر بهوش بود چهاردهمین گلوله که شلیک شد پیکر "اکبر" از کمر به پائین تقریباً متلاشی شده بود و دیگر نه خونی در رگ‌های او و نه جانی در بدنش باقی مانده بود بنابراین پاسداری که گلوله‌ها را شلیک کرده بود لوله‌ی بوزی خود را به شقیقه‌ی "اکبر" چسبانید تا تیر خلاص را شلیک کند.

"صبر کن. تیر خلاص را نزن... بگذار من جور دیگر خلاصش می‌کنم" پاسداری که سر طاس و ریش انبوه جو گندمی داشت، آب را گفت و جلو دوید. به کنار "اکبر" که رسید جاقوی ضامن دار بزرگی را از جیبش بیرون آورد و دکمه‌ی ضامن آن را فشرده.

جلادان خمینی نیز دیگر از دیوارهای زندان گذشته بود درخیمان باز هم شکست خورده بودند. گوئی صدای "مجید" در تمام بندها می‌پیچید که می‌گفت: "بچه‌ها... باز هم ما شلاق خوردیم و خمینی شکست" با این تفاوت که این بار دیگر شکست‌ناپذیری آنان با شهادت انقلابی‌شان بطور مطلق تثبیت شده بود. شکست‌ناپذیری آنان برای همیشه ثبت شده بود. و خاطره‌ی تابناک آنان در سینه‌ی تاریخ خلق نیز برای همیشه به یادگار مانده بود

مفلوک و خون‌آشام که می‌خواهد زندگی را به او ببخشد و بازگرداند، آن هم در سایه‌ی خمینی و حکومت خمینی... و آنسوتر دروازه‌های مرگ گشوده شده است. مرگی که می‌تواند به پاورقی:

(۱) عین جملات پاسدار مزدور. پس از ایمن جریان و پخش خبر سربریدن مجاهد شهید اکبر چوپانی نه تنها کلیه‌ی بندهای زندان به حالت شورش درآمد بلکه پخش خبر شهادت مجاهد شهید اکبر چوپانی که از

که تا صبح آزادی توده‌ها بجنگیم با خون و ایمان قسم... انقلاب، مقاومت و نبرد توفنده و بی‌امان ادامه داشت. * * * چهره‌های شناخته شده و خوشنام تبریز بود شهر را به تشنج کشید. (۲) و (۳) و (۴) مجاهدین شهید ناصر اصغری - غلامرضا بلوری و علیرضا جهانی که در صبح ۲۸ فروردین ۶۲ پس از شکنجه به جوخه‌ی تیرباران سرده شدند.

دقایقی بعد پاسدار پیر نفس‌زنان از جایش بلند شد و رو به زندانیان چرخید. صدائی عجیب و فریاد مانند از گلوئی تمامی زندانیان برآمد. هیچکس باور نمی‌کرد. سر بریده و خون‌چکان و جدا شدهی "اکبر" در دست‌های پاسدار در برابرشان قرار داشت. پنجه‌ها و آرنج‌های پاسدار و قسمتی از جلوی پیراهن و سر زانوهایش خونی بود و سر را در دست گرفته و رو به زندانیان تکان می‌داد. این هم امام حسین زندان شما. حالا دیگر چه غلطی می‌خواهید بکنید همه‌تونومی‌تونیم اینجوری سر ببریم"

اطلاعیه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور

در رابطه با دعوی ضد انقلابی جریان اقلیت در زمینه تثبیت رژیم پوسیده خمینی

و مواضع لیبرتونیستی این گروه در قبال شعار استراتژیک "صلح"

بقیه از صفحه ۸

و با برخورداری از کدام اعتبار مردمی می‌خواهد و ما ادعای آنرا دارند که شعار "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" را به میان توده‌ها برند و عملی بسازند؟! عاقل از آنکه اگر منظور از جنگ داخلی همانا مقاومت انقلابی سراسری باشد، مدت‌هاست که در عین غنبت این حصرات از صحنه آغاز شده و هزاران هزار شهید و اسیر نمر بقدیم کرده است؛ معاومتی که مشخصا برای سربوس گذاشتن بر آن و برای ممانعت از بروز ابعاد و آثار مختلف آن و برای ممانعت از جنبش اجتماعی و سیاسی آن (مقاومت) بجانب سرنگونی کل رژیم است که خمینی هنوز جنگ را ادامه می‌دهد. البته از آنجا که اقلیت هیچ نیازی به طرح چنین سوالاتی برای خود ندارد، بنابراین تطبیق اولی ما مشکل پاسخ دادن هم مواجه نخواهد بود. زیرا اینهم در رمره همان زینت‌های مضحکی است که اقلیت در تنگای قافیهی چیدنمائی بمنظور پنهان نمودن موضعگیری‌های نفاقت انحرافی خود (و در اینجا ضدیت با شعار انقلابی صلح و مواضع انقلابی شورای ملی مقاومت حواس‌باره) اتخاذ می‌کند. و این است تنها مصرف شعار "تبدیل جنگ به جنگ داخلی"، برای اقلیت! و الا همه می‌دانند که کسی در این‌باره که خمینی بتواند صلح "با دوام و دمکراتیک" را نامن کند، متوهم نیست. وانگهی اگر بقول خود اقلیت جنگ وسیلهی نجات و دوام و بنا بر رژیم باشد، پس طبیعا شعار استراتژیک صلح، بطور استراتژیک علیه نجات و تثبیت رژیم عمل خواهد نمود. اما البته قابل درک است که وقتی کسی رژیم خمینی را تثبیت شده و قاهر و غالب فرض کند نه فقط در تاکتیک بلکه در استراتژی نیز ختم جنگ و استقرار صلح را مقصد ندانسته و آنرا بسود یک جنبش رژیم سانسازی! ارزشیابی می‌کند.

اما در دنیای واقعات تا آنجا که بمخالف (اقلیت) با شعار صلح مربوط می‌شود، نتیجهی عملی و فائده‌ی بالفعل آن مستقیما و بلاواسطه به کبسه

رژیم جنگ‌طلب خمینی و مخالف امپریالیستی و صهیونیستی که منافع تاکتیکی ما استراتژیکی خود را در ادامه‌ی این جنگ جنجالی می‌کنند، می‌رسد. حتی که البته بزرگترین قربانی آن خلق ستمدیده‌ی ایران است که اکنون مدت‌هاست علمبرغم خواست دشمنان و در رأس همه‌ی آنها رژیم پلید خمینی، خواستار صلح و مدافع شعار صلح بوده و آنرا بنامه ناقوس مرگ رژیم خمینی صدا درآورده است.

در رابطه با شعار چیدنمائی اقلیت منتهی بر "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" بایستی یادآوری کنیم که این دگر، به هزارویک دلیل، هیچ ارتباطی با مواضع رسمی و عملی اقلیت ندارد. اول از همه، اینکه اقلیت بیش از اینکه با رژیم خمینی دشمنی و "تقد" جنگ و مبارزه‌ی مسلحانه با آنرا داشته باشد، با نیروی محوری انقلاب و مقاومت یعنی (مجاهدین) و تنها آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) خصوصیت می‌ورزد.

اگرچه همین یک دلیل، کافی است، اما بد نیست اینرا هم مجددا اشاره کنیم که کسی می‌توانست چنین ادعائی داشته باشد که لاف‌ل در همان مقاله‌ای که این ادعا را مطرح می‌کند، دیگر با تاکیدات مکرر خود، رژیم پوسیده‌ی خمینی را آنهمه غالب و با ثبات و با دوام و بقاء و بی‌تضاد و بدون بحران و بی‌مسئله و بی‌مخالف ("همه‌ی مخالفین را سرکوب کرده") و مهار کننده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و اعتراضات توده‌ای و... قلمداد نمی‌کرد و مصراجه بافتاری نمی‌کرد که رژیم خمینی به هدف‌های اساسی خود (مشخصا در زمینه‌ی مسئله‌ی تشبیت و حل مسائل و بحران‌ها) دست یافته است.

راستی اگر صورت مسئله‌ی ایران آنگونه که اقلیت مدعی است، باشد یعنی با رژیمی انجمنی دارای دوام و بقاء و با جامعه‌ای اسگونه خالی از نیروی مخالف رژیم و عاری از مقاومت و با مردمی چنین مهارپذیر (و ضمنا هنوز متوهم نسبت به ماهیت رژیم خمینی) مواجه باشیم، چه‌کسی می‌تواند این جنگ را به جنگ داخلی تبدیل کند؟! پس آنچه از شعار

اقلیت، نقدا بر ما می‌ماند مخالفت با شعار انقلابی صلح (سود خمینی) به هوای نسبی تبدیل آن به جنگ داخلی است... .

الته همانطور که قتلای سر متذکر شدم، اقلیت، این شعار (و شعارهای مشابه) را برای مصرفی در نظر گرفته که اصولا مشکل طرح و پاسخگوئی به اینگونه سوالات، برخوردی نداشته و بنابراین جز در صحنه‌ی عمل و میدان مقاومت انقلابی، هیچگاه در محظور قرار نمی‌گیرد!! از همدی اینها که بگذریم خونا بحال لنین "خرده‌بورژوازی کوبدینی" که یک زمان دور از چشم روشنفکران اقلیتی توانست "شعار ملوای توهم صلح" را آنهم بعنوان رهبر پرولتاریا مطرح نموده و به پیش برسد!

اما در ورای این طنزهای تلخ بایستی صراحا و بجد خاطرنشان کنیم که ما در سلاست سرچشمه‌ها و آبشخور اصلی موضعگیری‌های ضدانقلابی اقلیت تردید داریم و همه‌ی این مواضع را در چارچوب کودکی و چشم و هم چشمی و احساس رقابت خرد، بورژوازی با بورژوازی نمی‌توانیم تفسیر کنیم. اینجاست که نظر ما این میزان ضدیت با مجاهدین و اینگونه شعار متلاشی کردن شورای ملی مقاومت دادن (دلتقا به نفع ضدانقلاب غالب و مغلوب و نفع امپریالیسم) و بالاخره تبلیغ باثباتی رژیم خمینی و ضدیت با شعار صلح - آنهم در شرایط تیرباران و خلق‌آویز مستمر رشدترین فر بردان خلق - نمی‌تواند از سرچشمه‌ی چندان سالمی نشئت گرفته و عاری از هر عنصر "سکوک" باشد. از اینرو ما از نیروهای انقلابی و دمکراتیک و هواداران این نیروها می‌خواهیم در اس رابطه هوشیاری بیشتری در قبال اقلیت داشته باشند و نا روش شدن سرچشمه‌ی مواضع ضدانقلابی این گروه از ادامه‌ی روابط سیاسی با آنها بپرهیزند. بعبارت دیگر بایستی روشن شود که چنین مواضعی از کجا سرچشمه می‌گیرد و نه کجا راه می‌برد؟ هموطنان مبارز، روند تعمیق انقلاب کسر سهمان و حرکت طفرمون آن،

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

تولید مین دریائی توسط رژیم خمینی

طبق اطلاعات موثق رسیده از درون ارتش ایران، سازمان صنایع نظامی ایران (وابسته به ارتش) ابتدای سال جاری یک پروژه‌ی فوق‌العاده سری نام "هدف" را در دستور کار خود قرار داده است. هدف این پروژه ساختن مین‌های دریائی می‌باشد. پیگیری اجرای این طرح را بالاترین مقامات رژیم خمینی بعهده دارند. منجمله خامنه‌ای خائن رئیس‌جمهور خمینی و برخی دیگر از سران رژیم از نزدیک از چگونگی اجرای این پروژه بازدید عمل آورده‌اند.

برخی از قطعات لازم برای ساختن این مین‌ها از کارخانه‌ی ماشین‌سازی اراک نامین می‌شود. طبق آخرین اخبار رسیده، رژیم خمینی بدلیل مشکلات فنی و تکنیکی هنوز موفق به تولید این مین‌ها به میزان مورد نیازش نشده و به همین خاطر همزمان تعداد زیادی مین دریائی از خارج نیز خریداری نموده است. یک افسر نیروی دریائی بنام ناخدا مداحیان رابط بین سازمان صنایع نظامی و نیروی دریائی در اجرای این پروژه می‌باشد. وی از عوامل مزدور و سرسپرده‌ی رژیم خمینی بوده و تاکنون باعث دستگیری و اعدام تعداد زیادی از اسیران و پرسنل مردمی و مین‌پرست ارتش بوده است.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
۲۵/ مرداد/ ۶۳

بوضوح:

قبلا قسمتی از خبر اطلاعاتیه‌ی فوق در مجاهد شماره‌ی ۲۱۰، تاریخ ۱۴/ خرداد/ ۶۳ در ستون "اخبار کوتاه" آمده است.

نمود.

هر روز دستاوردهای انقلابی نمونی را کسب می‌کنند، دستاوردهای ارزنده‌ای که سرانجام بیروزی قطعی و رهائی خلق در زنجیرمان را بدستال خواهد داشت.

بی‌تردید روند شکوفای تعمیق انقلاب نیز اساسا مرهون مقاومت انقلابی و مسلحانه‌ی رشدتوس فرزندان پستاناز خلق بر علیه رژیم ضدبشری خمینی است که تا این تاریخ، ۴۰ هزار شهید و ۱۲۰ هزار اسیر برجای گذاشته است. این مبارزه، با مبارزه با ضدانقلاب مغلوب و دست‌نشانداگان امپریالیسم و نیز با افسای ماهیت نیزه‌های فرصت‌طلب - چه در کسوت دمکرات‌مآبی کاذب و چه در کسوت پرولترناهی کدائی - عجب بوده و روشن شدن دلتق و مرزهای انقلاب با ضدانقلاب و خلق ما ضدخلق از مهمترین رهاورد‌های آنست؛ رهاوردی که نه تنها سر بیروزی انقلاب را هموارتر خواهد کرد، بلکه حتی رهاشیش میهنان را از سکوب‌ها و بازارت‌های ارتجاعی، امپریالیستی و ابورتونیستی که از صدر انقلاب مشروطه به بعد، همه‌ی مبارزات و انقلابات گذشته را به شکست و ناکامی کشانده است، تطهیر خواهد ا

آری، این بار خلق ما و انقلاب نوین ما بر آنست که در پرتو برخورداری از یک مقاومت انقلابی سازمان‌یافته و در اوج پاکاخنگی و رنج و خون و فدا که مرزهای حماسه‌ها را نیز درینوردیده و با برخورداری از رهبریتی که صلاحیت و شایستگی انقلابی خود را در گوران سخت‌ترین و بیچنده‌ترین شرایط اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی میهنان و ذر متن سال‌ها نبرد انقلابی مسلحانه و اسارت و شکنجه به اثبات رسانده، مانع تکرار سرنوشت مبارزات گذشته گردد و این بار اجازه ندهد که دستاوردهای خونبار انقلاب نوین‌مان توسط میوه‌چینان فرصت‌طلب و مرتجعین و امپریالیست‌ها مصادره گردد و نسلی دیگر به قربانگاه برده شود.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی زنده‌یاد صلح و آزادی

انجمن‌های انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)
۲۲/ مرداد/ ۶۳
۱۸/ اوت/ ۸۴

گرامی باد خاطره مجاهد قهرمان شهید اکبر چوپانی



روز ۲۰ فروردین ۱۳۶۲ مجاهد دلیر اکبر چوپانی در جریان یکی از فجع ترین جنایات دزخیان خمینی به شهادت رسید.

پس از شلیک ۱۴ گلوله به نقاط مختلف بدن "اکبر"، یکی از دزخیان جنایتکار خمینی، در برابر دیدگان حیرت زده‌ی صدها اسیر مجاهد و مبارز در زندان تبریز، سر او را از بدن جدا کرد و به این ترتیب "اکبر" را که یکی از سبیل‌های مقاومت و ایستادگی در زندان تبریز بود، به شهادت رسانید.

خبر این جنایت فجع که برای اولین بار در نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی "۱۶۷" به چاپ رسید، بطور گسترده‌ای در مطبوعات و رسانه‌های گروهی در سراسر جهان منعکس گردید و خشم و نفرت جهانیان را نسبت به خمینی جلاد و دزخیان پست و جانی او برانگیخت.

یاد مجاهد دلیر اکبر چوپانی
گرامی باد

گرامی باد خاطره قیام شیخ محمد خیابانی



تقویم هفته: ۱۶ تا ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۳

- ۱۶ فروردین (۱۳۹۹) قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان
- ۱۶ فروردین (۱۳۲۰) درگذشت پروین اعتصامی شاعره‌ی توانا و مردمی معاصر
- ۱۷ فروردین (۶/۴/۱۹۸۳) شهادت ۳ ناماریا فرمانده‌ی دوم سازمان آزادیبخش خلق السالوادور
- ۲۰ فروردین (۹/۴/۱۹۴۸) قتل عام وحشیانه‌ی صدها فلسطینی محروم و ستمدیده در روستای "دیراسین" توسط تروریست‌های صهیونیست
- ۲۰ فروردین (۱۳۵۹) رژه‌ی پرشکوه میلیشای مجاهد خلق در تهران
- ۲۰ فروردین (۱۳۶۲) شهادت قهرمانانه‌ی مجاهدین دلیر اکبر چوپانی، مجید جعفری و محمد قره‌داغی در زندان تبریز
- ۲۱ فروردین (۱۳۶۴) شهادت سرباز دلیر رضا شمرآبادی حین عملیات مجازات شاه خائن
- ۲۲ فروردین (۱۱/۴/۱۹۱۹) قتل امیلیانو زاپاتا رهبر جنبش مکزیک
- ۲۲ فروردین (۱۳۵۹) دومین رژه‌ی میلیشای مجاهد خلق در تهران

ما خشم سرخ و خفته‌ی خلقیم!

سروده‌ی میلیشای رزمنده‌ی خلق
مجاهد شهید مجید کپاشی

آموزگار بزرگ انقلاب و رهائی
ما دسته‌های متحد، رسولان صبح روشن آزادی
ما رودهای خروشان نبرد رهائیبخش
ما تاک پرشکوه و لاله‌ی خونین بوستان خلق
ما رمز جنگ خلق و ارتش خلقیم
تسلیم توده‌ها در دست‌های ما جوانه می‌زند
شورای راستین،
از بذر پرنشاط جوشش ما می‌روید
سرو ستر ایستاده‌ی دولت خلق
از خون ما سیراب می‌شود
ما خشم سرخ و خفته‌ی خلقیم
ما ساقیان بزم قیام‌های خونین
همواره در قلب ستم ایستاده‌ایم، ایستاده‌ایم

۶۰/۱/۶۶

در لوله‌ی سلاح مست تاریخ
ما سرب‌های مذب‌گینه‌ی خلقیم
در چله‌ی گمان رهائی زحمت
ما خشم سرخ خفته‌ی خلقیم
ما عاشقان خروشان نسل فردائیم
ما رهروان قهرمان راه سرخ توحید
ما ریشه‌های جوشش انسانیم
ما سبیل شیز صخره و بارانیم
ما اسطوره‌های گستاخ‌گینه و ایمانیم
ما رنج را، در دست‌های پرچروک خلق رنجبر
ما خشم و کینه را در سینه‌های پرطیش خیل کارگر
ما صبر سرخ را در رزم خونین خلق رزمجو
ما سرخی صلابت و مقاومت و اصرار را
در نبرد پرشیز توده‌ها، همیشه نظاره کرده‌ایم
ما هسته‌های رازدار گنجینه‌ی کبیر خلق

با یاد و گرامی داشت خاطره شاعره‌ی مردمی "پروین اعتصامی"

اشک یتیم

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
فریاد شوق بر سر هر گوی و بام خاست
پرسید ز آن میانه یکی کودک یتیم
گاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست

آن یک جواب داد چه دانیم ما، که چیست
پیداست آنقدر که متاعی گرانبهاست

نزدیک رفت پیرزنی گوزپشت و گفت
این اشک دیده‌ی من و خون دل شماست

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته‌ست
این گری، سلبهاست که با گله آشناست

آن پارسا که ده خرد و ملک، رهن است
آن پادشا که مال رعیت خورد، گداست

هر قطره‌ی سرشک یتیمان نظاره کن
تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

"پروین" به کجروان سخن از راستی چه سود
کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست

معرفی کتاب



اخیرا کتاب "سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی..." توسط اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور منتشر شده است.

در ابتدای کتاب، متن گزارش نماینده‌ی اتحادیه به مسئول اول و فرمانده‌ی عالی سازمان مجاهدین خلق ایران نیز درج گردیده است.

علاوه بر این در خلال صفحات کتاب، عکس‌های متنوع و گویائی از فعالیت‌های متعدد انجمن‌های کشورهای گوناگون و همچنین عکس چند شهید عضو اتحادیه چاپ گردیده که بیانگر وسعت کار طاقت‌فرسا و فداکاری خواهران و برادران ما در صحنه‌ی بین‌المللی می‌باشد.

برادر مجاهد مسعود رجوی در این سخنرانی، ضمن قدردانی از زحمات خواهران و برادران اتحادیه به تحلیل و تشریح مسائل سیاسی پرداخته و در انتها بر وظایف خطیر تشکیلاتی و مبارزاتی آنان تاکید می‌نماید.

کتاب در ۱۱۲ صفحه به بهای معادل ۳ دلار منتشر و پخش گردیده است.



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی
از زندان هاوشکجه گامهای
رژیم ضد بشری خمینی

از دست داده‌اند بروند. آنها در برنامه‌ی اول ماه فروردین ۶۲ شرکت کردند و اکثرا به هنگام روبروشدن با خانواده‌های شهدا گریه می‌کردند. روز اول ملاقات سال ۶۲، بچه‌ها به خانواده‌های خود و مخصوصا خانواده‌های شهدا اگر در نوبت ملاقات خود بودند، تبریک و تهنیت می‌گفتند و به علامت مقاومت، مشت‌های خود را گره می‌زدند و برمی‌گشتند. خائنین جرات بیرون آمدن از اتاق را نداشتند و تنها مانده بودند و کسی تحویلشان نمی‌گرفت. بالاخره از نقاط ضعف و قوت برنامه بعد از اتمام برنامه، جمع‌بندی بعمل آمد و مطرح شد.

روزهایی بود که "اکبر چوپانی" و "مجید جعفری" و "محمدتقی دالانی" قدیم را هر یک هفته یکبار به دادگاه می‌خواستند. خائنین تحرک روز اول سال ۶۲ را به دادگاه گزارش کرده بودند. "شیخ یوسف دخانی" بازجوی مزدور، در هر نوبت صدا کردن بچه‌ها، روی میز هر چه بود از سنجاق تا کاغذ سوراخ‌کن و ... به سر بچه‌ها پرت می‌کرد که ناشی از ضعف خود در روبروشدن با آنها بود. او اطلاعات می‌خواست و اینها هم نمی‌دادند و در هر نوبت پیشنهاد مصاحبه، همکاری و مصاحبه‌ی تلویزیونی، حتی مصاحبه و سخنرانی در مسجد زندان و یا مصاحبه با "پیام توابعین" به ایشان می‌داد و اینها هم رک و پوست‌کنده جواب منفی به وی می‌دادند و به بند برمی‌گشتند.

در این روزها برای برداشتن جنازه‌ی اعدامی‌ها از بچه‌های بند سگانه می‌بردند. پاسدار از در ورودی وارد محوطه‌ی هشتی می‌شد و هر که را که در جلو می‌دید می‌گرفت و می‌برد تا جنازه را بردارد. بعد از اینکه بچه‌ها متوجه جریان شدند در روزهای اعدام زیر هشتی قدم می‌زدند تا شاید موقع ورود پاسدار به بند، چشمش به آنها افتاده و آنها را برای برداشتن جنازه‌ی شهدا به میدان اعدام ببرد. بعد از گذشت مدتی پاسدارها فهمیدند که در این روزها همیشه همه زیر هشتی قدم می‌زنند و متوجه جریان شدند و

بعد از آن دیگر نبردند و بازار زندانبان عادی برای برداشتن جنازه‌ها استفاده کردند.

اعتراف یک درخیم

روزی وقتی بچه‌های ما را برای برداشتن جنازه‌ی "محمدتقی دالانی" و خواهری به اسم (....) برده بودند، پاسدار ضدخلقی جوخه‌ی آتش رو به بچه‌های ما کرده و می‌پرسد که سردختر را نگاه کردید باز نشده بود؟ گفتند مگر چه شده؟ گفته بود: شمار داد و من هم دو تیر به سرش زدم. بچه‌ها می‌گفتند سر آن خواهر مانند گل چند پاره شده بود. آنرا به هم چسبانده و برداشتیم.

تلاش‌های

مذبوحانه خائنین

بچه‌ها در حیاط زندان صبح‌ها دوی دستجمعی انجام می‌دادند ولی نرمش را تکی با دو نفری در حیاط مشغول می‌شدند. خائنین گزارش به دادگاه نوشته و از طرف دادگاه به پاسداران ابلاغ شد که در حیاط زندان را تا ساعت ۹ صبح باز نکنند. بعد از آن افراد تا ساعت ۹ زیر هشتی جمع می‌شدند و به محض باز شدن در شروع به دویدن می‌کردند و بعد برمی‌گشتند صبحانه می‌خوردند. مزدوران دیدند نمی‌توانند مانع شوند، شروع کردند به جلوگیری از نظافت عمومی بند که آن روزها از طرف بچه‌ها انجام می‌شد و هر اتاقی در سه چهار نوبت راهروها و توالت را T می‌کشیدند. دادگاه جلو آن را گرفت و یا وقت اذان که یکی از بچه‌ها تازه اذان می‌گفت جلو آن را هم گرفتند. کثافت و ریخت‌وپاش بند را فرا می‌گرفت سران و سردمداران کانون همکاری‌ها "AA" بچه‌ی اردبیل و "VM" بچه‌ی اردبیل، "J-GH" بچه‌ی شام آباد تبریز، "M.MH" از بچه‌های تبریز، "BB" از بچه‌های اهر (کلبر) "MZ" از بچه‌های تبریز - "Y.AK" عضو پیکار - "BA" از خائنین به سازمان بچه‌ی زنجان - "YJ" از بچه‌های تبریز - "H.TD" از بچه‌های تبریز اسکو - "MR" از بچه‌های تبریز ... گزارش نوشته بودند

که مجاهدین تشکیلات درست کرده‌اند و این کارها را می‌کنند. فرد اول کانون "AA" نوشته بود این نوع کارها (کارهای جمعی) نمودی بروجود تشکیلات می‌باشد که از کارهای جمعی شروع کرده‌اند و ...

بچه‌ها ما بین خود مسابقات فوتبال گل کوچک در حیاط بند راه انداخته بودند ولی خائنین از طرف دادگاه برگی آورده بودند و به زیر هشتی زده بودند که حیاط زمین ورزش از صبح ساعت ۸ تا ۵ بعدازظهر برای کانونی‌هاست.

بچه‌ها در این طرف حیاط بازی می‌کردند و بعد از ساعت ۵ به زمین ورزش می‌رفتند. آنها دنبال بهانه بودند تا جریان فالانژی درون زندان راه بیندازند که زمین‌هاش همین فوتبال و ... بیشتر می‌توانست باشد. یعنی درگیری راه بیندازند و بعد نامش را شورش درون زندان بگذارند و بچه‌ها را به اعدام بدهند که بچه‌ها با این موازید هوشیارانه برخورد می‌کردند. اکبر چوپانی و مجید خصوصا اکبر که هیکلی درشت داشت، با یکی دو نفر از بچه‌ها که هم هیکل و هم قد می‌شدند تیمی به اسم تیم نونهالان ترتیب داده بودند و بازی می‌کردند. حیاط پر از بچه‌ها می‌شد و به بازی آنها نگاه می‌کردند چرا که در حین بازی شوخی می‌کردند و نمایش می‌دادند و بچه‌ها گرم می‌گرفتند، تشویق می‌کردند و صدای سوت و ... زندان را فرا می‌گرفت. ولی در وقت بازی خائنین، کسی از کنار میدان رد نمی‌شد و بعدازظهر کسی به حیاط نمی‌رفت خودشان بودند و پس. آنهم به تعداد ۱۲ تا ۲۰ نفر انگشت‌شمار در حیاط بند.

شهادت قهرمانانه

وحماسی اکبر چوپانی ویاران مجاهدش

زمان فرا رسید. "اکبر و مجید" را در تاریخ ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ فروردین هر روز به دادگاه صدا می‌کردند و از آنها "شیخ یوسف دخانی" بازجوی مزدور رژیم که تا سوم راهتاشی سواد دارد، مصاحبه و همکاری می‌خواست. آنها پاسخ نمی‌دادند و برمی‌گشتند. ساعت ده صبح روز ۲۰ فروردین اکبر و مجید را به دادگاه خواستند و باز برنامه تکرار شد آنها را پیش "شجاعی" حاکم ضدشرع خمینی می‌برند و مواد کف‌برخواستی را که برایشان تنظیم شده بود اعم از ترور، مسلح بودن؛

شرکت در عملیات و ... هم‌ماش را قبول می‌کنند و به بند برمی‌گردند. ساعت ۳ بعدازظهر بود که فهمیدیم می‌خواهند "اکبر" و "مجید" را اعدام کنند. بچه‌ها ۶ نفر ما را صدا کردند. از بچه‌های مسئول ۱۸، ۱۹، ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ به اتاق رفتیم و ۲۵ هم هم‌اتاقی ایشان بود. اکبر شروع به گفتن و وصیت شفاهی - جدای از وصیت‌نامه‌ی کتبی - به ما کرد و شانه‌های تک‌تکمان را بوسید و گفت دیگر مسئولیت‌ها سنگین می‌شود و شما باید بدوش بکشید و گفت خداها قربانی را از من قبول بفرما که چیزی بالاتر و ارزشمندتر از این ندارم که فدایت کنم. در این حین (۱۰۰) که برادرش هم در زندان تبریز اعدام شده بود به اتاق آمد. وی که قبلا در کانون کار می‌کرد و بعدها جزو بریده‌ها بود ولی باز نمی‌شد رویش حساب کرد، کنار در ایستاده و سرش را پائین انداخته بود. اکبر رو به او کرد و گفت: "خجالت نکش می‌روم پیش برادرت اول از تو به وی گلابه می‌کنم و بعد سلامت را می‌رسانم و به وی می‌گویم که ناراحت نباش دیگر برادرت برگشته و الان به طرف بچه‌ها آمده" و با وی هم روبروسی کرد. در این حین (۱۰۰) به اتاق وارد شد وی از جریان اعدام باخبر بود و قبل از اینکه به اتاق بیاید برای اطمینان بیشتر به دفتر نگهبانی رفته و حکم اعدام را نگاه کرده بود. "اکبر" وسط اتاق ایستاده بود، به محض ورود "...." گفت: "من می‌روم، دیگر بچه‌ها را به تو سفارش می‌کنم نه شما را به بچه‌ها، مواظب بچه‌ها باش" (البته به خاطر برخورد انگیزنده این کار را کرد) وی هم گفت: "برو، خدا قبول کند". ما از اتاق بیرون رفتیم و به یکی دو نفر از بچه‌ها خبر دادیم، آنها به همه‌ی بچه‌ها رساندند. بچه‌های بندها بطرف بند ۲ و جلوی اتاق اکبر آمدند. هیچکس در بند ۱ و ۳ نمانده بود، همه به جلوی اتاق آمده بودند. راهرو پر بود، جایی برای رفت‌وآمد حتی یک‌نفر نبود. بچه‌ها با اکبر روبروسی می‌کردند، اکبر برای هر کدام چیزی می‌گفت؛ بالاخره صدای پاسداران از بلندگو بگوش رسید که اکبر چوپانی زودباش بیا ولی مگر جایی و راهی بود که اکبر بتواند عبور کند. یکسری از کانونی‌ها هم صف کشیده بودند و با اکبر روبروسی و خداحافظی می‌کردند. از سایر گروه‌ها هم آمدند همگی بیرون از اتاق

ایستاده بودند و با اکبر خداحافظی می‌کردند. پاسداران از درب نگهبانی وارد بند شدند، ولی جایی نبود، در همان قدم اول با جمعیت روبرو شدند و نمی‌توانستند جلو بیایند واهمه داشتند، می‌بایست داد می‌کشیدند، پاسداری به اسم "شمس‌علی" را می‌فرستادند، بچه‌ها وی را برمی‌گرداندند که برو خودش می‌آید، حدود ۱/۵ - ۲ ساعت فاصله‌ی صد متری طول کشید که اکبر از بند خارج شود، همه او را در آغوش می‌گرفتند و اکبر می‌خندید، پاسداران همه‌شان ریختند، باز نتوانستند جلو بیایند، و اکثرا تأسف و افسوس می‌خوردند. یکی به اسم (۳۰) ناراحت بود، می‌خواست گریه کند، به دیوار تکیه داده بود و نمی‌توانست حرف بزند. خلاصه پس از جریاناتی مفصل که قبلا ذکر شده است، اکبر از بند بیرون رفت، همه‌ی بچه‌ها منتظر شنیدن شعارهای "اکبر" و "مجید" بودند، لازم به تذکر است که "مجید" به محض شنیدن خبر اعدام از بند بیرون رفته بود و فقط با بچه‌های اتاق خود خداحافظی کرده بود و دیگر پاسداران نمی‌گذاشتند به بند برگردد. سرانجام "اکبر" بیرون رفت و او را به همراه مجید به دفتر رئیس زندان بردند. در آنجا "اکبر" و "مجید" لباس‌های خود را می‌خواهند تا بپوشند، کاپشن نو، لباس نو به تن می‌کنند، "حاج حسن قیاسی" که قبلا مدیر داخلی بود و آن موقع رئیس زندان شده بود رو به بچه‌ها می‌کند و می‌گوید: "پس آنها را نبوشید، آنها الان سوراخ می‌شوند بدهید به خانه‌تان"، "اکبر" و "مجید" در جواب می‌گویند: "الاغ تو چه می‌فهمی که ما کجا می‌رویم الان جای آن است که با تمامی وجود به سوی می‌فادگاه خود برویم". مجید در این حین دو عدد شیرینی که موقع رفتن از بند برداشته بود از جیبش درمی‌آورد و یکی را به اکبر می‌دهد و یکی را پیش خود نگه می‌دارد. مجید شیرینی را به دهن اکبر و اکبر شیرینی خود را به دهن مجید می‌گذارد، مأمورین شهربانی هم به برنامه‌ی آنها نگاه می‌کرده و گریه می‌کرده‌اند. اکبر و مجید از آنجا روانه‌ی میدان اعدام می‌شوند. پاسدارانی که دل خونی از اینها داشتند همه به میدان رفته بودند، پاسداران دادگاه و عدما‌ی دیگر را هم برده بودند، "مال جعفر"، پاسداری به اسم



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های
از زندان هاوشکجنگهای
رژیم ضدبشری خیمینی

"زلفعلی" اهل شام آباد تبریز فاسدترین فرد و "سلطان پاسدار" فاشیست معروف زندان همه در آنجا جمع بوده‌اند. "اکبر" و "مجید" شمارهای انقلابی دیود بر رجوی، مرگ بر خمینی را با صدای بلند دادند که در اتاق‌ها شنیده شد. پاسداران به رویشان به طرزی وحشیانه آتش گشودند و شعار همیشگی خود را سر دادند تا شمارهای بچه‌ها را خاموش کنند. سرانجام دهن اکبر را به گلوله می‌زدند تا شعار ندهد ولی چون همگی درشت داشت از حال نمی‌رفت او را روی زمین سوزاخ سوزاخ کرده بودند و بعدا هم با سرنیزه به بدنش زده بودند. سر اکبر بر اثر اصابت گلوله‌ها تا نیم جدا شده بود که با سرنیزه قسمت باقی را پاسداران می‌زدند. پاسدار (...) یکی از اتاق‌های بند ۲ نشسته بود بالای تخت و شمارها و گلوله‌ها را می‌شمارد و پشت سرهم سیگار دود می‌کرد بالاخره گریه کرد و بعد از مدتی به دفتر نگهبانی رفت. سکوت عجیبی زندان را فراگرفته بود همه قدم می‌زدند و چیزی نمی‌گفتند، بچه‌ها به اتاق رفتند و برای شهدا ۲ رکعت نماز گزارند البته برای تمامی شهدا این کار را می‌کردند. مراسم شهادت "اکبر و مجید" برگزار شد. وصیت نامه‌های ایشان را به بیرون ارسال کردیم دیگر دادگاه نمی‌توانست مقاومتی این چنینی را قبول کند. جریان اعدام "اکبر" و "مجید" بازتاب بین‌المللی به خود گرفت. در زندان اوین از ماجرای زندان تبریز که از رادیوهای خارجی پخش شد با خبر می‌شوند و گروهی ویژه را از زندان اوین عازم تبریز می‌کنند تا جلو مقاومت را بگیرند و مقاومت جسمی را بشکنند. گروهی به سردمداری "AF" خائن و "ناصر کمیلی" بازجوی فعلی سپاه تبریز با حکم دادستانی و از طرف زندان اوین به تبریز آمدند. سردمداران کانون لپست ۶۰ نفری برای اعدام تهیه کرده و به دادگاه داده بودند. گروه مذکور سعی بی‌کرد روی این ۶۰ نفر کار کند و دسته دسته یعنی ۲ نفر ۲ نفر آنها را به انفرادی دادگاه ببرند و با اعمال شکنجه حرف از آنها

بکشند و بچه‌ها را اعدام کنند. ۲ نفر اول (ابراهیم نمونه‌خواه و حسین وحیدی و ...) را به دادگاه بردند. بچه‌ها را در انفرادی زیر شکنجه گرفته بودند. بر حسب خطوط ترسیم شده همه شروع به برخورد می‌کنند و حسابی سردمداران کانون پیگیری‌ها و ... را می‌کوبند و جریان زندان تبریز را ناشی از اعمال آنها می‌دانند و خود را در رابطه با سازمان مسئله‌دار معرفی می‌کنند. دیگر بقیه را صدا نکردند. بعد از یک هفته برخورد در دادگاه، شورای کانون را متلاشی کردند، پیگیری‌ها را کنار زدند و شورای کانونی به اسم جدید "دفتر آموزشگاه" را دایر کردند. ۴۵ نفر از بچه‌ها را صدا کردند و اینها را به همراه تنی چند از خائنین و برده‌ها به بند ۹ سابق که حالا استی را بند آموزشگاه گذاشته‌اند بردند. "AF" خائن برنامه‌ی ارشادی! خود را شروع کرد. اعلامیه‌های سازمان، ۲۸ سوال، تبیین جهان، تاریخچه و ... را همراه می‌آورد و به نقد می‌کشید. کل مواضع سازمان و انقلابی آن را در زمان شاه و انقلاب و بعد از انقلاب به نقد می‌کشید. بالاخره بعد از یکماه برنامه‌ی ارشادی در آموزشگاه، قرار بر این شد که سجاهدین و مارکسیست‌ها را به بندهای جداگانه‌ای بفرستند که این کار را در بند زنان و بند نه گانه انجام دادند و بند آموزشگاه را به بند ۳ بشد سه‌گانه آوردند.

نمونه‌هایی

از برخورد زندانبانان

۱- روزی "حاج حسن" به بند آمد و گفت همه‌ی وسایل را بیرون ببرید، تفتیش است و نارنجک در بند هست بایستی آن را پیدا کنیم. بچه‌ها وسایل را به حیاط بردند مقداری از وسایل از قبیل میوه، پخچال، سیر (که بچه‌ها تازه از فروشگاه خریده بودند)، لیوان، فلاسک و ... در بند مانده بود. غارت آغاز شد، ابتدا پول‌های اتاق‌ها را برداشتند. بعد میوه‌ها را از جلو پنجره برمی‌داشتند و به راهروی بند پرتاب می‌کردند. بعد نوبت

پتوها و وسایل دیگر رسید. در حیاط به هر نفری بیش از یک پتو نمی‌دادند. پتوهایی که همه شخصی بوده و خانواده‌ها می‌آوردند، در بند بچه‌های مریض ۱ تا ۳ پتو داشتند و افرادی که آزاد می‌شدند، پتوهای خود را به بچه‌ها می‌دادند. حاج حسن همه‌ی پتوها را جمع کرد، مریضی که بچه‌ها پخته بودند جمع کرد و همه چیز را ریخت. آن روز وسایل در حیاط ماند و شب با یک پتو و یک قاشق، ما را به بند فرستادند، بچه‌ها همه گرسنه و تشنه بودند، از صبح جلوی آفتاب نشسته بودند و چیزی نداشتند، بخورند، برای ورود به بند می‌بایست از حیاط زندان به طرف بند رفته و در آنجا بند موقت و بند مجرد را دور می‌زدیم و از در ورودی بند سه‌گانه به داخل بند می‌آمدیم. صبح فردایش وسایل را برداشتیم، ۸۰۰ نفر زندانی راه افتادیم، باز حاج حسن به سرش زد و گفت نه، نارنجک‌ها پیدا نشد به داخل بردماید، قایم کرده‌اید، بایستید. کفش‌های کتانی که بچه‌ها از طریق خانواده دریافت کرده بودند را جمع کردند، داروهایی که دکتر می‌نوشت و بچه‌ها با پول خود از بیرون می‌گرفتند، همه را جمع کرد و می‌گفت ضدانقلاب دارو را جمع می‌کند و ما دارو نداریم. خلاصه هرچه دستشان رسید از لباس و پول و میوه و ... برداشتند و بیرون بردند. روز دوم باز وسایل در حیاط ماند و با یک قاشق و پتو ما را به درون بند راه دادند، شب خوابیدیم روز سوم فرا رسید، آن مقدار راه را که با آن همه وسایل دور زده بودیم، باز گفت دور بزنید و برگردید از حیاط حمام بازرسی می‌کنیم و به داخل بند می‌فرستیم. دیگر وسایل کمی پیش ما مانده بود. در هر نوبت تعدادی خراب و تعدادی را حاجی و پاسداران گرفته بودند. به حیاط حمام آمدیم، تعدادی پاسدار زندانی را که به خاطر قتل، زنا، لواط دستگیر کرده بودند و در بند پاسداران بودند، برای تفتیش بدنی و وسایل ما آوردند، دیگر چیزی برایمان نمانده بود، لیوان شیشهای، قاشق استیل، پول اضافی، کمربند، فندک، خودکار و ... همه را از ما گرفتند، کتاب‌های دوره‌ی علمی دانشگاه، ته‌جالبلاغه که از خانه برایمان آورده بودند و ... این تفتیش سه روز طول کشید و در آخر ما را لخت به درون بند فرستادند. از خود خائنین یک عدد رادیو کوشی پیدا کردند که داخل تشک

جاسازی کرده بودند و از پیگیری‌ها کتاب‌های ضد بهرنگی، تاریخ سی ساله، مجموعه آثار لنین و ... ولی از ما چیزی نتوانستند پیدا بکنند. در این میان برخورد خود خائنین اینطور بود:

روز اول و دوم خائنین مخصوصا پیگیری‌ها به اتاق‌ها ریخته و به‌همراه مزدوران ناپلئون‌های دیوار و دکور و قاب عکس و کت‌های وسط تخت‌ها را از جا کنده و بریده بودند که دیگر بدرد نمی‌خورد، ولی روز سوم که دیگر خودشان هم از کار حاج حسن قیاسی خسته شده بودند، به دادگاه رفتند و "جعفر تقوی" را به بند آوردند و از افتضاحات حاجی به وی گفتند، دیگر خود "جعفر تقوی"، حاجی را به دادگاه برد و آن روز به درون بند آمدیم (بعد از گذراندن سه روز) بچه‌ها اکثرا مریض شده بودند، آشپز بی‌حالی - بی‌خواهی - خستگی و کوفتگی در همه دیده می‌شد. بعد از آن، تفتیش‌ها را بازجوها به‌همراه خائنین و پاسداران انجام می‌دادند، همه را از بند بیرون می‌آوردند و به اتاق‌ها می‌ریختند، خائنین بازگشته‌شان را خالی می‌کردند. به هر اتاقی که می‌رفتند اگر چیزی هم بر نمی‌داشتند حتما تشک‌ها و لباس‌ها را بهم می‌ریختند و با شکستی‌ها را می‌شکستند.

۲- "حاج حسن قیاسی" رئیس زندان حتی یک کلاس سواد ندارد. روزی یک زندانی عادی پیش سرگرد و ... نامهای به وی می‌دهد، حاجی نمی‌خواهد خود را بخرد کند. نامه را باز کرده و وارونه گرفته و باصطلاح می‌خواند و گاهی روی سطری تامل می‌کند و به روی زندانی نگاه می‌کند و می‌گوید باشد رسیدگی می‌کنم، سرگرد و پاسان‌ها و پاسدارها همه در پشت سر حاجی از خنده روده‌بر شده بودند...

۳- روزی پاسداری روی برگه‌ای سه روز مرخصی می‌نویسد و به "حاج حسن قیاسی" مراجعه می‌کند و می‌گوید حاجی سه تا چارو هست، اینها را امضا کن من بگیرم، حاجی هم امضا می‌کند، پاسدار به مرخصی می‌رود. حاجی هی دنبالش او را می‌گیرد که چرا نمی‌آید، روز سوم برمی‌گردد، حاجی از وی می‌پرسد کجا بودی؟ می‌گوید مرخصی، خودتان امضا کردید، حاجی می‌گوید، من سه چارو امضا کردم نه مرخصی...

۴- حاجی فردی می‌باشد که علاقه‌ی زیادی به در باز کردن و سوراخ سوراخ کردن دیوارهای

زندانی دارد. روزی دری را باز می‌کند، بعد از یک هفته کارگر و بنا می‌آورد آن را می‌بندد، کار همیشگی حاجی سوراخ سوراخ باز کردن است که بند را لانه موش درست کرده. همه دیوارها در دارند و بعد بسته شده‌اند.

نمونه‌هایی دیگر
از برخوردهای دادگاه
و مقامات زندان

۱- در ماه رمضان سال ۶۲ از اولین هفته اعلام کردند که در ماه رمضان از طریق ملاقات، غذا تحویل گرفته نمی‌شود، حتی میوه. خانواده‌ها می‌توانند میوه را از جلو زندان که فروشگاه دایر کرده، بخرند. خانواده‌ها این کار را کردند. هر ۱۵ روز یعنی دو هفته یکبار ملاقات می‌دادند، میوه چند قلم بود، گیلاس - زردآلو - خیار ... که خانواده‌ها می‌گرفتند و برای ما می‌فرستادند، میوه‌ی فردی که مثلا اول ماه رمضان به ملاقات می‌رفت، ۱۰ تا ۱۳ روز بعد به دستش می‌رسید و برای بقیه حدود ۱۰ - ۲۰ روز میوه نمی‌آمد. در صورتیکه پولشان را گرفته بودند، کار بدین منوال پیش می‌رفت. در هر نوبت ملاقات، میوه‌ی ملاقاتی ۱۰ - ۲۰ نفر می‌رسید. خانواده‌ها از بابت میوه ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ ریال می‌دادند. البته این در بند سه‌گانه بود، در سایر بندها هم همینطور و در آخر هم با آن همه اعتراض، ندادند. "حاج حسن قیاسی" مسئولیت را گردن "حسینی" بازجوی داخل زندان و آن هم به گردن مسئول حمایت از زندانیان می‌انداخت. در آن ماه که بچه‌ها روزه بودند، با آن غذای ناچیز و چیره‌ی غذائی کم، اکثرا مریض شدند، اکثرا میوه‌ها گندیده بود و در آخر هم ۷۰۰۰۰ ریال فروشگاه بستند.

۲- در تفتیش ۳ روزه، "حاج حسن قیاسی" مجله‌های دانشمند را که خود فروشگاه زندان می‌آورد و می‌فروختند، جمع کرد و می‌گفت که از روی اینها شما بنب و ... درست می‌کنید و با جمله‌ی جوانان و اطلاعات هفتگی و یا روزنامه که بچه‌ها همان روزها خریده بودند همه را جمع کرد و بیرون ریخت. عکس‌های خانوادگی که از طریق ملاقات خانواده‌ها فرستاده بودند همه و همه را بیرون ریختند.

آموزش رده‌های مختلف مدارس (۷)

رد اطلاعاتی و اصل حداقل اطلاعات

غیاث‌زاده

وجودی متوالیه، عارضی است. اما یاد بگیرد، حتی در بعضی شرایط حیوانی افرادی را که ساجی فرها صورت ندارد ساجی نگاه کرد. زیرا تمامی آنها ناضی اصل حداقل اطلاعات هستند. سایرین هرگز موظف است که با موجودی عارضی و ناسازگار صحت و نظم ارتباطی خود و افراد تحت مسئولیت، رصه را برای مدرس و اجرای این اصل در جریان عمل فرجه باشد. یکی دیگری را که در رابطه با اصل حداقل اطلاعات باید در نظر داشت. است که همه‌های مغلوب سلج و رزمندگان مجاهد، معمولاً امکانات معددی در اختیار دارند که از هر کدام آنها به صورتی استفاده می‌کنند. مثلا سلاح‌های خود را در محل‌های مختلف می‌گذارند و با بول‌های خود را بسم کرده و در چند جا نگهداری می‌کنند. اطلاعات مربوط به این محل‌ها باید تماما در اخبار تک نفر قرار گیرد. و به اصطلاح "تمام حجم‌ها در یک سند حمل شود". بلکه اسکونه اطلاعات را باید بین چند نفر تقسیم شود تا با صریح وجودی یک رزمنده، تمام امکانات به سر علامت سوال بیفتد. این کار که "تفرق در اطلاعات" نام دارد اصل "حداقل اطلاعات" را به لحاظ عملی و اجرایی تکمیل می‌کند.

بنابراین اطلاعات افراد، بدون ضرورت مشخص، نباید به آنها افشای شده و بازدهی و بازدهی دانش باشد. سوال ۷۸ - مفهوم "رد اطلاعاتی" چیست؟ جواب: "رد اطلاعاتی" بطور کلی عبارت است از هرگونه مطلب، خبر، شرح، نامه و علامت مشخصی که در صورت شکری آن‌ها سوال به صورت

و افراد هوادگر هر چه طولانی‌تر شده و بازدهی و بازدهی دانش باشد. سوال ۷۸ - مفهوم "رد اطلاعاتی" چیست؟ جواب: "رد اطلاعاتی" بطور کلی عبارت است از هرگونه مطلب، خبر، شرح، نامه و علامت مشخصی که در صورت شکری آن‌ها سوال به صورت

مطرح می‌شود. امکان دسترسی به اطلاعات مستقیم و روسی را سیر می‌نارند. سوال ۷۹ - مفهوم "رد اطلاعات مستقیم" چیست؟ جواب: اطلاعات شرح ما مستقیم به اطلاعاتی گفته می‌شود که سواند دهن را مستقیماً به محل یک فرد یا یک بانک راهبانی کند و اگر این اطلاعات دست دهن سنده، قطعاً وی را قادر می‌سازد که مستقیماً به رزمندگان خبره وارد نماید. به عنوان مثال آدرس یک بانک یا محل قرار یک رزمنده، اطلاعات مستقیم محسوب می‌شود و دهن ما کتب اطلاع از آنها

عناصر هسته‌های مقاومت با سنجی مناسبی یک وظیفه‌ی انقلابی و سگتلاسی از همان آغاز شروع فعالیت، سازماندهی کار و ارتباط خود را سجوی تنظیم نماید که بطور طبیعی جلوی گسترش اطلاعات غیر ضروری گرفته شود و افراد حتی الامکان در جریان مسائل قرار گیرند که دانستن آن‌ها کاملاً ضروری باشد. بعضی باید از همان آغاز با مسالدهی اطلاعات و گسترش آن بر وجودی اصولی و ناطع نماید. مادر ادامه‌ی کار با کزیر از صرفاً برزی فوق العاده برای پاک کردن رده‌های اطلاعاتی غیر ضروری افراد نباشیم.

یک فرد، یک امکان سگتلاسی، یک بانک، مقاومت انقلابی و با اطلاعات و بانک‌های مهم دیگرین برد. به این ترتیب اطلاعات افراد را باید به اطلاعات سراسری و روش مثل سانی بانک و تا شعاری بلع محدود کرد. بخصوص باید توجه داشت که بعضی از رده‌های اطلاعاتی "سرعا آثار و بخارین معنی و صریح رسیده خبر را سال می‌دهند. و اگر بدست دهن مستقیم پس از طی یک بروی سنجی - و از طریق تکمیل اطلاعات دهن سبب

می‌شود. بلافاصله برای صریح‌ترین به رزمندگان اقدام نماید. محسوس شماره تلفن و یا نشانی سگاهی که یک خانه از طریق او اجازه شده است نیز اطلاعات مستقیم هستند زیرا دهن می‌شود با مراجعه به نگاه و تا ترک تلفن، نشانی بانک را استخراج کرده و به آن دسترسی پیدا کند. اطلاعات غیر مستقیم عبارتند از اطلاع و آگاهی سبب به شرح و معنی که از طریق آن می‌شود به اطلاعات مستقیم دسترسی پیدا کرد. مثلا دانشی است که جواهر را برادری

اصل حداقل اطلاعات "بسی اسکندر کدام روزمندگان همه‌های مقاومت مسلحانند با سنجی نسبت به سایر روزمندگان و آدرس محل استقرار آن‌ها و با در صورت بانک‌ها و روس‌های کار و هم حسن عملیات و کارهایی که در آینده با سنجی انجام شود، همان اندازه اطلاعات داشته‌اند که برای بشرد مسئولیت‌ها و وظایف انقلابی شان ضروری است.

اطلاعات "بویط آنها و محسوس در رابطه با اطلاعات مربوط به آنها اهمیت معافیت پیدا می‌کند. زیرا گسترش اطلاعات در مورد امکانات و افراد ساحه نده، عمر استفاده‌ی گسوده و علمی از آنها را مفلل می‌دهد. سایرین تا بانک‌ها سراسر، کتبی رزمندگان موظف هستند که محدودیت و سواند دهن سیر و بشرد را در این مورد بشرد و اجرا نماید تا عمر امکانات

به آن‌جا از کابل‌های دیگر - تبدیل به اطلاعات صریح رسیده می‌شود. به سنجی ماددیر ساند تک "رد اطلاعاتی" ساده و کوچک - و در یک منقطع می‌شود. سواند در منطقی دیگر به تک "رد اطلاعاتی" بزرگ و کتبی تبدیل شده و صریح مهمی وارد نماید. رده‌های اطلاعاتی را به سنان دیگر می‌شود اطلاعات غیر مستقیم سیر نماید. زیرا

آدرس تک نفر را می‌داند، ما دانش کامل بهی یک امکان ما کابل کت خبر، اطلاعات غیر مستقیم محسوب می‌شود. محسوس دانشی سفل و جوالی محل کار یک سبب و بخارین سیر اطلاعات غیر مستقیم هستند. اطلاعات غیر مستقیم در حقیقت همان "رده‌های اطلاعاتی" می‌باشند. سوال ۸۰ - مفهوم اطلاعات کامل یا کتبی و اطلاعات ناقص

بازگشت؟ جواب: اطلاعات کامل یا کتبی عبارتند از اطلاعاتی که مستقیماً به دهن می‌رسد و دهن را قادر می‌سازد که مستقیماً به رزمندگان خبره وارد نماید. به عنوان مثال آدرس یک بانک یا محل قرار یک رزمنده، اطلاعات مستقیم محسوب می‌شود و دهن ما کتب اطلاع از آنها

* رادیوی بی سی شامگانی * اخبار *

* در ایران روزنامه های تهران مطالبی را انتشار داده اند که میگویند از اسناد محرمانه سازمان چریکی و ضد دولتی مجاهدین خلق بشمار میرود گفته میشود اسناد مزبور حاکی از وجود نفاق و خیند دستگی در صفوف سازمان مجاهدین خلق است. یکی از این اسناد اعلامیه ای است بقلم آقای پرویز - تقیوی رهبر یکی از گروه های اشعاعی مجاهدین که در آن بنبر مساجد مجاهدین علیه رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۱ را اشتباهی عظیم توصیف کرده است. یک منبر نگار بی سی در تهران میگوید که گزارش ها غیر رسمی حاکی از وجود جناح در درون سازمان مجاهدین است که برای کسب نفوذ بیشتر با یکدیگر رقابت میکنند.

* حزب دمکرات کردستان ایران کناره گیری این حزب از شورای ملی مقاومت نیروی مخالف رژیم ایران در تبعید را اعلام داشت. در اعلامیه ای که از سوی حزب دمکرات کردستان ایران دربار رسد انتشار یافته است علت این کناره گیری، اعتراض به آنچه که رفتار غیر دمکراتیک شورای ملی مقاومت توصیف شده، اعلام شده، در اعلامیه، این حزب در افزایش شورای ملی مقاومت که رهبر فعلی آن آقای مسعود رجوی است آینه های ندارد.

وسط‌های پرده سوم

مدای بلدک افق میشود. لحد نشینی بانک کونه رجبخان را طرف بالا می‌کند و خطاب به محمودخان ابوعطا که چند لحظه قبل وارد شد...

درود. می‌بسی ابوعطا، اطاعت تشکیلاتی یعنی این، درک ایندولولوژیک از این بهتر امکان ندارد. برای ابوعطا آگاهی از این راز است...

رجب خان اهلی الفانی با خود زمزمه میکند: چشم عام است از لیل دلخواه کارم به کام است الحاد...

محمودخان! فوراً با کنگره آمریکا، مجلس عوام انگلیس، شورای فرماندهی عراق، انجمن همسازان سوئد، پارلمان اروپا، بین‌الملل سوسیالیستها و خلاصه همه جاهایی که می‌تواند...

محمود جان ابوعطا صبح مرا بدست و میگوید: حاجت رجب خان از آنجا که او را عالی رتبه می‌دانستند...

در این لحظه و که بجهت از کونه و کنار صبح ظاهر میشود. یکی دستمالی را که بدوشش بسته است تا کور خنک، باز میکند. دیگری دستی را که تا حد لخته قبل چلای بوده حالت اول برمیگرداند...

محمود جان ابوعطا نگاهش به طرف می‌کند و فرمان، بارانهای صبح و شش با بشری است. رجب خان: لحد درونکته، نمی‌میسوزد...

محمود جان ابوعطا: فرمان طبق معمول تماشای اطلاع‌دهنده بدهد. نام امضاء و بخش می‌کنیم...

محمود: درود بر رجبخان سلام بر ابوعطا رجبخان: مشکرم. عرض به حضور مسوز...

رجب خان: به ... از برای همین ساله بودی بوسه آمد خوشحاله سرکار خارا خان، عسر تکاملی رهائی را ندید می‌بیند و تقریباً تمام در کار بنده می‌رسد و کار نوین ایندولولوژیک برکت دارد...

ارتقاء نوین ایدئولوژیک یا وصلت رجبعلیشاه درپاریس

تألیف: امجد شهباز و جواد کوهانی

قسمت آخر

درپاریس نگران است که شاید با در جریان رهبری با مشکل روبرو شویم و از آن گذشته جبهه متحد شد خلق بر ایران حرف دربیانورد...

محمودخان ابوعطا: غلط می‌کنند آقا ... غلط می‌کنند. اصلاحات باید بر بندهای خورده بود و با راهی که ازین راه می‌گذرد...

مبارزخان که قدری متعجب حالت کشیده است لبی گاز می‌گیرد و با صدای غریبی می‌گوید: می‌خواهم شک دوستش دارم روم لبه...

درود بر تو خواهد شد سلام بر برادر و زوجه درود بر مبارزخان سلام بر رجب خان و در حالیکه رجبخان را سردست بلند کرد...

در همین حال عباس آل دوزخه از سمت خارج می‌شود و رجبخان که متوجه شد حالت می‌برد...

آکار دوزخه را کوه می‌کند بجهت شروع میکنند یک ... دوزخه ... اشب چه شایسته شب هراد است امشب...

مبارز و مبارک عروسی شاهانه جشن بزرگانه

رده آرام آرام کشیده می‌شود و تمامانچیان خودشان را برای خروج از سالن آماده می‌کنند...

محمودخان ابوعطا: غلط می‌کنند آقا ... غلط می‌کنند. اصلاحات باید بر بندهای خورده بود و با راهی که ازین راه می‌گذرد...

مبارزخان که قدری متعجب حالت کشیده است لبی گاز می‌گیرد و با صدای غریبی می‌گوید: می‌خواهم شک دوستش دارم روم لبه...

درود بر تو خواهد شد سلام بر برادر و زوجه درود بر مبارزخان سلام بر رجب خان و در حالیکه رجبخان را سردست بلند کرد...

رجب خان: به ... از برای همین ساله بودی بوسه آمد خوشحاله سرکار خارا خان، عسر تکاملی رهائی را ندید می‌بیند و تقریباً تمام در کار بنده می‌رسد و کار نوین ایندولولوژیک برکت دارد...



بهنگام اعلام (وضعیت قرمز) موارد ایمنی و خاموشی را کاملاً رعایت کنید

روابط عمومی شهرتانی جمهوری اسلامی ایران با صدور اطلاعیه‌ای از کلیه شهروندان خواست تا در مواقع اضطراری وضعیت قرمز را کاملاً رعایت کنند...

در روابط عمومی شهرتانی جمهوری اسلامی ایران بر این تأکید می‌شود که در مواقع اضطراری وضعیت قرمز را کاملاً رعایت کنید...

کشف ۱۳ کیلو شروئین و شیره در مشهد خبرنگار کیهان - ۶ کیلو شروئین و شیره قاچاقچی مواد مخدر در مشهد کشف شد...

کشف ۱۱ کیلو مواد مخدر از قاچاقچیان توسط مأموران ژاندارمری شهری خبرنگار کیهان - ۱۱ کیلو و ۷۹۷ گرم شروئین و حشیش توسط مأموران پاسگاه ژاندارمری شهری کشف شد...

کشف ۳ قاچاقچی مواد مخدر در نیاوران تهران بنام افتادند خبرنگار کیهان - ۳ قاچاقچی مواد مخدر در نیاوران تهران کشف شدند...

یک سر بریده در پس‌قلعه کشف شد شمیران - خبرنگار کیهان: یک سر بریده توسط مأموران پاسگاه ژاندارمری اویس در پس‌قلعه کشف شد...

کشف ۱۱ کیلو مواد مخدر از قاچاقچیان توسط مأموران ژاندارمری شهری خبرنگار کیهان - ۱۱ کیلو و ۷۹۷ گرم شروئین و حشیش توسط مأموران پاسگاه ژاندارمری شهری کشف شدند...

ازدواجی تازه در حومه پاریس

خبرگزاری فرانسه پاریس از مجامعین خلق متیم پاریس گزارش داد محمود رجوبی و همسرش این سازمان بیست و هفت روزگی با هم قهر عثمانلو همسر مهدی ابریشمی عضو دیگر سازمان ازدواج می‌کنند...

محمود اول مسعود رجوبی و همسرش این سازمان بیست و هفت روزگی با هم قهر عثمانلو همسر مهدی ابریشمی عضو دیگر سازمان ازدواج می‌کنند...

توسط مأموران ژاندارمری شهری ۱۱ کیلو مواد مخدر از قاچاقچیان کشف شد خبرنگار کیهان - ۱۱ کیلو و ۷۹۷ گرم شروئین و حشیش توسط مأموران پاسگاه ژاندارمری شهری کشف شدند...

کشف ۳ قاچاقچی مواد مخدر در نیاوران تهران بنام افتادند خبرنگار کیهان - ۳ قاچاقچی مواد مخدر در نیاوران تهران کشف شدند...

یک سر بریده در پس‌قلعه کشف شد شمیران - خبرنگار کیهان: یک سر بریده توسط مأموران پاسگاه ژاندارمری اویس در پس‌قلعه کشف شد...

انگلیسی با استادان خارجی ۲۲۹۹۰۲-۲۲۹۹۰۴ خصوصی

باید گفت برامتی این هم میگویند تحول وارسته
در فرهنگ تقایم شده می شود. و سالی که نکوست
از بهارش پیداست! اگر استگونه اصمالت ارتقاء نویسن
ایدئولوژیکی است باید منتظر نتایج و فواید این انقلاب
در آینده نه چندان دوری بود. ارتقاء و تحولی که بالبال
حسران، اصلاح روابط آزاد زن و مرد، گسترش رفتن
روسیها و تبدیل شدن شلوار ها به دامن، عرضه کردن
دختران در کنار خیابانها برای نمایش و همسایگی
با همسرهایش و شرکت در مجالس و شبخیزیهای آنان
صورت گرفته است. بدون شک کمال هوسرمان
در ساختن سیستم دیکتاتوریک فرزند لوپنی را عرضه
خواهد داشت که رهبری آینده را کسب خواهد کرد
و این چیزی است که هیچ کس جز منافقین آنرا
درک نشوایند نمودا و سرولشت منافقین همان
سنت لاپزال الهی است که در طول تاریخ جاری
بوده است. و مگان طایفه الذین اساء السوءین ان
کذبوا بآیات الله

تهدت هایی که بوی زدند قیاس کرده! البته شاید
همانطور که لیزر و بنی صدر افشاء کرده است،
خانم مریم رجوی نیز قیاس آستن شده بودند که
ایشان چنین قیاس شیطانی را پیش می گیرند!
براستی چرا منافقین که مدتها پیش از چار خود را از
اسلام ارتجایی و زندگی اولیاء الهی اعلام کرده بودند،
اینک مسلمان دوخته شده و زاهد و عابد گردیده و در
پوششی از هیاهو و در یک مشاعره انقلابی از چپ و
راست آبه و روایت و قصص انبیاء و اولیاء الهی را بلند
می کنند؟ چرا بنام خدا و خلق فرمان ایران و جایش
را به بنام خداوند بخش مهربان می دهد؟
و چرا برای یک چنین عمل زشت و بی سابقه در
فرهنگ اسلامی، مسلسل وار آبه تحول می دهند؟ و
خدا و پیامبران و اولیاء پاک و مطهر را به شهادت
اعمال زشت و تنگین خود می طلبند؟
در کجای اسلام ارتباطهای جنسی از این قبیل،
ارتقاء و انهم از نوع اعتقادی شمرده شده؟ البته به
جز در دین منافقین که بشرمانه و بدون هیچ
کمندی آبه تطهیر نیز برای آن می آورند؟

منافقین چنان در لجنزار و گنداب درون خود غرقند
و چنان در اینگونه اعمال شنیع غوطه خورده اند که
ناچارند برای پوشاندن پلیدیها و کثافتت های درونی،
لبای از پستی و شرف دیسگران را بر روی آن بکشند
و باستان بوج و بی مایه و توجیه و قیاسهای شیطانی،
زشتی و تنگ و رسوائی عمل خود را مخفی سازند، غافل
از اینکه همین توجیهات و گرد و خاکها و مسلمان نامیها
برای انسانهای آزاده و با ایمان کیش از پیش شناختار
آنها را می نمایاند. باید پرسید که آیا اینگونه اعمال
نشان اعمال دین شناسان و انعام نعمت خدا بر شماست؟!
این توجیهات جز در فرهنگ ضد اسلامی و ضد فطری
منافقانه و ردیانه نمی گنجد و اسلام و مسلمانان اصاحت
ایدئولوژی و عمل شما پاک و مطهر است.

ایدئولوژی ازدواج آزاد!

خود من که بعضی اوقات تحت تاثیر تبلیغات دوستان
ندانان یادستان دانا قرار می گرفتم، خیلی پرمهلا را
از جلوی چشم من به کناری زد...!!

محمود مطهری یکی از سران سازمان، آبه تطهیر
(در مورد اهل بیت پیامبر (ص)) را درباره این عمل بکار
برد و محمد حیاتی آبه اكمال دین (در مورد ولایت

حضرت علی (ع)) را بکار گرفت و وذا کسری و آبی
پیرامون آزمایش و ابتلای ابراهیم (ع) را یادآوری کرد
ابریشمچی اعلام کرد که با تمام ظرفیت و درک

ایدئولوژیکی به این ازدواج تن داده و سپس آبه
والحمد لله الذی هدانا لهذا... (شکر خدایی را که
ما را به این مرتبه هدایت کرده) فراتت نمود. دختر

سیاسی سازمان این عمل را نقطه عزیمت یک جهش
و انقلاب ایدئولوژیکی درونی و روحی زن و مرد و توصیف
کردا و آنرا بازواج حضرت رسول (ص) با همسر سابق
فرزند بن حارثه مقایسه نمود!!

آقای رجوی و رهبر منافقین طی یک سخنرانی
طولانی که در آن بیش از هجده آبه و داستان
انبیاء و اولیاء پاک گرفته شده، ازدواجش با همسر
دیگری را با آستن شدن حضرت مریم (ص) و

و اذا فعلوا فاحشة فالوا و جدنا علیها ابائنا والله
امرنا بها، قل ان الله لایامر بالفحشاء، انقولون علی
الله مالاتملون

و قرآن - سوره اعراف
هو انگاه که عمل زشت آشکاری انجام می دهند،
گویند: گذشتگان ما نیز چنین می کردند و خدا ما
را به آن اجازه داده است. بگو: خدا به فحشا فرمان
نمی دهد، آیا بر خدا آنچه که نمی داند، می بینید؟

چند روزی از اعلام همزدن شدن سریم سفدانلو
(همسر ابریشمچی) با رجوی، رهبر سازمان منافقین
نمی گذشت که ناگهان سازمان اعلام کرد رجوی با
همسر ابریشمچی، ازدواج کرده است در حالیکه فاصله
زمانی مطلق از همسر سابق و عقد ازدواج جدید تنها ۲
روز بود!

در پی این مسئله سازمان شروع به تبلیغات برای
زدودن آثار سوء این ازدواج بی سابقه نمود و آنرا یک
و ارتقاء نوین ایدئولوژیکی نامید. ۶۰ تن از سران و
امضاء دفتر سیاسی سازمان نیز تأیید نامهای برای این
با اصطلاح ازدواج صادر کردند در تمامی اظهار نظرهایی
گویند که در ضمن حکایت از مسئله دار شدن بیشتر
این افراد می نماید، از تحول ایدئولوژیکی نام برده
شده. بعنوان مثال وعلیا و محمد خیابانی، در این باره
چنین گفتند:

بدون شک ایجاد این انقلاب ایدئولوژیکی آفتدر
وسیع و گسترده است که فهم و درک آن توان صلاحیت
ایدئولوژیکی و تکنیکلانی بالای را طلب می کند و اقدام
انقلابی پر جسار آن، آفتدر با عظمت است که مرزهای
ایثار و فدا را در هم شکسته... و البته این از کسی ساخته
نمود مگر شخص شما!!

خلیل و شاهی چنین می گوید: تصمیم ایثار گرانه
شما سه نفر حقیقتاً چنان مرا تحت تاثیر قرار داد که
توانستم حرفی بر زبانم جاری کنم... اول برای شخص

در امتداد وقاحت

به دنبال با اصطلاح ازدواج و رهبر منافقین با همسر
ابریشمچی، سازمان با هوچیگری سعی کرد تا
عمل و وسعت و فساد و شساعت عمل خود را
پوشاند. در همین امتداد شاعری که به تازگی
ویکتبه بر اثر و ارتقاء نوین ایدئولوژیکی، معنای
مذهب و پیشش توحیدی و اصول خداوندی را
در ک فرموده اند! با سوءاستفاده از نام مقدس
حضرت مریم (ص) شمیری را سروده و همراه با
نامهای عاشقانه به سریم و مسعود در نشریه
منافق به چاپ رسانده اند. در اینجا گوشههایی از
این نامه و شعر و قبحان وی را همراه پاسخی در خوره
می آوریم: (پراختها از خود شاعر است:

مسعود باز یافته من (یعنی شاعر عصر جاهلیت
تا دیروز) سلام و ترا می بوسم... می دانی مسعود من
میج وقت جرات نکردم خود را مجاهد بدانم... تا
دیروز فکر می کردم که سازمان مجاهدین سازمانی است
که انقلابی است و خلی مستها، مثلاً در کنار سایر
سازمانهای انقلابی با ضرب ده یا صد می سبب و در
این رابطه نه معنای توحید را می دانستم و نه به آن
اعتقاد واقعی داشتم. تا دیروز نه بر خدا به درستی
چشم گشوده بودم و نه به مذهب... تا دیروز معنی شعار
روحانی زن را که سازمان آن را سر داده بود هرگز
نفهمیده بودم...

و با عقل خرد بین و خرد گبر خود می گفتم آخر
می شود ره جدساله را بکشی رفت... تا دیروز رهبری
سازمان را هرگز نشناخته بودم، نه ترا نه سریم را نه
مهدی را... نه تا دیروز واقعا در جاهلیت سیر و صیاحت
می کردم... تا دیروز در رابطه با شناخت بسی چیزها
در جاهلیت بودم در رابطه با تصویر هاشورا و پرورشی
هدایت که استخوان مرا گزراوند... در رابطه با اینکه
مجاهدین چگونه... در راستای پیش خود فقه و اصول
ارتجایی را می سوزانند و پیشی نوین بنا می نهند بر
پایه اصول خداوندی و قرآنی و خیلی چیزهای دیگر...
بنام تو (سریم) و برای شما سه تن که بی شک از آن
۳۶ مرد عادل در روی زمین هستید... ولی فکر می کنم
که این داستان کمی ناقص است. در میان این ۳۶ تن،
زنایی نیز وجود دارند...!!

در این شب شگفت
در این شب مقدس
در این شب آخر
فراتر از «خون»
چیزی از «خون» می شکوفد
و فراتر از «مرگ»
چیزی از «مرگ» سر بر می آورد
...
اینگ...
سکوی نقره ای ماه
و اینک
ستارگان رازناک خاموش
تکرار می کنم، تکرار می کنم
و نه نام راه
و عربان می شوم
پوسته را بجای نهادم...
و ناز و عربان می شوم
عربان می شوم، عربان می شوم...
و می نوشم، می نوشم، می نوشم



ار آن عشق...
و خوشام تو
خوش نام تو مریم
خوش تیغ نام تو که اشب
تا رو بود ترسهای تاریک مرا از هم می گند
و خون سدرس مرا بر خاک جاری می کند... (11)

در امتداد وقاحت

خورشید
از شرم حادله گلگون است
و ماه
چیزی به صبح نمائده
در پشت ابر تیره اندوه می چند
تا این فیج ترین و الفه را
وقتی که دیدگان کودکانه تنها
تن را به روشنای روز می ساید
زخمی دگر بر دل نشانند

دردی بزرگ
درمن
درمن
درمن
انبوه می شود
شرمی عظیم
نفرین به شاعری که مدح و ولایت گوید
نفرین به من
باید پلیدی باشی و هست
باید پلیدی باشی و زشت
باید که اسب توانت را

تا چهارسوی ولایت بتازانی
که بتوانی
در امتداد نام فلانی
ترا نه برخوانی
باید ندیده باشی
باید نخوانده باشی
باید
مردانگی گسره باشد در تو
باید
مفهوم و عشق و تقدایی
و تقدس «سریم» را
در آیههای طهارت
از یاد برده باشی
تا این چنین مسوائی
در امتداد ناب...

نفرین به شاعری که مدح و ولایت گوید
نفرین به من
تهران
حتم اردیبهشتماه ۶۴

قیاسهای شیطانی

اندر حکایت قیاسهای منافقانه

کار باکان را قیاس از خود مگیر
گرچه باشد در نوشتن شهر شهر
اشقیاء را دیده بینا نبود
تیک وید در دیدشان یکسان نمود
همسری با نیاه برداشتند
اولیا را همصو خود پنداشتند
گفت اینک ما بشر، ایشان بشر
هر دوی ما بسته خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از همی!!
هست لرفی در میان بی منتها
هر دوگون زنبور خوردند از عمل
تیک شدان نیش وزین دیگر عمل
هر دوگون آهو گها خوردند و آب
زین یکی سرگین شدوزان مشک ناب
سدهزاران این چنین آشیا! بین
فرشتان هفتادساله راه بین

این خورد کرده پلیدی زوجه
وان خورد کرده همه نورعنا
این خورد زاید همه بغل و حصه
وان خورد کرده همه لوراحه
این زمین پاک وان شورست و به
این فرشته پاک وان دیوانست و ود
هر دو صورت گر به هم ماند روایت
آب تلخ و آب شیرین را صیاحت
چیز که صاحب ذوق کاشناسد بیاب
لوشناسد آب خوش از شور آب
سامران با موسی را استیزه را
بر گرفته چون همای لومنا
زین همه تا ان همه فریست زرف
زین همه تا ان عمل راهی شگرف
لعت الله این عمل را در فلها
رحمة الله ان عمل را در فلها
کاروان اندر می بوزینه طبع
افنی آمد دیون سینه طبع

هر چه مردم می کند بوزینه هم
ان کند گر مرد بینه دم پدم
او گمان برده که من کردم چو او
فرق را کی داند آن استیزه خو
این کشد از امر وان بهر ستمیز
بر سر استیزه روپان خاک بیز
ان منافق با موافق در تمایز
از بی استیزه آید بی نیاز
در نماز و روزه و حج و زکات
با منافق، مؤمنان در بردو مات!!
مؤمنان را برد باشد عالیت
با منافق، مات اندر آخرت
هر یکی سوی مقام خود رود
هر یکی بر ولی نام خود رود
مؤمنش گویند جانش خوش شود
گرمناقی تندو پر آتش شود
نام او محبوب از ذات و دست
نام این میخوش از افات و دست

گرمناقی خوانیش این نام دون
همچو گر دم می خند در اندرون
گره این نام اشتقاق دوزخست
پس چرا دروی طاق دوزخست؟
بهر تلخ و بهر شیرین هم عنان
در میانان بر رخ لایفیان!!
چون بسی ایلیس آدم روی هست
پس به هر دستی نشاید داد دست
آن شراب حق ختمش مشک ناب
باده را ختمش بود گندو صذاب
دمولوی

۱- صبی کوری و کوردلی
۲- اشباه چیزهای ظاهرا شبیه به هو
۳- صری ستمزهجویی و دشمنی
۴- پرومات و بردن و باختن، مرگ
۵- لایفیان (آبه قرآن) حائل و فاسلهای که میان دو
دربا وجود دارد برای اینکه به دیگر سجاوار نکشند و
در هم نیایند

پس از طوفانی گیم فتنی و غیره سعی نمودیم از رجوی سازمان مجاهدین خلق در تاریخ ۲۲/۲/۶۳ خبر ازدواج همسر ایرشیمی (سریم عضدانلو) را با رهبر سازمان اعلام نمود و به دنبال آن دفتر سیاسی و تعدادی از اصفاء تبریکات خود را ارسال داشتند. محمود و همسر رجوی در اطلاعیه مشترکی با تاکید بر ضرورت این ازدواج اعلام کردند:

«هر مسیخر خدا و خلق و به خصایر ضرورت ایدئولوژیک و تشکیلاتی و مثبت انقلاب نوین مردم ایران را که مظهر مشیت الهی است پذیرفته و با سرافرازی و سربلندی و سلسله مراتب شرعی تصمصیم به ازدواج گرفتیم»

«ایریشیمی» که یکی از اصفاء کمیته مرکزی بشمار می آید نیز به همین مناسبت اعلام کرد: «با تمام ظرفیت و درک ایدئولوژیکم از اینکه انتخاب شرکت در این تصمصم گیری مبارک عقیدتی تصمصم شده خدا را مبارکبادم»

این ازدواج انجمن حتمی بود که متعلقین رسماً همسر ایرشیمی را با لفظ «سریم رجوی» یاد کردند اما ظاهراً در پایان کارشوخه شدند. از نظر شرعی

اشکالاتی بوجود آمد (به دلیل عدم داشتن عده) لذا این مسأله را تصحیح کرده ازدواج اعلام شده را به ماه زوئلی آینده حواله کردند (البته برای ختمی نمودن تبلیغات احتمالی جمهوری اسلامی ایران، و گرنه سازمان از پیش اسلام ارتجاعی وارد کرده و میان مقام زن در پدگاه سازمان اسلام امام خمینی تفاوت همیشگی قائل گردیده بود)

لازم به توضیح است که همسر سریم رجوی پیش از اعلام ازدواجش به «همردانی» رجوی انتخاب شده بود

و رهبر متعلقین، این انتخاب را یکی از عالیترین دست آوردهای عقیدتی و تشکیلاتی سازمان دانسته و گفت: «این انتخاب و تصمصم ناظر بر آن که توسط دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان اتخاذ شده است یکی از عالیترین دست آوردهای عقیدتی و تشکیلاتی جمیع بندی جامع (سیاسی، نظامی و تشکیلاتی) چهارمین سال زمینه تشکیلاتی است که در همین حال مابین دوران نوینی از انقلاب سازمانی - ایدئولوژیک ما در مسیر رهائی تاریخی و اجتماعی زن بطور اعم و در مسیر ارتقاء زن انقلابی و پیشانی مجاهد خلق بطور اخص می باشد»

رجوی می افزاید:

«پس بایستی تصور کنیم که بنوعی سوازیان عقیدتی و تشکیلاتی مجاهدین خلق ایران مسامحهگانه در جریان مبارزات انقلابی خود به تقسیم بندی و جداسازی تشکیلاتی زن وارد از یکدیگر (جداسازی ارتجاعی (امام) خمینی و چه از مسوازی زن گریزانه ابتدائی) معتقد نبوده و نیز و قبح داریم که در سازمان ما، بویژه در راس رهبری آن زمینهای برای استگونه دوگانگی ها وجود سازد»

و همچنین وظیفه خودی دانم بطور اخص به همسرش برادر مجاهد مهدی ایرشیمی نیز تبریک گفته و برای هر دوی آنها دو مسیر خفا و خلق آرزوی رستگاری کنیم»

(محمود رجوی ۷ بهمن ۶۳)

۵۰ روز بعد، یعنی در تاریخ ۲۷ اسفند ماه ۶۳، رادیو مجاهد با آب و تاب و طی یک تفسیر و تحلیل طولانی و مضطربانه از ازدواج مریم عضدانلو با محمود رجوی خبر می دهد. در این تفسیر نیز سخن از روح فکری جدید سازمان، و دست آورد عظیم و شگرف ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن متعلقین است. رادیو متعلقین، ابتدا از واپسارها و باز خود گذشتگیها مهدی ایرشیمی سخن گفته و سپس به عظمت ازدواج محمود و رجوی با مریم عضدانلو که از مهدی ایرشیمی دارای یک فرزند دختر ۲۵ ساله است می پردازد:

«این طلاق (جدالی ایرشیمی و همسرش) که طرفین آن با یکدیگر در منتهای سازگاری عقیدتی و سیاسی و اخلاقی بنظر می برسد، نخستین طلاق در میان هزارها هزار ازدواجی است که طی سالها گذشته بین اعضای مجاهدین صورت گرفته است. طلاق که از جهت ایدئولوژیک، و اخلاقی، است راهمنما و حجت پذیرد، در میان تمامی فرمانها و حواسما و از خود گذشتگیهای مجاهدین محسوب می شود»

براستی بر این کار حساسه انگیز نباید تنها نام طلاق گذاشت، بلکه باید آنرا در فراسوی لهرمانیها (۱) حاکی از ازدواج با ارزشهای والا دانست و بدان مناسبت با خضوع و احترام به برادر مجاهد مهدی ایرشیمی و همسر سابقش خواهر مجاهد مریم عضدانلو تبریک و نهایت می گوئیم. این رادیو همچنین در مورد چگونگی انجام ازدواج میگوید: «دفتر سیاسی سازمان پس از خاتمه بحثهایش، ضرورت اجتناب ناپذیر ازدواج بین مریم و محمود را که مورد تاکید و موافقت برادر مجاهد مهدی ایرشیمی و خواهر مجاهد مریم عضدانلو قرار گرفته بود رسماً با محمود مطرح و به او پیشنهاد نمود. دفتر سیاسی سازمان پذیرش ازدواج با سریم از جانب محمود را، روح فکری جدید سازمان بشری سیاسی حساسه اش دانسته و آنرا برترین و خطیرترین (۱) کار دوران مبارزات و حیات سیاسی تاریخ رهبری محمود بر سازمان مجاهدین میدانده»

در انعکاس این خبر که طی یک تفسیر طولانی و همراه با سرودهای زیاد از رادیو مجاهد پخش شد اصراز فوق العادای بر ایدئولوژیک و انقلابی آن بودند این ازدواج شده است. نویسنده این تحلیل، با قسم و آه

و اصنام و رهبانان کردن های بی درهسی و باصطلاح و شاهده آن آوردن از تاریخ می می کند تا به نشوونده، بقولاند که این حرکت «ضرورت انقلاب نوین» آن بوده و جای آن دارد که «خلق فرمان» آن به این شاه و کاره طیفه پیشترها که «عقلی سرین» اوتوری انقلابی آن بوده و با مهارت و نبوغ و علم غم خرافه های ارتجاع از ولایای تاریخ! بیرون کشیده شده است انتخاب کنند اینهمه اصراز و ابرام برای بسولاندن و فحشاء نشان میدهد که خود آقاها نیز می دانند چه دسته گلی به آب دادند! تمامی اعضای رده بالا اعم از کادری مرکزی، اعضای دفتر سیاسی، تحت مرکزیت و... طی اطلاعیه های جداگانه و با نام و امضاء مشخص گردید

نوعی امتیاز محسوب میشده است بخود نسبت داده و اگر بصورت تعارف از دیگران سخنی بمیان می آمده

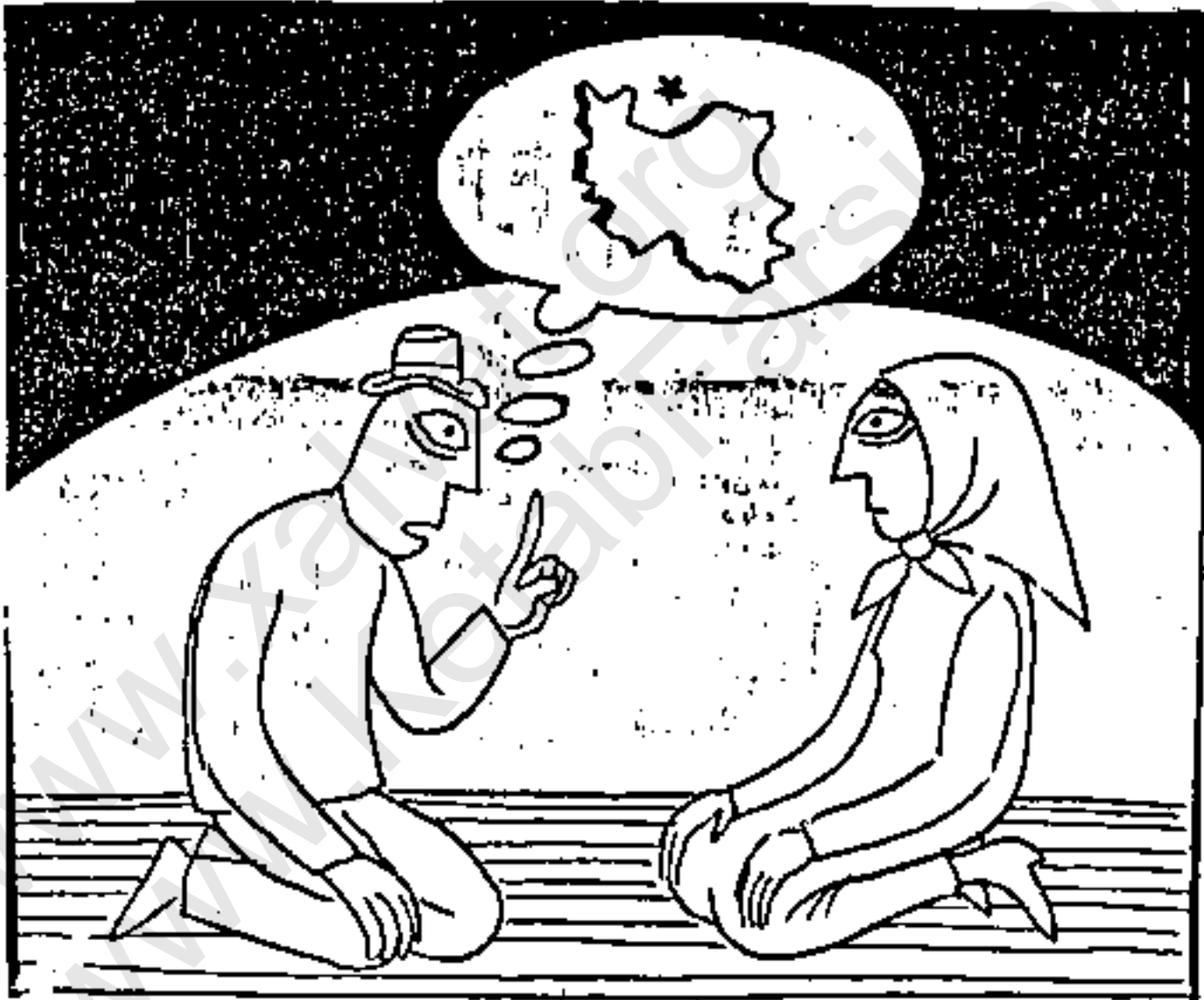
بسیار هم این سبب را به رجوی خود را بران غلبه می داده است اما در این مسئله رجوی

سعی کرده است که دهایی همه را بسیمان بکشد و معمولاً طوری وانمود کرده است که گوئی صرفاً محفل

گذاشت، بلکه باید آنرا در فراسوی لهرمانیها حاکی از ازدواج با ارزشهای والا دانسته و بدان مناسبت با

خضوع و احترام به برادر مجاهد مهدی ایرشیمی و همسر سابقش خواهر مجاهد مریم عضدانلو تبریک

ازدواج دمگرا تیک!؟



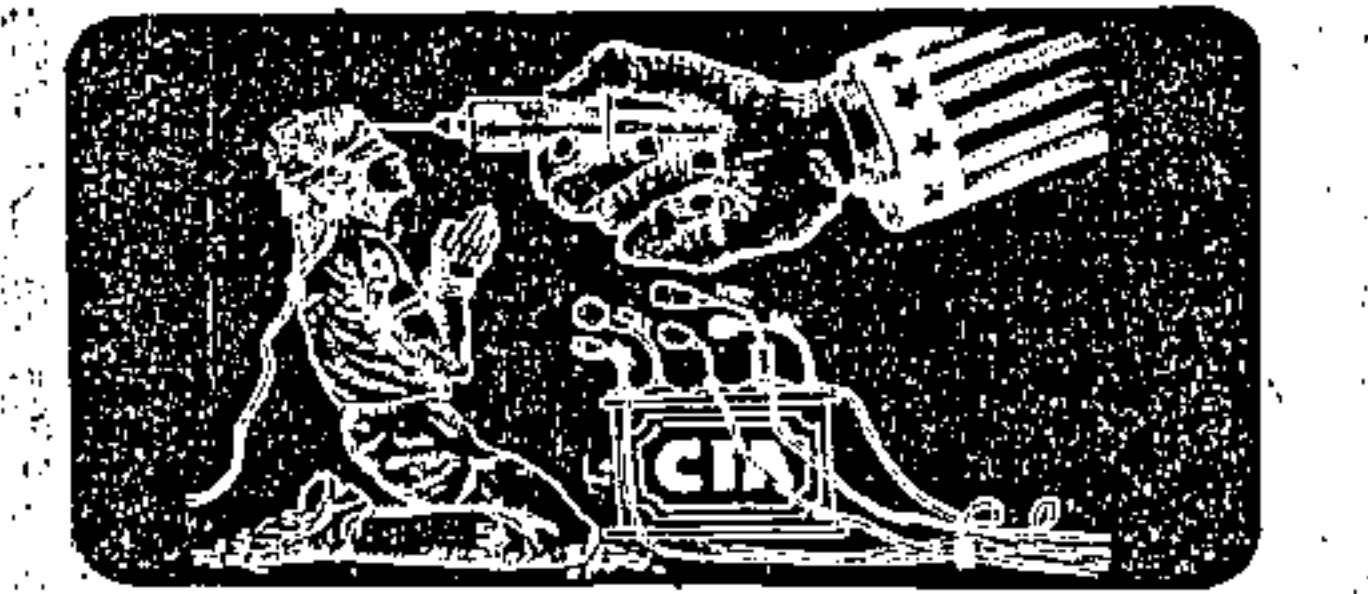
مشورت و خود این ازدواج را تبریک گفتند با توجه به اینکه سازمان تاکنون از نظر اطلاعاتی به پنهان کاری

در زمینه مشخصات اعضاء کادری مرکزی، شاخه ها و مستوفین و رده های تشکیلاتی آنان اهمیت داده و از افش کردن آن شدیداً اجتناب ورزیده است، پس اگر

می توان لهرمد که ابتدا و قبح فحشه پاندازای است که رهبری سازمان حاضر شده است برای پوشاندن آن الزامات تمامی اعضاء و کادری بالا را با نام و مشخصات

ورده تشکیلاتی برای تاکید به شهادت بطریق تاکنون در، روش معلوم متعلقین - همانطور که لازمه خصصه های زشت اخلاقی اینگونه افراد است بر این

بوده است که تمامی اصنام و حرکتها را که باصطلاح



اصراز کادری مرکزی و تصمصم دفتر سیاسی و ملی رجم بول باطنی آن خود به این ازدواج راضی شده است. در تمامی طول این تفسیر رادیویی، بطور مشخص و محسوس کوشش شده است تا از مهدی ایرشیمی همسر مریم عضدانلو، اولاً، نوعی دلجوئی - آن حاصل آمده و بخاطر این عمل انقلابی آن مورد تصحیح قرار گیرد

براستی بر این کار حساسه انگیز نباید تنها نام طلاق سازمان و پیشنهاد و اصراز آن انجام پذیرفته است و طرح این مسئله بگونه ای است که گوئی مسئول سازمان در این زمینه فقط «تسلیم بحثی» آن بوده است»

دفتر سیاسی سازمان پذیرش ازدواج با سریم از جانب محمود و روح فکری جدید سازمان بشری سیاسی حساسه اش دانسته و آنرا برترین و خطیرترین کار دوران مبارزات و حیات سیاسی تاریخ رهبری محمود بر سازمان مجاهدین می دانند. «تفسیر رادیویی متعلقین» با توجه به اینکه مهدی ایرشیمی مسئول دفتر سیاسی سازمان نیز هست، می توان حدس زد که این همه تاکید و اصراز از اینجا آب خورده و برای چیست؟

گویا به دنبال رگود فعالیتها و شکست نظامی سیاسی سازمان و تلاش و تنها اثر تائبو ممکنه اینک رهبری متعلقین برای ایجاد یک سرگرمی جدید برای خود و پالنی های سازمان به دنبال آنترتائوهای دیگری برآمده و به تبادل همسران متحول گردیده و چراغ سبز این خط جدید را زده است! و این مسأله نباید جای هیچگونه تمجیحی باشد.

قرار دادن «سائرتالیم دمگرا تیک» به جای «خدا» و اصول الهی و اسلامی، کمترین لطمه و دستاورد آن، تلاشی نمودن تمامی حلاق فطری و الهی در فرد اعضا و هواداران می باشد. تربیت پالنگان سازمان دیگر فائد خصوصیات اخلاقی گردیده و به مهرها و عناصری تبدیل شده اند که جز عنوان های

تشکیلاتی و شماره و حروف، هیچگونه هویت و شخصیتی ندارند و به راحتی به دستور مرکزیت آدم می گشته ازدواج می کنند و... خلاصه همه حیثیت و هویت انسانی خود را به سازمان می ازوشند.

«سازمان پرستی» و «تشکیلات زدگی» جای هرگونه اعتقاد، تفکر و عیب و خوبی، (به جز تفکر سازمانی و عبودیت در برابر مرکزیت) را گرفته است که نتیجه طبیعی آن بروز فسادهای عمیق و وسیع در سازمان تحت عنوان فریبده مثل «عادی سازی» و «ضرورت انقلاب

نوین خلق» و... است. زن و مرد در این نظام فکری فاقد هرگونه ارزشی بوده و مستحقاً و مستحقاً در تصمصمهای سازمانی و تشکیلاتی فراد، معین و مشخص کننده شخصیت اجتماعی و فردی انسانست، مهرمادری، همسری و فرزندی، محطوفت و خشم، ترحم و کینه و... همه این خصوصیات را خطوط مرکزیت سازمان معین و مشخص می سازد.

بعنوان نمونه، سازمان بعد از مشغولگری و با جذب هوادار، اصراز زیادی به جدا کردن زن و شوهر از یکدیگر و فرستادن هر یک به خانه های نسبی جداگانه و زندگی با زنان و مردان دیگر داشت و در غسال باصطلاح حرکت مسلمانانه این خط با شت و در بسیاری از موارد با تهدید و تهمیل می شد. و همسران سازمان در توجه این حرکت ابراز می داشتند که وجود زن و شوهر در کنار صوفیستهای بورژوازی در رشد داده و به همرفه های شدن مبارزه لطمه می زند. و با در مورد زندگی دختران و زنان شوهردار با مردانی که همسر آنان نبوده و ضرورت انقلاب نوین خلق را مطرح می کردند و این آخر!

اینک سازمان به جای رسیدن است که برای جلوگیری از سرخوردگی هواداران و بساری انطباق وضعیت خود با محیط دمگرا تیک اروپا و آمریکا، دست به چنین اعمال زشت و کثیف می زند و حرف آخر اینکه بیسراستی و بیمنه روشنیست تصمصمات

حیان زن در اسلام امام خمینی و دیدگاههای متعلقین سازمان آشکار شده و معلوم گردیده است کدام وزن و براننده اسلام و نام مسلمانی است، زنی که با چادر و پوشش محبوسانه اسلامی به میدان مبارزه آمده و شاه آمریکا را از ایران می راند و فرزندش را با دسه خویش به جبهه های نبرد شهادت طلبانه حقی علیه بساطل می فرستد و... یا زنی که در خانه های نسبی وسیله

ارتباط دمگرا تیک می شود و وظرفشویی می کند و با حدا کتر جزوه نویسی پیشه می گیرد و با در کنار خیابانهای شهرهای غرب گدایی می کند و برای ارتقاء و تنها اثر تائبو ممکنه آن خود را به معرشت نسایش می گذارد تا رهبران سازشکارش با دستاوردهای

تلفیاتی بزرگتری بزد و بندهای پشت پرده بردارند! و این است سرنوشت سازمان، و سرنوشت تمامی اعضاء و هوادارانی که فریب وعده های شیطانی رهبران متعلق و تبهکار خود را خورند...

* رادیوی بی سی شامگاهی * اخبار

* سازمان مجاهدین خلق ایران گزارشهایی را که در جراید ایران درج شده بود و به بروز چند دستگی در صفوف آن سازمان اشاره داشت مطلقاً دروغین و بی اساس خوانده ^{ست} چند روز پیش روزنامه هائی در تهران مطالبی به چاپ رساندند که بنوشته آن روزنامه ها اسناد محرمانه مربوط به اختلافات درون سازمان مجاهدین بود. اکنون در بیابانه ای که توسط دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران در یارسن انتشار یافته است، گفته میشود که یکی از اسناد معمول بوره است و شخصی که نویسنده سند معرفی شده بسور و پرویز یعقوبی نام دارد، مدتی پیش از سازمان اخبار ج شده است. در بیابانه سازمان افزوده میشود که سازمان اکنون از هر هنگامی یکبار چه تر است.

انعکاس گسترده تظاهرات و فعالیتهای سراسری مردم و هسته‌های مقاومت و نظام

رادیو آمریکا
۱۹۸۵/۴/۸

غلامی: "من هم مثل دیگر هموطنانم که اینجا جمع شدیم، بخاطر حمایت و پشتیبانی از تظاهرات و اعتراضات ضد جنگ و برای صلح، اینجا هستم که پشتیبانی خودمان را اعلام بکنیم." از یک خانم تظاهرکننده دلیل شرکتش در تظاهرات را می‌پرسم. جواب می‌دهد: "این تظاهرات، انعکاس تظاهرات داخل ایران است؛ اگر شاهدش باشید، در حدود چند هفته‌ای هستش که بصورت پراکنده در داخل ایران تظاهراتی انجام شده که خود مردم در استان‌های مختلف و همچنین در استان تبریز این تظاهرات را برپا کرده‌اند." (بخش شعارهای تظاهرات): تاراج و جنگ و کشتار، حکومت خمینی - شعار مردم ما صلح، صلح، آزادی (تکرار شعار توسط جمعیت).

خانم آمریکائی که در این تظاهرات شرکت دارد می‌گوید: "مردم با بی‌انصافی تمام اعدام می‌شوند و بدون تظاهرات و اعتراض نمی‌توان از شر خمینی راحت شد. این دلیل شرکت من در تظاهرات است."

در بخشی از صف تظاهرات عده‌ای که زخمی بنظر می‌رسند، روی برانگارد و عده‌ی دیگری هم روی صندلی چرخدار در حال حرکت هستند. از یکی از مسئولین خبری شورای ملی مقاومت که خود را علی معرفی می‌کند، معنی این صحنه را می‌پرسم، پاسخ می‌دهد: "جنگ ایران و عراق باعث شده که حدوداً ۳ میلیون آواره و نزدیک به یک میلیون کشته و مجروح ایجاد بشود، از این یک میلیون کشته و مجروح، این اجساد که اینجا شما بصورت سبیل و سبیلیک ملاحظه می‌کنید، در حقیقت می‌خواهند نشان بدهند به مردم اینجا که در این جنگ چه ضایعاتی بار آمده."

مردی آمریکائی که در گوشه خیابان ناظر تظاهرات است، احساس خود را چنین بیان می‌کند که: "آنها از شاه ناراضی بودند، حالا خمینی را آوردند که خیلی هم از شاه بدتر است." (بخش شعارهای تظاهرات): تاراج و جنگ و کشتار، حکومت خمینی - شعار مردم ما صلح، صلح، آزادی.

از خانم آمریکائی که به تماشای تظاهرات ایستاده می‌پرسم: آیا دلیل برپایی این تظاهرات را می‌دانید؟ می‌گوید: "می‌دانم خمینی کیست و می‌دانم چه کارهای بسیار زشتی انجام داده و این گروه بر علیه او به تظاهرات پرداخته‌اند." می‌پرسم در مورد این گروه تظاهرکننده چه احساسی دارید؟ می‌گوید: "حمایتشان می‌کنم." در میان تظاهرکنندگان دخترک کوچکی را می‌بینم، نامش نازنین است، در پاسخ به اینکه چند ساله است و در اینجا چکار می‌کند، می‌گوید: "من ۷ سال دارم، آمدم تظاهرات بر علیه خمینی، چون شکنجه می‌کنند، آدم می‌کشند، بچه‌های گوجه‌چینی می‌برند به جنگ و کارهای بدید می‌کنند، مثلاً بعضی کارهاشون اینه که بچه‌ها را از مدرسه‌هاشون بیرون می‌کنند بعد می‌فرستند به جنگ."

در زمینی تظاهرات ایرانیان طرفدار شورای ملی مقاومت در اعتراض به ادامه جنگ ایران و عراق، خبرنگار بخش فارسی صدای آمریکا در بین نیز گزارش می‌دهد: از باعداد امروز (سه شنبه) تظاهرات گسترده‌ای از سوی شورای مقاومت ملی، انجمن دانشجویان مسلمان خارج از کشور و سازمان مجاهدین خلق همزمان در پایتخت‌های چند کشور اروپائی از جمله رم، لندن، پاریس، بن، کپنهاگ و استکهلم برگزار شد. در این تظاهرات که گروه‌هایی از دانشجویان ایرانی دانشگاه‌های خارج از کشور حضور داشتند، برای تماشاگران صحنه‌هایی از شکنجه، اعدام، کشته‌شدگان جنگ و معلولین در مراکز شهرهای یادشده، به نمایش گذاشته شد. تظاهرات امروز مخالفان رژیم آیت‌الله خمینی به منظور اعتراض به ادامه جنگ و کشتار بی‌حاصل جوانان در جبهه‌ها و همچنین نقض حقوق بشر و اختناق برپا شد و سخنرانی‌هایی پیرامون تظاهرات ایرانیان داخل کشور در هفته‌های اخیر بعمل آمد.

تظاهرکنندگان ضمن پیاده‌روی در شهرهای بزرگ اروپا، شعارهایی علیه حکومت کنونی ایران به زبان‌های محلی و فارسی با خود حمل و سرودهایی را در زمینه‌ی مقاومت مردم ایران در برابر اعمال فشار جمهوری اسلامی از بلندگوهای خود پخش می‌کردند. تظاهرات امروز در پایتخت‌های اروپا با پخش

The Washington Post

واشنگتن پست - آمریکا
۱۹۸۵/۴/۸



رادیو آمریکا - ۱۹۸۵/۴/۹

یک گروه مخالف جمهوری اسلامی که مقر آن در پاریس است گزارش می‌دهد که نیروهای امنیتی ایران دست‌کم ۹۰۰ نفر را طی دو هفته‌ی گذشته بخاطر تظاهرات علیه دولت دستگیر کرده‌اند. سازمان مجاهدین خلق می‌گوید: هواداران در تهران و دست‌کم ۱۰ شهر دیگر، مشهد، تبریز، اهواز، شیراز، اصفهان، رشت، بابل، قاشمشهر، باختران و خرم‌آباد تظاهراتی برای انداختن و اعلامیه‌های ضدولایتی توزیع کردند. در گزارش همچنین گفته می‌شود که اعضای فعال مجاهدین خلق بطور موقت ۲ هواپیمای جت F-5 و ۹۰ خودروی نظامی را از کار انداخته‌اند. بیانیه‌ی سازمان مجاهدین خلق بطور مستقل مورد تأیید قرار گرفته است. مسعود رجوی رهبر مجاهدین مردم ایران را به یک ماه اعتراض علیه دولت فراخواند.

اعلامیه‌هایی به زبان‌های مختلف همراه بود. در تظاهرات امروز، مخالفان دولت جمهوری اسلامی با صدور قطعنامه‌ای علیه ادامه جنگ به تظاهرات خود پایان بخشیدند. در این قطعنامه از مردم صلح دوست جهان خواسته شده است تا علیرغم تمایل رژیم اسلامی به جنگ‌افروزی و صدور تروریزم، به خواست صلح طلبانه‌ی مردم ایران هم توجه شود.

تظاهرات و آکسیون‌های باشکوهی علیه

تظاهرات و آکسیون‌های باشکوهی علیه

در ۲۲ فروردین ماه گذشته برادر مجاهد مسعود رجوی طی پیامی خطاب به کلبه‌ی نیروهای مقاومت و مردم صلح‌دوست و آزادیخواه ایران، گسترش اعتراضات و تظاهرات ضد جنگ باشعار "مرگ بر خمینی" را مبرم‌ترین وظیفه‌ی میهنی و مردمی اعلام نمود. سپس در پی اوجگیری اعتراضات و تظاهرات و فعالیت‌های مردم و هسته‌های مقاومت سراسری مجاهد خلق در داخل کشور به مناسبت ماه اعتراض بر علیه جنگ و اختناق و برای "صلح و آزادی"، شورای ملی مقاومت نیز طی اطلاعیه‌ای از همه‌ی هم‌میهنانمان در خارج کشور خواست تا در تظاهرات و آکسیون‌هایی که در ۱۳ شهر بزرگ اروپا، آمریکا و آسیا به‌همین مناسبت برگزار می‌شود شرکت نمایند تا بدینوسیله همبستگی خود را با جنبش سراسری مردم ایران برای صلح و آزادی، اعلام دارند.

استقبال خبرنگاران و حمایت احزاب و شخصیت‌های صلح‌دوست

در همین رابطه روز سه‌شنبه ۱۷ اردیبهشت‌ماه جاری با همکاری فعال اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور تظاهرات و آکسیون‌های مختلفی بطور همزمان در کشورهای انگلستان، آمریکا، آلمان و سوئد، هند، بلژیک، هلند، یونان، دانمارک، سوئیس، اسپانیا و کانادا و انریش با شرکت هزاران نفر از هوطنان خارج از کشور و شهروندان و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی کشورهای فوق‌الذکر برگزار گردید.



نظم و انضباط صفوف تظاهرکنندگان در کنار طرحها و آکسیون‌هایی که به‌ابتکار انجمن‌های دانشجویان مسلمان در طول تظاهرات به اجرا درآمد، شور و حال و جلوه‌ی خاصی به این برنامه‌ها بخشیده بود. به‌نحوی که خبرنگاران ناظران و تماشاگران را تحت تأثیر قرار داده و به تحسین واداشته بود.

در این آکسیون‌ها شرایط اسفبار ناشی از جنگ ایران و عراق (جنگی که امروز فقط رژیم خمینی خواستار ادامه‌ی آنست) از قبیل بمباران مناطق و هدف‌های غیرنظامی و میلیون‌ها آواره‌ی بی‌خانمان، خبل بی‌شمار کشته‌شدگان، مجروحین، معلولین جنگ و اعزام کودکان به جبهه‌های جنگ، سلباردها دلار خسارت و... بطور سبلیک نشان داده می‌شد.

نحوه‌ی اجرای این آکسیون‌ها از کیفیت بسیار بالایی برخوردار بود به نحوی که تماشاگران را شدیداً تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از آنان از یادآوری آنچه بر مردم ایران می‌گذرد بی‌احساس می‌گردد.

نحوه‌ی اجرای این آکسیون‌ها از کیفیت بسیار بالایی برخوردار بود به نحوی که تماشاگران را شدیداً تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از آنان از یادآوری آنچه بر مردم ایران می‌گذرد بی‌احساس می‌گردد.

هنگام حمله عفو معین حرف خوش را
تو خیابانی ستوال می کنی
هر جوی: آقا که و مختارانه حسرت را
انتخاب گردی؟
میتا خیابانی (بلا (۱))

این گونه تناقضات چهره دروین آزادگی و آگاهی عصر زن یا مرد در
سازمان را به ویژه در طول سالهای بعد از انقلاب نمایان می سازد و انقلاب
به ارتقاء نوین ایدئولوژیک در پوشش شعار و جل تشاه پیچیده و تاریخی
و ن و مرد و چیزی جز حیاوری تبلیغاتی و میت بیان سایر حرکات تبلیغی
سازمان نیست. عقل و اجاده این هیاهوی بوج و یادکنی رضایی اشکارتر
می گردد که توجه شود که خود سازمان پیش از آنکه به تجربه و تحلیل و

بنای ایران دیکراتیک همگان با آثار و
هوازی و اجاده این قدم مهم تاریخی پیشتر
اشنا خواهند شد.

الفاظ تهاکیرتره و دیگامتره و «صوف پولادین» که در اعلامیه
سازمان و سخنرانی های رجوی به ولور بجهت می خورد. بسیاری نشاید
تزلزلات و اعتراضات در سازمان به حرکت های اخیر رهبری و سیاست های
ناگام و شکست خورده آن در سازمان است.

در مجموع همانگونه که از سیاق جملات فوق مشخص می باشد سازمان
رهبری در توجیه و استدلال در دلیل و انگیزه ها و تبیین حرکت اخیر، خود
و انتوان و بیانش را ناصر و تراس می بیند. لذا سعی در رسیدن دادن به
حواداران به آینده ناسلوم دارد.

درست فر همین راستا سازمان به استدلال جدیدی برای توجیه اقدام
خود دست می یازد و اگر تا امروز هر گرامت عقل و اندیشه استدلال و
تحلیل سستی می آید و لفظ فرسالی می گرد امروز تا آنکه به شود مدعی

سازمان منافقین

«ک»؛ هساهوی تشکیلات

تبیین اجاد و عمل و انقلاب نوین ایدئولوژیک، برداره و برای روشن
ن معنوی آن کوشش باید صرفا بر شمار پراکنی و وعده و وعده به
کها و بازتاب های عمیق سیاسی- تشکیلاتی آن بر آینده تسکاید و
اصرار دارد.

در تمام تشکلهای تشکیلاتی سازمان رهی روی پیوستگ
نگته بیستونان منصفه حسبت و استبداد کننده
تاکید و توجیه شده است و از سگاه آینده و چشمانداز این ارتقاء و اینکه این
حرکت بتواند وضوحیت ما (مجاهدین) را صدجداں شود است. می باشد
که معور و استن تشیعات وسیع سازمان را نیز همین نکته تشکیل و لغرام
می دهد.

با کتون در پرتو رهبری مسعود خاگر
استاد هی جیش ایدئولوژیک، تشکیلاتی
عظیم دیگری مستقیم که آثار گسترده
استراتژیکی و اجتماعی و سیاسی آن به
موقع خود به صحیحی ظهور خواهد
و شد...
... این جیش عظیم ایدئولوژیک
درون ظرفیت و توان انقلابی معاهدین را
صدجداں نموده و صوف پولادین ما را
هر چه با کبرتر و یگانه می سازد...
(مجاهد (۱))

ماد و وسیع «انقلاب نوین ایدئولوژیک» بردارد،

تاب همای عظیم سیاسی- تشکیلاتی آن در

زار دارد.

در واقع سازمان همان سیاستی را برای تبلیغ و پستی از این حرکت
رگریده که در حران مذاکره با عراق و طاری هزیز آنرا بکار بسته بود.
و شانه های بسیار نزدیک بین این دو حرکت سازمان (ملاقات با طارق
هر بر و صدور بیانه مشترک و ارتقاء نوین ایدئولوژیک) جیشه می خورد.
در آن اقدام سابقین با سرود دستن نظیر گاههای اخلاقی در
دنای سیاست رنج و در محاسبات روابط با دولت ها، به حواداران آثار
و تیرات این حرکت را در آینده و در چشمانداز حرکت شورای ملی مقاومت
و مشرویت جهانی آنرا نوبد و وعده می دادند و لذا بحای استدلال و تبیین
انگیزه ها و عقل صدور بیانه مشترک با دولت عراق با اجانه دادن به آینده
سیاست سکوت را در پیش گرفتند تا با سرور و زمان و فرودکش نمودن
تبلیغات سخنانی و آب از آسیاب افتادن، لیج و زشتی و حسانت این عمل
فراموش و از اجاد آن گشته شود.

درست همین سیاست در شرایط کنونی و در حمایت از اقدام رهبری
و اردواج با همسر ابریشچی نکرار می شود و سازمان سایر پای گذاردن
اگرشدهی اخلاقی و حقوقی طبیعی و معمول انسانها به حواداران وعده و وعده
داده که آثار و اجاده عظیم این حرکت در آینده پدیدار خواهد شد و شدیداً
اصرار دارد تا حواداران با درک و ایمان به این حرکت رهبری، به آینده
امیدوار باشند.

در رهبری رسیده محمود عطالی می نویسد:
«پسین داشته باشید که با اعتقاد واضح به
رهبری این انقلاب دیکراتیک نوین خلق
فهرمان ایران یعنی مسعود و سرپر رهبری
و در پیوند مستقیم با این رهبری و انگو
قرار دادن آن... قادر به اصلاح سبک کار
و قادر به سرخوردن با مجموعه مسئولان
و نهاد های فردی، تشکیلاتی و نظامی و عمل
آنها خواهیم بود...»

و در واقع شکل عمده و مهم سازمان در این رابطه تمهید و جاد افش این
حرکت تازه در اداهان حواداران است شکنی که خود سازمان بصراحت به
آن اصرار دارد و بعضاً به عدم بدیش آن در تیروهای پستی سازمان
اشاره می کند:

و فرماد هی و مسئولین بالاتر معاهدین
امروز ناهدودی (۱) با اجاده این جیش عظیم
ایدئولوژیک درونی که تقریباً و توان
انقلابی، معاهدین را صدجداں نموده
و صوف پولادین و یگانه تر می سازد. آشنا
شدند. فرد: در جریان سقوط معنوم (۱)
رژیم و در حوض مسروران نواری و

که هر گونه بحث و نظری را می داند و بوج می سازد. و بر بدین اشک و بحث
لیست که رهبری و مرکز سازمان که تا به روز از آوردن آینه واحداثت
در مطالب نشر به سخنرانی ها انتقاد می روز بندند و برای حفظ لغام شورا
و جذب افراد لایحه و بی این از رنگ و لعاب مدعیان دادن به مستجاب
حوش دوری می جستند امروزه تا آنکه به شیوه قیاس تشبیه آیات قرآن
و سخنان مسومین را بکنار گرفته سانسف استدلال و توجیه جوشی
و ابروشاندند.

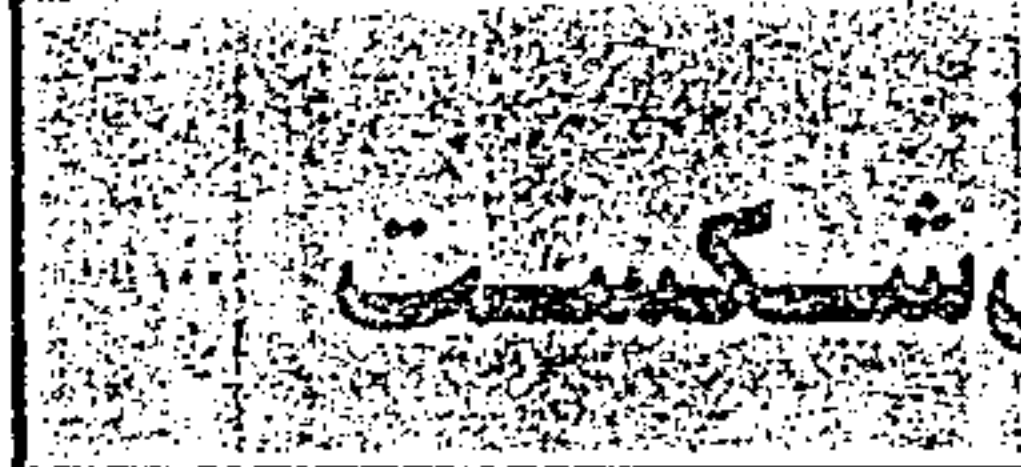
انگیزه و عقل و ارتقا نوین ایدئولوژیک

به این ترتیب هر یک جمع بندی می توان چنین نتیجه گرفت که انگیزه
اصلی سازمان از حرکات و اقدامات اخیر و هیاهو و چشمانداز آفرینی های تازه
بر امون و انقلاب، «سازمان» است. در اینجا نوین ایدئولوژیک
و... چیزی جز شعار و سبک تشکیلاتی و وسیع
و بر سرودها و جهتدار، بوده است که نسبت به نفس انقلاب از اهمیت و
توجه بیشتری برخوردار می باشد.

عقل این تبلیغات وسیع را در محورهای زیر می توان خلاصه نمود.
۱- سرورش گذاردن بر شکستهای سیاسی و بین المللی اخیر و
تلاشی شورای ملی مقاومت، خروج و حدیثی بنی صفر و مستجاب آن
حرکت دیکرات (دور کی اساسی و مهم در شورا) از شورای ملی مقاومت که
درست در اوج حران انقلاب اخیر سازمان به شکل مشخص تر و جدی تری
رسید و شکست طومس و مشهود سازمان در جذب حمایت های خارجی و
تحلیلها غیر واقع بینانه و وعده های بی اساسی سازمان که مستی و مستکی بر
لغام شورا ارائه و پیش بینی می شد و... ضربات و شکست های متعددی را
بر دیگر شورای ملی مقاومت و چشمانداز سازمان بوجود آورد. بر اجاده
پاس و نامیده حواداران و پشتیبانان سازمان و شورا افزوده است امروز
حتی قدرتهای غربی به دلیل درک بر شی و انصیبات فر حسابت صد درصد
شوی از شورا گشته اند، و سر بهما اکثر تشیعات فرمی بر سر روپوشی
شورای ملی مقاومت احترام و اذعان دارند.

به همان نمونه روزنامه انسانی و فرانکفورتر روند شاره می آید باره
می نویسد:

شورای ملی مقاومت که مهمترین
انجاده معاندان و احام خصیصی و پشمار
می آید عملاً فرو پاشیده است... پسین
ترتیب شورای ملی مقاومت تحلیل رفته و
تجا در برگرفته خود اعضا حجاهدین و



به نفی عقل و توجیهات عقلی و استدلالی می پردازد.
در دنای سیاست پیشگی هر کسی که
القیبا بداند از نظرش این عطاق و ازواج
عقلی اظهار و دیوانوار است. در این دنیا
هیج آدم عاقلی از این ریسک ها نمی پذیرد
آنهم چنین ریسک بزرگی...
هر کسی از انضای سیاست سردر پیورده
خوب خواهد فهمید که این کارها القاب
مصلحت روز مانیست آخر این چه عقلی
است! آخر عقل تاجر پیشه که چنین

Logo of the National Resistance Front (NRF) with text: «سازمان»

Official document header with title: «بسم الله الرحمن الرحيم» and various administrative stamps and signatures.

بطور کلی سازمانها مستقیم از آن گردیده
است همکاران و معاهدین سابق اکنون
بدنیال مناقشات با معاهدین هر یک راه
خود را بر گزیده اند.
{فرانکفورتر روند شاره- المان- ۲۴ آوریل
۸۵}

لذا عملاً شورای ملی مقاومت با شکست در صحنه سیاست کنار برد و
تأثیر تبلیغاتی و سیاسی گشته حوش را از دست داده و شکن روز افزون
در سرایشی آنرا قرار گرفته و در صحنه سیاست روز بروز بیرون کشی
می شود و جرم نام دومی برای سازمان نشانگر هیچگونه حرکت جدی در
مستجدان سیاست و انصیبات و انصیبات است.

در همین رابطه سازمان در مجامع و در هیاهو و در هیاهو تشکیلاتی حوشی
و درون سازی و و انقلاب در درون، را در سر لوجه فرامین و دستورات
الزامی حوش قرار داده است.
نمود دیگر این صنف و گریز سازمان در توجیه حرکت خود رشد فرایند
و که خیر انصیبات و مدیحه سرایی و نشر خوبی های گاه بی گاه است که
این دورها از شاعرهای لامذه و بی دین که هر سازمان مدیحه سرایی
ارزواخت رهبری است گرفته تا شاعرهای مظلومان زنده و به حیانی و...
صد امیر صبه به اجادند تا معصما و کسده های رهبری در
توجیه و استدلال حرکت اخیر را جبران و بر طرف نمایند.
از طرفی بعضی روشی است که با حل شدن مسئله عقل و در سازمان
نیر رسیده انفراد و اعتراضات در تشکیلات بر جده شده و انصای حاصل
از مدیحه سرایی ها و نشر حوشی ها و دیوانگاری ها دیگر جانی برای اروپایی
و بحاشه و تحلیل مالی نمی نمایند و دوران جدیدی (دیوانگی) آغاز می گردد

رویدادهای درون تشکیلاتی سازمان مافوق در چندماه گذشته در سراسر تبادل حسیان در سرکوب و رهبری سنتی بر زمامداری نوین سازمان و ملاحظه و انقلاب با ارتقاء نوین ایدئولوژیک سازمانی گسترده و پرسرعت بدنیال داشت و نسبت به حرکات گذشته سازمان (همه برای خود سازمان و همه برای مخالفت) توجه و اهمیت خاصی ایجاد کرده و موجب شد تا نام سازمان، علیرغم اینکه گردهم آید با ناکامیها و شکستها بر آن نشسته بود دوباره در سطح تقریبات و رسانهای خبری مطرح شده البته با هویت و محتوای جدید و دربر گرفته طفرها و اطمینان زندهای در برده رهبری سازمان و مردمان وی این هویت تازه که سرفصل دوران جدیدی برای سازمان خواهد بود و فلسفه های فکری و اخلاقی در اندیشه و رهبری سازمان را شکوفا و منبسط ساخته و انحطاط و سلوط همجانبه و کامل سازمان در هر سه اخلاقی و ارزشها را در پستی شکست رهبر صحنهای سیاست و اجتماع هتداه و توبه می دهد.

هویتی که بومی و سرگشتگی انسان محصور در تشکیلات خود گناه رهبری فاسد و اندیشه انتقادی را روشن تر از سابق به انسان می نمایاند و نهایت و سرباهام محنوم این هویت را که پاهای جز سقوط و هلاکت ندارد به اثبات می رساند.

خریان از حاکم آغاز شد که رهبری، همسر ابریشمی و با همخوانی هر دو طرف خود در سازمان معرفی نمود. این معرفی در ابتدا هیاهویی از جانب سازمان ایجاد و توجه افغان را چندان بخود جلب نمود و در ابتدا یک حرکت ساده و معمول مثل سایر اقدامات تبلیغاتی سازمان بود و حتی در خود سازمان هم باعث تیرگی و تشکر و درود و افرین گشت سرکوب و اصدا به رهبری شد و هیچ تبلیغی را سازمان در مورد آن به اجرا نگذاشت. در سازمانهای و محاصره که بعد از خبر معرفی انتشار یافت هیچ اناری از تحول از دست نماند.

انقلاب و... موب و تازه به چشم نمی خوره و بدون اینکه این تکان بخوره سازمان فعالیتهای عادی خویش را دنبال نمود اما بعضی اینگونه خبر از دواغ رهبری با همسر ابریشمی با فاصله های نزد یک به چند روز پس از طلای از همسر لیلیان درج و منتشر شد. تشکیلات و همپاها از جانب سازمان آفرینند و تازه یاد آورند که گوئی انقلابی کرده اند که لایا خود خیر داشته و به صفت و گسترده ای آن پی نبرده بودند لذا تمام تلاشهای تبلیغی و اعلام انقلاب، ارتقاء تحول نوین، حماسه و صداهای هتداه شمر خواستی ها و... پس از اودواغ صورت گرفت و انقلاب و تحول درونی در اصدا و سرکوب با این عمل رهبری شروع شد و به دیگران هم سرایت نمود.

در صورت وقوع یک تحول فکری که سرفصل آن سرار گرفتن

انتخاب پر خطران و انقلابی، و تکامل و... سر خست و دلالت و دلالت فصل خویش سرپوش گذاشته و به نیکی از آن یاد کند.

متلا در حرمان کناره گیری پستی صدر از شورای ملی مقاومت که رهبری سازمان با درخواست و اصرار فراوان و چشمپوشی های بسیار سعی در ممانع وی در شورای ملی مقاومت و جلوگیری از ایجاد شکاف در این تشکل را داشت وقتی نهایتا در مقابل عمل انجام شده رفتن و جدایی بی صدر از شورا قرار گرفت و شکستی را در برنامه های سیاسی خود احساس نمود، این غریبه سیاسی و اقدام تحمیلی بی صدر را «سرخط نوین از ارتقاء و تکامل» خویش عنوانده و آرا سوختنی (اسروختنی تحمیلی) برای خود بنظر آورد و می نویسد:

«سختن بر سر معرفی نشناختن دشمنان دمکراتیک (شورا) برای ایران پس از رژیم در لایه های یکی از مهمترین نخبان سیاسی

سازمان است که پس از طریق سعی دارد آنها را گسنان و منضلی سازد تا روحیه باس و سرخوردگی از شکست و ناامیدی به آینده را در هواداران گسترش دهد. در واقع در شرایط فعلی سازمان با بحرانهای سیاسی-تشکیلاتی همی روبروست که چاره ای برای خود نمی بیند جز اینکه شکستها و ناکامیهای سیاسی خود را با پوشش از انقلاب و انقلاب و موفقیت بخواند و «تولقات اجباری» از قبیل: جدایی هتداه تشکیلاتی سیاسی در صحنه بین المللی و... را گامیهای مثبتی برای پلایش فرونی و انقلابی تر شدن حرکت خویش... بخواند تا شاید از این رهبر و همگدر چند صاحب در وقوع سرخوردت محنوم خویش تاخیر میانه آرد.

محتوای «ارتقاء نوین ایدئولوژیک» صرفا از نکته فوق الذکر، انقلاب و انقلابی که برای اعلام و جانباختن

نگاهی به وضعیت

«ارتقاء نوین ایدئولوژیک»

این ازدواج مکار رفته است از قبل با انقلاب عظیم و کبر ایدئولوژیک و «ارتقاء نوین ایدئولوژیک»، حلقه محفوف شده عقیدتی، اصل تشاد تاریخی و پیچیده زن و مرده، زن در مسیر رهائی (بخوانید رهائی زن در سپهر...) و نیز روست و شدت تبلیغاتی که سازمان پشتر گرفته. یادآور دوران سالهای ۵۲ تا ۵۴ سازمان و حمل شدن نهاد دوگانگی در اندیشه ما مان (انقلاب) به مع گرایشهای جدیدی حاکم و رهبری قدرت طلب است و خود سازمان هم در انسان و فیزی شرایط فعلی خویش با دوران سالهای ۵۲ و ۵۴ تصریح دارد و مسائل داخلی و درون تشکیلاتی و ایدئولوژیک و بن مستهای همان سالها را در پیش روی خویش احساسی و لیس می کند.

رهبری آن زمان سازمان مساجدین حقیقی، ریشه و مسائل مشکلات و بیستهای سیاسی-تشکیلاتی را به درستی در دو گمگی اندیشه و تفکر سازمان ارزیابی کرده و تشخیص داده بود و سرانجام این تشاد را به تبع رشد گرایشهای عرصه های دینی در رهبری حل کرده که به اعلام رسمی تغییر مواضع ایدئولوژیک (مارکسیست) انجامید. اما نکته قابل توجه در شرایط کویبی است که رهبری و سازمان شدت امتناع دارند از اینکه حدود و مرزهای تازه عقیدتی و انقلابی کسیر ایدئولوژیک اخیر خود را ترسیم و تصویر نمایند و کیفیت و ابعاد خطوط تازه و ارتقاء نوین ایدئولوژیک را مشخص کنند و صرفا به ذکر کلیاتی و مابون از قبل «حمل تشاد تاریخی و پیچیده زن و مرده» در حالی زن و... بنده و اکتفا کرده اند.

اما در حد این کلیات قابل اشاره است که ازدواج رسوایی برانگیز رهبری

آن می باشد، چنانچه کسی که اکنون پس از جدایی از سنی صدر سر خطی نویسنده از تکامل و ارتقاء را در راستای تثبیت هر چه بیشتر همسر مکرراتیک انقلابی حاضر شده است (۱) (شهره ۲۲۷ مجاهد)

الته این امر خطه نوی از تکامل و ارتقاء، با رفتن بی پایان نهایت بلکه تعدادم سرپوش انشعابات و جدایی ها در شورا و سازمان مشکل روز آدرسی-ارتقاء بیشتر پایت و حواصه یافت و با جدایی حزب دمکرات و تزلزلات داخلی در شورا و سازمان و مراحل نوین تر از ارتقاء و تکامل و در چشماندار سیاسی سازمان بخوبی مشاهده می شود.

سازمان پیش از آنکه به تجزیه و تحلیل و تبیین

صرفا بر شعار پراکنی و وعده و وعید به پیامدها و به

آینده تاکید و

و همسر ابریشمی که خود سازمان آنرا شاخص ارتقاء نوین ایدئولوژیک خواند، به بهترین وجهی ارزش و ماهیت زن در قیاموس سازمان را آشکار ساخت این اصطلاح ازدواج علیرغم همپاها و جبهه های تبلیغاتی و اجرایی تشکیلاتی همپاها سیاسی و بیستهای

ها پس زن متحد و مسلمان که در صحنه حساسه و اجتماع ایرانی مسئولیت می کند - با «همسر زن انقلابی» مجاهد - که در لامهای نسبی برای آزادی تحولات اصدا و ابریت طیفی های رهبری به خدمت گرفته شده و با بومی نسبی و مشخص می سازد.

اساسا ارزش و ماهیت انسان (انم از زن و مرد) و یک سدهی شدن او در فضای تاریک و تنگ حصارهای مکرری و ارزشی تشکیلاتی سازمان و لگدمال شدن تمام علائق و پیوندها و مناسبات عاطفی و فیزی نهایتا رسته انحرافات و هتداهای ناشی از آن در چارچوب خود گمگی رهبری، مساله و پربانی در سازمان مافوق است که تیرهای جز انحطاط اصدا و بومی و بی هویتی آنان را به ارمان باورده است. لایا از این انحطاط سعادت و تشکیکی بی همسر زن و مرده در سازمان وجود نداشته و نهاره که رهبری بسواد در رآورد های عقیدتی خود چیز تازه و نویسی بر آن بیفزاید.

حالت اباحت که در ازدواج دیگری خود چیز تازه و نویسی بر آن بیفزاید. ابریشمی بیج داد و مظاهر برای حیران از خود گمگنی و فطاکاریهای تاریخی (۱) ابریشمی صورت گرفته خواهر خیالی را برای وی بسوزان هدیه رهبری بر گردید، که به این ترتیب بی شخصیتی زن در تشکیلات مافوقی باز دیگر به اثبات رسید و مصداق دیگری یافت.

کمیته مرکزی

شماره ۲۲۸

نام: **جوهر محمد مرید**

محل تولد: **مجلس اول**

محل سکونت: **مجلس اول**

محل کار: **مجلس اول**

تاریخ: **۲۲۷**

کمیته مرکزی

نام: **ممنول شورای ملی مقاومت**

محل تولد: **وادی محمد مصدق**

محل سکونت: **مجلس**

محل کار: **روز جمعه زن**

تاریخ: **۲۲۷**

سوره دیگر در همین راستا، لفاظی و لقب پراکنی سازمان نسبت به حرکات و اقدامات خویش در رابطه با سکتا تشریک سامی و همکاری سازمان با مقامات عراقی است که اسکات و تشکیلات خویش را وایتاگرانه و «هتداهکارانه» در اختیار اهداف توسعه طلبانه و خود گانه حکام بغداد گذاشته و این عمل خویش را که گوی سسفت را از وطن فرشان تاریخ خود با ولادت تمام نشاء و سرخوردت عظیم داخلی و بین المللی شورای ملی مقاومت خوانده است. حتی در حمایت از این عمل خویش با ارائه تحریف و مفهوم «نویسی» از ملی گرایی و وطن پرستی عدم همکاری با عراق و حاسوسی نکردن برای وی را به استهزاء و دشنام می گردید.

و انتشار بیانه مشترک (عراقی و سازمان) نشاء و سرخوردت عظیم داخلی و بین المللی شورای ملی مقاومت بود... ما می باید از روز نخست (۳۰ خرداد ۶۰) افکار عمومی ایرانیان و جهانپان را بسا بیشتر با هیولای جنگ طلبی رژیم (بخوانید هیولای همکاری و مساعدت با عراق و حاسوسی برای وی) و راهگشای مناظر و متناسب با آن آشنا می نمودیم...

ساید در سجدان سپهن دوستی (۱) بسا فاطمه تر با وطن پرستی و ملی گرایی پوشالی و انحرافات جرماتان اپوزیونی (منظور حرایاتی است که همکاری با عراقی را محکوم کرده اند) در این رابطه رود رو می شدیم.

(مجاهد ۲۲۷)

و با تدارک عاصمه و لفاظی های این جسی از جانب سازمان در شرایط فعلی جبری هر اظهار و بیان شکستها و در مانده گر ها و تزلزلات داخلی

همسر ابریشمی در کنار رهبری بود، می باستی همزمان با اعلام خبر رهبری و تشکلات سازمان آغاز شد اما در واقع سکتا ارتقاء نویسی ایدئولوژیک سازمان و منحل های پس از آن ما خیز ازواج الهام و همه تلاشها و امکانات تبلیغاتی بیشتر برای این ازدواج صرف شد و حتی ارتقاء نوین هم در نظیر این ازدواج خدمت گرفته شد.

از دواغی که مسئول خودشان از ضرورت و الزامات در کنار رهبری قرار گرفتن همسر ابریشمی شمار می رود و ظاهر این در کنار رهبری قرار گرفتن تشکیلاتی را بوجود آورده بود، و بهار با گذشت واپسار گرانه ابریشمی از حق رهبری، اشکال سرع شده و منوجه شد لذا همسر ابریشمی و آرادانه و با آسودگی خاطر و بتواند نقش مصداق اعلی و انکوی تمام حیا برای انتقاد ایدئولوژی نوین سازمان (رهائی زن در مسیر...) ایجاد نموده و برای تحقق وظیفه تشکیلاتی و فصل تاریخی خود اقدام نماید.

نکته مهم و قابل ملاحظه در این تلاش جدید سازمان سکتا تبلیغات است سازمان در این مورد بهترین و بلکه با استفاده از تمام امکانات و شیوه های منگی و مقهور تبلیغاتی به حمایت و پشتیبانی از این حرکت تازه برخاست و در این زمینه حتی از روشهایی که تاکنون بکار بسته بود مثل اعلام نام اعضای سرکوب و اطلاعیه ها و نامه های جداگانه آنان، و شوهای و بدوگنی، مدبهرائی ها و... بسوره جت لایا اصدا و انگیز طای خویش را محقق و عملی سازد و اساسا این حرکت بیشتر بر تبلیغات سازمان امکا و فراهم یافته تا بر نفس و محتوای خود انقلاب و پیامدهای آن. البته قابل ذکر است که پس از ظهور آثار و هتداه تشکیک سازمان در میدان نسبی و هر سه سیاسی-سازمان برای مسامت از رشد و گسترش بیشتر باس و ناامیدی در هواداران با تسلیحات گستره کننده خویش تلاش داشته و دارد تا از هر حرکت و اقدامی تحمیلی که بالا حیا به آن نیز در می دهد و محصور به پذیرش آن می شود و پس از حرکات و اقداماتی که هر دو رهبری و وطن پرستی و حاسوسی برای دشمنان آب و خاک و مردم ایران وجود گمگی سکتا و محتوایی ندارد و... با الفاظ و

رویدادهای درون تشکلاتی سازمان سافین در چندماه گذشته در سار...

لقاب پرستاران انقلابی، تکامل و... بر خاسته و دلالت و وفائت عمل خویش سرپوش گذاشته و به نیکی از امان یاد کند.

دکتر حسین مطهری تنها جانشین دمکراتیک (شورا) برای ایران پس از روزی در لایق یکی از مهمترین نواب سیاسی

سازمان است که در این طریق سعی دارد آنها را گنجان و صحنی سازد تا روحیه باس و سرخوردگی از شکست و ناامیدی نه آید...

محتوای «ارتقاء نوین ایدئولوژیک»

مربوط از نکته فریادگر، انقلاب و انقلابی که برای اعلام و جانباختن...

نگاهی به وضعیت

«ارتقاء نوین ایدئولوژیک»

هویتی که پوچی و سرگشتگی انسان محصور در تشکلات خود گامه رهبری فاسد و ابدیت انقلابی و روشن تر از سابق به انسان می نمایاند...

حرفان از حالی آغاز شد که روحی، همسر ابریشمی را بسوزان هر دین خود در سازمان معرفی نموده، این معرفی در ابتدا هماهنگی از جانب سازمان ایجاد و توجه اذهان را چندان بخود جلب ننمود...

انقلاب و... نوبت و تازه چشم نمی خورد و بدون اینکه این تکلان بخورد، سازمان فعالیتهای مادی خویش را دنبال نموده اما بعضی اینکه غیر از ادواج روحی با همسر ابریشمی با مداخلات نزدیک به چند روز پس از طلاق از همسر قبلی اش درج و منتشر شد...

در صورت وقوع یک تحول فکری که سر فصل آن فرار گرفتن

آن می باشد، جانشینی که اکنون پس از جدایی از این صفر سرحدی نویسی از تکامل و رفقا را در راستای تثبیت هر چه بیشتر همسر دمکراتیک انقلابی حاضر شده است... (شریه ۲۲۲ مجاهد)

الته این مرحله پس از تکامل و ارتقاء، با رفتن بنی صدر پایان نیافت بلکه تداوم حرفان اشاعتات و جدایی صا در شورا و سازمان بشکل روز افزونی، ارتقاء بیشتری یافته و حوادث باعث و با جدایی حزب دمکرات و نزولات داخلی در شورا و سازمان و مراحل پویانتری از ارتقاء و تکامل در چنانچه سازمان بخوشی مشاهده می شود.

این ازدواج نکر رفته است از قبل انقلاب عظیم و کبر ایدئولوژیک، «ارتقاء نوین ایدئولوژیک»، حلقه مخفوف شده عقیدتی، حاصل تضاد تاریخی و پیچیده زن و مرده، زن در صبر رهائی (بخوانید رهایی زن در صبر...)

رهبری آن زمان سازمان ساجدهین خلق، ریشه و عمل مسفلات و بی سندی سیاسی تشکلاتی را به درستی در دوگانگی ایدئولوژیک و تحرک سازمان اروپایی کرده و شخص داده بود و سرانجام این تضاد را به نفع رشد گرایش غیر مذهبی و دینی در رهبری جن گرفته که به اعلام رسمی تغییر مواضع ایدئولوژیک (مارکسیسم) انجامید.

اما هر چه این کلیات قابل اشاره است که از ادواج رسوایی برانگیز روحی

Advertisement for 'Bam Ensol Shorai' (بام عنول شورای ملی مقاومت) featuring a logo with a star and crescent, and text in Persian. It includes contact information for Dr. Mohammad Mousavi and mentions 'Bam Ensol Shorai' and 'Bam Ensol Shorai'.

سازمان پیش از آنکه به تجزیه و تحلیل و تبیین صرفاً بر شعار پراکنی و وعده و وعید به پیامدها و آینده تاکید و

و همسر ابریشمی که سوه سازمان اینا شاخص ارتقاء نوین ایدئولوژیک خواهد، به بهترین وجهی ارزش و ماهیت زن در سازمان را آشکار ساخت این با اصطلاح ادواج غیرمخیم هماه و جملاتی تبلیغاتی و انحرافی...

ما پس از نمود و سلطان، که در صحنه ساده و اجتناب از صحنی مشمولیت می کند، با عنصر زن انقلابی و مجاهد، که در لایق نویسی برای ارضای تمایلات اعضاء و فرستادن های رهبری به خدمت گرفته شده، را بومی تبیین و مشخص می سازد.

اساساً ارزش و ماهیت انسان (مرد و زن) و یک معنی شدن او در فضای تاریک و تنگ حصارهای فکری و ارزشی تشکلاتی سازمان و لگدمال شدن تمام علاقی و پیوندها و مساببات عاطفی و فطری نهایتاً در انحرافات و فسادهای ناشی از آن در چارچوب خودگامی رهبری، مسئله دیرپایی در سازمان منافی است که نمرای جز انحطاط اعضاء و پوچی و بی هویتی آنان را به ارمغان نیاورد است.

روحی در این مرتبه با اصطلاح ادواج در ابتدا برای ایکه لغت و نظیر تشکلاتی را نشان دهد از چگونگی و عمل انتخاب میا حیاتی از جانب سازمان در صحنه روال تشکلاتی، برای همسر ابریشمی شخصی می گوید و در هنگام عهد برای ایکه آزادمنشی و رهایی زن در سازمان را نیز نادیده نشود از معنا حیاتی جهت نصیبه سازمان رسالت می گوید که این ادواج و همسر را آگاهانه و مختارانه انتخاب کرده است و این واقعیت خوبی بهره نیرنگ و فریبکاری در سازمان را که بیشتر به نمایانده می ماند و به نمایش می گذارد.

محتوای ایدئولوژیک که از خود غنی این مدت بارز کرده موضوع این انتخاب (برای ادواج با ابریشمی) فرار گرفته است! معافاً بر اینکه نشانی هم هست از سردار شهیدان مسوسوس... بر حسب روال تشکلاتی و بعضی وضعیت خود موسی می سرپرست خواهرانش (حیاتیان) بودم.

حمله دیگر در همین راستا، ادعای و لقب پراکنی سازمان است به هر کات و اقدامات خویش در رابطه با مسئله نشر یک سیاسی و همکاری سازمان با مقامات عراقی است که امکانات و تشکلات خویش را وایزگر کرده و هدایا کرده؛ در اختیار اهداف توسعه طلبانه و خودگامه حکام معده گذاشته و این عمل خویش را که گوی سفت را از وطن فرودشان تاریخ رود با ولایت تمام نشانه و مشرف به متعصب داخلی و بی انصافی شوری ملی می خوانند و خوانده است، حتی در حسابات از این عمل خویش با ارائه ترمیم و معیوم نویسی، از علی گرائی و وطن پرستی عدم همکاری با عراق و جاسوسی نکردن برای وی را به استهزا و دشنام می گوید.

و انتشار سیانه مشترک (اسرائیل و سازمان) نشانهی مشروعیت عظیم داخلی و بین المللی شوری ملی مقاومت بود... ما می نماند از روز نخست (۳۰ خرداد ۶۰) الفکار هموسی ایرانیان و جهانیان را بسا بیشتر با هوولای جنگی و سیاسی رژیم (بخوانید هوولای همکاری و مساعدت با عراق و جاسوسی برای وی) و راهگشایی متناظر و متناسب با آن آشنا می نموده... شاید در میدان سپهر دوستی (۱) بسا فاطمه تر با وطن پرستی و ملی گرائی پوشانی و انحرافات جو پانات ایدئولوژیستی (مظور عربانانی است که همکاری با عراق را محکوم کرده اند) در این واسطه رود و می شود.

رابطه ای مشاهده و ملاحظاتی این چنینی در حساب سازمان در شرایط فعلی جبری هر اظهار و بیان تشکلاتی در مقام گرها و نزولات داخلی

هنگام خطه هفت بنی حریف خوش را از خیابانی متوال می کند. در جوی: آیا آگاه و مختارانه همسرت را انتخاب کردی؟

این گونه تشکلات چهاره دروین آزادی و آگاهی عصرین با سر در سازمان را به ویژه در طول سالهای بعد از انقلاب نمایان می سازد و انقلاب با ارتقاء نوین ایدئولوژیک در پوشش شعار «حل تضاد پیچیده و تاریخی زن و مرد» چیزی جز همپوشی تبلیغاتی و عین بیان سایر حرکت تبلیغی سازمان نیست. مسیق و آهنگ این همپوشی بوی و یادکنی زمانی آشکارتر می گردد که توجه شود که خود سازمان پیش از آنکه به تجربه و تحلیل و

سازمان منافقین

گ «هشامی» شوخی تشکیلات

تسبیح اهدا و عقیق انقلاب نوین ایدئولوژیکه بپردازد و برای روشن شدن معنای آن گوشش شاید حریف بر شمار بر آکنی و وعده و وعده به شما و یارتانهای عقیده سیاسی - تشکیلاتی آن در آینده تسکید و اصرار دارد. در تمام تشکلاتهای تشکیلاتی سازمان روی بسک نکتہ نمیتوان منصفانه منصفانه و استبدادکننده تاکید و توجه شده است و آن مسأله، آینده و چشمانداز این ارتقاء و اینکه این حرکت بتواند وضوحیت ما (معاهدین) را مدجدان سوده است. می باشد که محور و اساس تشکلات وسیع سازمان را نیز همین نکته تشکیل و قوام می دهد:

تاکنون در پرتو رهبری محمود ما در آگاهی جهت ایدئولوژیک، تشکیلاتی معنی دیگری هستند که آواز گسترده ای استراتژیکی و اجتماعی و سیاسی آن به موالج خود به مسخهی ظهور خواهند رسید... این جهش عظیم ایدئولوژیک درونی ظرفیت و توان انقلابی معاهدین را مدجدان نموده و صفوف پیولادین ما را هر چه پاکیزه تر و یگانه می سازد... (معاهد ۱۸)

داد و جمیع «انقلاب نوین ایدئولوژیک» بپردازد، ناپه های عظیم سیاسی - تشکیلاتی آن در بار دارد.

در واقع سازمان همان سیاسی و برای تبلیغ و پشتیبانی از این حرکت گرفته که در جریان مذاکره با عراق و طاقی هرگز آنرا بکار بسته بود. و تشکلهای بسیار نزدیکی بین این دو حرکت سازمان (اطلاعات با طاقی هرگز و صدور بیانیه مشترک و ارتقاء نوین ایدئولوژیک) بسته می خورد. در آن ایام منافقین با سرودن داستان نظیر گاههای اخلاقی در دنیای سیاست رنج و در محاسبات روابط با دولتها، به هواداران آثار و تورات این حرکت را در آینده و در چشمانداز حرکت شورای ملی مقاومت و تشریح جهانی آنرا نوبت و وعده می دادند و لذا بعضی استدلال و تمهین انگیزه و عمل صدور بیانیه مشترک با دولت عراق با اجانه دادن به آینده، سیاست سکوت را در پیش گرفتند تا با سرور زمان و فرسودگی تسودن تبلیغات معادین و آب از آسیاب افغان، فبح ورزشی و حیانت این عمل فراروش و از ابعاد آن گامته شود.

درست همین سیاست در شرایط کنونی و هر حیانت از اقدام رهبری واردواج با همسر ابریشچی تکرار می شود و سازمان با زیر پای گذاردن ارزشهای اخلاقی و حقوق طبیعی و مسول انسانیه به هواداران وعده و وعده سده که آثار و ابعاد معنی این حرکت در آینده پدیدار خواهد شد و پدید آمدن اصرار دارد تا هواداران با درک و ایمان به این حرکت رهبری، به آینده امیدوار باشد. در همین زمینه محمود عظامی می نویسد:

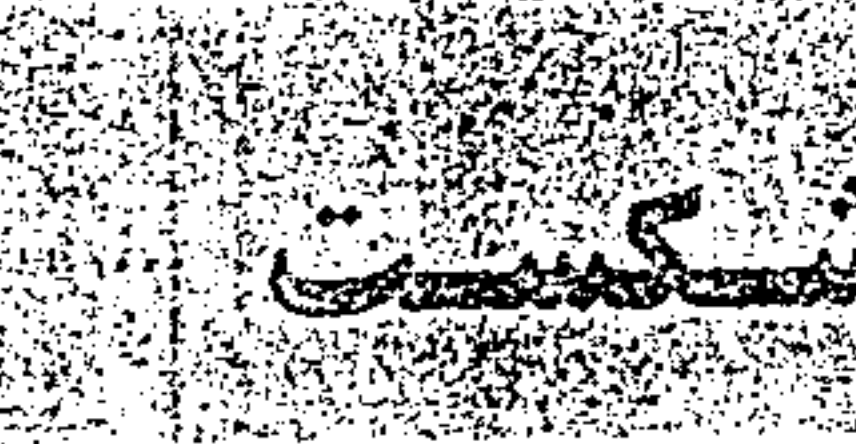
و این داشته باشد که با اعتقاد واضح به رهبری این انقلاب دیکراتیک نوین خلق قهرمان ایران یعنی محمود و رهبری رهبری و در پیوند مستقیم با این رهبری و آنگو قرار دادن آن... لاف به اصلاح سبک کار و لاف به سرخوردن با مجموعه معضلات و تضادهای فردی، تشکیلاتی و نظامی و عمل آنها خواهیم بود... در واقع مشکل عمده و مهم سازمان در این رابطه تفهید و جانداختن این حرکت تازه در اذهان هواداران است شکی نیست که خود سازمان بصراحت به آن اعتراف دارد و منصفانه به عدم پدیدرش آن در نیروهای پشتیبان سازمان اشاره می کند:

فرماندهی و مسئولین بالاتر معاهدین امروز تا حدودی (!) با ابعاد این جهش عظیم ایدئولوژیک درونی که ظرفیت و توان انقلابی معاهدین را مدجدان نموده و صفوف پاکیزه تر و یگانه تر می سازد، آشنا شده اند. فرد در جریان سقوط معنوم (!) رژیم و در حین... سازمان نواری و

بنای ایران دستکراتیک هنگام با آساز و عوارض و ابعاد این قدم مهم تاریخی بیشتر آشنا خواهند شد.

الفاظ فیکرتره و دیگانه تره و مصروف پیولادین که در اطلاعاتی سازمان و سخنرانی های رهبری به وفور بحث می خورد بسیارنی تسکید تزلزلات و اعتراضات در سازمان به حرکتهای اخیر رهبری و سیاستهای ناکام و شکست خورده آن در سازمان است. در مجموع همانگونه که از سیاق جملات فوق منطوقی بیادست سازمان و رهبری در توجه و استدلال در عمل و انگیزهها و تمهین حرکت اخیر، خود و انانوان و بیانش و افاض و تارسی می بیند، لذا مسیق درامسید دکان به هواداران به آینده نامعلوم دارد.

درست در همین وقت سازمان به استدلال جدیدی برای توجیه اعلام خود دست می زند و اگر تا به امروز در کلمات عقل و اندیشه استدلال و تحلیل سخن می اند و لایه فرسالی می گرد امر و بانسک به شبهه مدعی



به نفس عقل و توجهات عقلی استدلالی می بردارد. و در دنیای سیاست پیشگی هر کس که انشا بداند از نظرش این طلاق و ازدواج خیلی آلفانه و دیوانوار است. در این دنیا هیچ آدم حافنی از این ریسکها نمیبذرد. آنچه چنین ریسک بزرگی... هر کس از انبای سیاست سردر پیواره خوب خواهد فهمید که این کارها الهیانه مصلحت روز نیست آخر این چه عقلی است! آخر عقل تباخر پیشه که چنین

انگیزه و علل ارتقا نوین ایدئولوژیک

به این ترتیب هر یک جمع بندی می توان چنین نتیجه گرفت که انگیزه اصلی سازمان از حرکت و اقدامات اخیر و همپوشی و چشمانداز آفرینی های تازه بهرامون «انقلاب» بسا دارتسفا نوین است. ایدئولوژیک و... چیزی جز... تسکید تشکیلات و مسیق و بر سر سودا و چشمانداز سوده است که نسبت به نسب انقلاب از اهمیت و توجه بیشتری برخوردار می باشد.

علت این تبلیغات وسیع را در محورهای زیر می توان خلاصه نمود. ۱- سرپوش گذاری بر تشکلهای سیاسی و بین المللی اخیر و تلاش شورای ملی مقاومت خروج و خدالی بنی حریف و ستاد آن. حرب دیکرات (دور کی اساسی و مهم در شورا) از شورای ملی مقاومت که درست در اوج جریان انقلاب اخیر سازمان به شکل منسخت تر و جدی تری رسد و شکست منطوقی و مشهور سازمان در جذب حمایتهای خارجی و تحلیلها غیر واقعیانه و وعده های بی اساس سازمان که منسی و منکی بر لوام شورا ارائه و پیش بینی می شد... ضربات و تشکلهای منسختی را بر دیگر شورای ملی مقاومت و چشمانداز سازمان بوجود آورده. بر ابعاد پاس و نامیدی هواداران و پشتیبانان سازمان و شورا افزوده است امروز حتی قدرتهای غربی مدلیل درک برخی واضیات اثر حمایت صد در صد خویش از شورا کاستند. و سرپوشا اکثر تشکلهای غربی بر سرپوشایی شورای ملی مقاومت اعتراف و انظار دارند.

به عنوان نمونه روزنامه آلمانی «فرانکفورتر روند شاره» در این باره می نویسد:

شورای ملی مقاومت که مهمترین اتحادیه مخالفان و امام خمینی و پشمار می آمد عملاً فرو پاشیده است... بدین ترتیب شورای ملی مقاومت تحلیل رفته و تنها در برگرفته خود احضا معاهدین و



Logo of the National Front of Iran with text: «سازمان» (Organization), «جبهه ملی ایران» (National Front of Iran), «شورای ملی مقاومت» (National Council of Resistance).

Official document or letter with a star logo and Persian text. It appears to be a formal communication or a report.

بطور کلی سازمانها متشعب از آن گردیده است همکاران و معتمدین سابق اکنون به دنبال عملیات با معاهدین هر یک راه خود را بر گزیده اند. (فرانکفورتر روند شاره - آلمان - ۲۲ آوریل ۸۵)

چیزهایی را انحصار نمی کنند معمولاً در احوال چنین رسم است که فضیحتی هم اگر در کار باشد، روی آنرا می پوشانند... (معاهد ۲۴)

لذا عملاً شورای ملی مقاومت با تشکلهای در صحنه سیاست گمارد و تأثیر تبلیغاتی و سیاسی گذشته خویش را از دست داده و تشکلهای روراهزون در سرانجامی امرو قرار گرفته و در صحنه سیاست روراهزون بی رنگ می شود و هر نام دومی برای سازمان نشانگر هیچگونه حرکت جدی در مسیق و جان تسکید است و تسکید تشکلهای خارج نشین نمی باشد. از طرف دیگر سازمان نیز در داخل و در عملیاتی نظامی جز انجام دادن حرکت مدبوحانه و بی اثر که هیچگونه ارزش سیاسی و نظامی ندارد و بیشتر نشانگر سرسپردگی آنان به عراق است، عملاً با بیست مواجه شده است. تقاضی به لیت و آمار و ارقامی دور و دراز و بران دروغ و غلو، بخش نظامی سازمان و تسویه و لیت در نوع به اصلاح عملیاتی و اقدامات نظامی (که بیشتر خصوصیات دشواری که در آن در محله را در بر دارد). حق و معنوی اقدامات نظامی سازمان را بیشتر منسخت می سازد و نمایشهای خنثی را بیشتر منسخت می سازد تا یک حرکت جدی و موثر این وضعیت رو به انحلال و تزلزل است. که در اتحاد گوماگون تشکلات منافقین سرایت کرده و تزلزلاتی را از داخل سبب گشته پاس و نامیدی و سرخوردگی هواداران و نیروی پشتیبان سازمان را و صد چندان نموده است و سازه اشکانات در سازمان را بطور جدی در سازمان معرج ساخته است گوییم که هر کس با دست پنجگی و تشاب فرسوده تشکیب و توضیح بهرامون اخبار و اشکانات به بر جسته و با قسم و به این اصرار را ساختگی و عقلی قلمداد کرده است اما سازه تزلزلات و اعتراضات داخلی علیه هم گمان سازمان سحوس قابل تشکیب است. بنده در صحنه ۱۸

و حتی فیسوف سازمان (بودوردانی) که اخیراً تشنه برام و مسلک عمل ابریشچی شده و به تبلیغ از وی خدالی (!) را برای رهبری سازمان پیش کشی سوده است. در مذمت عقل و فلسفه به شخص آمده و دو بار نشان و اخیر خود «نویسنگی» را اختیار نموده است و می گوید: (معاهد ۲۴)

از مسعود عقل دوراندیشی را بسخت از این پس... سواد سازمان خوشی اول با هم فرم به سازمان هلاک داشتیم اما کون با هم... (معاهد ۲۴)

و در همین رابطه سازمان در میانه و رهبریدهای تشکیلاتی خویش و درون سازی و «انقلاب» در دوره را در سر لوجه فرسایش و دستورات الزامی خویش قرار داده است. نمود دیگر این ضعف و کمبود سازمان در توجه حرکت خود رند فرایند و که خیر احکامات و معجزه سرالی و شعر خوانی های گاه بی گاه است که این روزها از شعرهای لامذهب و بی دین که هر سازشان سده به سرانی اروپا و لغت رهبری است گرفته تا نامهای و طوفان زده و «جانبایی» و... صد اسر صف به خدمت درآمدند تا مسیقا و کسدهای رهبری در توجه و استدلال حرکت اخیر را جبران و بر طرف نمایند. از طرفی بعضی روشن است که داخل شدن مسأله «تسکید» در سازمان نیز در مسیقات و اعتراضات در تشکلات بر حده شده و نامهای حاصل از مد به سرانی و شعر خوانی ها و «نویسنگی» ها دیگر حالتی برای از پایی و جسته و تحلیل مالی نمی نمایند و دوران جدیدی (دیوانگی) آغاز می گردد